

آسایش جسم و جان



بخت و اقبال یا انتخاب و اختیار؟

بخت و اقبال یا انتخاب و اختیار؟

شخصی با اتومبیل تصادف کرده میمیرد میگویند خواست خداوند بود. دیگری به سرطان مبتلا میشود و در میگذرد و میگویند خواست خدا بود. شخص سوم به علت خیانت شریکش ورشکست میشود باز میگویند اراده خدا بود. مع الوصف بسیاری هستند که میگویند جواب این چنین هم ساده نیست. چرا اراده خدا سبب ترقی فردی و زیان دیگری میگردد؟ آیا بر بعضی مخلوقات لعنت و بر برخی دیگر برکت داده شده است؟

بعضیها خیال میکنند که اگر به هر کاری دست بزنند موفق میشوند. دولت و قدرت و شهرت نصیب یکی و زحمت و بدبختی و ورشکستگی از آن دیگری میشود. ناگفته نماند که رفتار مردم روی اطرافیان خود و نیز عاقبتشان اثر قطعی دارد. شخص بی دینی مزرعه ای که سالها بایر مانده بود خرید. وضع زمین بسیار بد بود ولی خریدار زحمت کشید و عمارت و دیوارها و تراسها را تعمیر نموده زمین را شخم زد و خار و خسها را سوزانید و سنگهای زمین را از آن جدا ساخت و بالاخره بعد از زحمتهای زیاد زمین بایر را بصورت بهشت درآورد و انتظار محصول بسیار خوبی را از آن داشت. در این اثنا مؤمنی برای دیدن صاحب باغ آمد. وی در نظر داشت بی دین را به نماز و سجده دعوت کند. لذا گفت "همسایه عزیز، با کمک خداوند این زمین را بهشت ساخته ای". زارع بی دین جواب داد "بله، ولی کاش زمین را موقعی که تماماً دست خدا بود دیده بودید." شکی نیست که خدا آفتاب و باران را برای رونیدن بذر میدهد. ولی انسان هم سهمی و مسؤولیتی در کار باغبانی دارد. کار کشاورزی در اختیار خود شخص است.

خداوند فرشته ای را با تازیانه نمیفرستد تا مردم تنبل را به کار وادارد. خود او باید اراده خداداد را به کار بسته مسؤولیت خود را انجام دهد. در ضمن اغلب مردم به انجام وظیفه خود متوجه شده برای کسب معلومات سالها میکوشند تا در عمر خود کامیاب شوند.

قادر مطلق قوانین موفقیت را برقرار نموده است. کسی که آنها را رعایت نکند به اختیار خود شکست خواهد خورد. در عین حال کسی که با تمامی قلب سعی و کوشش کند خداوند او را کمک خواهد کرد تا کامیاب شود. نتیجه شکستن قانون خداوند، درد است و پروردگار از آن درد جلوگیری نمی کند. انسان بیشتر از حیوان ارزش دارد و والاتر از حیوانی است که فهم و شعور ندارد. در داستانی آمده است که سگی از دهی به دهی می رفت تا لقمه ای غذا برای خود پیدا کند. هر گاه صدای طبل جشنی را می شنید به طرف آن روانه می شد زیرا که صدای طبل برایش معنی خوراک میداد. یک روز کودکان تصمیم گرفتند بیچاره سگ را فریب دهند. آنگاه طبلهای ده خود بنوبت صدا درآوردند. سگ فوری به سوی صدا راه افتاد. ولی هنوز به ده نرسیده بود که بچه ها ساکت شدند و بچه های ده دیگر شروع به زدن طبل کردند. آنگاه سگ برگشت و به طرف آن ده روانه شد. چندان راهی نرفته بود که بچه ها دوباره ساکت شدند و دسته اول باز هم طبل زدند و بیچاره سگ چندین بار به طرف صدای طبل روانه شد و تا آخر گرسنه ماند زیرا شکم یگانه هادیش بود.

1. قدرت اراده

قدرت اراده است که انسان را از حیوانیت به مراتب بالا میبرد. او باید توسط مغز و ذهن خود رهبری شود نه شکم و احساسات حیوانیش. انسان بی اراده آفریده نشده و مثل ماشین راه نمیرود.

دانشمندان کامپیوتر با مغزهای الکترونیک اختراع عجیبی کرده اند که جوابهای مسائل بسیار سخت را فوراً میدهد. بعضی از این ماشین ها قدرت قرائت و تکلم را نیز دارند در صورتی که بعضی هم به محاسبات درهم و برهم فوراً جواب میدهند، و اطلاعات گوناگونی را ذخیره میکنند. ولی در مقابل مغز انسان مثل بازیچه میماند که فقط دستور سازنده را انجام میدهد. مغز انسان اگرچه بعضی چیزها را به دست فراموشی میسپارد ولی فضیلتش در ادراک و سنجش میباشد. صداها و مناظر رنگارنگ را به یاد آورده قدرت قضاوت را بکار می اندازد. و همانا تمام این دستگاه با عظمتی در بین دو گوش شما قرار گرفته است.

عجیب ترین فضیلت مغز قدرت اختیار است. انسان قدرت دارد درباره هرچه میخواهد فکر کند. و پس از انتخاب امتیاز تصمیم گیری هم با اوست. میگویند که یکی ذاتاً خوب در صورتی که دیگری نفساً بد آفریده شده است.

صراط یا راه مستقیم فقط توسط مغز سالم و هدایت خداوند تشخیص شده امکان میپذیرد و برای این است که در امور دینی اجباری وجود ندارد. برای کسانی که صراط یا راه مستقیم را انتخاب میکنند خداوند پاداش خواهد داد. اگر خدا سرنوشت یکی را با دروغگویی و جنایت و قتل تعیین مینمود و در نتیجه زجر ابدی نصیبشان میگردد آن وقت چه نوع عدالتی محسوب میشد؟ مسلم است که حیوانات درنده به علت خاصیت کشنده خود به جهنم نخواهند رفت زیرا که قدرت تفکر و ادراک ندارند.

2. علت و معلول

از اینکه خدای رحیم را با افعال بیرحمانه مقصر بدانیم باید بر حذر باشیم. وی که خالق کل میباشد قوانینی برای همه مقرر کرده است. هنگامی که این قوانین شکسته شدند نتیجه اش محکومیت است. اکثر مردم قوانین مزبور را نادیده گرفته اند و بالنتیجه رنج و ذلت گریبانگیرشان میشود. مردم هم نمیخواهند به علت اصلی اشکالات خود پی ببرند. با گفتن "خواست خدا بود" موضوع را رد کرده تقصیر گناه خود را به حساب خدا میگذارند و تا آنجا که میخواهند به راه کج خود ادامه میدهند. "فریب نخورید هیچ کس نمی تواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکار دهمان را درو خواهد کرد." (غلاطیان 6:7).

اگر کسی قواعد بهداشتی را رعایت نکند محصول بیماری را درو خواهد کرد. این محصول گاهی فوری و زمانی پس از سالها تخلف به دست میآید. به همین منوال قوانین روحانی هم مثل قواعد بهداشتی و طبیعی میباشند. بسیاری اوقات مردم بی گناه در نتیجه تخلف دیگران در زحمت می افتند، مثل زن حامله ای که بی خیال جنین خود را با زهر توتون در معرض هلاکت قرار میدهد.

3. علت اصلی عذاب

گفتن اینکه خدا عامل خوب و بد است تولید اشکالات زیادی میکند. مثلاً جوانی شکایتی برای مدیر روزنامه نوشت. برادر دو ساله اش زیر ماشین رفته پس از چند ساعت در گذشته است. پدر و مادر هر چه دعا کردند فرزند خود را نتوانستند نجات

دهند. نویسندگان نامۀ مطمئن بود که برادرش تقصیری در این حادثه نداشته است که تنبیه شود. سوال کرد "اگر خدا قادر است چرا گذاشت برادر من کشته شود؟ به عبارت دیگر او میگفت که خدا مقصر بوده، به تصور اینکه تمام مسؤولیت متوجه خدا خواهد بود، ولی حقا تقصیر حادثه با که بود؟ آیا مدتها خدا نقشه می کشید تا روزی راننده ای پسرک را از بین ببرد؟ این کار خدای رحمن و رحیم نیست. پسرک چرا زیر ماشین رفت؟ والدین او را چه طور تربیت کرده بودند؟ آیا به او گفته بودند هرگز در خیابان بازی نکند؟ آیا شهرداری راهرونی برای حفظ جان پیاده ها گذاشته بود؟ علاماتی برای تعیین حد اکثر سرعت در خیابان کار گذاشته بودند؟ آیا ترمزهای ماشین مزبور سالم بودند؟ با راننده ای سر کار داریم- آیا از مجاز سریعتر میراند؟ آیا تحت تاثیر نوشابه الکلی رانندگی میکرد؟ آیا از کسی عصبانی بوده غضبش را با سرعت سر سام آور نشان میداد تا به ضرر کودک تمام شد؟ تمام این سوالات باین موضوع ارتباط دارند، ولی مردم یک کلام میگویند "خدا خواست".

اگر کسی از پنجره طبقه دهم ساختمانی خود را بیرون پرتاب کند و خودکشی کند آیا رواست بگوئیم که کاش خدا قانون نیروی جاذبه را متوقف میکردانید تا فلانی به زمین نخورد؟ اگر مادری نتواند بچه اش را در پیاده رو نگهدارد چرا باید تقصیر را به حساب خداوند گذاشت؟ اگر یک نفر تحت تاثیر الکل کنترل خود را از دست دهد و مثل دیوانگان رانندگی کند چه طور ممکن است تقصیر را متوجه خداوند دانست؟ البته خدا مجری آن نمی باشد. نتیجه تخلف از قانون جاذبه فقط یک نتیجه دارد و آن عبارت از این است که اختیار در دست خود شخص خواهد بود.

هر چه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد.

خداوند مشکلات را بوجود نمیآورد و هرکه خیال میکند که او فاعل آنهاست او را با شیطان اشتباه کرده است. خداوند عالم هیچ وقت اراده نکرده که مردم راه اشتباه و تباهی را پیش گیرند. وی همواره مردم را به اطاعت و بندگی راهنمایی داده است. فرستادن پیامبران و رسولان همیشه برای انجام همین منظور بوده است. کسانی که با قوانین و قواعد آسمانی هماهنگ نیستند بهای آنرا خواهند پرداخت. بعضی اوقات جریمه تخلف فورا پرداخت میشود و جزای دیگران به روز بازپسین و یوم الحساب موکول میشود.

دیگران سوال میکنند " خدا چرا اجازه میدهد مردم انتخابات غلط کرده و خود و دیگران را در عذاب بیندازند؟"

در این آزادی خدا به همه نشان میدهد که قوانینش برای خوبی و سعادت تمام کائنات میباشد و اطاعت از روی میل و اراده آزادانه افراد مؤمن را از دیگران جدا میکند. اگر کسی اختیار انتخاب خوب یا بد را نداشت پس فرقی بین عادلان و شریران نمیبود و وفاداری ایمانداران نسبت به خداوند از خیانت شریران مشخص نمیشد.

امید نجات برای دنیای پر از مشقت و رنج فقط در موقعی پیدا میشود که مردم نقشه نجات پروردگار را دریابند. تقدیر پروردگار برای کسانی که با میل و اراده راه مخالفت با قوانین ابدی را انتخاب میکنند هلاکت است و برای کسانی که صراط مستقیم را دنبال کنند حیات ابدی پاداش بندگان امین است.

برای خوانندگان کتب مقدسه و رعایت کنندگان آنها راه بهتری تعیین شده. رحمت پروردگار نسبت به آنان افزایش خواهد یافت.

امتحان درس اول

1. عاقبت انسان به چه طریقی تعیین می شود؟

- الف- اختیار و انتخاب راه آخرت ()
- ب- محیط شخص که بر آن هیچ تسلطی ندارد ()
- ج- اراده تغییر ناپذیر پروردگار ()

2. شخص آینده و تصمیمات خود را باید بر چه اساسی بنهد؟

- الف- چیزهائی که پسندید ()
- ب- قواعدی که بر دستورات الهی بنا شده اند ()
- ج- حرف و نصیحت اکثر مردم ()

3. جملات صحیح را نشان (*) بگذارید:

- الف- خداوند رحمن و رحیم بعضی اوقات مرتکب اعمال بی رحمانه ای می شود ()
- ب- بعضی اشخاص برای بدی متولد شده اند و اختیار در عاقبت خود ندارند ()
- ج- شخص مسؤول کارهای خودش می باشد ()

لطفا نام و نشانی خود را به وضوح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲

گنج بی قیمت

گنج بی قیمت

احساسات هیجان آور آقای هاورد کارتر را تصور کنید. او برای اولین بار به گور تیره رنگ فرعون می نگریست. در زیر خروارها آوار شانزده پلکان سنگین که به دخمه ی پنهانی منتهی میشد، کشف کرد. چون مهرهایی را که قرن‌ها قبل از میلاد مه‌پوش شده بودند یکی پس از دیگری باز کرده راه ورود به مزار باز شد.

نخستین فرد دوره حاضر بود که خزائن دست نخورده فرعون مرحوم را ملاحظه مینمود. خدایان فرعون و اسلحه و لباس و مبل و عرش زربویش مزین با جواهرات و هنرهای زیبای دنیای قدیم همه جلوی چشمش گسترده شده بودند.

البته خزائن مزبور زیر گرد و خاک سه هزار سال پنهان شده بودند. برای ساخت تابوت توت انخمون یک تن طلا بکار برده شده بود. فرعون نوزده ساله نامبره از فرعونهای مشهور مصر نبود. راه ورود به مزارش با ویرانه ها و خاشاکهای قبر دیگری که بالاتر از آن قرار گرفته بود پوشیده شده بود و حتی دزدان نیز جایش را بدست فراموشی سپرده بودند. فقط اسمش در فهرست پادشاهان مصر قدیم ضبط شده و خزاننش برای مردم قرن بیستم باقی مانده بود.

1. کشف محمد الضیّب

کشف آقای کارتر واقعا امر مهمی در عالم باستان شناسان بود. ولی در سال 1947 میلادی آقای محمد الضیّب مکاشفه عظیم دیگری در مغاره گمشده بدست آورد. این اگر چه از طلا و نقره نبود برای دوستداران حق و حقیقت شامل ارزش بیشتری از تابوت توت انخمون بود. چوپانی بنام محمد الضیّب هنگامی که گله اش را در تپه های سواحل غربی بحرالمت میچرانید تصادفا به دهنه غاری که تازه در نتیجه خاک ریزی باز شده بود برخورد کرد. محمد سنگی با قلاب سنگش به سوی دهنه غار انداخت. سنگ به اشیایی برخورد و صدای شکستن آنها به گوشش رسید.

پس از جستجو کوزه های زیادی پیدا کرد که هر کدام دارای طوماری مکتوب به خط قدیمی بود. نوشته به قدری قدیمی بود که کسی نتوانست آنها را بخواند. بالاخره نمونه ای از طومارها به دست علما رسید و از نوع خط، تاریخ آنها معلوم شد. آزمایشات شیمیائی طومارها بعمل آمد و متخصصین و علمای زبان دریافتند که طومارها در حدود هزار و هشتصد سال پیش در غار گذاشته شده اند. گروه باستان شناسان به سوی مغاره رهسپار شده گوشه های تاریک غار و سایر مغاره ها را دقیقا بازرسی نمودند. طومارهایی که 2000 سال پیش نوشته شده بودند پیدا و به دانشگاه های معروف دنیا فرستاده شدند تا ترجمه و منتشر شوند.

اگر چه مردم طومارهای مزبور را فراموش کرده بودند اما آنها در آب و هوای خشک آن سرزمین محفوظ و برای دودمان مؤمن باقی مانده بودند. در بین آنها کتب مقدس انبیا (یعنی موسی و داوود و سلیمان) وجود داشتند. در این قرن بیستم که شک و تردید در بین دانشمندان و به اصطلاح مدرنیستها رواج شده بود، کشف نسخ قدیمی کتب مقدس واقعا ارزنده است. بدون شک خدا در حفظ و کشف آنها منظوری داشته است.

2. حفظ معجزه آسای کتیبه ها

بعضیها خیال میکنند که کتب مقدس کم و یا تحریف شده اند. ولی مؤمن به خداوند که به تمام کتب انبیا اعتقاد دارد مطمئن است که خداوند قدرت دارد آنها را از دستخوردگی مردم شریر نیز حفظ کند. خداوند خود را "حافظون" کتب مقدس می نامد. کتبی که میخواست برای اصلاح و تعلیم مردم مفید واقع گردد باید در زمانهای اصلی باقی مانده و از تحریف محفوظ بمانند. یکی از انبیا گفته: "گیاه خشک شده گل پژمرده گردید لیکن کلام خدای ما تا ابد الابد استوار خواهد ماند" (اشعیا 40:8).

3. انجیل مقدس

آیا انجیل مقدس هم مانند تورات موسی محفوظ مانده؟

شکر خدای را است که بر هر چیزی تواناست و آن را نیز تا قرن حاضر محفوظ داشته است. نسخ قدیمی آن در مغاره های فلسطین و اردن و مصر برای علاقمندان امروز بدون دستخوردگی دشمنان قائم و محفوظ ماندند. بعضی از اینها در قرن اول میلادی ترجمه شدند. این طومارهای جدید الکشف را با نسخ کنونی میتوان تطبیق نمود و از پژوهشهای دقیق استنباط میشود که نسخ امروزه همانند طومارهای قدیم همه مردم را به توبه و پرستش خدای واحد دعوت میکنند.

در جبل موسی که در شبه جزیره سینا قرار گرفته طومارهای تورات و زبور و انجیل کشف شده اند. این طومارها در قرن دوم قبل از اسلام نوشته شدند و با نسخ غاره عمران کنار بحرالحمیت که فوقا ذکر شد کاملاً مطابقت و تصدیق میشوند.

آنچه در زمان حضرت موسی حقیقت بود در زمان عیسی بن مریم نیز حقیقت بود. وی فرمود: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم. نیامده ام تا منسوخ کنم بلکه تا به کمال برسانم. یقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جای هستند هیچ حرف و نقطه ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه آن تحقق بیابد" (متی 5:17 و 18).

حقیقت ابدی و تغییر ناپذیر است. انجیل کلام سابق خدا را حذف نکرد و زبور و تورات هر دو در زمان عیسی بن مریم مکتوب بودند که خود عیسی بکار برد و از آنها استشهاد نمود. بر حق بودن پروردگار در توام کلام وی ثابت میشود.

4. خدای لا یتغیر

چون خدا تغییر نمی پذیرد هر فرستاده ای را که مبعوث میکند دستور میدهد توجه مردم را به سوی ایمان انبیا گذشته جلب نماید. یعنی گفتارهای ابراهیم حنیف و نوح مؤمن و موسی و عیسی بن مریم.

نامبردگان ایمانی راسخ به خداوند داشتند. آنها به ملانکه مقدس و کتب مقدس و رسل خداوند و یوم الاخیر همه ایمان داشتند و در صراط مستقیم هدایت شدند. خداوند که اسرار تمام کائنات را میداند آن طریق را برای ما کشف نموده است. باعث خوشوقتی و سبب شکر است که دانشمندان متدین نسخ کتب کنونی را با نسخ معتبر قدیمی تطبیق نموده متن آنها را به زبانهای

عربی و فارسی و بیش از هزار زبان دیگر ترجمه نموده اند. همه وحدانیت پروردگار را گوشزد می نمایند. برای نمونه چند آیه در آن باب استناد میکنیم:

از انجیل: "عیسی به او فرمود: دور شو، ای شیطان، کتاب مقدس (منظور از تورات) میفرماید: باید خداوند خدای خود را بپرستی و فقط او را خدمت نمائی" (متی 4:10).

از تورات: "ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد. و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست و آنچه پائین در زمین است برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما زیرا من که یهوه خدای تو می باشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند میگیرم" (خروج 20:43).

از زبور: "زیرا کیست خدا غیر از یهوه و کیست صخره غیر از خدای ما؟ (مزمور 31:18).

از انجیل: "ما می دانیم که بت واقعیت ندارد و خدای دیگری جز خدای یکتا نیست" (اول قرنطیان 4:8).

تمام کتب مقدس که صراط مستقیم را نشان میدهند استعمال مشروبات الکلی را ممنوع میکنند:

از انجیل: "مگر نمیدانید که مردمان نادرست در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟ خود را فریب ندهید. افراد شهوت ران، بت پرستان، زنا کاران، لواطگران، دزدان، طمعکاران، ناسزاگویان و کلاهبرداران در پادشاهی خدا هیچ بهره ای نخواهند داشت" (اول قرنطیان 6:9 و 10).

از تورات: "وای از آن کیست و شقاوت از آن که و نزاعها از آن کدام و زاری از آن کیست و جراحتهای بی سبب از آن که و سرخی چشمان از آن کدام؟ آنان را است که شرب مدام مینمایند و برای چشیدن شراب ممزوج داخل میشوند به شراب نگاه مکن وقتی که سرخ فام است. حینی که حبابهای خود را در جام ظاهر میسازد و به ملایمت فرو می رود اما در آخر مثل مار خواهد گزید و مانند افعی نیش خواهد زد" (امثال سلیمان 23:29-32).

توجه کنید که متی نگاه کردن به شراب را منع کرده مبدا شخص ضعیف الاراده به هوی و هوس آن بلغزد و شکست بخورد. کسانی که در صراط مستقیم گام بردارند نه فقط از مسکرات بلکه از مصرف خوراکیهای نجس نیز امتناع می ورزند. "و خوک زیرا شکافته سم است و شکاف تمام دارد لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است از گوشت آنها مخورید و لاش آنها را لمس مکنید. اینها برای شما نجس اند" (لاویان 11:7-8).

فرشتگان آسمان بر تمام امور زندگی ما واقفند و کلیه جزئیات روزمره ما را یادداشت میکنند. این گزارشها مؤمن را همواره از روز داوری یادآوری میکنند: "پس ختم تمام امر را بشنویم. از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار چون که تمامی تکلیف انسان این است زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد به محاکمه خواهد آورد" (جامعه 12:13 و 14).

5. ایمانداران واقعی

این سوال پیش می آید که آیا گروهی در قرن بیست و یکم هستند که تمامی تعلیمات کتب مقدس را اجرا و رعایت کنند؟ بله- هستند .

کتب مذکور نه فقط از زمان قدیم سخن می رانند بلکه در نبوتهای جالب آنها راجع به دوره ما و آینده صحبت به میان میاید: "چیزهای اول را از زمان قدیم بیاد آورید زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نی. آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان میکنم و می گویم که اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویشرا به جا خواهم آورد" (اشعیا 46:9 و 10).

آیا نبوتهای قدیم هرگز انجام نپذیرفتند؟ فقط برای سرگرمی معاصرین انبیا به میان میآیند؟ برخی از نبوتهای مزبور را مورد مطالعه قرار داده این دروس را پشتیبانی و تقویت خواهیم کرد.

آسایش جسم و جان

۳

گنج کشف شده

گنج کشف شده

کتاب مقدس یکی از بزرگترین حقیقت‌های جهانست. اگرچه در خاورمیانه به نثر درآمد قابل توجه هر امتی در هر منطقه و جزیره ی دنیا شده و بر همه افراد بشر تاثیر به سزائی به جای گذاشته است.

این کتاب برای یک زمان و یک قوم یا یک زبان نیست. تعلیمات آن دولتمندان را بردبار، ظالمان را با محبت و فقیران را خوشحال میکند. هم چنین پوششی است برای برهنگان. مانند هوایی که دنیا را پوشانیده و برگهای پائیزی که همه جا پراکنده شده است میبشد. طوائفی که دست خط یا انشا نداشتند امروز میتوانند آن کتاب را به زبان خودشان بخوانند و اهالی نود و پنج در صد دنیا میتوانند تعلیمات آن را به زبان خود فرا گیرند. تاثیر کتاب مقدس را نمی توان سنجید یا توزین نمود.

وجود آن کتاب غیر قابل انکار است. روز بروز بر ترویج و توزیع این کتاب افزوده میگردد. دانش مردمان قرن بیستم از اهمیت کتاب مقدس ذره ای کم نکرده است. کمتر کتابی یافت میشود که بیش از چهار میلیون جلد آن به فروش رسد ولی در هر سال هفده میلیون جلد از کتاب مقدس یا جزواتش چاپ و در سراسر کره زمین در دسترس مردم قرار می گیرد. در این درس کتابی را که مبدأ و تاریخ و مقصود و قوت و تعلیمات آن این چنین شگرف است بررسی می کنیم.

1. تاریخچه کتاب مقدس

کتاب مقدس از دو قسمت تشکیل شده- عهد عتیق که شامل 39 جزوه و قبل از مسیح تألیف شده است و دیگر عهد جدید که آن را بعد از مسیح نوشته اند و آن دارای 27 جزوه می باشد و از زبانهای اصلی عبرانی، کلدانی و یونانی ترجمه شده است.

کتاب مقدس در حقیقت مجموعه ایست از شصت و شش جزوه مختلف که در طول 1400 سال توسط تقریباً چهل نفر تألیف گردیده است. نویسندگان آن از خدا الهام یافته مطالب الهام شده را به زبان و سبک خود نوشتند. اولین نویسنده آن حضرت موسی بود که در قرن پانزدهم قبل از میلاد مسیح می زیست و اولین پنج جزوه ای که به تورات موسی معروف است مرقوم فرمود. آخرین جزوه ای که نوشته شد مکاشفه یوحنا ی رسول است که تقریباً در سال یکصد میلادی مکتوب گردید. شصت جزوه دیگر اغلب به اسم انبیائی که آنها را نوشته اند نامیده می شوند.

عهد عتیق در اوائل قرن سوم قبل از میلاد از زبان عبری به زبان یونانی ترجمه گردید. دیوکلئیسین امپراطور روم (وفات در سال 313 میلادی) از دشمنان سرسخت خداپرستی بود و سعی او در از بین بردن آن کتاب معروف است. دیو کلیسین یگانه دشمن کتاب مقدس نبود. حتی در زمان خود حواریون مسیح اشخاصی نیز بودند که می خواستند آن را نابود یا بی اثر نمایند.

یکی از نویسندگان اقرار می کند که: "او (یعنی پولس رسول) در تمام نامه های خود درباره این چیزها می نویسد. در این نامه ها گاهی مطالب دشواری هست که مردمان جاهل و ناپایدار از آنها تفسیر غلط میکنند، همانطور که با قسمتهای دیگر کتاب مقدس هم رفتار میکنند و از این راه هلاکت را نصیب خود میسازند" (دوم پطروس 16:3).

طرز نوشتن و انتخاب لغات و سبک نثر همه مطابق تحصیلات استعداد های انبیا میباشد، ولی اصل افکار و مژده از خداوند است. در نتیجه چون خداوند نظر خاصی به کسی ندارد و انبیا را از بین هر نوع مردم ایماندار برگزیده است (تحصیل کردگان، علما، ملوک، زارع، ماهیگیران، باجگیران و غیره) از لحاظ نگارش فرق فراوانی در جزوات وجود دارد ولی وحی که به ایشان داده شد پاک و بدون عیب به دست گیرنده رسیده است.

به علاوه باید اظهار داشت که چون مبدأ اصلی مطالب خود خداوند میباشد طبعاً یک هم آهنگی خارق العاده ای در آنها پیدا میشود. مثلاً پطروس رسول از نوشته های پولس رسول استفاده میکند (دوم پطرس 15:3). پولس رسول نیز از نوشته های حضرت لوقا و همچنین از تورات موسی اقتباس میکند (در اول تیموتائوس 17:5 و 18 از لوقا 7:10 و تثنیه 4:25). او فرقی بین تورات و انجیل نگذاشت زیرا که هر دو از خدا برای رهبری بشر الهام گرفته اند. در عهد عتیق نیز معلوم می شود که انبیا با یکدیگر توافق نظر کاملی داشتند چنانکه دانیال نبی در باب 9 و آیه 2 از نبوتهای ارمیا نبی (10:29) استفاده می کرد. یهودیانی که از خواندن انجیل خودداری می کنند از فرمان حضرت موسی که فرمود "یهوه خدایت نبی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید او را بشنوید" (تثنیه 15:18) غافل هستند.

همچنین عیسویانی که می گویند کاری با تورات موسی ندارند از فرمان خود مسیح غافلند که گفت "کتاب مقدس را مطالعه مینمائید چون خیال میکنید که در آن حیات جاودان خواهید یافت در حالی که کتاب درباره من شهادت میدهد" (یوحنا 5:39).

در زمانیکه مسیح در این دنیا می زیست هیچ قسمتی از انجیل هنوز نوشته نشده بود و یگانه کتابی که مسیح مقدس خواند و بدان اشاره نمود عهد عتیق یا تورات بود.

یکی از حواریون روشنفکر معاصر عیسی بن مریم آیه فوق را (تثنیه 15:18) در تورات مطالعه کرده منتظر ظهور مسیح بود. وی گفت "ما آن کسی را که موسی در تورات ذکر کرده و پیامبران درباره او سخن گفته اند پیدا کرده ایم، او عیسی پسر یوسف و از اهالی ناصره است" (یوحنا 1:45). در حقیقت بین عهد جدید و عهد عتیق به قدری همبستگی و هماهنگی وجود دارد که در واقع میتوان گفت که 66 جزوه هر دو عهد یک کتاب هستند و علتش این است که "تمام کتاب مقدس از الهام خداست" (دوم تیموتائوس 16:3). بنابراین از یکجا و یک مبدأ سرچشمه گرفته اند.

2- مژده کتاب مقدس

کتابی که مورد مطالعه نود و پنج درصد مردم دنیا قرار میگیرد بدون شک قوه جاذبه ای دارد که خارق العاده میباشد. خود کتاب راجع به آن قوه جاذبه میگوید: "زیرا کلام خدا زنده و فعال و از تمام شمشیرهای دودم تیزتر است و تا اعمال روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ میکند و نیت و اعراض دل انسان را آشکار میسازد" (عبرانیان 12:4).

با وجود این هزاران کتاب بر علیه کتاب مقدس نوشته شده است ولی کتاب هنوز وجود دارد و رفته رفته معروفتر می گردد و در حل مسائل و مشکلات زندگی میلیونها نفر مؤثر بوده و میشود.

اگرچه عهد عتیق اطلاعات زیادی درباره تاریخ قوم یهود میدهد اصل مطلب راجع به پیدایش یا خلقت جهان و جهانیان، طرز عبادت بندگان، شریعت ابدی پروردگار، انتظار او از بنی آدم و تخلف از اوامر او و ابتدای گناه و نتیجه آن و وعده آمدن نجات دهنده ای است که توبه کاران را به وضع اولی خود برمیگرداند میباشد.

عهد جدید به وقوع پیوستن وعده های عهد عتیق می باشد. عهد جدید انجیل نامیده میشود. این کلمه یونانی است و به معنی "مژده" یا "خبر خوش" تفسیر میگردد و آن مژده یا بشارت ظهور عیسی بن مریم است و از تولد و کار و معجزات و تعالیم و امثال و وفاداری و تصلیب و تدفین و قیامت و صعود و شفاعت و بازگشت آن مرد معجزه گر حکایت می کند.

عهد عتیق از گناه حضرت آدم و نوادگانش صحبت می کند و عهد جدید راه حل گناه را به اتمام میرساند. در تورات نقشه نجات را با سمبل یا نمونه بیان میکند و انجیل واقعیت آن را توضیح میدهد. تشریفات گذرانیدن قربانیها نمونه ای بودند از نتیجه گناه، و قربانی نمودن توأم با فداکاری مسیح مکمل آنها بود. کتاب یکی است و مژده یکی است. یعنی، کلام خداوند نسبت به نوع بشر تغییر ناپذیر و لایتغیر است. اینها تخیلات انسان فانی در مورد خدای غیر فانی نمی باشد بلکه فرمایشات خود خداوند و خطاب به بنی آدم است. خداوند در هر قرن و در هر منطقه مخلوقات خود را توسط فیض بیکرانیش از بند گناه و مرگ به سوی حیات و نشاط جذب میکند. در هر زمان و در هر مکان اشکال یکی بوده (یعنی گناه)، و راه حل آن هم یکی بوده (ایمان) و ایمان بخدا سال بسال یا قرن به قرن یا دوره به دوره عوض نشده است. وی توسط ملاکی نبی میفرماید "من که یهوه میباشم تبدیل نمیپذیرم" (ملاکی 3:6). کلام خداوند همچون خود خداوند تغییرناپذیر و پایدار است.

3-حفاظت شایان کتاب مقدس

تا اواسط قرن پانزدهم میلادی که جان گوتنبرگ چاپ متحرک را اختراع کرد تکثیر هر کتابی بوسیله یک عده نویسنده انجام میگرفت. نوشتن یک صفحه بدون غلط املانی تقریباً محال بود. در عرض سی قرن ممکن نیست کتابی به قطر کتاب مقدس که چاپ فارسی امروزی آن از هزار و هشتصد صفحه تجاوز میکند بی عیب و بی غلط درآید. حتی در جلد مذکور چهارصفحه اشتباهات چاپی تصحیح شده و ضمیمه گردیده است. هر کاری که دست انسان در آن سهمی داشته باشد بی خطا نخواهد ماند.

با این وجود هنگامی که در متن کتاب دقت میکنیم نه تنها هماهنگی و یگانگی آن هویدا میشود بلکه اصل موضوع چون تابش نور درخشانی در ظلمت معنوی قرن بیستم دیده میشود. ممکن است اشخاص مختلف معجزاتی که دو هزار سال و سه

هزار سال پیش انجام گرفته اند انکار کنند ولی نبوتی که دو هزار و پانصد سال پیش گفته شده امروز دارد انجام میگیرد و غیر قابل انکار میباشد.

کشف آثار باستانی مصر، سوریه، عربستان، صور، صیدون، ایدومیه، فلسطین، بابل، آشور، نینوا، روم و ایران همه گواهی میدهند که کسی تقدیر خداوند را نتوانسته است عوض کند. خداوند توسط اشعیا نبی مردم را به مبارزه میطلبید تا آینده را بیان کنند: "خداوند میگوید دعوی خود را پیش آورید و پادشاه یعقوب میگوید براهین قوی خویشرا عرضه دارید. آنچه را که واقع خواهد شد نزدیک آورده برای ما اعلام نمایند. چیزهای پیشین را و کیفیت آنها را بیان کنید تا تفکر نموده آخر آنها را بدانیم یا چیزهای آینده را به ما بشنوانید و چیزها را که بعد از این واقع خواهد شد بیان کنید تا بدانیم که شما خدایانید" (اشعیا 41:21-23).

در قرن بیست و یکم علم در همه رشته ها پیشرفت کرده ولی هیچ کدام از افراد بشر قدرت پیش گونی اوضاع آینده را ندارد. خداوند مکررا قدرت مطلق خود را در پیش بینی منحصر به خود اظهار میدارد: "چیزهای اول را از زمان قدیم بیاد آورید، زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست، خدا هستم و نظیر من نیست، آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان می کنم و میگویم که اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویش را به جا خواهم آورد" (اشعیا 46:9 و 10).

کتاب مقدس نبوتهای خیلی زیادی دارد که اکنون سه قسمت از آنها را مختصرا ملاحظه میکنیم.

4. نبوت شهرهای صور و صیدون

شهر صور که ملکه بنادر و معاصر شهر بابل بود به اصطلاح نیویورک آسیای آن زمان بشمار میرفت. در زمان حزقیال نبی که یکی از معاصرین حضرت دانیال نبی بود شهر صور به اوج عظمت خود رسیده شهرت جهانی داشت. در سنه 590 قبل از میلاد خداوند توسط حزقیال نبی راجع به آینده شهر صور چنین پیش گونی نمود: "و حصار صور را خراب کرده برجهایش را منهدم خواهند ساخت و غبارش را از آن خواهم گرفت و آنرا به صخره صاف تبدیل خواهم نمود و او محل پهن کردن دامها در میان دریا خواهد شد زیرا خداوند یهوه می فرماید که من این را گفتم. و آن تاراج امته خواهد گردید... و توانگری ترا تاراج نموده تجارت ترا به یغما خواهند برد و حصارهایت را خراب نموده خانه های مرغوب ترا منهدم خواهند نمود و سنگها و چوب و خاک ترا در آب خواهند ریخت... و ترا به صخره صاف مبدل خواهم گردانید تا محل پهن کردن دامها بشوی و بار دیگر بنا نخواهی شد زیرا خداوند یهوه میفرماید من که یهوه هستم این را گفته ام" (حزقیال 4:26 و 5 و 12 و 14).

نخست نبوکد نصر (بخت النصر) پادشاه بابل مدت سیزده سال بر آن شهر تهاجم آورد. اهالی شهر چون از بخت النصر زیاد صدمه دیده بودند تصمیم گرفتند کار و بارشان را از شهر قدیم به جزیره ای در نزدیک ساحل انتقال دهند مبادا دشمن دیگری همان بلا را سرشان بیاورد. دویست و پنجاه سال دیگر (332 قبل از میلاد) اسکندر کبیر به شهر جدید حمله ور شد و برای

اینکه سربازانش به جزیره برسند تمام سنگ و خاک شهر قدیمی را به دریا ریختند و در انجام این وظیفه نبوت پیشین حزقیال را دقیقاً صورت حقیقت پوشانیدند.

بیست و سه قرن از زمان اسکندر میگذرد. آیه چهاردهم فوق تاکید میکند که پس از انهدام صور "بار دیگر بنا نخواهی شد".

منکرین و مستهزنین کتاب مقدس که تعدادشان میلیونها نفر میباشد میتوانند با صرف کمی پول شهر صور قدیم را مجدداً بنا کنند و اشتباه نبی را ثابت نمایند ولی قدرت بنا کردن شهری که خدا امر فرموده است مجدداً بنا نخواهد شد، ندارند.

شخصی میگوید "نبی خوب حدس زد و در مورد صور صحیح درآمد". ولی شهر صیدون که بیش از سی کیلومتر از خرابه های صور فاصله نداشت در زمان حزقیال ده کوچکی بود. اگر موضوع شانس باشد احتمال بیشتری میرفت که آن شهر زودتر از بین برود. اردشیر پادشاه ایران آنرا در سال 351 قبل از میلاد خراب کرد ولی طبق نبوت حزقیال نبی که ذیلاً اقتباس میشود بنا بود شهر خراب بشود و دوباره مسکون گردد: "و کلام خداوند بر من نازل شده گفت: ای پسر انسان نظر خود را برصیدون بدار و به ضدش نبوت نما و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید: اینک ای صیدون من به ضد تو هستم و خویشتن را در میان تو تمجید خواهم نمود و حینی که بر او داوری کرده و خویشتن را در وی تقدیس نموده باشم آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم و وبا در او و خون در کوچه هایش خواهم فرستاد و مجروحان به شمشیری که از هر طرف بر او می آید در میانیش خواهند افتاد پس خواهند دانست که من یهوه هستم" (حزقیال 20:28 و 23).

عیناً مطابق نبوت، شهر صیدون امروزه شهرست با جمعیت تقریباً ده هزار نفر.

5- عاقبت اشقلون

از صدها شهرهای زمان صفنیا نبی، خداوند وی را وحی فرستاد تا راجع به شهر اشقلون بگوید " اشقلون ویران میگردد" (صفنیا 4:2).

چندی بعد، هنگامی که آن شهر خیلی وسیعتر شده بود زکریای نبی از خداوند الهام یافته اضافه کرد که "اشقلون مسکون نخواهد گشت" (زکریا 9:5). در اینجا فکر پیغمبر مطرح نیست. او تنها گوینده ای از طرف خداوند بود و خبر انهدام کلی شهر اشقلون را صریحاً تاکید نمود. پایه گذاری اشقلون در سنه 1800 قبل از میلاد بوده است. این شهر زادگاه هرودیس کبیر (پادشاه یهودیه در زمان عیسی بن مریم) بود، در سال 636 میلادی به تصرف اعراب در آمد. در زمان جنگ های صلیبی (1153) بالدوین سوم آنرا فتح کرد و بالاخره سلطان بابر که مقبره اش در کابل افغانستان می باشد آنرا در سال 1270 میلادی به کلی از بین برد. تا هفت صد سال پیش منکرین میتوانند به اشقلون اشاره کنند و بگویند "گفتار کتاب مقدس اشتباه در آمد"، ولی امروزه ویرانه های آن شهر در سکوت گواه صداقت و درستی کتاب مقدس میباشد.

6-بابل- زینت فخر کلدانیان

از نقطه نظر علوم و تمدن شهر بابل در ردیف اول قرار داشت. ساختمانهای مجلل و باغهای باشکوه، آنرا یکی از هفت عجائب دنیای آنروز گردانیده بود. چون بت پرستی در بابل بحد اعلی رسیده بود خداوند انهدام کلی آن شهر را نیز توسط انبیا گوشزد کرد: "و بابل که جلال ممالک و زینت فخر کلدانیان است مثل واژگون ساختن خدا سدوم و عموره را خواهد شد و تا بابدالاباد نخواهد شد و نسلا بعد نسل مسکون نخواهد گردید و اعراب در آنجا خیمه نخواهند زد و شبانان گله ها را در آنجا نخواهند خوابانید بلکه وحوش صحرا در آنجا خواهند خوابید و خانه های ایشان از بومها پر خواهد شد. شترمرغ در آنجا ساکن خواهد شد و غولان در آنجا رقص خواهند کرد و شغالها در قصرهای ایشان و گرگها در گوشکهای خوشنما صدا خواهند زد و زمانش نزدیک است که برسد و روزهایش طول نخواهد کشید"(اشعیا 13:19-22).

لزومی ندارد توضیحات مفصلی راجع به تاریخ آن شهر بدهیم. خداوند کورش کبیر را مأمور ساخت تا آنرا متصرف سازد.

"خداوند به مسیح خویش یعنی به کورش که دست راست او را گرفتم تا بحضور وی مفتوح نمایم و دروازه ها دیگر بسته نشود چنین میگوید که من پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را خواهم برید و گنجهای ظلمت و خزائن مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که ترا به اسمت خوانده ام خدای اسرائیل می باشم" (اشعیا 45:1-4).

هر که به دوام و صحت کتاب مقدس شک دارد میتواند به آنجا مسافرت کرده ویرانه های بابل را مشاهده کند. امروزه حتی اعراب در نواحی آنجا خیمه نمیزنند و مخروبه های آن شهر محل سکونت وحوش گشته است. چه بهتر که از الهامات دیگر پروردگار استفاده کرده به ارزش نصایحی که برای مردمان قرن بیستم فرستاده شده است پی ببریم.

امتحان درس سوم

1- جملات صحیح ذیل را علامت (*) بگذارید:

- () الف- کتاب مقدس فقط برای یک قوم و یک زمان میباشد.
- () ب- کتاب مقدس شامل 66 جزوه مختلف میباشد.
- () ج- طرز نوشتن و نثر لغات و سبک نثر کتاب مقدس نکته به نکته و حرف به حرف از خداوند نازل شد.

2- در هر سال چند جلد کتاب مقدس یا جزواتش چاپ و انتشار می یابد؟

- () الف- یک هزار و هفتصد جلد
- () ب- هفده هزار جلد
- () ج- هفده میلیون جلد

3- اولین کتابی که با حروف متحرک چاپ شد کدام است؟

- () الف- زند اوستا
- () ب- کتاب افلاطون
- () ج- کتاب مقدس

4- کدام یک از شهرهای نامبرده ذیل بنا بود از بین برود و دیگر بنا نشود؟

- () الف- صور
- () ب- صیدون
- () ج- اشقلون
- () د- بابل

آسایش جسم و جان

۴

مبدأ شرارت

مبدأ شرارت

برای بسیاری مبدأ شرارت و علت وجود آن موضوع خیلی مبهمی میباشد. مردم کینه ورزی و بغض و نفرت و نتایج شنیع آنرا دیده تعجب میکنند که در سلطه خداوند دانا و قادر و مهربان چگونه ممکن است این وضع ادامه داشته باشد. در واقع این رمزیت که جواب آن را نتوانسته اند دریابند. عده ای هستند که در کاوش خود نسبت به سؤالاتشان جوابهایی میخواهند که خداوند برای ایشان آشکار نکرده است و در نتیجه نسبت به خداوند و الهاماتش سوءظن نشان میدهند. دیگران مسأله بزرگ شرارت را درک نکرده اند و به علت گفتارهای بی اساس مردم سیرت خدا و طرز معامله وی را نسبت به گناه و رفع شرارت درک نکرده اند.

توضیحات کامل درباره مبدأ گناه و شرارت محال است. مع الوصف چیزهایی که خداوند درباره شرارت و نابودی نهایی آن به ما کشف نموده است به قدری کافی است که جوینده راستین را از عدالت و محبت خداوند در حل مسأله گناه قانع میکند. این قدر مسلم است که خداوند مهربان مولد شرارت نبوده و هیچ گونه قصوری در پیدایش آن ندارد و یگانه تعریف گناه آنست که در کتاب مقدس ذکر شده: "هر که گناه کند، قانون خداوند را میشکند زیرا گناه چیزی جز شکستن قانون نیست" (اول یوحنا 3:4). یعنی "هر عملی یا فکری که بر خلاف قاعده اصلی محبت الهی باشد یک نوع گناهست زیرا محبت پایه و اساس حکومت الهی ست" (اول یوحنا 4:8).

1. پاکیزگی نخستین بهشت

قبل از ورود گناه کائنات آسمان با صلح و مسرت مملو بودند. مخلوقات یک هماهنگی مطلق با اراده خالق داشتند. خالق مورد پرستش بی آرایش و بی ریای مخلوق قرار داشت. وی از خدمت اجباری مخلوقات خود متنفر بوده به همه آزادی و اختیار داد تا با رغبت از اعماق وجود او را پرستش و خدمت نمایند و زنده بمانند و یا با اختیار خود از فرامین او سرپیچی نموده، خلاف یا گناه کنند و بمیرند.

ولی در بین مخلوقات بی شمار او، یکی از آزادی خود سوء استفاده نموده راه تمرد را اختیار کرد. زهره در ابتدا مقدس و بی آرایش آفریده شد درباره وی چنین گفته شده است: **یهوه چنین می فرماید:** "تو خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال هستی. در عدن در باغ خدا بودی و هرگونه سنگ گرانها.... پوشش تو بود و صنعت دف ها و نی هایت در تو از طلا بود که در روز خلقت تو آنها مهیا شده بود. تو کروی مسح شده سایه گستر بودی و ترا نصب نمودم تا بر کوه مقدس خدا بوده باشی و در میان سنگهای آتشین میخرامیدی. از روزی که آفریده شدی تا وقتی که بی انصافی در تو یافت شد به رفتار خود کامل بودی. اما از کثرت سوداگری بطن ترا از ظلم پر ساختند پس خطا ورزیدی و من ترا از کوه خدا بیرون انداختم و ترا ای کروی سایه گستر از میان سنگهای آتشین تلف نمودم. دل تو از زیبایی مغرور گردید و به سبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانیدی لهذا ترا بر زمین می اندازم و ترا پیش روی پادشاهان میگذارم تا بر تو بنگرند. به کثرت گناهت و بی انصافی تجارت مقدسهای خویش را بی عصمت ساختی پس آتشی از میانت بیرون میآورم که ترا بسوزاند و ترا به نظر جمیع بینندگان بر روی زمین خاکستر خواهم ساخت و همه آشنایان از میان قومها بر تو متحیر خواهند شد و تو محل دهشت شده دیگر تا بآبد نخواهی بود" (حزقیال 12:28-19).

زهره امتیاز آنرا داشت تا مثل سایر فرشتگان آسمان محبوب خالق بماند ولی نبی در حق او میگوید: "ای زهره دختر صبح چگونه از آسمان افتادی؟ ای که امتها را ذلیل میساختی چگونه به زمین افکنده شده؟ و تو در دل خود میگفتی به آسمان صعود نموده کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت و بر کوه اجتماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود. بالای بلندیهای ابرها صعود کرده مثل حضرت اعلی خواهم شد" (اشعیا 14:12-14).

2. بروز گناه

به جای اینکه سعی و کوشش کند خدا را تجلیل نماید زهره خواست پرستش فرشتگان را در راه شوکت مقاصد جاه طلبانه اش به خود اختصاص دهد. طمع به مقام خالق کرده آنچه منحصر به خدا بود خواست برای خود اختیار نماید. در نتیجه، هماهنگی سماوی بهم خورد و زهره در غرور تکبر و طمع خود، و در تخلف خود تمسک ورزید.

زهره مقام ارشد اولیه خود را ترک کرده حس نارضایتی را میان سایر فرشتگان رواج داد. خواست دیگران را همچون خود از شریعت و قوانین و قواعد آسمانی ناراضی کند. ادعا کرد که اگر بدو گوش دهند شریعت را از بین برده آزادی کاملتری بدیشان خواهد بخشید و به سطح بالاتری ترقی خواهند نمود.

خداوند رحمن و رحیم مدت زیادی زهره را تحمل کرد و مکررا او را به توبه دعوت نمود. ولی او استینافهای محبت آمیز خالق را رد نموده تصمیم به مبارزه بر علیه خالق خود گرفت.

خداوند با معرفت بی انتهای خود اجازه داد زهره در کار و نقشه خود ادامه دهد تا به مرحله انقلاب رسمی برسد. لازم بود مقاصد زهره برای همه آشکار و مبرهن شود. تاکنون زهره به کذب و فریب متوسل شده بود و حال لازم بود همه پی به حیله و نیرنگ او ببرند تا جانی که دیگران از نیت و راز وی کاملاً آگاه شوند. بدی گناه هرگز درک نشده بود. تا آن موقع گناه یا تخلف به فضای آسمان رخنه نکرده بود و نتیجه شنیع نادیده گرفتن شریعت خداوند برای فرشتگان و اهالی کرات معلوم نشده بود.

زهره در ادعای خود میگفت که خدا در دادن شریعت و مقرر داشتن اطاعت از مخلوقات خود بی انصافی مینماید بنابراین لازم است که همه از عدالت خداوند و قدوسیت احکام وی مطمئن شوند. بالاخره نتیجه کار و ادعای زهره دامنگیر تمامی کائنات خواهد گشت. حتی پس از این که مقاصد زهره در فردوس خدا فاش شد خداوند او را نابود نکرد مبدا سایر مخلوقات، خداوند را از ترس وحشت خدمت و پرستش کنند و نه از روی محبت و خلوص نیت. اگر خداوند زهره را در آن موقع از بین برده بود اثر فریب دهنده آن باقی میماند و روح سرکش وی دوباره طغیان میکرد. شرارت می باید به خاطر کائنات رشد کند و حیله زهره به قدری آشکار و واضح گردد که احدى میل پیروی از آن را دیگر نداشته باشد و ادعای اینکه خداوند بی انصاف است دیگر هرگز ذکر نشود تا همه از عدالت و فیض و فضل پروردگار و انصاف شریعت وی مطمئن باشند.

انقلاب زهره بنا بود پندی برای تمام کائنات و شهادت دائمی بر نتیجه بد گناه و تخلف باشد. وقتی که مردم دستورهای خداوند و خالقیت او را تحقیر کرده خودسرانه و شهوت پرستانه زندگی میکنند نتیجتاً پیروی از شیطان را نشان میدهند و معلوم میشود که مردم چه موقعیتی برای خود بوجود میآورند. مردم باید بفهمند که شریعت برای حفاظت خوشوقتی و پیشرفت واقعی

بشر داده شده است. تا از گناه و نتیجه آن مصون بمانند. انقلاب زهره بدین ترتیب در فردوس اوج گرفت تا اینکه خود زهره به شیطان مبدل شد و او با همه همدستانش از آسمان اخراج شده در ابتدای خلقت کره ارض به این دنیا محدود شدند و ثمره نفرین خود را به حضرت آدم و حوا و نوادگانشان منتقل نمودند.

تا به امروز روح انقلاب شیطان در مردم دیده میشود. مردم تصور میکنند که با تخلف از شریعت آزادی بیشتری را حاصل خواهند کرد. ملامت کردن آنان راه انزوال و تنفر و دشمنی را در باطنشان باز میکند و به جای اینکه التماس و دعوت‌های فرستاده‌های خداوند را بپذیرند بشارت دهندگان را مقصر دانسته آنان را سرزنش و دشنام میدهند.

3. وعده نجات دهنده

در مقابل این روحیه ملاحظه کنید خصلت قادر مطلق چگونه توضیح شده است: "و خداوند پیش روی وی عبور کرده ندا در داد که یهوه، یهوه خدای رحیم و رؤف و دیر خشم و کثیر احسان و وفا. نگاه دارنده رحمت برای هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه لکن گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت. (خروج 34:6-7).

در تبعید کردن شیطان از فردوس، خداوند عدالت خود را محکم و شرافت عرش خویش را محترم داشت. ولی وقتی که نوع بشر تحت نفوذ شیطان قرار گرفت و مرتکب گناه گردید خداوند محبت ازلی خود را در فرستادن نجات دهنده ای نشان داد. آمدن شخصی بی گناه برای انجام این وظیفه از ابتدا حتی قبل از آفرینش جهان در نقشه خداوند گنجانیده شده بود.

در خاتمه باید گفت که وضع کنونی دنیا تا به ابد ادامه نخواهد داشت. زهره که خود را شیطان گردانید به کیفر خود خواهد رسید. وقتی خداوند عالم در داوری اجرائی از او بپرسد "چرا بر علیه من طغیان ورزیدی و مخلوقات مرا فریب دادی؟ تولید کننده گناه و بدبختی و زجر و ذلت بی بهانه خواهد ماند. هر دهانی بسته و سپاه انقلاب بی زبان خواهد ماند.

آن وقت و فقط در آن موقع تخلف و گناه بانضمام زجر و درد و مرگ به کلی نابود خواهد شد و ابدیت که با ورود گناه منقطع شده بود ادامه خواهد یافت. خداوند در آن موقع عدالت و محبت ازلی و لایتناهی خود را به ثبوت خواهد رسانید. نبی میگوید که "مصیبت دفعه دیگر بر پا نخواهد شد" (ناحوم 9:1). خلقت آزموده و ثابت شده دیگر هرگز از محبت ازلی و حکمت ابدی پروردگار روگردان نخواهد شد.

امتحان درس چهارم

1. جملات صحیح ذیل را نشان (*) بگذارید.

- الف- خداوند که آفریننده کل است شرارت نیز به وجود می آورد ()
- ب- هر عملی با فکری که بر خلاف قاعده اصلی محبت الهی باشد یک نوع گناهست. ()
- ج- خداوند به هیچ کس آزادی کامل نداده است و بشر را مجبور میکند او را بپرستند. ()
- د- اسم شیطان قبل از این که گناه ورزد زهره بود. ()

2. خداوند چرا اجازه داد انقلاب شیطان این قدر توسعه یابد؟

- الف- چون خداوند نتوانست جلوی شیطان را بگیرد. ()
- ب- چون لازم بود مقاصد شیطان برای همه آشکار شود. ()
- ج- چون خداوند می خواست همه مردم بفهمند که شریعت برای حفاظت خوشبختی و پیشرفت واقعی بشر شده است. ()

3. اگرچه خداوند عالم مهربان و بخشاینده میباشد در باره گناه چه عکس العملی نشان خواهد داد؟

- الف- از گناهان کوچک چشم پوشی می نماید. ()
- ب- گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت. ()
- ج- گناه توبه کاران را می بخشد. ()
- د- گناهان همه مردم را می بخشد. ()

لطفا نام و نشانی خود را بطور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۵

گناه حضرت آدم

گناه حضرت آدم

چون ابلیس از ادامه کار اغوا کننده خود در آسمان باز داشته شد مکان جدیدی برای خود در بین بشر تازه خلق شده پیدا کرد. مسرت و خوشی زوج مقدس را ملاحظه کرد و متوجه سعادتى که تا به ابد از دست داده بود گردید و تصمیم گرفت آنان را نیز به نافرمانی وادارد تا از آن امتیاز نیز محرومشان سازد و محبتشان را به بی اعتمادی و سرودهای شکر آمیزشان را به خواری تبدیل کند.

حضرت آدم از خطرات دشمن حيله گر بی خبر نبود. فرشتگان آسمان او و همسرش را از کردار و گذشته زهره و انقلابش و همچنین نقشه شیطان برای گمراه کردن آنان از راه مستقیم آگاهشان کرده بودند. چون سقوط ابلیس در نتیجه نافرمانی دستورات خداوند بود اهمیت اطاعت از فرمانهای پروردگار برای حضرت آدم و حوا از اهم وظائفشان محسوب می شد تا نظم و عدل برقرار و پایدار بماند.

1. قدوسیت احکام خداوند

حکم خداوند همانند خود خداوند مقدس است. شریعت خداوند مکاشفه اراده و اظهارى از محبت ازلى اوست. هماهنگی کائنات مشروط به همکاری تمامی مخلوقات جاندار و بی جان نسبت به مقررات ابدی خالق میباشد و خداوند قوانین مخصوصی تعیین فرموده تا نه فقط نوع بشر بلکه کلیه طبیعت نیز تحت کنترل قانونهای طبیعی درآیند. تنها انسان تابع احکام اخلاقی میباشد. فقط به انسان که اشرف مخلوقات میباشد امکان ادراک و قدرت تفهم فضیلت احکام و مسؤولیت نسبت به آنان عطا شده است. بنابراین فقط انسان مستلزم اطاعت کامل از فرمانهای پروردگار میباشد.

اهالی عدن همانند فرشتگان دوره آزمایشی را میگذرانیدند. ادامه مسرتشان مشروط بر اطاعت از احکام الهی بود. آنان آزاد بودند اطاعت کنند و زنده بمانند یا تخلف ورزند و بمیرند.

خداوند امتیازات عظیمی به آنان سپرده بود و اگر اراده مقدس خالق را خوار می شمردند او که از فرشتگان نگذشته بود، از آنان نیز نمیگذشت. تخلف و گناه آنان، آنان را نیز شکست خواهد داد.

فرشتگان مقدس حضرت آدم و حوا را از وسوسه های شیطان آگاه نمودند. اگر در اولین حله از اغوای او مقاومت نموده و با وفا می ماندند، از دام شیطان محفوظ می ماندند ولی در صورت تخلف قدرت مقاومت بشر بر علیه شیطان تضعیف شده نمی توانستند پیروز شوند.

2. آزمایش بشر

درختی در وسط باغ عدن گذاشته شد تا عامل آزمایش آنان شود. خداوند در فیض و محبت خود تنها این یک تحریم را در محیط بشر تازه خلق شده گذارده بود و از تمامی درختان می توانستند آزادانه بخورند و شیطان فقط از راه این یک درخت می توانست با آنان تماس گیرد. تا مادامی که از آن درخت دور می ماندند محال بود شیطان به نزدشان آید و نفوذ شر را بر آنان تحمیل گرداند. اگر به زیر سلطه شیطان درآیند صد در صد نتیجه خواست خود آنان خواهد بود. خود باید حضور شیطان را در اطراف آن یک درخت بجویند. برای دفاع از این خطر فرشتگان زوج مقدس را گوشزد کرده بودند که هرگز از همدیگر جدا نشوند مبدا به تنهایی تحت تأثیر وسوسه های ابلیس قرار گیرند.

روزی ام البشر در کار باغداری خود بی اراده از پهلوی شوهرش دور شد و وقتی که متوجه گردید که تنهاست احساس خطری نکرده تصمیم گرفت که خود با حکمت و قوت کافی برای تشخیص خوبی و بدی، از بدی احتراز نماید. طولی نکشید که با علاقه عجیبی به همان درختی که خداوند منع کرده بود شروع به نگریستن کرد. ابلیس از فرصت استفاده کرده توسط ماری که واسطه قرار داده بود فوراً از زن سؤال کرد: "آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟" (پیدایش 3:1)

در این برخورد شیطان توسط ماری که از همه حیوانات صحرا که خداوند آفریده بود هوشیارتر و زیباتر بود با حضرت حوا صحبت نمود. زن از صحبت کردن مار متعجب شده به جای اینکه متوجه وسوسه های شیطان شود مکث کرده به حرفهای مار گوش فرا داد و جواب داد "از میوه درختان باغ میخوریم لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت از آن مخورید و آنرا لمس نکنید مبدا بمیرید. مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد بلکه خدا میداند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود." (پیدایش 3:5)

3. ادعای شیطان

شیطان ادعا کرد که با خوردن میوه این درخت وجود بشر به سطح بالاتری ترفیع خواهد یافت. گفت که خود از آن میوه خورده قدرت تکلم را یافته است و اشاره کنان مدعی شد که خداوند میوه درخت خوبی را از آنان محروم کرده است مبدا حکمت و قدرتشان زیاد شود و بالاخره آنان مثل خدا گردند. خداوند فقط می خواست آنان را بترساند. ادعا کرد که خداوند آنان را از بندگی بهتر و مسرت بیشتری باز میدارد.

کار شیطان از ابتدا همین بوده است. از اولین برخوردش با نوع بشر تا به امروز موفقیت عجیبی بدست آورده است. مردم را نسبت به وجود خالق مهربان مشکوک می گرداند. سپس نهال شک و تردید را آبیاری میکند تا میوه بی ایمانی و گناه بار آورد که نتیجه آن مرگ است و البته شیطان منکر همه این اقدامات است و بسیاری فریب او را خورده و می خورند.

شیطان به زوج اول تأکید کرد که در نتیجه تخلف سودی خواهند برد. آیا امروزه نیز این نوع گفتار شنیده نمیشود؟

خطاکاران مطیعان خداوند را کوتاه نظر و بی حکمت می دانند.

زندگی گناه آلود و شهوت انگیز را مسرت و خوشوقتی تفسیر میکنند. این همه انعکاسیست از دروغ شیطان که تکرار میکنند:

"در روزی که از آن نخوردید" - یعنی در موقعی که از حکم خدا تخلف ورزیدید. "مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود". شیطان وانمود کرد که با خوردن میوه درخت ممنوعه وضع خود را بهتر کرده است ولی حقیقت اخراجش از فرودس خداوند را برایشان فاش نکرد. خود بخوبی میدانست که تخلف و طغیان نتیجه بی نهایت بدی داشت ولی برای کشاندن دیگران در دام اسارت خود مصمم بود. امروزه نیز گناهکار متخلف همواره سعی میکند که دیگران را با خود هم درد نموده شریک گرداند.

حضرت حوا حرفهای شیطان را باور کرد ولی اعتماد او نسبت به ابلیس و حرفهای وی سبب نجاتش نشد و از جرم گناه مانع نگردید. فرمان خداوند را اطاعت نکرد و این عمل مسبب خطای او شد. در داوری جهان مردم به علت باور کردن دروغ محکوم نخواهند شد. علت محکومیت آنان باور نکردن حقیقت خداوند خواهد بود. چون هنگامی که فرصت داشتند حقیقت را فرا گیرند از آنان امتناع ورزیدند و جزو شریران محسوب خواهند شد.

4. نتیجه تخلف

بر خلاف ادعای شیطان تخلف از اوامر پروردگار همیشه منحوس بوده است. با تصمیم راسخ باید حقیقت را جستجو نماییم و تمام وسائلی که خداوند با فیض و رحمت عظیم خود به نوع بشر داده است باید بررسی کنیم تا از فریبهای شیطان مطلع و آگاه شویم. هر چه بر خلاف امر خداوند باشد از شیطان سرچشمه می گیرد.

پس از خوردن میوه درخت ممنوعه، حضرت حوا میوه هایش را چیده آن را به شوهرش داد و او نیز خورد. اول حضرت آدم از این کار احساس بهبودی نمود ولی بزودی واقعیت امر به وحشتش انداخت. در هوایی که تا کنون همواره لطیف و دلپسند بود احساس سردی کرد. اثر محبت و صلح محو و به جای آن احساس گناه و وحشت از آینده جایگزین آرامش سابق گردید. ردای نور ناپدید گشت و از برگ درخت انجیر پوششی برای آلودگیشان ساختند زیرا که دیگر نتوانستند بحضور خالقشان درآیند. بزودی حضرت آدم متوجه وخامت گناه خود گردید.

شیطان از موفقیت خود افتخار نمود. اول زن را اغوا کرد و پس از آن شوهرش را در زمره متخلفین درآورد. بزودی پروردگار زوج گناهکار را از نتایج تخلفشان مطلع ساخت: "آواز خداوند را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ می خرامید و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. و خداوند خدا آدم را ندا در داده گفت کجا هستی؟ گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان گشته زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم. گفت که ترا آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟" (پیدایش 3: 8-11).

حضرت آدم نه گناهش را انکار نمود و نه بهانه آورد، اما بجای اینکه با فروتنی توبه کند و آمرزش بطلبد تقصیر خطای خود را به گردن همسرش و نتیجتاً بر خالق که او را آفریده بود میگذارد. وی گفت: "این زنی که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم" (پیدایش 3:12). گرچه به خاطر محبتی که نسبت به همسرش داشت میوه را خورده بود اما اکنون در صدد بود که او را مسبب اصلی گناه معرفی نموده و حتی خالق مهربان را نیز شریک جرم وی سازد. حد این چنین گناهی غیر قابل سنجش می باشد.

وقتی که خدا از زن پرسید: "این چه کار است که کردی؟" زن گفت: "مار مرا اغوا نمود که خوردم". یعنی می خواست بگوید "چرا مار را آفریدی؟ چرا اجازه دادی مار داخل باغ شود؟ مثل آدم تقصیر خطایش را می خواست گردن دیگری حتی خداوند بگذارد. عادل شمردن خود با توسل به دروغ از همین جا آغاز شد، ابنای بشر بآن متوسل شدند و پسران و دختران آدم و حوا نیز تا به امروز همان رویه را از خود نشان می دهند. به جای اینکه به گناهان خود اعتراف کنند سعی می کنند خود را مبرا و تقصیر را به گردن اوضاع یا دیگران و حتی بر خداوند عادل و مهربان اندازند و در نهایت در برابر برکات الهی لب به گله و شکایت بکشایند.

5. نجات از گناه

و حال خداوند در حضور آدم و حوا حکم شیطان را صادر میکند. وی به شیطان میگوید: "و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو ذریت وی می گذارم. او سر ترا خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید" (پیدایش 3:15).

به عبارت دیگر، در نتیجه عداوتی که بین شیطان و زن و ذریت او گذاشته می شود شخص بی گناهی خواهد آمد که سر شیطان را بکوبد. در این حکم شیطان فهمید که انهدام نهائی وی حتمی است.

اراده خداوند این نبود که بشر از گناه اطلاعی داشته باشد بلکه هرچه خوب و نیک بود برایشان تهیه کرده هر چه بد بود از آنان بازداشته شده بود ولی بر خلاف اراده و امر پروردگار آنان از درخت ممنوعه خورده بودند و تا به آخر نیز می باید از نتیجه آن برخوردار شوند، نه فقط معرفت نیک بلکه بد را نیز خواهند داشت از آن پس باید مورد هدف حملات شیطان قرار گیرند. رنجوری، درد و مرگ نصیبشان خواهد بود.

خداوند رحمن و رحیم تجربه یا آزمایش بزرگی از آدم به عمل نیاورد. کوچکی امر خداوند گناه را به همان قدر بزرگتر گردانید. اگر آدم نتواند از آن گناه به اصطلاح کوچک امتناع ورزد پس چگونه ممکن بود از گناه بزرگتری خودداری کند؟ اگر در انجام وظیفه کوچک امین نماند چگونه متحمل مسؤولیتهای بزرگتری شود؟

اگر خداوند یک آزمایش بسیار بزرگی از او کرده بود امروز اشخاص می گفتند "خداوند از گناهان کوچک ایراد نخواهد گرفت". در نتیجه تخلف در امور به اصطلاح کوچک ناچیز شمرده می شد. با شکست حضرت آدم در مورد خوردن میوه ممنوعه ثابت می شود که تخلف از اوامر پروردگار حتی در کوچکترین موضوع مورد نفرت او قرار میگیرد.

از نقطه نظر حضرت حوا خوردن میوه ممنوعه موضوع بسیار کوچکی بود مع الوصف آن عمل دروازه های شرارت جهان را گشود. کیست که بتواند نتیجه آغاز شرارت را بسنجد؟ عده ای هستند که می گویند حفظ احکام محال است و اجرای آنها غیر ضروری. ولی اگر این عقیده درست باشد چرا خداوند حضرت آدم و همسرش را برای تخلف در امر کوچکی از باغ عدن اخراج نمود؟ چرا دنیا از ارتکاب آن گناه اولی مرگ را بوجود آورد، وقتی اولین پیغمبر جهان تا این حد دچار زحمت و شکنجه شد؟ هیچ وقت فریب مخورید- کلام خدا یکسان است: "مزد گناه موت است" (رومیان 6:23). امروزه تخلف از شریعت خداوند همچون در باغ عدن بی سزا خواهد ماند.

گناه ابوالبشر اثری آنی بر تمام طبیعت به جای گذاشت. بزودی اولین برگ درخت و گل پژمرده را ملاحظه کرد. گریه و ناله وی همسرش در شهادت آن تلخ تر و عمیق تر از عزاداری مردم امروزه هنگام درگذشت عزیزانشان بود. اکنون متوجه شدند که یک کار کوچک- یک خطای جزئی نادیده و ناچیز شمرده نمی شود. حال فهمیدند که نتیجه گناه موت است و هر فردی از افراد بشر سهم شومی در آن خواهد داشت. نتیجه تخلف و گناه این است.

امتحان درس پنجم

1. خداوند از بندگانش نسبت به احکام چه انتظاری دارد؟

الف- اگر کسی خدا و هموعان خود را محبت نماید لزومی ندارد احکام خداوند را رعایت کند.

()

ب- خداوند انتظار دارد نه فقط فرشتگان بلکه نوع بشر نیز برای برقراری نظم و ترتیب قوانین درج شده خود را مراعات

کنند. ()

ج- چون خدا فرشتگان متخلف را تنبیه نکرد مردم گناه کار را نیز تنبیه نخواهد کرد.

()

2. شیطان ادعا کرد که در نتیجه تخلف بشر سود خواهد برد. بله خیر

الف- آیا شیطان حقیقت را میگفت؟ () ()

ب- آیا مردم امروز با تخلف از امر خداوند سود میبرند؟ () ()

ج- آیا کسانی که میگویند شکستن حکم مفید است ادعای شیطان را تکرار میکند؟ () ()

د- آیا شما حاضر هستید بر خلاف شیطان نسبت به خدا باوفا باشید؟ () ()

3. نتیجه تخلف ابوالبشر چه بود؟

الف- وقتی واقعیت گناهش بر او آشکار شد احساس سردی کرد. ()

ب- فوری حیوانی را کشت و از پوستش لباس برای خود دوخت. ()

ج- تقصیر عمل خود را بر دوش همسرش نهاد. ()

4. در همان روزی که حضرت آدم گناه کرد خدا چه وعده ای بدو داد؟

الف- نجات دهنده ای خواهد آمد که سر شیطان را بکوبد. ()

ب- خداوند وی را گفت که گناهش آنقدر مهم نیست. ()

ج- در همان روز خداوند شیطان و حوا و آدم را بخشید. ()

آسایش جسم و جان

۶

نبوت، فلسطین و آل ابراهیم

نبوت، فلسطین و آل ابراهیم

سرزمین فلسطین و کشمکشهای بین اعراب و یهود و عاقبت آنان موضوع مبهمی برای جهانیان بوده است. کتب مقدس نبوتهایی در آن باره کرده اند که موضوع بحث این درس است. منتهی قبل از اینکه بتوانیم پرده را به یک طرف پرده و اطلاعاتی از آینده آن منطقه اخذ نماییم، لازم است نگاهی به گذشته آن بیفکنیم. پس از اینکه انجام دقیق نبوت های گذشته را ملاحظه کردیم اطمینان در درستی نبوتهای آینده حاصل خواهد شد.

1. عهد ابراهیم

و عده ای از خدا به حضرت ابراهیم خلیل الله داده شد. در این رویا پروردگار عالم برای آن حضرت چهارصد سال آینده را و عاقبت ذریتش را آشکار نمود. قول خدا این بود: "و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریتت بعد از تو استوار گردانم که نسلا بعد از نسل عهد جاودانی باشد تا ترا و بعد از تو ذریت ترا خدا باشم و زمین غربت تو یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو بذریت تو به ملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود" (پیدایش 17:8 و 8).

زمین کنعان که امروز به سرزمین فلسطین معروفست به ابراهیم و ذریتش اعطا گردید. بنابراین هم اعراب فرزندان نخست زاده ابراهیم (اسمعیل) هستند و هم یهود که از نسل اسحق میباشند که طالب میراثی بجا مانده از جد خود هستند. کشمکش بین دو ملت در زمان خود حضرت ابراهیم آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد. امریست مسلم که بعد از خونریزیهای وحشیانه بین برادران، فرزندان مؤمن و وفادار ابراهیم وارث فلسطین خواهند شد. ذیلا (و در درس بعدی) نبوتها را با تاریخ آل ابراهیم تطبیق میکنیم تا به زمان حال و عاقبت آن پی ببریم.

محال است ایمانداری که قبلا و ذهنا خود را به خدا تسلیم کرده و اوامر او رعایت نماید، از برکات عظیم مذکور محروم ماند. از آنجائیکه حضرت ابراهیم بنده وفادار خدا بود تعهد دریافت و برکات مزبور را برای خود و خاندانش اخذ کرد.

2. اطاعت، شرط وصول برکات

هم برای ما و هم برای گذشتگان دریافت برکات زمینی و معنوی همه مشروط بر اطاعت از فرمانهای پروردگارند. شاید اوضاع فلسطین و جهان تیره به نظر برسد ولی نبوتهای انبیا آینده ای روشن را پیش بینی میکند. اتفاق مهمی وضع بغرنج ملل را بکلی عوض خواهد کرد. آن واقعه مورد تعجب و تحیر بی ایمانان نخواهد شد. در درسهای آینده نبوتهایی که درباره ظهور اسلام و رهبر معظم آن و وظیفه ای که بنا بود انجام دهد ملاحظه خواهیم کرد ولی این موضوع را به دروس آینده موکول می کنیم. اکنون نبوت را با تاریخ تطبیق نموده اصولی که آن دو را با هم مرتبط می سازد ملاحظه نماییم.

خداوند بطور آشکار به ابراهیم گفت که ذریتش تا چهارصد سال دیگر وارث زمین کنعان خواهند شد. اول بنا بود چهار نسل در مصر رفته بردگی آن مردم را تحمل کنند. "پس به ابرام (ابراهیم) گفت یقین بدان که ذریت تو در زمینی که از آن ایشان نباشد غریب خواهند بود و آنها را بندگی خواهند کرد و آنها چهارصد سال ایشان را مظلوم خواهند داشت" (پیدایش 15:13).

خاندان ابراهیم به هیچ وجه نمی توانستند در قید حیات آن حضرت تمام زمین کنعان را پر کنند زیرا که هنوز بسیار معدود بودند. ابراهیم موظف بود اول اهالی کنعان یعنی اموریان را که بت پرست بودند به شناسائی خداوند یکتا تعلیم دهد. خداوند فوراً و بدون فرصت توبه به اموریان نابودشان نکرد. چهارصد سال مهلت داد تا خداپرستی را بپذیرند و خالق را سجده و خدمت نمایند. خداوند وعده داد که "در پشت چهارم بدینجا خواهند برگشت زیرا گناه اموریان هنوز تمام نشده است" (پیدایش 16:15). گزارش تورات در این باب چگونه است؟

3. حضرت یوسف و انجام نبوت

همه داستان یوسف را شنیده اید. پسر نوه ابراهیم را به خاطر دارید که شرح آن در تورات آمده است چگونه خواب دید که پدر و مادر و برادرانش به سمبل خورشید و ماه و یازده سیاره سر تعظیم بحضور وی فرود میآورند. این خواب در واقع نبوتی بود از آینده آن دودمان و تفسیر و انجام آن بخاطر ما نوشته شد تا نقشه خداوند در سخت ترین اوضاع به حقیقت بپیوندد. تاریخچه زندگی یوسف برای بنای "بهداشت امروز" داده شد.

آیا ممکن بود برادران یوسف که بزرگتر از او بودند، و نسبت به او سخت کینه داشتند او را تعظیم کنند؟ ولی خداوند آینده را این طور برایشان مجسم ساخت. وقتی که یوسف به بردگی فروخته شد و از خانه پدرش رانده گردید چه قدر برایش سخت بود! تحت این اوضاع حفظ ایمان و اعتماد به خداوند برای یوسف بسیار مشکل بود ولی در تیره ترین زندانها ایمان خود را از دست نداد.

فرستاده شدن یوسف به مصر طبق اراده و نقشه پروردگار بود ولی از نقطه نظر یوسف خیلی عجیب و غیر قابل درک بود. دوران زندانی او رو به اتمام بود که دو نفر از بستگان فرعون به زندان انداخته شدند. آنان هر دو خواب دیده خوابهایشان را برای یوسف تعریف کردند و یوسف تعبیر صحیح آنها را برای ایشان بازگو کرد.

علمای درباری قادر به تعبیر خواب فرعون نشدند. آنگاه ساقی تعبیر یوسف را که هنوز در زندان بود به خاطر آورد. چون او را بحضور پادشاه آوردند به فیض خداوند توانست چهارده سال آینده کشور را برای او پیشگویی کند. بنا بود پس از هفت سال فراوانی نعمت، هفت سال قحطی سرزمین مصر را سخت فرا گیرد. یوسف برای اداره کردن و ذخیره نمودن محصولات هفت سال حاصل خیز به ریاست آن کار گماشته شد. و در مدت هفت سال انبارها و مخازن زیادی در سراسر کشور بنا کرد و آنها را پر از غله نمود. سال هشتم که فرا رسید صحت پیش گویی یوسف بوقوع پیوست و قحطی بسیار سختی آغاز شد.

قحطی حتی در دیار کنعان نیز بر مردم فشار می آورد تا اینکه حضرت یعقوب برادران یوسف را برای خرید غله به مصر فرستاد. هنگامی که از حاکم مصر درخواست غله نمودند از اینکه از برادر کوچکترشان تقاضای غله می نمایند بی خبر بودند.

وقتی که چوپانهای کنعانی پیش مسنول غله مصر سر تعظیم فرود آوردند خواب تقریباً بیست سال پیش آنها از خاطر یوسف گذشت. متوجه شد که در عرض سالیان دراز خداوند هرگز او را فراموش نکرده بلکه او را برای نگهداری خاندان عزیزش بدین مرحله رسانیده است. قبل از معرفی خود اول برادرانش را آزمود. ابتدا توسط مترجمی با آنان مکالمه نموده به کنعان فرستادشان تا برادر کوچک خود بنیامین را بیاورند میخواست بداند او را مثل خودش اذیت کرده اند یا خیر.

در سفر بعدی یوسف خود را به برادرانش معرفی میکند و هیچ گونه کینه یا روح انتقامی در یوسف پیدا نشد. رحمت خداوند او را در تمام بلندی و پستی های زندگی حفظ کرده بود. وی اقرار کرد:

بنی اسرائیل خیال میکردند که یوسف را به بردگی سپرده اند ولی در واقع خداوند او را برای نجات خانواده اش فرستاده بود.

نبوتها و وعده هایی که به ابراهیم و اسحق و یعقوب داده شده بود انجام میگرفت. یوسف آمدن پدر سالخورده اش را فراهم کرد تا در بهترین منطقه مصر زندگی کند.

یوسف متوجه شد که اگر چه سختیهای زندگی را پشت سر گذاشته، اما خدا همواره او را در صراط مستقیم هدایت کرده است و انجام قول خود را تا آخرین مرحله واقع گرداند. کینه برادران و بردگی در منزل فوطیفار و زندان مصر، همه و همه وسائلی بودند تا سبب شوند که به آن مقصد عالی برسد. ما نیز ممکن است از وادیهای ناهموار عبور کنیم تا سعادتمند شویم.

4. حضرت موسی و خروج بنی اسرائیل از مصر

یوسف در مصر پیر و سالخورده گردید و دنیا را بدرود گفت و افراد خانواده او زیاد شدند تا اینکه پادشاهی دیگر بر مصر حاکم شد که یوسف را نمی شناخت (خروج 1:8). حضرت موسی چهارم نسل بعد از یوسف بدنیا آمد. قول خدا بر آن بود که "در پشت چهارم بدینجا خواهند برگشت زیرا که گناه اموریان هنوز تمام نشده است" (پیدایش 16:15).

اکنون وقت آن فرا رسید که وعده ابراهیم به انجام پذیرد. حضرت موسی با خدا تکلم فرمود. وی با معجزات درست در موقعی که خدا گفته بود، فرعون را قانع کرد تا قوم یهود را رخصت دهد که به زمین کنعان مراجعت نمایند. ولی توجه کنید که پس از سکونت در کنعان بنا بود از آنجا رانده شوند.

حضرت موسی به بنی اسرائیل یادآور شد که اگر عهد خداوند را حفظ کنند برکات خدا را دریافت خواهند نمود و اگر نسبت بآن عهد بی وفائی کنند ملعون و به دیار غربت تبعید خواهند شد.

5. پراکندگی قوم یهود

قرنها سپری شد. داوود و سلیمان و دیگران در صحنه زندگی قوم یهود ظاهر شده با اصرار پیغامهایی را به ملت سرکش خود رسانیدند ولی آنان به طغیان و کج خلقی خود پیوسته ادامه میدادند. بالاخره پیغمبری بایشان اظهار داشت که در نتیجه گرویدن به بت پرستی و سرپیچی از اوامر پروردگار به عنوان بردگی به بابل فروخته خواهند شد.

نبوکدنصر (بخت النصر) پادشاه بابل با لشکریانش نبوت را به انجام رسانید و گزارش فتوحات خود را در کتیبه ای در کنار نهر الکلب که هفت کیلومتری شمال شهر بیروت است الصاق نمود. وی مملکت بنی اسرائیل را به کلی غارت نموده اهالی بدبختش را به اسارت به میهن خود برد.

اغلب اسیران نسبت به خداوند گناه ورزیدند، ولی تر و خشک با هم سوختند. باستثنا حضرت دانیال نبی هم که او نیز همراه دیگران به بابل برده شد. وی در دعای خود اقرار کرد: "تمامی اسرائیل از شریعت تو تجاوز نموده و رو گردان شده به آواز تو گوش نگرفته اند بنابراین لعنت و سوگندی که در تورات موسی بنده خدا مکتوب است بر ما مستولی گردیده چونکه بدو گناه ورزیده ایم" (دانیال 11:9).

جبرائیل به نزد دانیال که مزارش در شوش خوزستان زیارتگاه عموم می باشد فرستاده شد تا پیامهایی مربوط به آینده آن حضرت و ایمانداران روزهای آخر نیز اعلام کند. در درس هفتم یکی از نبوتهای دانیال نبی را مورد ملاحظه قرار می دهیم.

امتحان درس ششم

1. شخص مؤمن با کدام شرط وارث میراث ابراهیم خواهد شد؟

- () الف- به شرطی که از ذریت اسحق باشد
- () ب- به شرطی که از ذریت اسمعیل باشد
- () ج- به شرطی که کلام خداوند را قبول و آن را پیروی نماید

2. کدام یک از جملات ذیل درست است؟

- () الف- در زمان حضرت موسی بنی اسرائیل از طرف خداوند مأموریت داشتند که فلسطین را اشغال کنند.
- () ب- بعد از چند قرن به علت ارتداد خود، بنی اسرائیل مردود و در سراسر جهان پراکنده شدند
- () ج- در نهایت آل امین و مؤمنین ابراهیم حق اشغال فلسطین را میراث ابدی خود خواهند داشت

نام و نشانی خود را بطور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۷

عاقبت بیت المقدس

عاقبت بیت المقدس

شهری در دنیا وجود ندارد که مانند بیت المقدس یا اورشلیم بین کشورهای مختلف تقسیم شده باشد. در قدیم سران ایران و بابل و آشور و مصر همه بر آن حکومت نموده اند و در طول قرنهای یونان و روم و انگلیس و فرانسه و عرب و ترک و اردن و اسرائیل همه سهم بزرگی در اداره امور آن شهر به عهده گرفته اند. امروزه نیز کشورهای دور دست آمریکا و روسیه کشمکش دولتها را بر سر شهر اورشلیم تحت نظر دارند. در ضمن اینکه مردم راجع به عاقبت آن چه می اندیشند نگاهی به کتب مقدس کرده ببینیم عارف کل در آن باب چه نبوتی نموده است.

1. بت پرستی و نتایج آن

بعد از زمان داوود و سلیمان بنی اسرائیل به مردم بت پرست ممالک اطرافشان مهاجرت کردند. خداوند پیامی فرستاد تا اهالی شهر از نتیجه گمراهیشان بی خبر نباشند. ارمیا نبی گفت: "و اگر مرا نشنیده روز سبت (شنبه) را تقدیس ننمائید و در روز سبت باری برداشته به شهرهای اورشلیم داخل سازید آنگاه در دروازه هایش آتشی خواهم افروخت که قصرهای اورشلیم را خواهد سوخت و خاموش نخواهد شد" (ارمیا 27:17).

مردم به حد اعلی خداوند را ترک و از خدا دور شده بودند و انبیائی را که خدا برایشان فرستاده بود انکار می نمودند. بنی اسرائیل نتیجتاً به کشور بابل به اسارت برده شدند. حضرت موسی سالها پیش گفته بود که اگر از پرستش خدا کناره گیرند به این بلا دچار خواهند شد و عیناً طبق گفته موسی این امر به حقیقت پیوست. گفتار خدا که توسط حضرت موسی گوشزدشان گردید از این قرار بود:

"و اگر مرا نشنوید و جمیع این اوامر را به جا نیاورید و اگر فرایض مرا رد نمائید و دل شما احکام مرا مکروه دارد تا تمامی اوامر مرا بجا نیاورده عهد مرا بشکنید.... و شما را در میان امتهای پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید و زمین شما ویران و شهرهای شما خراب خواهد شد" (لاویان 26:14 و 33).

ششصد سال بعد از زمان موسی بخت النصر پادشاه بابل نبوت فوق را به انجام رسانید. شاید مردم فراموش کنند ولی خداوند فراموش نمی کند. دانیال نبی که یکی از اسیران بود چنین فرمود: "تمامی اسرائیل از شریعت تو تجاوز نموده و روگردان شده به آواز تو گوش نگرفته اند بنابراین لعنت و سوگندی که در تورات موسی بنده خدا مکتوب است بر ما مستولی گردیده چونکه به او گناه ورزیده ایم" (دانیال 11:9).

نه فقط موسی بلکه انبیا مختلف در عرض شش قرن به رؤسا و اهالی اورشلیم به کرات گوشزد کردند که آنان رفتار خود را اصلاح کرده توبه نمایند و به سوی خدا بازگشت کنند. اکنون دانیال به وضع رقت بار پایتخت متروک خود می اندیشید و نبوتهائی را که در آن باب نوشته شده بود مورد مطالعه قرار می داد و متوجه می شد که فرصت دیگری به قوم یهود داده میشود. آمدن مسیح موعود هنوز در آینده بود. دانیال اصرار نداشت تا اطلاعاتی از زمان بازگشت یهود به میهن خود و ظهور مسیح کسب کند. اگر چه اکثریت قوم از خداوند روی برگردانده بودند ولی اقلیتی امین ماندند و به عنایت ارتحششتا یا اردشیر درازدست به اخذ امتیاز بازگشت نائل شدند.

جبرائیل مژده ذیل را به دانیال آورد: "پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا ظهور مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود" (دانیال 25:9). هفت هفته باضافه 62 هفته 69 هفته میشود.

فرشته از دو دوره صحبت کرد که جمعا به 69 هفته تمام میشود. در واقع مدتی که جبرائیل پیشگونی کرده بود از شصت و نه هفته خیلی بیشتر بود. از مطالعه کتب مقدس استنباط می شود که در امور نبوی هر روز به معنی یک سال است چنانکه خدا به حضرت حزقیال نبی می فرماید: "هر روزی را به جهت سالی برای تو قرار داده ام" (حزقیال 6:4). بنابراین 69 هفته را وقتی که در 7 روز ضرب می کنیم حاصل 483 روز به دست میآید. طبق دستور حزقیال نبی 483 روز نبوی مساوی با 483 سال واقعی است.

و حال موضوعی که باید تفسیر کنیم زمان شروع آن مدت است تا سال خاتمه را به دست بیاوریم. جبرائیل دانیال را از تاریخ آغاز آن زمان بی خبر نگذاشت. وی فرمود که از صدور فرمان تا ظهور مسیح جمعا 69 هفته یا 483 روز یا 483 سال واقعی خواهد بود. طبق این آیه شروع مدت 483 سال در موقعی خواهد بود که فرمان بنای جدید اورشلیم صادر شود. برای دریافت فرمان مزبور به کتاب عزرائیل نبی رجوع میکنیم: "و مشایخ یهود به بنا نمودن مشغول شدند و بر حسب نبوت حجی نبی و

ذکریا ابن عدو کار را پیش بردند و بر حسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و ارتحششتا پادشاهان فارس آنرا بنا نموده به انجام رسانیدند" (عزرا 6:14).

استوانه کورش کبیر که به عنوان سمبل بیست و پنجمین صده باشکوه پایه گذاری کشور بزرگ ایران انتخاب شد، یکی از مهمترین کتیبه های جهان به شمار میرود زیرا که در آن منشور آزادی دین منقوش گردید. طبق فرمان کورش و همچنین فرمانهای داریوش کبیر و اردشیر درازدست که موضوع آن را تکرار و تأکید نمودند به اسیرانی که پادشاهان بابل و آشور از میهن خود به اسارت آورده بودند فرمان داده شد به ولایتهای خویش برگردند و خدایان خود را مانند سابق پرستش کنند. از جمله کسانی که از این فرمانها پیروی کردند بنی اسرائیل بودند. دستور خدا نسبت به قوم یهود در فرمان سومین پادشاه مزبور، یعنی اردشیر به اتمام رسید که در سال هفتم سلطنتش به بنی اسرائیل فرمود به اورشلیم مراجعه کرده معبد و شهر خود را مجدداً بنا کنند.

ارتحششتا در سال 464 قبل از میلاد به تاج و تخت هخامنشی رسید. و سال هفتم سلطنتش مساوی است با 457 قبل از میلاد. اگر از اولین روز سال هفتم سلطنت اردشیر 483 سال تمام حساب کنیم ما را به آخرین روز سال 26 میلادی می رساند. ولی چون فرمان در پائیز سال هفتم صادر شد از آن طرف باید چند ماه به آخر سال 26 میلادی اضافه شود. یعنی پائیز سال 27. 26 به اضافه شش ماه مساوی است با پائیز 27 میلادی. طبق نبوت در پائیز سال 27 میلادی بنا بود مسیح ظهور کند.

2. ظهور عیسی مسیح

فرشته ای به یوسف وحی داد که نامزدش مریم "پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی خواهی نامید زیرا او قوم خود را از گناهانشان رهائی خواهد داد" (متی 1:21).

این تولد در ایام هیرودیس پادشاه یهودیه انجام گرفت. اسم کودک را عیسی گفتند. لقب "مسیح" یا مسح شده تا روزی که در 27 میلادی مراسم تعمید بوسیله یحیی تعمید دهنده انجام نگرفت به اسمش اضافه نشد. صحت آن واقعه دینی چنین قید شده: "در پانزدهمین سال حکومت طبریوس قیصر وقتی پنطیوس پیلاطس فرماندار یهودیه و هیرودیس حاکم استان جلیل و برادرش فیلیپس حاکم استانهای ایتوریه و نواحی تراخونیتس و لیسانیوس حاکم آبلیه بود، یعنی در زمانی که حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند،

کلام خدا در بیابان به یحیی پسر زکریا رسید. او به تمام نواحی اطراف رود اردن می رفت و اعلام میکرد که مردم توبه کنند و برای آمرزش گناهان خود تعمید بگیرند" (لوقا 3:1-3).

اسامی رجال و زمان آن واقعه همه در کتب تاریخ قید شده و استنباط می شود که سال پانزدهم سلطنت طیباریوس قیصر روم سال 27 میلادی بود. تا این موقع اسم مولود مبارک عیسی بن مریم بود. در این سال- درست 483 سال پس از صدور فرمان اردشیر درازدست شاهنشاه ایران باستان (457 قبل از میلاد) عیسی مسح گردید و لقب "مسیح" به اسمش اضافه شد.

در آن سال عیسی مسیح کار رسمی خود را شروع کرد- فیض و رحمت و قدرت خدا را توسط این معجزات آموخت تا مردم سلطه شیطان و شرارت را گسسته به حیات جاودانی امیدورا شوند. نبوت دانیال نبی با فرمانهای سلاطین هخامنشی شروع و در سال پانزدهم سلطنت طیباریوس قیصر خاتمه یافت. مسیح درست به موقع ظهور کرد.

عیسی مسیح گفت: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم، نیامده ام تا منسوخ کنم بلکه تا به کمال برسانم" (متی 5:17). وی آمد تا صحف انبیا را تمام کند و در انجام آن وظیفه فرصت دیگری با آیات و معجزاتی که هرگز نظیر آن دیده نشده بود مجدداً به قوم یهود مهلت بدهد، و بعد به سوی پروردگار بازگشت نموده از فیض و رحمت الهی برخوردارشان کند. در اواخر سکونت آن حضرت در بین اهالی اورشلیم وی با چشمانی پر از اشک نالید و گفت: "ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که پیامبران را به قتل رسانیدی و رسولانی را که به نزد تو فرستاده شدند سنگسار کردی چه بسیار اوقاتی که آرزو کردم مانند مرغی که جوجه های خود را به زیر پر و بال خود جمع میکند فرزندان تو را به دور خود جمع کنم اما تو نخواستی. اکنون خانه شما متروک به شما واگذار خواهد شد" (متی 23:37 و 38).

خانه آنهايي که از شکوه و جلال خدا مملو شده بود نه تنها باید خالی میگردید بلکه به دست بت پرستان رومی به کلی ویران و مضمحل میشد. چرا؟ چون قوم یهود مسیح خود را رد کرده بودند. آنان به پیلطس والی روم گفته بودند: "خون این مرد بر گردن ما و فرزندان ما باشد" (متی 27:25). و کسی را غیر از قیصر بت پرست روم به حکومت نپذیرفتند. در آخرین لحظات عمر مسیح دل عده ای از زنان به حال وی بسوخت. جریان از این قرار بود: "جمعیت بزرگی از جمله زنانی که به خاطر عیسی به سینه خود می زدند و عزاداری میکردند از عقب او می آمدند. عیسی رو به آنان کرد و فرمود: دختران اورشلیم، برای من اشک نریزید برای خودتان و فرزندانان گریه کنید. بدانید روزهایی خواهد آمد که خواهند گفت: خوشا بحال نازایان و رحم

هائی که بچه نیاوردند و پستانهائی که شیر ندادند. آنوقت به کوهها خواهند گفت: به روی ما بیفتید و به تپه ها خواهند گفت: ما را بپوشانید. اگر با چوب تر چنین کنند با چوب خشک چه خواهند کرد؟ "لوقا (27:23-31).

با دید نبوی خود آینده وخیم آن شهر را آشکارا می دیدند. مؤمنان هر دوره باید پندی از نتیجه انکار نمودن پیامبری مسیح بگیرند.

3. انهدام اورشلیم

مسیح راجع به انهدام شهر و معبد آن چنین پیش گوئی نمود: "عیسی به آنها گفت: آیا این بناها را نمی بینید؟ یقین بدانید که هیچ سنگی از آن بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند بلکه همه فرو خواهند ریخت" (متی 24:2).

در سال 70 میلادی تیطس افسر رومی نبوت مسیح را به انجام رسانیده شهر را تسخیر نمود. تیطس سکه ای مزین به عکس خود در حالی که یک پایش را روی سر یهودیان گذاشته بود و زیر آن کلمات "یهودیه اسیر" به زبان لاتین به چشم میخورد نشان میداد ضرب کرد. وقتی که تیطس به شهر روم بازگشت طاق نصرتی به خاطر فتح یهودیه در آنجا بنا کرد. امروز مراجعین می توانند طاق مزبور را با نقشه های شمعدان هفتگانه معبد در بین اسیران مشاهده کنند. مسیح گفته بود که "هیچ سنگی از آن بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند بلکه همه فرو خواهند ریخت".

چهارصد سال قبل از مسیح میکای نبی پیش گوئی دیگری درباره آن شهر نموده بود: "بنابراین صهیون (یعنی شهر اورشلیم) به سبب شما مثل مزرعه شیار خواهد شد و اورشلیم به توده های سنگ و کوه خانه به بلندیهای جنگل مبدل خواهد گردید" (میکا 3:12).

در سال 136 میلادی باقی ماندگان قوم یهود در اورشلیم انقلاب کردند و خود قیصر هیدرین برای سرکوبی آنان لشکرکشی کرد. کینه او نسبت به آن شهر به حدی بود که دیوارهای شهر و عمارات آن را با خاک یکسان ساخت بعدا با یک جفت گاو مرکز شهر را شخم زد و نمک روی آن پاشید. حتی یک فرد یهودی اجازه دخول به محوطه را نداشت. هیدرین سکه ای درست کرد ولی این دفعه عکس خودش را با گاوها و گاواهنها در ضمن شخم کردن زمین مخروب شهر نشان میداد.

رفتار یهودیان در مورد خرابی شهر اورشلیم در قرآن مجید چنین ذکر شده: "(سوره المائده آیات 78 و 79) از فرزندان یعقوب آنان که کفر ورزیدند به زبان داود و عیسی پسر مریم از رحمت خدا دور شدند این دوری از رحمت به سزای آن بود که نافرمانی کردند و پیوسته تجاوز از فرمان حق کردند مردمی بودند که یکدیگر را از ناشایستی که می کردند نهی نمی نمودند به خدا سوگند آنچه می کردند بد چیزی بود".

دانیال در زمانی زندگی می کرد که لعنت داود بر اسرائیل سنگینی می نمود در حالی که لعنت عیسی بن مریم هنوز بر آن قوم استیلا دارد. آنچه در انقلاب و سرکشی کاشتند امروز در ارتداد و تبعید درو میکنند. به دلیل رد مسیح از بودن قوم خاص خداوند محروم شدند. با این وصف آیا اورشلیم آینده ای روشن ندارد؟ وعده ای که به حضرت ابراهیم داده شد به کجا رسید؟

4. عاقبت اورشلیم

مژده امید بخشی در این باره آمده است: "ایمان باعث شد که وقتی ابراهیم دستور خدا را دایر بر این که او باید به سرزمینی برود که قرار بود بعدها مالک آن بشود شنید، اطاعت کرد و بدون آن که بداند کجا می رود حرکت کرد. او از روی ایمان مثل یک بیگانه در سرزمینی که خدا به او وعده داده بود سرگردان شد و با اسحاق و یعقوب که در آن وعده با او شریک بودند در چادر زندگی کرد. ابراهیم چنین کرد، چون در انتظار شهری بود با بنیاد استوار که معمار و سازنده اش خدا است" (عبرانیان 10:8-11).

از آیات فوق معلوم میشود که خود ابراهیم انتظار ساکن شدن در شهری دنیوی را نداشت در طول عمرش چادر نشین بود. از شهر عور کلدانیان مسافرت کرده صحراهای گرم و سوزان را طی نمود تا به مصر رسید و همواره به وجود خالق شهادت می داد. بعد از ابراهیم وعده زیادی با ایمان راه صحیح آن حضرت را دنبال کردند. درباره آنها گفته شده که "تمامی این اشخاص در ایمان مردند بدون اینکه صاحب برکات موعود شوند، اما انجام وعده ها را از دور دیده و با شادی در انتظار آنها بودند و به این حقیقت شهادت دادند که در این جهان غریب و بیگانه اند" (عبرانیان 13:11).

عده بی شماری در هر مکان و زمانی بوده و هستند که دل به جهان ولذات نفسانی بسته هرگز عالم عالی معنوی را نخواهند دید. علی رغم آنان بیگانگان و غریبان و مؤمنین و زوار بسیار هستند که جاده های خالی این جهان را طی کرده ولی

به شهر موعود نرسیدند و امید خود را از دست ندادند زیرا که مثل ابراهیم منتظر شهری با بنیاد هستند که در آن عدالت ساکن شود و بانی و سازنده اش خدا باشد. آن شهر خیالی نیست. نبی آن را در روایاتی دیده و چنین تعریف میکند: "آنگاه رودخانه آب حیات را که مثل بلور برق می زد به من نشان داد. آن رودخانه از تخت خدا و بره سرچشمه گرفته و از وسط خیابان شهر می گذشت. در هر طرف رودخانه یک درخت حیات بود که سالی دوازده بار میوه می آورد، هر ماه یکبار از برگ این درختان برای درمان درد ملل استفاده میشد. دیگر چیزی که ملعون شده باشد در آن یافت نخواهد شد" (مکاشفه 1:22-3).

"آنگاه آسمانی تازه و زمینی تازه دیدم. زیرا آن آسمان و زمین نخستین ناپدید شدند و دیگر دریائی وجود نداشت. شهر مقدس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان از جانب خدا مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد به زیر می آمد. از تخت صدای بلندی شنیدم که میگفت: اکنون خانه خدا در میان آدمیان است و او در بین آنان ساکن خواهد شد و آنان قوم او و او خدای آنان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبر نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه در گذشته است" (مکاشفه 1:21-4).

در زبان باستانی ابراهیم کلمه اورشلیم معنی "شهر سلامت" داشت. بیت المقدس که امروز اورشلیم نامیده میشود کمتر از هر شهر سلامت دیگری دیده شده است. امروزه سربازان مسلح و جنایتکاران و لشکر دشمن و هرگونه زحمت و مکر در آن شهر مثل دیگر شهرهای دنیا مشاهده میشود. ایمانداران واقعی برای این چنین شهری تلاش نمی کنند. آنها منتظر شهری هستند که سلامتی واقعی در آن نهفته باشد. اهالی آن شهر پاک و مهربانند و با ایمانند. در آن شهر نه بیمارستان و نه پلیس، نه سرباز و نه زندان پیدا میشود زیرا که به آنها نیازی نخواهد شد. دادگستری و وکیل، داروخانه و دکتر در آن وجود نخواهد داشت. طبق روایات کتب مقدس ابراهیم به دنبال این چنین شهری می گشت و ما به اتفاق او می توانیم با فیض خداوند وارث آن شهر شویم.

امتحان درس هفتم

1. بیت المقدس به شهر سلامتی معروف است ولی روزی خواهد آمد که به اتفاق تمام شهرهای دنیا منهدم شود.

علت آن انهدام چه خواهد بود؟

الف- عدم اطاعت از فرمانهای پروردگار ()

ب- چون یکی از شهرهای قدیم دنیاست و دوام ندارد ()

ج- خداوند نمی خواهد بیش از تاریخ معینی دوام داشته باشد. ()

2. یک هفته واقعی چند مدت نبوی را بیان می کند؟

الف- هفت روز ()

ب- هفت هفته ()

ج- هفت سال ()

3. طبق نبوت دانیال نبی که در سال 457 قبل از میلادی شروع شد، ظهور مسیح رئیس، بنا بود در چه سالی

انجام گیرد؟

الف- در سال 27 میلادی ()

ب- در سال 31 میلادی ()

ج- در سال 34 میلادی ()

4. کدامین از جملات ذیل درست است؟

- () الف- حضرت ابراهیم در قید حیات خود وارث شهر اورشلیم گردید.
- () ب- کسانی که به این دنیا و گناهان و لذات آن راضی هستند دنیای جدید را نخواهند دید.
- () ج- طبق وعده هائی که به ابراهیم داده شد تمام مؤمنین واقعی وارث دنیای جدید خواهند شد.

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان



آمدنیهای جهانی

آمدنیهای جهانی

در این درس می خواهیم پیش گونی های ممالکی را که خداوند توسط انبیاء آشکار نموده است ملاحظه کنیم. قادر کل آینده را برای ما بیان نموده است.

وقتی که نبوتهای وقایع آینده یکی پس از دیگری انجام می گیرد و جزئی از تاریخ در می آید صحت و درستی پیشگونی ها معلوم می شود. با مطالعه نبوتها معنی وقایع تاریخی آشکارتر می گردند و خواننده را از روشی که خداوند ممالک را در نقشه ابدی خود هدایت می کند مطمئن می سازد. نبوتهای انبیا راجع به قرن بیستم ما را کمک می کند که علل نامرئی و وقایع نهفته را درک کرده منتظر و آماده بحران عظیم بعدی بشویم. نگاهی به گذشته بیفکنیم.

1. بابل قدیم

در سمت جنوبی شهر بغداد خرابه های معروف شهر قدیمی وجود دارد. هزار و دویست سال قبل از هجرت اسلام بابل مرکز و پایتخت دنیا بود. اسم شهر "بابل" به معنی باب یا دروازه "ال" یا الله بود. اهالی آن، شهرشان را دروازه بهشت می پنداشتند. قدرت و شوکت و توانایی و دارایی آن شهرت جهانی داشت. پادشاهان دنیا باج خود را مرتباً به خزائن بابل می پرداختند و مال التجاره جهان از دروازه هایش وارد و خارج می شد و در نتیجه روابط اقتصادی آنان بانکهای معتبری در نقاط مختلف دوردست تأسیس شدند. ریاضیات و ستاره شناسی در مدارس و معابد آن تدریس می شد. در دنیای آن زمان، بت پرستی بابل مورد تقلید جهانیان قرار میگرفت و حتی تا دوران ما آثار آن عقاید دینی پوچ و باطل باقی مانده است. ممکن نیست با بازدید مختصری از خرابه های بابل کسی بزرگی و زیبایی قدیم آن شهر را متوجه نشود.

هنگامی که بابل به اوج قدرت رسیده بود ارمیا نبی درباره آینده اش چنین پیش گونی کرد: "و بابل به تلها و مسکن شغالها و محل دهشت و مسخره مبدل شده احدی در آن ساکن نخواهد شد" (ارمیا 37:51).

خرابه های شهر بابل به درستی نبوت گواهی می دهند. بر دیوارهای خیابانهای بابل عکسها و سمبلهای قدرت سیاسی و شهرت دینی اهالی بابل نقش بسته بودند. در قسمت های مختلف جانوران متعددی که در یک کاریکاتور جمع شده اند، ما را از نبوت های دانیال نبی که در خیابانهای بابل قدم می زد آگاه میکند. وی آینده دنیا را در سمبل های جانوران گوناگون پیشگونی نمود. وی آینده دنیا را در سمبل های جانوران گوناگون پیش گونی نمود. وی آینده بیش از دو هزار و پانصد سال را در رؤیا دیده و

اوضاع قرن بیستم را بیان کرد. تمام وقایعی را که در بین این بیست و پنج قرن بنا بود واقع شود نبوت کرد. دانیال آینده را از خود ندانست بلکه خداوند را عارف کل شناخته می گوید: "پس دانیال خدای آسمانها را متبارک خواند و دانیال متکلم شده گفت اسم خدا تا ابدالابد متبارک باد زیرا که حکمت و توانائی از آن وی است" (دانیال 20:2 و 21).

خداوند که پادشاهان را منصوب و ممالک را مضمحل میدارد آمد و رفت کشورهای جهان را از زمان دانیال تا به امروز توضیح داد. رؤیا از این قرار است: "شبگاهان در عالم رؤیا شده دیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم تاختند" (دانیال 2:7).

در اصطلاح نبوی بادها به جنگ و جدال بین کشورها تعبیر شده اند و چون چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم تاختند معلوم می شود که جنگهای مذکور چون چهار جهت قطب نما جهانگیر و بین المللی خواهند بود.

دریا "نشانه قومها و جمعیت ها و ملتها و زبانها میباشند" (مکاشفه 17:15). از دریای متلاطم که نشان یا سمبل جمعیتهای جهان و ملت های دنیا می باشند چهار وحش معنوی بیرون آمدند. "و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند" (دانیال 3:7). خود دانیال معنی این وحوش را تفسیر میکند: "وحش چهارم سلطنت چهارمین بر زمین خواهد بود و مخالف همه سلطنتها خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و آنرا پایمال نموده پاره پاره خواهد کرد" (دانیال 7:23). بنابراین چهار وحش نامبرده علامت یا سمبل چهار مملکت می باشند.

2. چهار امپراطوری های جهانی

وحش اول مانند شیر بود ولی دو بال عقاب هم داشت: "اول آنها مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت و من نظر کردم تا بالهایش کنده گردید و او از زمین برداشته شده بر پایهای خود مثل انسان قرار داده گشت و دل انسان به او داده شد" (دانیال 4:7).

شیر سمبل قدرت و مقام ملوکانه است. دو بال عقاب حاکمیت از سرعتی که بابل دنیا را فتح کرد. امروز اگر از خرابه های بابل دیدن کنید می توانید مجسمه شیری که از سنگ تراشیده شده و از زیر آوارها بیرون آورده شده اند مشاهده کنید.

وحش دوم مانند خرس است و سه دنده در دهان خود است: "و اینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شد و در دهانش در میان دندانهای سه دنده بود و وی را چنین گفتند برخیز و گوشت بسیار بخور" (دانیال 5:7).

خرس مذکور که بر یک طرف خود بلند شد به کشور ماد و فارس که تحت لشکرکشی پادشاهان هخامنشی، کلدانیان و بابلیان را تسخیر کردند و بر دنیا مسلط شدند اشاره می کند. در ضمن فارس دیرتر از مادیان مقتدر شد بر آنان استیلا یافتند که آثار تخت جمشید فارس خود بر آن گواهد است.

وحش سوم پلنگ دارای چهار بال و چهار سر بود: "بعد از آن نگرستم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که بر پشتش چهار بال مرغ داشت و این وحش چهار سر داشت و سلطنت به او داده شد" (دانیال 6:7).

پلنگ یکی از سریعترین جانورها میباشد ولی این جانور به اضافه آن چهار بال عقاب نیز داشت. وحش سوم علامت اسکندر کبیر بود که در سن 33 سالگی دنیا را زیر سلطه خود درآورده بود و در عنفوان جوانی در نتیجه افراط در استعمال نوشابه الکلی ضمن تعمیر و بنای مجدد شهر بابل درگذشت. دنیا را فتح کرد ولی نتوانست بر شهوت خود فاتح شود. چهار سر پلنگ به چهار ارتش اسکندر اشاره میکنند که پس از وفاتش افسران ارشد ارتش اسکندر کبیر کشور پهناور او را بین خود تقسیم کردند.

وحش چهارم هولناک و مهیب و وحشت آور بود: "بعد از آن در رؤیای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زورآور بود و دندانهای بزرگ آهنین داشت و باقی مانده را می خورد و پاره پاره می کرد و به پایهای خویش پایمال می نمود و مخالف همه وحوش که قبل از او بودند بود و ده شاخ داشت" (دانیال 7:7).

وحش چهارم سمبل کشور روم بود که دشمنانش را به زیر افکند و مخالفین خود را پایمال نمود. روم مدت شش قرن حکمفرمای دنیا بوده مردم را با عصای آهنین خود اداره می کرد. لژیونهای روم از مرزهای ایران تا جزائر بریتانیا را در زیر فرمان خود داشتند. ملاحظه کنید که وحش چهارم غیر از سه وحش قبلی بود. ده شاخ داشت. این ده شاخ سمبل ده مملکت بودند که بعد از شکست روم در اروپا برپا شدند.

3. یک ملکوت متحد جهانی

درک نبوت‌های چهارگانه فوق (بابل، ماد و فارس، یونان و روم) زمینه تفاهم اوضاع امروزه را فراهم می‌کند. چون عالمیان به طور عموم دست پروردگار را نمی‌بینند، در اثر سوء تفاهمات از محبت و قدرت الهی غافل شده صعود و نزول ممالک را دلیل بر هرج و مرج و تقدیر می‌پندارند در صورتی که او رهبر و نگهدارنده همه می‌باشد. خداوند آینده جهان را توسط انبیا پیش‌گویی کرده تا ایمانداران آن را خوانده از پیش آمدهای جهان مسبوق شده و ناامید نشوند. در نهایت مؤمنین به خداوند از تابعین ملکوت سماوی خواهند شد. آن افراد از یک ملت و یک کشور و یک امت نخواهند بود بلکه برگزیده‌هایی از هر امت و قبیله و زبان و قوم خواهند بود. وجه مشخص آنان وفاداری به خداوند و اطاعت از فرمانهای پروردگار خواهد بود.

دانیال نبی راجع بدان ملکوت و بهره‌برداران از آن می‌نویسد: "و در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند و سلطنت و جلال ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد" (دانیال 7:13 و 14). ملکوت ابدی در زمان ظهور ثانوی مسیح برپا خواهد شد. در آن روز شیریان نابود شده مردگان عادل از قبرهای خود قیام خواهند نمود. آیا "پسر انسان" کیست؟ انجیل عیسی را "پسر انسان" می‌خواند.

ایمانداران به کلام نبوی خداوند به انتظار آن روزی که سلامتی و عدالت ابدی فرا رسد می‌باشند. آن روزی را که مسیح بیاید و غم و غصه را نابود کند. درباره آن روز چنین آمده است: "او هر شکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه درگذشته است" (مکاشفه 4:21).

آیه فوق می‌گوید که قبل از زائل شدن کشورهای جهان بر وضع افراد داوری خواهد شد. خداوند قبل از آن روز نسبت به هر کدام تصمیم قطعی گرفته و هیچ‌کس دیگر نخواهد توانست تصمیم خود یا خدا را تغییر دهد. امروز فرصت توبه و اصلاح است. فقط به کسانی که ایمان دارند و موافق آن ایمان زندگی میکنند و اوامر پروردگار را اطاعت می‌نمایند اجازه دخول به فردوس داده خواهد شد.

شخصی سؤال میکند آیا حقیقتاً ممکن است چنین آیه‌ای عملی باشد؟ جواب این سؤال تنها در نبوت پیدا می‌شود. آنچه انبیا گفتند به وقوع پیوست و هم اکنون آینده در دست خداوند است. وظیفه ما آن است که آماده باشیم. سزاوار است کتب مقدس

را مطالعه کنیم تا جای ما در عالم تغییرپذیر و فانی برای ما معلوم شود. او که ممکنتهای دورانهای گذشته را هدایت کرد حاضر است افراد را به راه راست هدایت نماید.

اختیار در دست خود انسان است زیرا که حتی خداوند هم در امور دینی کسی را مجبور نمی کند.

امتحان درس هشتم

1. طبق نبوت دانیال نبی کدام شهر بنا بود منهدم گردد؟

- الف- اورشلیم ()
- ب- بابل ()
- ج- اشقلون ()
- د- صیدون ()

2. دانیال نبی چهار مملکت جهانی را پیش گویی کرد. کدامیک از کشورهای ذیل بودند؟

- الف- بابل ()
- ب- ماد و فارس ()
- ج- یونان ()
- د- آلمان ()

3. نتیجه بازگشت ناجی به این دنیا چه خواهد بود؟

- الف- مومنین او تابعین ملکوت سماوی خواهند شد. ()
- ب- سلامتی و عدالت ابدی برقرار خواهد شد. ()
- ج- هر اشکی از چشمان نجات یافتگان پاک خواهد شد. ()

()

د- دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج اثری نخواهد بود.

4. خوشبختان و شادمانان در آن روز چه اشخاصی خواهند بود؟

()

الف- تمامی ذریت ابراهیم از نسل اسحق

()

ب- تمامی ذریت ابراهیم از نسل اسماعیل

()

ج- تمامی ایمانداران باوفا اگر چه از نسل ابراهیم باشند یا خیر.

لطفا نام و نشانی خود را بطور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۹

نبوت‌های راجع به قرن بیستم

نبوتها راجع به قرن بیستم

کشتی نوسازی به نام "شهبانوی بار نبی" برای تحویل به صاحبان جدید خود آماده میشد. کارگران تمام شب مشغول کار بوده غفلتا کشتی را در دنده گذاشته بودند و به خانه های خود رفتند. صبح روز بیست و پنجم اوت 1966 که گروه تازه ای برای کار آمدند و موتورها را برای آزمایش روشن کردند کشتی از اسکله خود خارج شد و بدون کاپیتان و ملوان آرام آرام شروع به جلو رفتن کرد. چند دقیقه گذشت و یکی از کارگران متوجه خطر شد با کمال شهادت و سرعت لنگری را به آب انداخت و کشتی دویست و پنجاه میلیون دلاری را از تصادف حتمی باز داشت.

امروز دنیای متمدن ما به تمام اختراعات مدرن و وسائل تکنولوژی جدید مجهز شده مثل "شهبازی بارنبی" بدون کاپیتان و ملوان به سوی فنا می شتابد. سرنشینان هم از خطراتی که در پیش است غافلند و در فکر آن نیستند که لنگری برای نجات خود به آب اندازند. علما و فلاسفه، سیاستمداران و رؤسای کشورها با این که در روشن ترین دوره جهان زندگی و کار می کنند نتوانسته اند کشتی دنیا را از گرد آبهای جنگ و آلودگیهای هرج و مرج برهانند. نامبردگان اتمها و موشکهای قاره پیما را در فضا کنترل می کنند ولی سر پیروزی اداره احساسات بشر را هنوز پیدا نکرده اند. با توسل به سلاح نفرت و طمع و خودخواهی در جاده های سریع السیر خود بی وقفه جلو میروند.

آنانی که به نبوتهای مقدسین پی برده اند بی خبر نیستند که ساعت بحرانی جهان در پیش است. پیشگونی های پیغمبران در سر مقاله های روزنامه ها و مجلات منتشر میشوند. وقوع زمین لرزه ها و خون ریزیها و عوارض هولناک روزانه چون ندای واضح می باشند که می گویند "فرصت اصلاح کردن اشکالات خود را داشتید ولی نتوانستید موفق شوید- وقت دارد تمام می شود". آری بشر تحت نفوذ اهریمن از کشف علاج مشکلات جهان عاجز بوده است و مردمان فریاد و ناله های رنجدیده خود را به آسمان می رسانند. آسمان هم از فریاد آنان بی خبر نیست بلکه به زودی خداوند طبق نقشه ابدی خود وضع رقت بار رنجدیدگان را علاج خواهد نمود. بازگشت ثانوی عیسی مسیح و رفع ذلت و بدبختی های بشر نزدیک است. آرزوی مردم این است ولی چه دلیلی وجود دارد که آن روز قریب الوقوع باشد؟

شاگردان مسیح از او سؤال کردند: "کی این امور واقع خواهد شد؟ و نشانه آمدن تو و رسیدن آخر زمان چه خواهد بود؟" (متی 24:3). در جواب این پرسش وی فرمود: "از درخت انجیر درس بگیرید: وقتی شاخه هایش سبز و شاداب میشوند و برگ می آورند، می دانید که تابستان نزدیک است. به همان طریق وقوع این چیزها را ببینید مطمئن باشید که نزدیک بلکه در آستانه در است" (مرقس 13:28و29).

سپس منظور از "این چیزها" را بیان کرد و اوضاع دنیا را قبل از فرا رسیدن روز آخر توضیح داد.

1. دنیای مضطرب

اغتشاشات و بحرانه‌های جهانی رؤسای ممالک را پی در پی در حیرت می اندازند. مسیح گفت: "آدمیان از وحشت تصور آنچه بر سر دنیا خواهد آمد، از هوش خواهند رفت و قدرتهای آسمانی به لرزه خواهند افتاد" (لوقا 21:26).

بسیاری از سیاستمداران دچار غصه و اعراض می شوند و این یکی از علامتهای نزدیک شدن آخر دنیا می باشد. مسیح اضافه کرد که: "زمانی می آید که شما صدای جنگها را از نزدیک و اخبار مربوط به جنگ در جاهای دور را خواهید شنید. هراسان نشوید، چنین وقایعی باید رخ دهد اما پایان کار هنوز نرسیده است زیرا ملتی با ملت دیگر و دولتی با دولت دیگر جنگ خواهد کرد و قحطی ها و زمین لرزه ها در همه جا پدید خواهد آمد" (متی 24:6 و 7).

اگرچه در هر دوره ای از این دنیا گرفتار جنگ و ستیز بوده ولی هیچ گاه شدت آن به اندازه امروز نرسیده است. زد و خوردهای بین ملل در نیمه دوم قرن بیستم اوج گرفته است، بنابراین ثبت نام در کتاب حیات برای ایمانداران واجب است. آنان نیازی به ترس و نگرانی ندارند چرا که برای رستگاری در روز بازپسین حاضرند.

جنگها علامت روز هانیست که ما در آن زندگی می کنیم. توأم با این احوال بزرگان معروفی هستند که برای صلح بین المللی نقشه می کشند. نبی فرمود:

"اما ای برادران، لازم نیست که من درباره زمان و تاریخ وقوع این امور چیزی برای شما بنویسیم، زیرا شما خوب میدانید که روز خداوند مانند دزدی که در شب می آید فرا خواهد رسید. در آن هنگام که مردم از صلح و امنیت خود تعریف می کنند هلاکت ناگهانی مثل درد زایمان به ایشان وارد خواهد شد و به هیچ وجه جان سالم به در نخواهند برد" (اول تسالونیکیان 5:1-3).

این نبوت ما را به یاد کنفرانس صلح هلسینکی می اندازد که در ماه اوت 1975 تشکیل شد. در آن جلسه رؤسا و نمایندگان تقریباً چهل کشور مهم جهان قراردادی را امضا کردند که از صلح صحبت میکرد و کوششهای فراوانی را مبذول می دارند ولی از برقرار کردن صلح و آرامش در جهان عاجزند. فرد مؤمن نباید به فعالیتهای صلح طلبانه انسان اطمینان داشته باشد بلکه باید به نقشه صلح پروردگار که به توفیق خواهد انجامید پناه ببرد.

در واقع صلح باطنی بر صلح خارجی مقدم است چرا که صلح باطنی با وجدان پاک و حساب صاف نسبت به خداوند و هموعان خود اخذ می شود. بشر از صلح صحبت می کند و در عین حال تدارک سرسام آوری برای جنگ می بیند. یونیل نبی گفت: "این را در میان امتهای ندا کنید: تدارک جنگ ببینید و جباران را برانگیزانید. تمامی مردان جنگی نزدیک شده برآیند. گاوآهنهای خود را برای شمشیرها و اره های خویش را برای نیزه ها خورد کنید و مرد ضعیف گوید من قوی هستم" (یونیل 9:10).

2. علامتها در عالم طبیعی

گسترش علم امتیازات عظیمی به انسان داده است، ولی برای بهبود وضع بشر تکمیل نشده است. برای مثال قدرت اتم را متذکر میشویم. با استفاده از نیروهای برق و تولید انرژی آن ممکن است برق کارخانه ها و بیمارستانها و منزلها تأمین شود، منتهی بشر به آن چیزها راضی نشده و نیروی اتم را برای ساختن بمب های مخرب بکار گرفت.

انسان تا قرن بیستم در هیچ دوره ای برایش ممکن نبود که تمام دنیا را تهدید کند یا فضا را آلوده سازد و بشر را با اختراعات خود از بین ببرد. بدی این موضوع باید مؤمن را بیدار سازد زیرا "ملتها خشمگین شدند. روز خشم تو رسیده است. اکنون زمان داوری مردگان است. اکنون زمان پاداش گرفتن خادمان تو یعنی پیامبران و مقدسین تو می باشد. کسانی که از تو خوف دارند چه کوچک و چه بزرگ. زمان آن رسیده است که کسانی که زمین را تباه می سازند از بین ببري" (مکاشفه 18:11).

جمعیت زمین به سرعت غیر قابل وصفی رو به ازدیاد است. میلیونها نفر هر شب گرسنه به خواب می روند و تهیه غذای کافی برای مردم از مسائل مهم جهانی شده است. هر دقیقه شب و روز هجده بچه بین یک تا پنج ساله از گرسنگی می میرند. کشورهای نیرومند و بزرگ میلیونها تن گندم و فرآورده های کشاورزی را به سایر کشورها می فرستند تا از گرسنگی و قحطی در دیگر نقاط جلوگیری کنند. همین اوضاع در مد نظر مسیح بود. وی گفت: "زیرا ملتی با ملت دیگر و دولتی با دولت دیگر جنگ خواهد کرد و قحطی ها و زمین لرزه ها در همه جا پدید خواهد آمد" (متی 7:24). تکرار وقوع این عوارض ما را از نزدیک بازگشت او مطمئن می سازد.

یکی دیگر از مسائلی که مسیح در نبوت فوق پیش گونی نمود بروز زمین لرزه است. زلزله هایی که در صد و پنجاه سال اخیر اتفاق افتاده بیشتر از تمام زلزله های جهان قبل از آن بودند. زمین لرزه پرتقال در سال 1755 ابتدای سلسله زلزله هایی

بود که مرتباً از آن وقت تا به امروز سال به سال زیادتر شدند. فهرست آمار زلزله های بیست قرن اخیر در صفحات بعدی این درس قید شده اند. توجه کنید که به طور متوسط تعداد زلزله های نه قرن اول بعد از مسیح بین یازده و دوازده زلزله بود. از قرن دهم تا پانزدهم کم کم تعداد آنها زیاد شده به 176 رسید. قرن نوزدهم 2138 زلزله شدید قسمتهای مختلف دنیا را به لرزه در آورد. ولی اکنون هر سال در حدود سی هزار زمین لرزه دنیا را می لرزاند. در طی صد سال اخیر دهها زلزله صدها هزار نفر را از بین برده و میلیاردها دلار خسارت به بار آورده اند. وقوع این حوادث اشخاص هوشیار را از نزدیکی روز آخرگاه میسازد. آیه دیگری علنا میگوید که "زمین لرزه های سخت پدید میآید و در بسیاری از نقاط خشکسالی و بلاها و در آسمان، علامت های وحشت آور و شگفتیهای بزرگ دیده خواهد شد" (لوقا 11:21). این طور به نظر می رسد که پوست دنیا مانند کهنه فرسوده شده از هر طرف شکاف برداشته و پاره میشود. فشارهای داخلی کره سبب انفجارات نامبرده میشوند.

قرن اول	15	قرن دوم	11	قرن سوم	17
4	15	5	14	6	11
7	19	8	35	9	59
10	30	11	44	12	84
13	112	14	139	15	176
16	240	17	326	18	687
19	2138	20	128489		

در جدول فوق ازدیاد وحشتناک زلزله هائی که از سال یک میلادی تا آخر سال 1976 رخ داد دیده میشود.

3. علامات در عالم اجتماعی

جمع آوری ثروت در دست اقلیت مردم یکی از علامات دیگر روزهای آخر میباشد. نبی میگوید: "شما حتی تا این روزهای آخر هم به اندوختن ثروت مشغولید" (یعقوب 3:5). با آنکه یکی از مهمترین برنامه های اجتماعی دولتها در جهت رفع فقر و مسکنت می باشد باید اقرار کرد که مستمندترشدن فقیران توأم با کثرت متمولین روز به روز افزایش پیدا میکند. نزاعها و برخوردهای خونین بین کارگران و کارفرمایان در روزنامه ها اعلان میشوند. اصناف حقوق بیشتر و کار کمتری می خواهند. کشورهای فقیر ممالک ثروتمند را مقصر دانسته به هر وسیله ای بر مردم فشار می آورند تا میزان ثروت بین آنان مساوی باشد. اقتصاد بین المللی سبب اختلافات و جنگها بین کشورها می گردد.

مردم شهرها و ده ها و قصبات پر جمعیت آسودگی سابق خود را از دست داده اند. مردم در نتیجه تبه کاری و خیانت، ترسو و نامطمئن شده اند. گاهی گزارش این وقایع را روزنامه ها و مجلات میدهند. جنایتهای اجتماعی از قبیل دزدی و کلاه برداری و جعل اسناد و تقلب و آتش سوزی و خرابکاریهای عمدی و غیره همه دلیل بر درستی پیش گونی پیامبران خداوند میباشد.

"این را یقین بدان که در ایام آخر روزگار سختی خواهد بود زیرا آدمیان خودخواه و پول پرست و لافزن و مغرور و توهین کننده و نسبت به والدین نافرمان و ناسپاس و ناپاک و بی عاطفه و بی رحم و افترازن و ناپرهیزکار، درنده خو، متنفر از نیکی، خیانتکار، لاقید و خودپسند خواهند بود و عیاشی را بیش از خدا دوست خواهند داشت. ظاهرا خداپرستند، ولی واقعیت آن را انکار می نمایند. از این اشخاص دوری کن" (دوم تیموتائوس 3:1-5).

آیه های اقتباس شده بالا نموداریست از اوضاع اجتماعی روزهای آخر. عدم انضباط در خانه و بی اعتنائی نسبت به قوانین کشوری و چشم پوشی کلی از حق دیگران همه جزو اختلالات فرا رسیدن روز آخر می باشند. مسیح نیز افزود: "زمان ظهور پسر انسان درست مانند روزگار نوح خواهد بود. در روزهای قبل از طوفان یعنی تا روزی که نوح به داخل کشتی رفت مردم می خوردند و می نوشیدند و ازدواج میکردند و چیزی نمی فهمیدند تا آنکه سیل آمد و همه را از بین برد. ظهور پسر انسان نیز همین طور خواهد بود" (متی 24:37-39).

این پیش گونی مسیح در اوضاع اجتماعی امروزه انجام می پذیرد. امروزه مردم برای خداپرستی وقت ندارند. خانواده ها از هم پاشیده میشوند و طلاق به حد اعلای خود رسیده است. در نتیجه، فرزندان بی تربیت بار آمده به سن بلوغ می رسند و

خود خواهانه آبروی خانواده و ناموس مادری را می برند و سبب رسوائی آنان میشوند. شخص فهیم معنی اوضاع را درک خواهد کرد.

4- پیشرفتهای بی سابقه در عالم علوم

فرمان خداوند به دانیال نبی که مزار وی در شوش خوزستان است از این قرار بود: "اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن، بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید" (دانیال 4:12). گرچه در ایام آخر علم ترقی شگرفی نموده ولی درک نبوتهای کتاب مقدس مهمتر از پیشرفت علوم و تکنولوژی میباشد، علی الخصوص نبوتهای خود حضرت دانیال که تا دوره خود ما مبهم و تقریبا پشت پرده مانده بودند. فاش کردن معنی نبوتهای دانیال و تفسیر نمودن آنها قسمت مهمی است از درک تاریخ شوم کره انقلابی زمین. مطالعه و درک آنها از مهمترین وظائف بشر میباشد.

رسول خداوند می فرماید: "اما ای برادران، شما در تاریکی نیستید که آن روز شما را مانند دزد غافلگیر کند، زیرا همه شما فرزندان روشنائی و روز هستید. ما به شب و تاریکی تعلق نداریم. پس ما نباید مانند دیگران در خواب باشیم بلکه باید بیدار و هوشیار باشیم. شب است که مردمان خواب آلود می خوابند و شب است که مستان مست می شوند اما ما که به روز تعلق داریم باید هوشیار باشیم و ایمان و محبت را مانند زره به سینه ببندیم و امید نجات را مانند کلاه خود بر سر بگذاریم" (اول تسالونیکیان 8:5-4).

آنکه روح خود را به باکره ای دمید تا فرزندش به صورت انسان در بین انسانها زندگی کند به زودی او را مجددا خواهد فرستاد. بازگشت او اهمیت غیر قابل وصفی دارد زیرا که هم اکنون او بر دست راست خدا قرار گرفته آمدنش چون آمدن خلاص کننده ای خواهد بود.

امتحان درس نهم

1. اوضاع دنیای کنونی دال بر چیست؟

الف- بر آن که دنیا روز به روز دارد بهتر می شود. ()

ب- بر آن که دنیا هنوز در دوران جوانی خود است و این که انسان با اختراعات عجیب خود دوران صلح و آرامشی را بوجود خواهد آورد. ()

ج- اغتشاشات و بحرانهای جهانی، زلزله ها، جنگها، کنفرانسهای صلح و غیره دال بر آن است که دنیا به پایان میرسد. ()

2- اوضاع دنیای کنونی کدام عصر دیگری از دنیا را یادآوری می کند؟

الف- ایام حضرت نوح ()

ب- زمانی که حضرت آدم و حوا در باغ عدن به سر می بردند. ()

ج- آخرین روزهای جهان کذونی ()

3- کدامین از عبارات ذیل علامات قطعی از آخر دنیا هستند؟

الف - جنگها و اخبار جنگها
()

ب - زمان زندگي عظيم
()

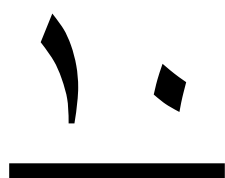
ج - اجتماعات و کنفرانسهای صلح
()

د - قحطی، وبا، زلزله، اغتشاشات بین ممالک
()

ه - توجه به نفسانی، و مشغولیت در خوشی های دنیوی
()

لطفا نام و نشانی خود را بطور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان



مسیح و تورات موسی

مسیح و تورات موسی

بسیاری تصور میکنند تورات فقط به حضرت موسی تعلق دارد و موسی به یهودیان. عده ای فکر میکنند که بعد از او دوره دیگری فرا رسید و مسیح ظهور کرد و انجیل را آورد و انجیل تنها برای مسیحیان می باشد و هر کدام منفک و با دیگری ارتباطی ندارد. در این درس هدف ما این است که نشان دهیم که پیغامهایی که خداوند توسط فرستاده هایش ارزانی داشته برای نوع بشر می باشد. خداوند یک قوم را همچون قوم دیگری محبت میکند و نجات همه را میخواند و پیغامهایش اگر چه در زبان و خصوصیات بیشتر به یک زمان تعلق داشته باشند در آنها مژده کلی برای تمام نوع بشر می باشد و این کتابها یک هماهنگی و همبستگی شایانی با یکدیگر دارند.

1. تورات در انجیل

ابتدا دستور خود مسیح را راجع به تورات موسی ملاحظه کنیم هنگام مباحثه با عده ای از یهودیان گفت: "کتاب مقدس را مطالعه می نمائید چون کتاب درباره من شهادت می دهد" (یوحنا 5:38). این کلام در موقعی گفته شد که هنوز کلمه ای از انجیل نوشته نشده بود. یگانه کتابی که بدان اشاره می کرد عهد عتیق یا تورات بود.

در روزهای اول خدمت مسیح در این جهان هنگامی که حواریون خود را انتخاب می کرد یکی از آنان به نام فیلیپس اهل بیت صیدا یکی از دوستانش را پیدا کرده مژده داد که "ما آن کسی را که موسی در تورات ذکر کرده و پیامبران درباره او سخن گفته اند پیدا کرده ایم- او عیسی پسر یوسف و از اهالی ناصره است" (یوحنا 1:45).

در اواخر دوره زندگی جهانی خود پس از مرگ و قیامتش مسیح با دو نفر از شاگردانش به سوی قریه ای به نام عمواس می رفتند و چون نسبت به وقایع چند روز اخیر مشکوک بودند مسیح توبیخشان نموده گفت: "شما چقدر دیر فهم و در قبول کردن گفته های انبیا کند ذهن هستید. آیا نمی باید که مسیح قبل از ورود به جلال خود همین طور رنج ببیند؟ آن وقت از تورات موسی و نوشته های انبیا شروع کرد و در هر قسمت از کتاب مقدس آیه ای را که درباره خودش بود برای آنان بیان فرمود" (لوقا 24:25-27).

ظهور مسیح امری معمولی نبود بلکه به وقوع رسیدن نبوتهای متعدد در نقشه نجات خداوند بود. روزی در ضمن صحبت با ایمانداران تأکید کرد "وقتی هنوز با شما بودم و می گفتم که هر چه در تورات موسی و نوشته های انبیا و زبور درباره من نوشته

شده باید به انجام برسد" (لوقا 24:44). طبق این کلام اولین دفعه که وعده آمدن عیسی به نوع بشر ابلاغ گردید در روزی بود که حضرت آدم مرتکب گناه شد. در همان روزی که او یعنی اولین بشر، اولین پیغمبر، اولین گناهکار، خطا ورزید و در نتیجه از باغ عدن به اتفاق همسرش اخراج شد، در همان روز خداوند وعده داد که شخصی مغایر با حضرت آدم، کسی که بی گناه باشد خواهد آمد و سر شیطان را خواهد کوبید یعنی شریر و شرارت را سرکوب و نابود خواهد نمود. در ضمن انجام این وظیفه، موعود مبارک موقتاً از پای انداخته خواهد شد یعنی پاشنه وی ضربت خواهد خورد. آیه مذکور از تورات را ذیلاً اقتباس می کنیم: "و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم، او سر ترا خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید" (پیدایش 3:15).

پس از گذشت قرن‌ها برگزیده دیگری ظهور کرد و خداوند ایمان حضرت ابراهیم خلیل الله را ارزنده داشته بدو گفت: "و از ذریت تو جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت چون که قول مرا شنیدی" (پیدایش 22:18).

به حضرت آدم و حوا گفته شده بود که موعودی خواهد آمد و حال خداوند نسلی را بدان وسیله بنا هست آن موعود بیاید مشخص می کند و در تفسیر این آیه انجیل به عیسی بن مریم اشاره کرده می گوید "باری وعده ها به ابراهیم و فرزند او داده شد و نمی گوید: فرزندان، تا شامل بسیاری گردد. بلکه به یک فرزند یعنی به مسیح اشاره میکند" (غلاطیان 3:16).

یک نمونه دیگر از ارتباط و همبستگی نزدیکی که بین تورات و انجیل وجود دارد ارائه می‌دهیم. هنگامی که قوم یهود تحت رهبری حضرت موسی در بیابان تشنه شدند به فرمان خداوند موسی از صخره برایشان آب بوجود آورد (خروج 17:6). در انجیل صخره را به مسیح تشبیه می کند: "همه از یک نان روحانی می خوردند و از آب روحانی می نوشیدند و آن صخره مسیح بود" (اول قرنتیان 10:4).

همان موضوع را حضرت داوود تکرار میکند و در اعمال رسولان تایید میشود که "سنگی را که معماران رد کردند همان سر زاویه شده است" (مزمور 22:118). این همان سنگی است که شما بنایان آن را خوار شمردید و رد کردید، ولی سرانجام سنگ اصلی بنا شد. در هیچکس دیگر، رستگاری نیست و در زیر آسمان هیچ نامی جز نام عیسی به مردم عطا نشده است تا به وسیله آن نجات یابیم" (کارهای رسولان 11:4 و 12).

2. انجیل در تورات

در تورات یا عهد عتیق نکات مختلف عمر مسیح یا تعلیماتش و زحماتی که بنا بود بکشد دقیقاً تذکر داده شده است. ذیلاً نبوت‌های تورات را در ردیف اول و به وقوع پیوستن آن نبوت‌ها را در ردیف سوم و واقعه را در وسط به طور مختصر ذکر میکنیم. از صدها نمونه نبوت‌های تورات فقط سی قسمت آنرا به حضورتان عرض می‌نمائیم:

1-میکا 2:5	محل تولد عیسی بن مریم	متی 1:2
2-دانیال 25:9	زمان ظهور مسیح	لوقا 3-1:3
3-ارمیا 31:3	محبت مسیح	افسیان 2:5
4-زکریا 11:12	برای سی نفره فروخته شد	متی 14:2 و 15
5-زکریا 13:11	صرف پول برای خرید مزرعه کوزه گر	متی 27:5-10
6-زکریا 7:13	گریز شاگردان	متی 26:56
7-مزبور 11:35	حضور شاهدان کذب	متی 26:59 و 60
8-اشعیا 6:50	آب دهان بر وی انداختند	متی 26:67
9-اشعیا 7:53	در مقابل متهمین خود ساکت	متی 12:14-27
10-اشعیا 5:53	به خاطر گناهکاران مجروح شد	متی: 27:26-29
11-مزبور 24:109	زیر بار صلیب افتاد	یوحنا 17:19
12-مزبور 16:22	دست و پاهایش میخ کوب شدند	لوقا 23:33
13-اشعیا 12:53	بین دو نفر دزد مصلوب شد	مرقس 1:27 و 28
14-اشعیا 12:53	برای آزارندگانش دعای خیر کرد	لوقا 23:34

25:109	15-مزمور	جنبانیدن سرهای رهگذران	متی 39:27
8:22	16-مزمور	استهزاء مردم	متی 43-41:27
17:22	17-مزمور	تمسخر رؤسا	لوقا 35:23
18:22	18-مزمور	قرعه انداختن برای ردای وی	یوحنا 23:19
1:22	19-مزمور	صدای بلند ترد شده	متی 46:27
21:69	20-مزمور	دادن سرکه و زوفا	یوحنا 29:19
1:35	21-مزمور	تسلیم شدن به اراده خداوند	لوقا 46:23
20:34	22-مزمور	استخوان هایش شکسته نخواهد شد	یوحنا 33:19
14:22	23-مزمور	قلب شکسته	یوحنا 34:19
10:12	24-زکریا	نیزه در پهلویش	یوحنا 34:19
9:9	25:عالموس	تاریکی بر سرزمین	متی 45:27
9:53	26-اشعیا	تدفین در قبر اغنیاء	متی 60-57:27
10:16	27-مزمور	قیامت در روز سوم	کارهای رسولان 31-25:2
1:110	28-مزمور	صعود به آسمان	اول تیموتاوس 16:3
98:98 و 9	29-مزمور	رجعت ثانوی مسیح	اول تسالونیکیان 18-16:4
13:7 و 14	30-دانیال	برپا نمودن ملکوت ابدی	مکاشفه 15:11

3. هماهنگی کتاب مقدس

از نمونه های نامبرده بالا معلوم می شود که کتاب مقدس اگرچه دارای 66 جزوه است در واقع یک کتاب می باشد. هر که اهمیت یک قسمت را انکار نماید متضرر خواهد شد چونکه مبدأ یکی است. کسی نمی تواند حسن را قبول کند و صباح را انکار کند زیرا که حسن صباح دو اسم برای یک نفر می باشد. یا کسی نمی تواند عیسی را قبول کند و مسیح را انکار نماید زیرا که عیسی مسیح یکی است. عهد عتیق او را پیشگویی می کند و عهد جدید به وقوع پیوستن نبوتهایش را بیان می دارد برای فهمیدن و اتمام آن کتاب عتیق و جدید هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند.

امتحان درس دهم

1. جملات صحیح ذیل را با این نشان(*) مشخص کنید:

- () الف- تورات فقط متعلق به حضرت موسی است و موسی فقط متعلق به یهودیان
- () ب- انجیل از آن مسیح است و ربطی با تورات و غیر مسیحیان ندارد
- () ج- خداوند یک قوم را همچون قوم دیگری محبت می کند و نجات همه را می خواهد
- () د- تمام کتابهای آسمانی هماهنگی مطلق دارند و برای افراد بشر در هر دوره و هر مکان می باشند

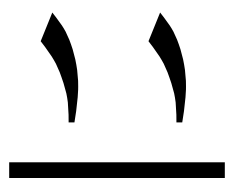
2. مسیح راجع به عهد عتیق چه اظهار داشت؟

- () الف- او گفت کتاب (عهد عتیق) درباره من شهادت میدهد
- () ب- او گفت بعضی ها دیر فهم و در قبول کردن گفته های انبیا کند ذهن هستند
- () ج- او گفت حال که من آمده ام هیچ لزومی ندارد چیزی از تورات بخوانید

3. در تورات یا عهد عتیق سی تا از نبوتها راجع به عمر مسیح با تعلیماتش ذکر شده است. شماره های پنج نبوتی که برای شما تازگی دارد و جلب توجه شما را می نماید. ذیلا یادداشت کنید:

لطفا نام و نشانی خود را بطور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان



عیسیٰ بن مریم

عیسی بن مریم

تولد عیسی بن مریم معجزه بود. بدین علت فهمیدن آن برای هیچ کس مقدور نیست زیرا که معجزه به قدری خارق العاده می باشد که درک آن برای همه مشکل است.

توسط این معجزه پسر بچه ای به دنیا آمده به سن بلوغ رسید و نشانه ای برای جهانیان به جا گذاشت. نه تنها تولد او بلکه تمام کارهای طول عمرش معجزه بود. بیماران را شفا می داد و کوران را بینا می ساخت و حتی مردگان را زنده می گردانید. مژده عیسی نه فقط با کلام بلکه بطور عملی نیز تحقق یافت که خود فیضی از سوی خداوند برای جهانیان بود.

1. کلمه

اصطلاح کلمه در انجیل نیز به عیسی مسیح نسبت داده می شود: "پس کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید، ما شکوه و جلالش را دیدیم.... پر از فیض و راستی" (یوحنا 1:14). به واسطه کلمه یا کلام خداوند بود که موجودات بوجود آمدند:

خداوند به مواد قبلی احتیاج ندارد. کافی است که او فرمان بدهد و موجودات از نیستی بوجود آیند خداوند مریم را به کلمه ای از جانب خود مژده داد. کلمه، لقب عجیبی است که به مرد داده شده است. آیا دنیا با کلام خدا آفریده نشد؟ "کن فیکون" به ابدیت وجود خدا استشهاد می آورد.

توجه کنید حضرت داوود از خداوند الهام گرفته موضوع را چگونه بیان می کند: "به کلام خداوند آسمانها ساخته شد، و کل جنود آنها به نفخه دهان او.... زیرا که او گفت و شد، او امر فرمود و قائم گردید" (آیه 14). درباره این که خداوند هرچه صلاح بداند انجام خواهد داد نباید شک کنیم.

رابطه بین فرد و کلام وی چیست؟ اگر کسی به شما قول بدهد مثل آنست که قسمتی از خودش را به شما داده است. اگر کسی حرفهای ناسزا گوید احتمال آن دارد که مورد ضرب و ستم قرار گیرد. شخص مسئول حرفهای خودش می باشد. قرآن مجید آشکارا میفرماید که مسیح کلمه ای از جانب خدا بود.

برای مثال وقتی که پرویز توسط تلفن به هوشنگ قول میدهد که فردا ساعت ده صبح او را ملاقات کند آیا بعدا پرویز می تواند بگوید "من هیچ وقت چنین چیزی را نگفتم تلفن خود به خود با شما حرف می زد؟"

پرویز به قول خود باید وفا کند زیرا که با حرف یا قول به دوست خود وعده داده است. مردم از طرز بیان حرفهایشان شناخته می شوند. اگر دوستی توسط تلفن با شما صحبت کند او را از صدا و حرفهایش می شناسید. کلمات ارتباط بین مردم ایجاد می کنند. با این وصف مطالعه و دقت در عمر "کلمه خدا" یعنی عیسی مانند وسیله ارتباطی بین خود و خدا می باشد که محبت و فیض الهی را بهتر درک کنیم. عمر بی گناه عیسی کاملیت پروردگار قدوس را بیان می کند. عمر معجزه آسای وی قدرت حیات بخش و قیامت را وصف می نماید زیرا که "کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد... پر از فیض و راستی".

2. وحدانیت خداوند

شاید شخصی سؤال کند آیا این توضیحات یگانگی خدای تعالی را برهم نمی زند؟ حقیقت امر این است که این موضوع بزرگی خدا را بیان میکند. روزی شخصی از عیسی پرسید که "مهمترین حکم شریعت کدام است؟" به جوابی که او داد توجه کنید: "اول این است: ای اسرائیل بشنو، خداوند، خداوند، خدای ما، خداوند یکتا است. و خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام ذهن و تمام قدرت خود دوست بدار" (مرقس 12: 29 و 30).

آری عیسی گفت که "خداوند، خدای ما، خداوند یکتا است". حقیقت اصلی و ابدیست و تغییر ناپذیر می باشد.

3. خداوند- حیات بخش عظیم

روزی عیسی روبروی قبر کسی که اسمش ایلعازر بود ایستاد. وی مرده ای را که چهار روز پیش به خاک سپرده بودند به آواز بلند ندا کرد "ای ایلعازر بیرون بیا" که در ساعت ایلعازر کفن بسته از قبر بیرون آمد! اشخاصی که در اطراف ایستاده تماشا می کردند به قدری در حیرت افتادند که لازم بود عیسی بدیشان دستور بدهد تا کفن را باز کرده او را رها کنند. نتوانستند

باور کنند که شخص مرده واقعا قیام کرده است. عیسی مسیح "نشانه ای" و کلمه ای از جانب خدا بود همان است که توسط او خداوند می خواهد قدرت پیروزی بر علیه گناه و بیماری و مرگ به مردم ببخشد.

خداوند توسط یک فرد انسان کار میکرد. یکی دیگر از رسولان موضوع را این چنین بیان می کند: "یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می داد" (دوم قرن 5:19، ترجمه قدیم). فکرش را بکنید: "خدا در مسیح بود". بی درنگ شخصی می گوید "نه خیر- ممکن نیست". ولی شخص مؤمن که ایمان به قدرت پروردگار دارد می داند که خداوند قادر بر همه چیز است.

آری خداوند قدرت همه چیز را دارد. اگر به شخص عادی نزدیکتر از رگ گردنش باد به کسی که بی گناه بوده با روح خود محفوظ داشت تا چه حد نزدیکتر است؟ او را به "کلمه" خود معرفی نموده نشان خود دانست

خداوند آفریننده حیات است. اوست شفا دهنده بیماران. اوست حیات بخش مردگان. این کارها دلیل قدرت خداوند است. خداوند است این کارها را به مسیح سپرد. کوران را بینا گردانید، کسانی را که به مرض برص مبتلا بودند ظاهر و مردگان را زنده کرد.

تولد و حیات و شفای بیماران و قیامت مردگان همه از کارهای خداوند می باشد. تنها خداوند قادر مطلق است و خلقت و حیات فقط در سلطه مبارک وی قرار می گیرد.

خود مسیح مکررا اظهار داشت که "من از خود نمی توانم کاری انجام دهم" (یوحنا 5:30). سپس فرمود: "آن کاری که خدا از شما می خواهد این است که به کسی که فرستاده است ایمان بیاورید" (یوحنا 6:29). مسیح فرستاده شد تا اعمال خدا را انجام دهد و مردم به وعده های خداوند حی ایمان بیاورند. قادر مطلق شخصی را فرستاد که به قدرت و رحمت الهی شهادت دهد. عیسی در کمال فروتنی گفت: "اگر من درباره خودم شهادت بدهم شهادت من اعتباری ندارد، ولی شخص دیگری هست که درباره من شهادت می دهد و می داند که شهادت او درباره من معتبر است" (یوحنا 31:5 و 32).

وقتی که کسی با تلفن صحبت می کند و صدایش در شهر دیگری شنیده می شود، آیا دلیل بر آن است که فرد دیگری همانند وی در آن شهر وجود دارد؟ مسلما خیر بلکه دال بر آن است که صدا یا کلام او به شهر دیگری رسیده است. خود او در شهر اول باقی می ماند منتھی دوستش در شهر دوم صدای او را می شنود و می شناسد زیرا صدا قسمتی از اوست.

به همان منوال خداوند صدا یا کلمه خود را به دنیا فرستاد و کلمه جسم گردید و او را عیسی بن مریم نام گذاشتند.

حضرت داوود از خداوند الهام یافته فرمود که "به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به نفخه دهان او... زیرا که او گفت و شد، او امر فرمود و قائم گردید"(مزمور 96:33). کلمه خداوند از ازل وجود داشته و تا به ابد وجود خواهد داشت. کلمه خداوند مثل خود خدا لایزال و نامنتهی است. انجیل شهادت میدهد که: "در ازل کلمه بود. کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود، از ازل کلمه با خدا بود، همه چیز به وسیله او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد"(یوحنا 1:1-3).

4. برجسته ترین معجزات

از بعضی جهات مسیح به حضرت آدم تشبیه شده است. خداوند آفریدگار آدم را از خاک زمین به سرشت و وی را به نفس زنده تبدیل کرد. تولد عیسی نیز معجزه بود. حضرت آدم پدر بشری نداشت. عیسی نیز پدر انسانی نداشت. رسول آن دو را بدین مثال تطبیق می کند: "زیرا چنانکه مرگ بوسیله یک انسان آمد همانطور قیامت از مردگان نیز به وسیله یک انسان دیگر فرا رسید. و همانطور که همه آدمیان به خاطر همبستگی با آدم می میرند، تمام کسانی که با مسیح متحدند زنده خواهند شد" (اول قرننیا 21:15 و 22).

حضرت آدم مرتکب گناه گردید و به اتفاق همسرش حوا از باغ عدن بیرون رانده شد و هر دو وارث مرگ گردیدند. چون ذریت آدم و حوا نیز گناه ورزیدند همه به سوی گور می شتابند زیرا که "مزدی که گناه می دهد موت است"(رومیان 6:23). برای برگرداندن این روش مسیح مانند وسیله حیات و قیامت به دنیا آمد. خداوند اختیار کرد به صورت فرد مخصوصی ظاهر شود تا کار خاصی را انجام دهد که در نتیجه آن مردم عادی از این کار ویژه خداوند آگاه شوند.

خدا بزرگترین است. او بزرگتر از عالیتین افکار ما می باشد. به اعماق قادر مطلق نمی توان پی برد. او در همه جا حاضر است ولی کوتاه نظران متوجه حضور او نشده اند و همچنین محبت و رحمت وی را نتوانستند درک کنند.

موضوع را با مثل دیگری تشریح کنیم: شخصی برای گردش از خانه خود بیرون رفته متوجه می شود که لانه مورچه ای در اثر اصابت سنگ بزرگی ویران شده است. مورچه های بیچاره به نظر خودشان گرفتار زلزله هائی شده اند. علت زلزله را (افتادن سنگ روی لانه خود) نمی دانند.

فقط بر این واقفند که عده کثیری مجروح و دسته دیگری نابود گردیده اند. مورچگان با یکدیگر صحبت می کنند و می گویند "چه وضع رقت باری نصیب ما شده هیچکس فکری به حال ما نمی کند". حالا این شخص بالای سرشان ایستاده دلش به حال بیچارگان می سوزد. می خواهد آنها را کمک کند. ولی هر قدر بخواهد با مورچه ها همدردی کند آنها نمی فهمند و او را درک نمی کنند. مسلم است یگانه راهی که می تواند با آنها باب مکالمه را باز کند آن است که به مورچه تبدیل شود و در عین حال فطرت و هوش شخص عاقل خویش را از دست ندهد.

البته خداوند انسان نیست و ما هم مورچه نیستیم. انسان هم طاقت ایستادن در حضور خدای قدوس را ندارد. بنا براین وی کلمه خود را با جسم بشری پوشانید تا به وسیله آن شخصی که به عیسی بن مریم معروف شد کلام خود را به زبان انسان به انسان برساند. توسط او صراط مستقیم حیات جاودانی را آشکار نمود. خداوند مسح شده خاص خود را به جهان فرستاد تا مریضان را شفا بخشد و مردگان را از قبرهای خود بیرون آورد و نشانه ای از قدرت و اراده خدا برای ایمانداران شود. تا آن موقع و بعد از آن دوره این قدرت الهی در هیچ جایی دیده نشده بود. توسط کلمه مجسم شده مردم توانستند شمه ای از محبت خداوند را نسبت به بشر گمشده با چشمان خود مشاهده کنند. قدرت ظفر بر گناه از گرمی ترین هدایای وی بود زیرا که بیماری و مرگ در نتیجه گناه در دنیا پخش شد. در دنیای بدون گناه بیماری وجود نداشت و در جایی که بیماری نباشد مرگ هم قدرتی ندارد. خداوند توسط مسیح جهانیان را در راه پیروزی بر گناه و نتایج آن تعلیم می داد.

آیا مسیح انسان بود؟ بلی. "طرز تفکر شما درباره زندگی باید مانند طرز تفکر مسیح عیسی باشد: اگرچه او از ازل دارای الوهیت بود ولی این را غنیمت نشمرده که برابری با خدا را به هر قیمتی حفظ کند، بلکه خود را از تمام مزایای آن محروم نموده بصورت یک غلام در آمد و شبیه انسان شد. چون او به شکل انسان در میان ما ظاهر گشت، خود را پست تر ساخت و از روی اطاعت حاضر شد مرگ- حتی مرگ بر روی صلیب- را بپذیرد" (فیلیپیان 2: 5-8).

چون عیسی بشر بود مثل سایر افراد گرسنه و خسته می شد. با خیانت و نفرت دشمنان روبرو شد. خداوند یک چنین شخصی را برای شناساندن محبت خود انتخاب کرد. خداوند قادر مطلق راهی برای انجام کار نجات که به کلمه معروف بود و با جسم فانی پوشانیده شده بود یافت تا راهنمایی برای ایمانداران شود.

در خاتمه آیه دیگری از انجیل اقتباس می کنیم: "این است حیات جاویدان که آنها تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده تو است بشناسند" (یوحنا 3: 17).

امتحان درس یازدهم

قرآن

1. حقایق ذیل در کدام کتاب ذکر می شوند؟

کتاب مقدس

() ()

الف- حضرت مریم مادر عیسی زن پاک و باعفتی بود

() ()

ب- عیسی از باکره ای به دنیا آمد

() ()

ج- فقط خداوند خالق می تواند مرده را زنده کند

2. کدامین از نامبردگان ذیل پدر جسمی نداشتند؟

()

الف- آدم

()

ب- نوح

()

ج- داوود

()

د- دانیال

()

ه- عیسی

3. عیسی بن مریم چرا به دنیا فرستاده شد؟

()

الف- تا مردم وعده های الصمد را بدانند و ایمان آورند.

()

ب- تا اصول حکومت خداوند را برای مردم کشف نماید.

ج- تا مردم را مجبور کند در راه مستقیم سلوک نمایند. ()

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۱۲

اخوت

اخوت

بیشتر اشخاص سؤال می کنند: آیا ممکن است انجیل حقیقی دعای ربانی را بیاموزد؟ - "ای پدر آسمانی ما، نام تو مقدس

باد". آیا ممکن است که عیسی این دعا را به حواریون خود یاد داده باش؟"

در انجیل مسیح می فرماید: "اول این است: ای اسرائیل بشنو، خدای ما، خداوند یکتا است و خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام ذهن و تمام قدرت خود دوست بدار، و دوم این است: همسایه ات را مانند خود محبت نما. هیچ فرمانی بزرگتر از این دو وجود ندارد" (مرقس 12: 29-31).

از آیات فوق استنباط می شود که مسیح مردم را تعلیم داد تا خدای یکتا را محبت و خدمت کنند. ازدواج خدا با زنی از افراد بشر و تولید مثل از عقاید پوچ و باطل بت پرستان مصر و بابل و کنعان و یونان قدیم بود و در نظر همه مؤمنین به هیچ وجه قابل قبول نیست. اشکال این موضوع آن نیست که مسیح شرک را به شاگردان خود یاد داد بلکه مردم در تفسیر روحانی و گفتارش سو ظن یافتند. مردم فقط مطالبی را که می توانستند ببینند و لمس کنند، درک می نمودند.

اگر شما مؤمن هستید و من ایمان دارم بنابراین برادر یکدیگریم. ممکن است پدران ما متفاوت باشند و اصلا از یک قوم یا قبیله نباشیم ولی مغایرت بین ما لازم نیست رابطه برادر خواندگی و روحانیت ما را برهم زند. ایمان به وحدانیت و خالقیت پروردگار ما را برادران روحانی می گرداند.

احترامی که نسبت به پدران خود داریم نمونه ایست از محبت و احترامی که باید نسبت به خدا داشته باشیم. اگر از دو کودکی که مشغول بازی هستند درباره پدرشان سؤال کنید و جواب بدهند که هر دو یک پدر دارند کسی تعجب نمی کند زیرا که موضوع عادیست. به همان منوال اگر دو برادر روحانی با هم مشورت و عبادت می کنند چرا باید به نظر عجیب بیاید زیرا که هر دو دارای یک پدر روحانی می باشند. "چنان که پدر بر فرزندان خود رؤوف است همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می نماید زیرا ذات ما را می داند و یاد می دارد که ما خاک هستیم" (مزمور 13: 14 و 14).

همان طوری که یک پدر از بچه های خود مواظبت می کند و نسبت به آنان محبت می نماید خداوند نیز فرزندان خود را محبت می نماید.

1. تولد روحانی

وقتی که مسیح حواریون خود را دستور داد این دعا را بخوانند "ای پدر آسمانی ما، نام تو مقدس باد" (متی 6:9). اشاره وی به پدر جسمانی و بشری نبود بلکه منظورش رابطه روحانی بوده. با آوردن داستانی از انجیل موضوع واضح تر می گردد: "یک نفر از فریسیان به نام نیکودیموس که از بزرگان قوم یهود بود، یک شب نزد عیسی آمد و به او گفت: ای استاد، ما می دانیم تو معلمی هستی که از طرف خدا آمده ای زیرا هیچ کس نمی تواند معجزاتی را که تو می کنی انجام دهد مگر آنکه خدا با او باشد. عیسی پاسخ داد: یقین بدان تا شخص از نو تولد نیابد نمی تواند پادشاهی خدا را ببیند. نیکودیموس گفت: چطور ممکن است شخص سالخورده ای از نو یا دوباره متولد شود؟ عیسی پاسخ داد: یقین بدان که هیچ کس نمی تواند به پادشاهی خدا وارد شود مگر آنکه از آب و روح تولد یابد. آنچه از جسم تولد بیابد جسم است و آنچه از روح متولد گردد روح است" (یوحنا 3:1-3).

مسیح گفت که شخص باید از نو متولد شود و نیز اضافه کرد که آنچه از جسم تولد بیابد جسم است و آنچه از روح متولد گردد روح است. روح را نمی توان دید ولی اثر روح در اخلاق و کردار شخصی که از روح مولود شده باشد به آسانی ملموس و مشخص است. چنانچه گفته شد چیزهای روحانی به نسیم تشبیه می شوند. اگر چه آنها مثل نسیم نامرئی هستند نتیجه آشکار و بارز است. آیا نسیم را می شود دید؟ البته خیر ولی به مجرد اینکه توفان برپا شود و گرد و خاک را به چشمان ما بریزد فوراً از آن دوری می جوییم. اشکال ما در اینجاست که مطالب روحانی را به سطح جسمانی تنزل می دهیم که در نتیجه با دید و لمس امکان پذیر نمی باشند. محبت پدر را با کیلو یا مهر مادر را با متر نمی توان سنجید. اشتباه اختیار نمودن میزان سنجش دلیل بر فقدان محبت پدر و مهر مادر نمی باشد. فقط چیزهای جسمی را باید با الفاظ و وسائل جسمی مقایسه نمود و موضوعهای روحانی را با مقیاس روحانی سنجید.

روزی از روزها مریم مادر عیسی به اتفاق اعضای دیگر خانواده برای دیدن عیسی آمدند. وی مشغول تعلیم مردم بود. به عیسی گفتند که مادرش برای دیدن او آمده است. داستان را در انجیل ملاحظه کنید: "مادر و برادران عیسی آمدند و بیرون ایستاده پیغام فرستادند که عیسی پیش آنها برود. جمعیت زیادی دور او نشسته بودند و به او خبر دادند که مادر و برادران تو بیرون ایستاده اند و تو را می خواهند. عیسی جواب داد: مادر من کیست؟ برادران من چه کسانی هستند؟ و به کسانی که اطراف او

نشسته بودند نگاه کرده گفت: اینها مادر و برادران من هستند. چون هر کس اراده خدا را انجام دهد برادر و خواهر و مادر من است" (مرقس 3:32-35).

اخوتی که مسیح دایما راجع به آن صحبت می کرد برادری روحانی بود که با تسلیم شدن در برابر اراده خداوند توأم باشد. وی شرح داد که خداوند چقدر حاضر و مایل است برکات و فیض خود را به ایمانداران ببخشد: "آیا کسی در میان شما هست که وقتی پسرش از او نان بخواد سنگی به او بدهد؟ و یا وقتی ماهی میخواد ماری در دستش بگذارد؟ پس اگر شما که انسانهای گناهکاری هستید میدانید چگونه باید چیزهای خوب را به فرزندان خود بدهید چقدر بیشتر باید مطمئن باشید که پدر آسمانی شما چیزهای نیکو را به آنانی که از او تقاضا می کنند عطا خواهد فرمود" (متی 7:9-11).

مسیح همیشه می خواست ایمانداران مثل برادران نه فقط به خدا بلکه به یکدیگر نیز نزدیکتر شوند تا به وسیله اخوت روحانی سو تفاهم و اختلافات و کینه و بغض و طمع از بین برود. تنها با این عمل ممکن بود شمه ای از عظمت و توجهات خداوندی را بیان کند.

شاید شخصی فکر کند که انسان بنده خداست. و مسلما همین طور هم هست. و اگر از بندگان خداوند هستند چطور ممکن است پسران خداوند یا فرزندان او خوانده شوند؟ ملاکی نبی وظیفه فرزندان را چنین بیان می کند: "و یهوه صباپوت می گوید که ایشان در آن روزی که من تعیین نموده از ملک خاص من خواهند بود و برایشان ترحم خواهد نمود چنانکه کسی بر پسرش که او را خدمت می کند ترحم می نماید و شما برگشته در میان عادلان و شریران و در میان کسانی که خدا را خدمت می نمایند و کسانی که او را خدمت نمی نمایند تشخیص خواهید نمود" (ملاکی 3:17 و 18).

آیا کسی امین تر از فرزند مهربان وجود دارد؟ آیا کسی بخشنده تر از پدر مهربان پیدا میشود؟

2. خداوند روح ابدیست

مسیح گفت: "خدا روح است و هر که او را می پرستد باید با روح و راستی عبادت نماید" (یوحنا 4:24). خود عیسی که به "روح الله" شناخته شد با قول و عمل نشان داد که خداوند چقدر می خواهد نوع بشر را برکت دهد. معجزاتی که او ظاهر گردانید

فقط برای معرفی "در سماوی" یعنی پدر روحانی و اخوت ایمانداران بود. وی گفت: "این است حیات جاویدان که آنها تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده تو است بشناسند" (یوحنا 3:17).

قدرت و فیض خداوند در وجود مسیح ظاهر شد. مسیح خود را "پسر انسان" خواند تا به اصطلاح برادران خود را از پدر آسمانی مطلع کند و همه به یک خانواده روحانی و مهربان ملحق شوند. محبت خداوند محبت نسبت به دیگری را خواستار است.

حرف منطقی قابل قبول همه است: "ما به دیگران محبت می کنیم چون اول خدا به ما محبت کرد. اگر کسی بگوید: من خدا را دوست دارم، در حالی که از برادر خود نفرت دارد، دروغگوست زیرا اگر او برادری را که دیده است دوست ندارد، محال است خدائی را که ندیده است دوست بدارد. فرمانی که او به ما داده است چنین است: هر که خدا را دوست دارد، باید برادر خود را نیز دوست بدارد" (اول یوحنا 4:19-21).

از زمان آدم و حوا، گناه فرزندان و ذریت آنان را از خدای قدوس جدا کرده است. کار کلمه خدا همواره این بوده که علاقمندان و ایمانداران را برای ارتباط نزدیکی با پدر سماوی دعوت نماید. خداوند مسیح را برای این مقصود به دنیا فرستاد. "خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می داد و خطایای ایشان را به دیشان محسوب نداشت و کلام مصالح را به ما سپرد" (دوم قرنتیان 5:19 ترجمه قدیم). بدین وسیله مسیح واسطه ای بین خدا و انسان گردید. "زیرا یک خدا و یک واسطه بین خدا و انسان وجود دارد، یعنی شخص عیسی مسیح" (اول تیموتاوس 2:5).

وقتی که شخصی مسیح را "پسر خدا" می خواند آیا منظورش فرزند جسمی می باشد؟ باید هزار مرتبه تکرار کرد که خیر. خاصیت برجسته او در نتیجه برادر خواندگی و رابطه ایست که با نوع بشر پیدا کرده است. با تقرب به او تولد تازه امکان پذیر می شود و آن رابطه محبت آمیزی که با گناه گسسته شده بود دوباره برقرار می گردد. هم اکنون نمایندگی بشر گمشده را در پیش عرش خداوند به عهده گرفته مقتدرانه ما را به همکاری دعوت می کند. زمان همکاری در این اخوت روحانی فرا رسیده است.

امتحان درس دوازدهم

1. چه کسانی ایمانداران را یاد داد دعا کنند "ای پدر ما که در آسمانی"؟

- الف- حضرت آدم ()
- ب- حضرت نوح ()
- ج- حضرت موسی ()
- د- حضرت عیسی ()

2. کدام تعالیم ذیل طبق دستور عیسی هستند؟

- الف- سه خدا وجود دارند ()
- ب- فقط یک خداوند که خالق باشد وجود دارد ()
- ج- انسان باید خداوند را با تمام قلب و فکر و جان و دل محبت کند ()
- د- انسان باید همسایه خود را چون نفس خود محبت نماید ()

3. از جملات ذیل کدامین درست است؟

- الف- تمام انسانها برادر یکدیگرند ()
- ب- تمام ایمانداران برادر یکدیگرند ()
- ج- تمام ایمانداران یک پدر روحانی دارند ()

د- "ای پدر ما که در آسمانی" به خالق کل اشاره می کند. ()

لطفا نام و نشانی خود را بطور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۱۳

روز حساب

روز حساب

بلشصر، آخرین پادشاه بابل ضیافت عظیمی برای هزار نفر از امرای خود برپا داشت. در حضور آنها شراب نوشید و بتهای خود را ستایش نموده آنها را بزرگتر از خدای آسمانها دانست. چون در شرب مسکرات افراط کرده بود و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را تسبیح می خواند در همان ساعت انگشتهای دست یکی بیرون آمد و در برابر شمعدان بر گچ دیوار قصر پادشاه نوشت و پادشاه کف دستی را که می نوشت دید. چون نوشته به خطی عجیب و اعلام به زبان ناشناس بود چهره پادشاه متغیر شد. و فکرش مضطرب و پریشان گردید بطوریکه بندهای کمرش سست شده زانوهایش به هم میخورد. تمام دارالسلطنه را گشتند تا یکی را پیدا کنند که بتواند آن دست خط عجیب را بخواند. بالاخره مادر ملکه بیاد دانیال نبی افتاد که در حین سلطنت شوهرش او را خدمت کرده بود. او بلشصر را گفت: "چونکه روح فاضل و معرفت و فطانت و تعبیر خوابها و حل معما ها و گشودن عقده ها در این دانیال که پادشاه او را به بلطشصر مسمی نمود یافت شد، پس حال دانیال طلبیده شود و تفسیر را بیان خواهد نمود"(دانیال 12:5). به مجرد حضور یافتنش کتیبه را خوانده تفسیر نمود و گفت: "در میزان سنجیده شده و ناقص در آمده ای.... سلطنت تو تقسیم گشته و به مادیان و فارسیان بخشیده شده است"(آیه 27).

1. سنجیده شده ای

خداوند توسط دست نبوی خبری برای پادشاه داده بود و در همان شب قوای ایرانیان شهر بابل را اشغال نمودند و بلشصر کشته شد. این واقعه تاریخی ما را بیاد روز داوری بشر می اندازد- روزی که خداوند پندار و گفتار و کردار هر فردی را در ترازوی ابدیت خواهد سنجید.

روز داوری به زودی میاید و وقتی که فرا رسید دیگر فرصت عوض کردن عاقبت کسی باقی نخواهد ماند. تمام کارهای شخص حتی حرفهایش و کلیه راز نهفته دلش در برابر احکام غیر قابل تغییر و بی زوال مقایسه خواهد شد. داور عادل می فرماید: "آری من به زودی می آیم و برای هر کس طبق اعمالش پاداشی با خود خواهم آورد"(مکاشفه 12:22).

در آن روز خداوند کارهای مردم را صادقانه در نظر گرفته ایمانداران امین را حیات جاودانی و به خود خواهان کیفر مناسب خواهد داد. همان دانیال نبی که حکم خداوند را برای پادشاه بابل ترجمه کرد رویایی از مسند آخر دیده چنین تعریف می کند:

"هزاران هزار او را خدمت می کردند و کروورها کروور بحضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید" (دانیال 10:7).

سلیمان بن داوود نیز اضافه میکند که: "پس ختم تمام امر را بشنویم: "از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد به محاکمه خواهد آورد" (جامعه 13:12 و 14).

در روز مذکور تمام اسرار افراد بشر فاش خواهد شد. سرپوش روی اعمال کسی باقی نخواهد ماند زیرا که فرشتگان یادداشتهای خود را دقیقاً و بدون ممانعت آشکار خواهند نمود و رشوه گیری امروز به پایان خواهد رسید. گزارش عمر من و شما نسبت به خواسته خداوند چه نتیجه ای خواهد داشت؟

2. آیا وجدان کافیسیت؟

بعضی ها خیال می کنند اگر وجدانشان ناراحت نشود در روز بازپسین قبول خواهند شد. ولی اگر وجدان آنها طبق دستور خداوند پرورش نیافته باشد و خود آن اشخاص دستورات خداوند را نخوانده باشند از کجا می توانند نظریه خداوند را نسبت به خوبی و بدی خود بدانند؟ فقط بهتر بودن از همسایه کافی نیست. در روز داوری هر کس با گزارشهایی که فرشتگان از افعال و اعمال آنها نوشته اند محاکمه خواهند شد و گزارشهای فرشتگان عین حقیقت است. حساب من و شما در آن روز چگونه خواهد بود؟ پاداش و کیفر صحیح به همه داده خواهد شد. وجود یک گناه شخص را از حیات ابدی محروم می کند که قبل از آن روز حساب باید تسویه شده باشد. بدهکاری در داخل فردوس نخواهد بود. یک پای فرد در بهشت و پای دیگرش در جهنم نخواهد بود زیرا که بهشت و جهنم آن قدر نزدیک به هم نیستند.

امروزه مردم سعی می کنند با حداقل کوشش نزد خداوند قبول شوند به خاطر کوتاهی عمر خود همه جور عذر و بهانه می آورند. در روز داوری هیچ عذری پذیرفته نخواهد شد و با مبلغی به عنوان رشوه دهان فرشته را نمی توان بست! به معذراتی از قبیل کار و غصه و گرفتاری کسی را از مجازات نخواهد رهانید و البته با گفتن فرمولی یا توسل به دروغ کسی به جایی نخواهد رسید.

امروز با توسل به خداوند فرصت توبه و اصلاح هست. این امر صحیح است که ایمان به خداوند کم شده و ایمانداران واقعی مورد تمسخر مدرنیستها قرار می گیرند و بسیاری خیال می کنند، با وجود اینکه کلاهبردار و دروغگو و خائن و حقه باز هستند، اگر رسوم و تشریفات مذهبی را کما فی السابق و مثل دیگران انجام دهند این دیگر کافی می باشد و لذا به تصور خویش با تکرار طوطی وار آنها عاقبت خوش و آسوده خود را تامین می کنند.

دیگران خیال می کنند که بهشت و جهنم هر کدام در صفحه ترازوی اعمال خوب و بد قرار گرفته اند و نیز تصور می کنند هر قدر کارهای بد انجام دهند با اعمال شایسته می توانند ترازوی کارهای خوب خود را به قدری سنگین و پر نمایند که نصیبشان بهشت باشد. ولی کتاب مقدس خداوند این موضوع را تایید نمی کند. مردم سنجیده خواهند شد- صحیح. کارهای نیک و بد شخص در نظر گرفته خواهند شد- درست.

ولی هر کدام پاداش یا کیفر خود را اخذ خواهد نمود- شکی نیست. اصل موضوع در اینجا است: که هیچ کس با کارهایش مقایسه نخواهد شد بلکه با محک یا میزان یا مقیاس الهی سنجیده خواهد شد.

3. شصت در صد خوب

خزانه دار شرکت بزرگی را در نظر بگیرید که ماه به ماه حقوقش را می گیرد. این خزانه دار مردی امین است- یعنی اغلب اوقات حسابش درست است. درآمدهای شرکت را مرتباً به خزانه شرکت می ریزد. مرتباً- یعنی شصت درصد از پولهای شرکت را با صدور قبض و رسید به حساب شرکت میگذارد و فقط چهل درصد پولها را به حساب خودش می گذارد. وقتی که رئیس شرکت متوجه می شود که فلاتی مختلس چهل درصد از درآمدهای شرکت بوده چکارش می کند؟ خلاصه موضوع به دادگاه کشانیده می شود و خزانه دار محترم ادعای شرف می کند که "من کار بدی نکرده ام- در پرداخت شصت درصد پولهای شرکت امین و درستکار بودم". مگر شصت درصد از چهل درصد بیشتر نیست؟ ولی کدام دادگاهی آن را بی تقصیر می داند حتی اگر 95 درصد پول شرکت را به طور صادقانه به حساب شرکت گذاشته باشد و فقط پنج درصد و یا یک درصد را دزدیده باشد و 99 درصد را به حساب شرکت ریخته باشد و بقیه کارهایش را خوب انجام داده باشد- آن یک درصد جبران گنااهش را نخواهد نمود. خداوند هم

به هیچ عنوان جایی در بهشت خود برای دزدان 40 درصد یا پنج درصد یا حتی یک درصد تعیین نکرده است. خداوند خدمتگزاران کامل می خواهد نه دروغگویان و حقه بازان را.

عده ای هستند که خیال می کنند گناهانشان را با کارهای نیکو از قبیل ساختن بیمارستان و مدرسه یا زیارت اماکن به اصطلاح مقدس می توانند جبران کنند. مثلا اگر شخصی امروز کار نیک انجام نداد فکر می کند اگر فردا دو برابر کار نیک انجام دهد در درگاه خداوند قبول می شود. حقیقت امر این است که اگر فردا بتواند دو برابر کار خوب بکند دال بر آن است روزهای عادی فقط با نصف وظیفه اش عمل کرده است. خدا می خواهد با حداکثر توان خود او را خدمت کنیم.

باز گروه دیگری وجود دارد که تصور می کنند در طول عمر هر قدر کار بد کرده باشند عیب ندارد زیرا که در روز قیامت اگر فرضا آیه ای را تکرار کردند و متوسل به فلان کس شدند، فردوس خود به خود از آن ایشان خواهد بود. ناگفته نماند که تنها با حرف هرگز خداوند را نمیتوان گول زد زیرا که عارف کل می باشد. کسی که طول عمرش خودخواه و برده شیطان بوده با گفتن چند کلمه نمی تواند جهنم را با بهشت عوض کند. هرچه شخص در این دنیا بوده در روز بازپسین نیز همان خواهد ماند.

"کسی که بداند نیکی چیست و نیکی نکند گناه کرده است" (يعقوب 17:4).

اگر بینی که نابینا و چاه است وگر خاموش بنشیننی گناه است

بشری نیست که در عمرش از انجام کار نیک غفلت نکرده باشد. رسول خدا می فرماید: "همه گناه کرده اند و از جلال خدا محرومند" (رومیان 23:3).

بهانه بیهوده است. تصمیم خدا قطعی است. گناه و تخلف شخص را از مبدا حیات جدا می کند و نتیجتا مرگ ابدی نصیب گناهکار می شود.

چنانچه مکتوبست: "گناه بوسیله یک انسان به جهان وارد شد و این گناه مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را در برگرفت" (رومیان 12:5).

گناه مثل مرض مسری به همه سرایت کرده است. مساله ایست که باید با آن مبارزه کرد و خداوند علاجی برای رفع آن تهیه نموده است. آن علاج عیسی مسیح است که راه را نشان داد و علاج مسأله گناه را بیان کرد.

4. مدافع قادر

گاه مبدأ تمام بدبختی ها و بیماری ها و مرگ است. بسیاری از کسانی که برای شفا به نزد مسیح آورده می شدند به علت گناه بیمار شده بودند. یکی از آنها مفلوجی بود که از پزشکان کمک خواسته بود ولی همه اقرار کرده بودند که علاج وی از اختیار ایشان خارج است. چون آن شخص بیمار شنیده بود که مسیح از ده او باید عبور کند امید تازه ای به قلبش راه یافت. در نتیجه به دوستانش اصرار کرد که او را به نزد مسیح ببرند. بیچاره مشرف به مرگ بود و هنگام نزدیک شدن به خانه ای که استاد در آن تعلیم می داد دوستانش که او را کمک می کردند متوجه شدند که به علت ازدحام نمی توانند به در خانه نزدیک شوند. بنابراین دوستانش تصمیم گرفتند او را به پشت بام برده وی را از طریق سوراخی در سقف به حضور مسیح ببرند. مسیح چشمان اشک آلود مریض را نگاه کرده متوجه بار سنگین گناه وی شد. مسیح نه فقط اثر گناه بلکه شمه ایمان را نیز در نظر گرفت و گفت: "ای دوست، گناهان تو بخشیده شد" (لوقا 5:20).

بار گناهان از دوش مریض برداشته شد و دیگر احساس درد هم نکرد. و اما فریسیان که رؤسای یهود بودند فکر کردند: "این کیست که حرفهای کفرآمیز میزند؟ کی جز خدا می توند گناهان را ببخشد" اما عیسی افکار آنان را درک کرد و در جواب فرمود: "چرا چنین افکاری در ذهن خود می پرورانید؟ آیا گفتن اینکه گناهان تو بخشیده شد. آسان تر است یا گفتن اینکه بلند شو و راه برو؟" (لوقا 19:5-23).

سپس رو به حضار کرده مفلوج را گفت: "به تو می گویم بلند شو، تشک خود را بردار و به خانه برو" (آیه 24). فوراً شخص مفلوج و نیم مرده برخاست، نمد خود را برداشته شکرکنان و خداوند را تسبیح گویان به سوی خانه اش روانه شد.

خداوند توسط مسیح دردها و ضعفهای بشر را مرتفع گردانید و بر تجربه شوم مرگ فاتح شد. با این وصف مسیح خیلی بیشتر از شفای مریضان و زنده کردن مردگان کار انجام داد. وی با علت اصلی بیماری و مرگ مبارزه نمود و گناه را در هم کوبید. وی "هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد" (اول پطرس 2:22).

چون خداوند در مسیح بود توانست بر گناه فائق آید و مسأله گناه را حل کند. چون همه مرتکب گناه شده اند نمی توانند جرم گناه را بپردازند. گناهکار در حضور خدای عادل نمی تواند مدافع گناهکار دیگری شود. از آنجا که مسیح یگانه فرد بی گناه است نتیجتاً یگانه مدافع قادر نیز می باشد.

روشهای بسیاری در دنیا پیدا شده اند و تعجب در اینجاست که چرا مردم آنها را به جای طریق خاص خداوند انتخاب می کنند. خداوند راهی برای برگرداندن گناهکار به درگاه خود ایجاد نموده است. واسطه ای بین شخص گناهکار و خدای بی گناه لازمست. "زیرا یک خدا و یک واسطه بین خدا و انسان وجود دارد، یعنی شخص عیسی مسیح" (اول تیموتائوس 2:5).

روز حساب روز داور است و هر فرد احتیاج به واسطه ای دارد که قادر به پرداخت جریمه گناه باشد. کسی که دزدی کرده باشد شخص دزدی را به عنوان وکیل برایش انتخاب نمی کند و کسی که قاتل باشد جنایتکاری را برای دفاع از او استخدام نمی نماید. همچنین شخص گناهکار نمی تواند شخص گناهکار دیگری را به عنوان واسطه خود بگیرد. شخص بدهکار به کمک دوستی محتاج است که خود بدهی نداشته باشد. مسیح گناهی نکرد و با قدرت الهی نشان داد که میتواند بر گناه و بیماری و مرگ استیلا یابد حاضر شد واسطه گناهکاران شود. آری قادر مطلق راهی برای پرداخت جرم گناه ایجاد نمود. گناهکاران آن راه و وسیله را با ایمان می پذیرند. جرم یا نتیجه گناه مرگ است. خداوند به حضرت ابراهیم دستور داد تا فرزندش را ذبح کند. او نمونه ای بود از تمام خطاکاران و همچنان که آن حضرت با ذبح عظیم نجات یافت همچنین نیز هر گناهکاری باید نجات یابد و توسط ایمان به داوطلب بی گناهی میسر می گردد.

بنابراین نجات را نمی توان با عمل خرید بلکه فقط با ایمان می شود آنرا دریافت نمود. ایمان به طریقی که خداوند فرموده است. مسیح فرمود: "من راه هستم" (یوحنا 14:6). سزاوار است آن را یا طریق را ببینیم تا دریابیم خداوند چه علاجی برای نجات انسان خلق نموده است. یک میانجی لازم داریم که با اشکالات ما آشنایی داشته باشد. برای این است که مسیح "خود را از تمام مزایای آن محروم نموده به صورت یک غلام درآمد و شبیه انسان شد" (فیلیپیان 2:7). بدین وسیله اخوت ایمانداران به وجود آمد: "پس کاملاً لازم بود که او از هر لحاظ مانند برادران خود بشود تا به عنوان کاهن بزرگ آنان در امور الهی، رحیم و وفادار باشد تا گناهان مردم را کفاره نماید. چون خود او وسوسه و رنج دیده است، قادر است آنانی را که با وسوسه ها روبرو هستند یاری فرماید" (عبرانیان 2:17 و 18).

اگر مسیح فردی عادی بود نمی توانست میانجی گناهکاران بشود. نبوتی راجع به نخست آمدن مسیح اظهار میدارد که: "کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است (میکا:2:5). آن روحی که در جسم عیسی بن مریم ساکن بود از ازل وجود داشت. روحی که مسیح را قدرت بخشید روح خداوند بود که در ابتدا عالمها را به وجود آورد. به دلیل یکی بودن آن روح و کلمه خدا عیسی گفت: "یقین بدانید که پیش از تولد ابراهیم، من بوده ام و هستم" (یوحنا:8:57).

بدین جهت در صفحات ترازوی داوری آن که به روح الله و کلمه خدا نامیده شده است و روح حیات را به آدم دمید و نفس به موجودات بخشید- فقط اوست که می تواند حساب خطاکار را در روز حساب بپردازد. اگر خود خطاکار بخواهد و طلب نماید. ما از خود نمی توانیم دین خود را ادا کنیم ولی او قادر و مایل است جریمه گناه را که مرگ است بپردازد.

روزی یک قاضی در دادگاه شهر بزرگی وضع متهمین را بررسی کرد. ناگاه دوست قدیمی دوران تحصیل خود را در بین آنها دید. ماموران دادگاه که دلایل گناه و تقصیر او را خواندند داور دانست که دوستش مقصر است و درباره مقصر حکم صادر کرد. ولی مجرم قبل از آن خواست چیزی بگوید. پیش آمده به داور گفت: آیا مرا نمی شناسی؟ آیا یادت نیست که همکلاست بودم؟ آیا نمی توانی کمک کنی؟ پول ندارم که جریمه بدهم. این دفعه مرا ببخش. قول می دهم که دیگر کار بد نکنم". دل داور به حال دوست قدیمی اش سوخت ولی نگاهی به مدعیان کرده دانست که حکم عادلانه ای باید صادر کند زیرا دیگران هم از او انتظاری داشتند. آیا داور به خاطر دوستی رفیقش را آزاد خواهد کرد یا عدالت را برقرار خواهد نمود؟ رو به دوستش کرده گفت: "بسیار متاسفم. اینجا دادگاه است و مجبورم صادقانه حکم بدهم و دلیل شاهدان را نمی توان زیر پا گذاشت. اگر شما را آزاد کنم عادلانه نیست و به دادگاه لطمه می خورد. جریمه باید پرداخت شود". سپس بعد از صدور حکم همه تعجب کردند زیرا که داور دست به جیب برده مبلغ گزاف جریمه را خود پرداخت و دوستش تبرئه شد.

خداوند راه خلاصی از جرم گناه را فراهم آورده است. آن خلاصی توسط عیسی مسیح ممکن میشود که خود هدف تنفر مردم را گرفته گرسنگی و تنهایی را چشید و اگر چه کاملاً بی تقصیر بود در نبرد با گناه پیروز شد و موفقیت خود را به کسانی که مایلند خود را از چنگال گناه برهانند، ارزانی میدارد. عمر بی گناه وی دال بر آن است که قدرت پرداخت جریمه گناه را دارد. به خاطر داشته باشید که مسیح شخص مقصر را محبت ولی خود گناه را نفرت میکند. سزاوار است ایمان به طریق خداوندی بیاوریم و از حیات جاودانی بهره مند شویم.

امتحان درس سیزدهم

1. عاقبت شخص در چه موقع تعیین می شود؟

- () الف- قبل از تولدش یعنی در قضای ازلی خداوند
- () ب- در طی زندگی او هنگامی که تصمیمات روزانه خود را می گیرد.
- () ج- در روز داورى هنگامی که در حضور داور ایستاده است.

2. حکم داور بر روی چه اساسی داده میشود؟

- () الف- اگر کارهای خوب شخص از کارهای بدش بیشتر باشند
- () ب- فقط کسانی که هیچ گاه گناهی نکرده اند نجات خواهند یافت
- () ج- فقط کسانی که به گناهانشان اعتراف میکنند و با ایمان عدالت مسیح را قبول میکنند نجات خواهند یافت

3. کدامین از جملات ذیل درست است؟

- () الف- ممکن است کسی به توحید خداوند ایمان داشته باشد ولی هلاک شود
- () ب- مبدا تمام غصه و رنج و مرگ گناهست
- () ج- خداوند از گناه و گناهکار متنفر است

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۱۴

بر صلیب چه اتفاق افتاد؟

بر صلیب چه اتفاق افتاد؟

روزی از روزها عیسی به ناصره، جایی که پرورش یافته بود آمد و اهالی شهر دستگیرش کردند و خواستند او را از کوهی به زیر اندازند و بکشند. قضیه از این قرار بود: "از شنیدن این سخن همه حاضران در کنیسه غضبناک شدند آنها برخاستند و او را از شهر بیرون کردند و به لب تپه ای که شهر بر روی آن بنا شده بود بردند تا او را به پائین بیندازند. اما او از میان آنان گذشت و رفت" (لوقا 4: 28-30).

در اواخر سکونت مسیح در شهر اورشلیم یهودیان دوباره خواستند او را بکشند. پیش پیلطس، والی روم رفتند و خواستند حکم اعدام او را صادر کند. وی جواب داد: "او را ببرید و بر طبق قانون خود محاکمه نمائید". یهودیان به او پاسخ دادند: "طبق قانون، ما اجازه نداریم کسی را بکشیم" (یوحنا 18: 31). حکومت روم اجازه اعدام را از یهودیان گرفته بود و آنرا به شدت نگهداری می کرد چه اولاً یهودیان اجازه اعدام کسی را نداشتند و از محدودیتهای خود کاملاً با خبر بودند. و ثانیاً چون صلیب اعدام عمومی بود هرگز نتوانستند آنرا دور از انظار انجام دهند.

شب قبل از روز مورد نظر ما توده بزرگی از مردم مسلح با شمشیر و قمه و چوب به محل اقامت مسیح شتافتند. یکی از حواریون شمشیرش را برای دفاع از استاد از غلاف کشید. به مجرد اینکه مسیح عمل شاگردش را دید منعش کرده گفت: "شمشیر خود را غلاف کن. هر که شمشیر کشد به شمشیر کشته می شود. مگر نمی دانی که من می توانم از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده فوج از ملانکه را به یاری من بفرستد؟ اما در آن صورت پیشگوئیهای کتاب مقدس چگونه تحقق می یابد؟" (متی 26: 52-54).

وی احتیاج به نیروی بازو نداشت و اسلحه برای کشتن بشر هرگز بدست نگرفت. اطمینان خاطر داشت که پدر سماوی محافظ اوست و هر آن می تواند درخواست کند و دوازده کرور فرشته برای کمک به نزدش فرستاده خواهد شد. عاقبت وی در دست بشر نبود چه رسد به آنکه بدست قوم ضعیف یهود باشد!

در حقیقت یهودیان نتوانستند او را بکشند. ممکن است شخصی بگوید آیا رومیان به نمایندگی یهودیان این کار را نکردند؟ آیا پیلطس والی روم هنگامی که حکم اعدام مسیح را داد تحت تأثیر قوم یهود قرار نگرفته بود؟ شاید این هم به نظر آنها چنین باشد. قضیه را در انجیل بخوانیم. مسیح در پیش مسند پیلطس ایستاده است. والی رومی بت پرست از مسیح بازجویی می کند

ولی مسیح جوابی که پیلطس می خواهد نمی دهد. آخر الامر والی میگوید: "آیا به من جواب نمی دهی؟ مگر نمی دانی که من قدرت دارم تو را آزاد سازم و قدرت دارم تو را مصلوب نمایم؟" عیسی در جواب گفت: "تو هیچ قدرتی بر من نمی داری اگر خدا آنرا به تو نمی داد. از این رو کسی که مرا به تو تسلیم نمود تقصیر بیشتری دارد" (یوحنا 10:19 و 11).

از آیه فوق استنباط می شود که حتی پیلطس هم قدرتی جز به اذن خداوند نداشت. بنابراین بر صلیب چه اتفاق افتاد؟ آیا خواست خدا در این باره چه بود؟

1. خواست خداوند

خود مسیح درباره مرگش چنین گفت: "من جان خود را فدا می کنم تا آنرا بار دیگر باز یابم. هیچکس جان مرا از من نمی گیرد، من به میل خود آنرا فدا می کنم، اختیار دارم که آنرا فدا سازم و اختیار دارم آنرا باز بدست آورم. پدر این دستور را به من داده است" (یوحنا 10:17 و 18).

مسیح اظهار می دارد که "هیچکس جان مرا از من نمی گیرد، من به میل خود آنرا فدا می کنم". مرگ مسیح در نتیجه شورش توده مردم یا دشمنی آنان نبود اگر چه آنها خیال می کردند که مسبب از بین رفتن او شده اند. البته از گناه قتل مبرا نیستند زیرا که قصد کشتن او را داشتند و اگر امکان کشتنش را می داشتند البته نیز آنرا به مرحله عمل در میآوردند منتهی انجام این عمل در دست آنان نبود.

زمان مرگ مسیح فرا رسیده بود و هنگام مصلوب شدن او نبوت شده و اراده پروردگار در حال انجام گرفتن بود. علت مرگ مسیح جراحتهای میخها و نیزه نبود. وی از گرسنگی نمرد. مرگ او داوطلبانه و معجزه آسا بود و نتیجه وفاداری وی پیروزی عظیمی به وجود آورد. در آخرین لحظه عمرش میسح گفت: "تمام شد" (یوحنا 19:30)، یعنی برای آنچه که باید انجام دهد آمده بود و آنرا به اتمام رسانید. سپس به آواز بلند صدا زده گفت "ای پدر، روح خود را به تو تسلیم می کنم" (لوقا 23:46). این گفت و جان داد.

درحضور دشمنانی که می خواستند او را بکشند عیسی آزادانه جان خود را به جان آفرین تسلیم نمود. قوم یهود چون نخواستند موضوع را درک کنند گمراه گشتند.

مسیح چند ساعت بیشتر بر صلیب نماند. هنگامی که یوسف برای دفن کردن بدن او از پیلطس اجازه خواست والی "باور نمی کرد که عیسی به این زودی مرده باشد. پس به دنبال سروانی که مأمور مصلوب کردن عیسی بود فرستاد و از او پرسید: آیا او به همین زودی مرد؟ وقتی پیلطس از جانب سروان اطمینان یافت، به یوسف اجازه داد که جنازه را ببرد" (مرقس 15:44 و 45).

غالباً جنایتکاران چندین روز بر صلیب آویزان می بودند تا از فشار گرسنگی و تشنگی و عفونت جراحات آنها جان می سپردند. پیلطس به سبب این که مسیح به این زودی جان سپرده است تعجب کرد. مسیح گفت "من جان خود را فدا می کنم". در این صورت مرگ مسیح چه معنی داشت؟ به انجیل رجوع کرده موضوع را مورد مطالعه قرار دهیم.

2. انقضای یک دوران

در موقع مرگ واقعه ی غیر منتظره ای در هیکل رخ داد. "در آن لحظه پرده اندرون مقدس معبد از بالا تا به پائین دوباره شد و چنان زمین لرزه ای شد که تخته سنگها شکافته گردید" (متی 27:51). در همان موقع کاهن داشت قربانی عصرانه را می گذرانید که زمین زیر پایهایش به لرزه در آمد و پرده بزرگی که دو قسمت هیکل را از هم جدا می کرد با دستی که خبر انهدام بابل را روی گچ دیوان بلشصر پادشاه بابل اعلام نموده بود از سر تا پا دو پارچه شد و کارد ذبح از دست لرزان کاهن به زمین افتاد و بره قربانی فرار کرد.

تشریفات قربانی از زمان هابیل گرفته تا نوح و ابراهیم و موسی و سلیمان ادامه داشت. حتی امروزه در عید قربان گوسفندان زیادی ذبح می شوند و مردم را به یاد قربانی و فداکاری حضرت ابراهیم می اندازد. متأسفانه بسیاری از مردم اهمیت معنی نهفته قربانی حضرت ابراهیم را فراموش کرده اند. خدا او را فرمان داده بود فرزندش را قربانی کند. ابراهیم با اطمینان کامل به امر پروردگار بی درنگ حاضر شد فرمان خدا را اجرا کند به امید اینکه خدا می توانست پسرش را از مردگان نیز بر خیزاند. او می دانست خدایی که به او فرزندی در سالخوردگی خود بخشیده است قادر به زنده کردنش نیز خواهد بود.

در آخرین لحظه که ابراهیم می خواست فرزندش را قربانی کند خطابی از آسمان او را از اجرای آن بازداشت به طوری که مسرت پدر و پسر را نمی توان بیان کرد.

3. معنی تشریفات ذبحی

فرزند ابراهیم سمبلی از هر شخص مؤمن بود. همه مثل او باید با مرگ روبه رو شوند زیرا که همه زهر گناه را چشیده اند. گناه است که فرزندان آدم را از خدای قدوس جدا می سازد. چون خدا قدوس است انسان خطاکار نمی تواند در حضورش زنده بماند. هر گناهکاری در حضور خدای عادل طبق اعمالش باید داوری شود. بنابراین همچنین انسان به علت گناهانش جدا می شود.

ولی شکر خدای رحمن را که راهی برای توبه کاران تهیه کرد. کسانی که خود را قربانیهای زنده به خدا بگذرانند. جریمه خطایشان پرداخته شده است. مثل قوچی که فرزند ابراهیم را نجات داد بره ای جان خود را برای آنها داده است. آن بره به "ذبح عظیم" خوانده می شود.

یوحنا ی رسول هنگامی که دید عیسی بن مریم به سوی او می آید الهام یافته گفت "نگاه کنید این است آن بره خدا که گناه جهان را بر میدارد" (یوحنا 1:29). عنوان "بره خدا" برای ایمانداران معنی خاصی دارد. کسی که عمر خود را چون قربانی زنده به خدا تسلیم کند واقعا مسلمان حقیقی محسوب می شود- یعنی کسی که به طور کلی به خدا تسلیم شده است.

البته یک گوسفند در مقابل یک نفر انسان ارزش ندارد. قوچی که در جای فرزند ابراهیم ذبح شد سمبل بود از "قربانی عظیم" که برای نجات بشر قربانی گردید. پس از مصلوب شدن مسیح بشر دیگر احتیاجی نداشت که حیوانات را ذبح کنند زیرا بره خدا جان خود را در راه همه فدا کرده بود.

اشعیا نبی "ذبیحه عظیم" را چنین بیان می کند: "جميع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد. او مظلوم شد اما تواضع نموده دهان خود را نگشود. از ظلم و از داوری گرفته شد و از طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید" (اشعیا 53:6-8).

داستانی درباره یک عده سه چهار نفری که فانوس دریایی را در ساحل انگلستان تعمیر می کردند می گویند. یک روز که در ارتفاعات چوب بست مشغول کار بودند پای یکی از جا در رفت و از آن بلندی به سوی ساحل پر از صخره در افتاد. همه خیال کردند که مرگ او حتمی است.

ولی حین تعجب آنها روی گوسفندی که زیر فانوس لای صخره ها می چرید افتاد. گوسفند کشته شد ولی کارگر زنده ماند.

همه دچار گناه شده اند. مزد یا نتیجه گناه موت است. در روز داوری حکم اعدام مجرمین صادر میشود. خدا را شکر میگوئیم که مسیح، بره خدا را به دنیا فرستاد تا به عنوان قربانی عظیم جرم هر فرد ایمانداری را بپردازد. مرگ او در نتیجه عمل جنایتکارانه قاتلی نبود و همچنین در نتیجه اعدام از سوی حکومت روم هم نبود بلکه ذبیحه داوطلبانه ای به خاطر شما و من بود. مسیح مرگ را چشید ولی مرگ نتوانست او را نگاه دارد و گور نتوانست در خود را مهمور نگه دارد عیسی از مزار خود بیرون آمده به سریر خداوند صعود نمود تا برای برادران روحانی خود شفاعت کند.

"اما در حقیقت مسیح پس از مرگ زنده شد و اولین کسی است که از میان مردگان برخاسته است زیرا چنانکه مرگ به وسیله یک انسان آمد همانطور قیامت از مردگان نیز به وسیله یک انسان دیگر فرا رسید. و همانطور که همه آدمیان به خاطر همبستگی با آدم می میرند، تمام کسانی که با مسیح متحدند زنده خواهند شد. اما هر کس به نوبه خود زنده می شود- اول مسیح و بعد در وقت آمدن او آنانی که متعلق به او هستند"(اول قرن 20:15-24).

امتحان درس چهاردهم

1. چه اشخاصی ادعا کردند که مسیح را کشتند؟

- الف- قوم یهود ()
- ب- سربازان رومی ()
- ج- قاتلان جنایتکار ()

2. از جملات ذیل کدامین درست است؟

- الف- یهودیان قدرت کشتن مسیح را داشتند ولی اجازه آن را نداشتند ()
- ب- والی روم هم قدرت و هم اجازه کشتن مسیح را داشت ()
- ج- مسیح خود را به عنوان مرگ معجزه آسا خود را فدا کرد ()
- د- حضرت ابراهیم می دانست که قوچی که به عوض فرزندش قربانی شد "ذبح عظیم" نبود بلکه سمبلی از نجات دهنده آینده بود ()

3. قبل از وقوع روز داوری کدام از نامبردگان ذیل می توانند از "ذبح عظیم" استفاده کنند؟

- الف- یهودیان ()
- ب- مسیحیان ()
- ج- مسلمانان ()

لطفاً نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۱۵

راه تهیه شده

راه تهیه شده

بین جوانی و همسر تازه عروسی اختلافی برپا شده بود و با هم نمی ساختند. بالاخره طفلی خانه شان را زینت داد و تا اندازه ای رابطه آنان بهبودی یافت. ولی طول نکشید که ناسازگاری مجدداً از سر گرفته شد و مرد جوان از شدت عصبانیت، زن جوان و بچه اش را ترک کرده بیرون رفت و از او خبری به خانواده اش نرسید. هیچ کس از نام و نشانی وی اطلاعی نداشت. در غیاب او کودک بیمار شد و مرد. بالاخره توسط آشنائی خبر درگذشت فرزند به جوان رسید. وی برگشت و هنگامی که به مزار کوچک فرزندش نزدیک می شد متوجه همسرش گردید که در مقابل او با دلی شکسته گریه می کند. جوان نخست می خواست در همان وقت برگردد و فرار کند ولی قوه نامریی او را جذب می کرد. چند لحظه ساکت ماندند سپس کم کم دستی از روی قبر کوچک دراز شده دست دیگری را گرفت در آن روز محبت بی سابقه ای دل دو زوج را به هم پیوست. مرگ یکی سبب مصالحه دیگران گردید. به همین منوال گناه، انسان را از خداوند جدا کرده است ولی شکر خدای را که بشر بیچاره را آنقدری محبت نمود که بخاطر ما فدا شد و مسبب مصالحه خود با وی شد.

داستان مصالحت بین خداوند و انسان قبل از زمان حضرت آدم شروع می شود. در این درس می خواهیم آن داستان محبت آمیز را مورد مطالعه قرار دهیم. به خاطر آورید که در همان روزی که حضرت آدم و حوا گناه کردند و قبل از اینکه از باغ عدن اخراج شوند صدای پروردگار را شنیدند که فرمان می داد از جایی که پنهان شده بودند بیرون آیند. از ترس روبرو شدن با خدا بدنهای لخت خود را با برگهای درخت انجیر پوشانیده بودند. از امر خدا سرپیچی نموده از درخت ممنوعه خورده بودند و حال لازم بود رشته رابطه بین ایشان و خالقشان گسسته گردد.

توجه کنید که انسان نسبت به خداوند تخلف ورزید. انسان بود که خواست از خدا پنهان و جدا شود. فوراً خداوند در جستجوی آدم در آمد. مکتوبست که: "خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود" (اشعیا 59:2). انسان گناه کرد، نه خدا. انسان فاعل جدایی شد، نه خدا.

1. معنی قربانی

زوج مقصر در روز خطایشان تعلیم گرفتند که چطور و برای چه قربانی کنند. از پوست بره قربانی اول خداوند لباس تهیه کرد تا آدم و حوا پوشانیده شوند، اولین بار بود که مرگ را مشاهده کرده بودند. حیوان بی گناهی را دیدند که خونس جفت آنان بر زمین ریخته می شود. آیا بار دیگر زنده خواهد شد؟ در چمنزارها جست و خیز نخواهد کرد؟ مقصود از ذبح آن حیوان زبان بسته تهیه پوشاک نبود بلکه تا سمبلی شود برای تمام نوادگان ابوالبشر که خداوند قائم مقامی یا نایبی جهت بازخريد بشر گناهکار یا به کلمه دیگر ذبح عظیمی چون بره خدا تهیه کرده است.

داستان هابیل و قانن(قابیل) را به خاطر آورید که هر دو چیزی برای گذرانیدن به حضور خداوند آوردند. هابیل بره ای از گله خود و قانن از محصولات زمینش آورد. اولی پذیرفته شد و اما هدیه قانن رد گردید. اولی با عملش نشان داد که ایمان به آمدن آینده ای داشت که خونس ریخته شود و فدای گناه شود. محصولات زمین هرگز سمبل یا نشان آن قائم مقام را نشان نمی داد زیرا که خون ریزی در آن نبود. قانن از آن که غضبناک شد؟ از خود؟ خیر، بلکه از خداوند و برادر با ایمانش.

با مرور زمان و ازدیاد نسل، مردم طریق خداوند را فراموش کردند. قربانی و اهمیت و معنی آنرا از یاد بردند. قرن‌ها بعد خداوند حضرت موسی را به بالای کوه سینا احضار نموده مدت چهل شبانه روز وی را دستور می داد تا عبادتگاهی جهت نیایش بنا کند. بنا بود مردم در آنجا حضور یابند و فرمایشات پروردگار را فرا گیرند. در آنجا می توانستند با خداوند تماس معنوی پیدا کنند. در آنجا نقشه نجات بشر برای مردم کشف خواهد شد. خداوند به موسی امر فرمود تا "مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم"(خروج 25:8). طلا و نقره و برنز و چوب گرانبها به انضمام بافتهای ظریف و کارهای دستی زیبا در نمای آن باید به کار برده شود.

2. بنای عبادتگاه

تمام اشیایی که در عبادتگاه کار گذاشته شد سمبل سماوات بوده و عرش خداوند و طریق نجات بشر را نمایان می ساخت. عبادتگاه به دو قسمت تقسیم شده بود. اتاق اولی قدس و دومی قدس الاقداس نامیده شدند.

چون قوم یهود از مصر به زمین کنعان کوچ می کردند لازم بود ساختمان عبادتگاه مانند خیمه ها باشد تا بتوانند آنرا به سهولت نقل و انتقال دهند. دیوارهای داخلی از تخته زرپوش و از خارج با پوست حیوانات پوشانیده شده بود. اتاق اول (قدس) سه عدد مبل داشت. میز نان تقدّمه با طلا مزین شده بود و نان تقدّمه سمبل حیات و بخشش خدائی بود تا مردم همواره بدانند که

روزی دهنده خداست. در مقابل میز، شمعدان طلانی هفت گانه ای برپا شده بود که توسط روغن زیتون عبادتگاه را روشن می گردانید. شمعدان سمبل روح القدس بود که مردم را منور می گرداند. در انتهای قدس مذبح طلانی وجود داشت که هر روز صبح و شام بخور بر آن می سوزانیدند.

پرده زرین بافتی قدس را از قدس الاقدس جدا می کرد. پشت آن پرده تابوت عهد قرار گرفته بود. آن صندوقی زرین پوش بود که داخل آن الواح احکام دهگانه منقوش خدا که در کوه سینا به موسی داده شده بود قرار داشت. سرپوش صندوق معروف به تخت رحمت و سمبل عرش خداوند بود. تخت رحمت بالاتر از احکام جای داشت و نوری که مافوق آن می درخشید سمبل محضر پروردگار می باشد.

قرنها بعد هنگامی که حضرت داوود با سختیها مواجه شده بود داخل عبادتگاه شده می خواست از خداوند دستور گیرد. وی هر چه بهتر و کاملتر معنی سمبلها را یاد گرفت دعا کرد: "ای خدا طریق تو در قدوسیت (عبادتگاه) است" (مزمور 3:77). کتاب مقدس راجع به عبادتگاه و رسوم پرستش در آن مکررا صحبت می کند زیرا که سمبل یا نمونه ای بود برای مردم تا راه نجاتی که خداوند برای بشر تهیه کرده بود فرا گیرند.

عبادتگاه که بعضی اوقات به خیمه اجتماع هم ملقب بود در وسط صحنی قرار داشت. دیوارهای آن از پارچه کتان سفید ساخته شده بود و در ورودی آن وسط دیوار شرقی آن کار گذاشته بود. پرده ای از بالای در آویزان شده بود. شخص توبه کار از این در و پشت این پرده داخل شده بره بی عیب را می گذرانید. قبل از کشتن بره شخص توبه کار دستش را بر سر بره گذارده گناهی را که مرتکب شده بود اعتراف می نمود و به طور معنوی گنااهش را به بره منتقل می کرد. حال بره به اصطلاح گناهکار به دست خود شخص قربانی می شد. کاهن قسمتی از خون ریخته شده را روی مذبح می پاشید و خداوند ایمان توبه کار را نسبت به آمدن قربانی عظیم و اصلی قبول کرده او را می بخشید.

2- ذبیحه عظیم

این تشریفات قربانی روزانه و بی وقفه و سال به سال و قرن به قرن ادامه داشت. ایمانداران هر دوره عهد و پیمان خود را با دهنده حیات و آمرزنده خطا تجدید می کردند و روزانه از فیض و فضل پروردگار برخوردار می شدند. با تکرار رسوم نامبرده ایمان خود را به آمدن کسی در آینده ثابت میکردند، یعنی به آمدن آنکه بنا بود بیاید و اصل ذبیحه بشود ایمان داشتند زیرا که

حیوان چهارپا هیچ وقت کفاره گناهان بشر نتواند شد. با این وجود اکثر مردم اصل معنی و سمبل قربانی ها را فراموش کردند و تشریفات نامبرده به رسمی پوچ و بی معنی تبدیل شد و به جایی رسید که خیال کردند با قربانی کردن بره ای کوچک می توانند از گناه دزدی هزار دلار تبرئه شوند و به این ترتیب قربانیها به افتضاح و رسوایی کشیده شد. بت پرستان نیز قربانی حیوانات و بعدا قربانی اولاد خودشان را چون رشوه برای تسکین غضب خدایانشان پنداشتند و دست به فجیع ترین اعمال زدند.

در چنین وقتی بود که روزی بیرون دروازه های شهر اورشلیم (بیت المقدس) موضوع عجیبی رخ داد و تمام تشریفات گذرانیدن قربانیها را فوراً موقوف کرد. جمعیت تماشاچی از اصل واقعه بی خبر بودند. توده مردم ایستاده مسیح را مسخره و استهزا می کردند. بره خدا را که برای گناه جهانیان ذبح می شد نشناختند. مسیح چه عکس العملی از خود نشان داد؟ وی دعا کرده گفت: "ای پدر، اینان را ببخش زیرا نمی دانند چه می کنند" (لوقا 23:34). و این کلام حقیقت بود زیرا که یهودیان خیال کردند دشمنی را که گناهانشان را فاش می کرد به هلاکت رسانیده اند. خیال می کردند مسیح خداوند را به پای مرگ آورده اند، در صورتی که قدرت این کار را نداشتند.

در این موضوع قصور داشتند زیرا که بدون شک قصد جان او را نموده بودند منتهی معنی اصلی وقایع آن روز را نفهمیدند و نتایج آن را درک نمی کردند. آنجا بر کوه جلجتا سه صلیب برپا شده بود. مسیح یگانه شخص بی گناه روی یکی آویزان شد. صلیب دوم حامل جنایتکاری بود که "با طعنه به او می گفت: مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات بده" (لوقا 23:39). و اما سومی جواب داده او را نهیب کرد و گفت: "از خدا نمی ترسی؟ تو و او یکسان محکوم شده اید. در مورد ما منصفانه عمل شده، چون ما به سزای اعمال خود میرسیم اما این مرد هیچ خطائی نکرده است". بعد رو به عیسی گردانیده خواهش کرد "ای عیسی، وقتی به سلطنت خود رسیدی مرا به یاد داشته باش" (لوقا 23:40-42). در همان آن و تحت همان شرایط مسیح گناهان او را آمرزید و وی را به سهمی در فردوس خداوند وعده داد. جمعیت و آن یک جنایتکار از اصل وقایع آن روز بی خبر بودند ولی دزد دیگر در آخرین لحظه عمر خود ایمان آورد و آمرزیده شد. در مرگ مسیح هزاران از نشانه های سابق که پیشگویی شده بود تحقق یافتند. قربانیهای قرنهای فقط نمونه ای بودند از این مرگ یا ذبیحه عظیم که از ازل در نقشه خالق بنا بود گذرانیده شود. وی قربانی بی گناهی برای توبه کاران بود و نتیجتاً در پرونده هر گناهکاری که ایمان آورد "آمرزیده" مکتوب می شود. آخرین کلمات وی چه بود؟ "تمام شد". چه تمام شده بود؟ کار نجات یعنی فداکاری وی نسبت به شخص توبه کار. مسیح آنرا با خون خود خریده بود و بهایش را به طور کامل پرداخت نمود.

همین را گفت و زلزله بزرگی رخ داد و هوا تاریک و آسمان دگرگون گشت و پرده فوق الذکر که قدس را از قدس الاقداس از هم جدا می کرد بدون دست انسانی از سر تا پا دوپاره شد به طوری که هر دو مکان حال و وضع عادی به خود گرفتند. اگر چه برای قرن‌ها هیچ کس جز رئیس کهنه آن هم سالی یکبار در روز کفاره داخل قدس الاقداس نمیشد حالا چشمان همه تابوت عهد و تخت رحمت را آزادانه تماشا میکرد و هیچ ناراحتی یا ضرری متوجه کسی نشد. نمونه یا سمبل به اصل پیوست و دیگر احتیاجی به سمبل نبود. در اثر این حوادث کاهن که مشغول گذرانیدن هدیه شام و کشتن بره عصرانه بود از کارش بازداشته شد و بره فرار کرده آزاد شد. قربانی ها موقوف شدند. نه یهودیان و نه رومیان توانستند مسیح را بکشند. وقت به کمال رسید و او خود متحمل گناهان جهان گردیده جان خود را در راه توبه کاران سپرد. جریمه گناهان را با خون گرانبهای خود پرداخت.

کار نجات در آنجا خاتمه پیدا نمی کند. اگر چه جسد مسیح را دفن کردند و گروهی از سربازان رومی را برای حفظ آن گماشتند وی روز سوم از مردگان چون نوبر خوابیدگان برخاست و پس از چهل روز آمد و رفت با پیروان خود به آسمان، جانی که از آنجا آمده بود صعود کرد. قسمت اول کار بازخريد بشر به اتمام رسانده و قسمت دوم را آغاز کرد. اکنون نماینده بشر پیش خداوند شفاعت میکند چنانچه نوشته شده است: "زیرا یک خدا و یک واسطه بین خدا و انسان وجود دارد، یعنی شخص عیسی مسیح که جان خود را به عنوان کفاره در راه همه داد"(اول تیموتاوس 2:5 و 6). پولس رسول پس از اینکه سالها اهل طریقت را زجر داده بود توبه کرده اقرار نمود: "این سخن درست است و کاملاً قابل قبول که مسیح عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد و گناهکاری بزرگتر از من هم نیست"(اول تیموتاوس 1:15).

در مقدس یا عبادتگاه اصلی و سماوی که مقدس موسی سمبل آن بود به عنوان رئیس کهنه(اعظم)بشر خدمت و شفاعت می کند: "اما وقتی مسیح به عنوان کاهن بزرگ و آورنده برکات سماوی آینده ظهور کرد به خیمه ای بزرگتر و کاملتر که به دستهای انسان ساخته نشده و به این جهان مخلوق تعلق ندارد وارد شد. وقتی عیسی یک بار و برای همیشه وارد قدس الاقداس شد خون بزها و گوساله ها را با خود نبرد، بلکه با خون خود به آنجا رفت و نجات جاویدان را برای ما فراهم ساخت، زیرا اگر خون بزها و گاوان نر و پاشیدن خاکستر گوساله ماده می تواند آنانی را که جسماً ناپاک یا نجس بوده اند پاک سازد، خون مسیح چقدر بیشتر انسان را پاک می گرداند؟ او خود را به عنوان قربانی کامل و بدون نقص به وسیله روح جاودانی به خدا تقدیم کرد خون او وجدان ما را از اعمال بیهوده پاک خواهد کرد تا ما بتوانیم خدای زنده را عبادت و خدمت کنیم. به این جهت او واسطه یک پیمان تازه است تا کسانی که از طرف خدا خوانده شده اند برکات جاودانی را که خدا وعده فرموده است دریافت کنند. این کار عملی

است، زیرا مرگ او وسیله آزادی و آمرزش از خطیائی است که مردم در زمان پیمان اول مرتکب شده بودند" (عبرانیان 9:11-15).

مقدس موسی و تشریفات آن برای این منظور تشکیل شده بود تا مردم اصل و روش خداوند را نسبت به بنی آدم فرا گیرند. کار کاهنان و قربانیان و نقل و انتقال خون و آمرزش گناه همه نمونه ای بودند از کاهن اصلی سماوی یعنی عیسی مسیح. وی از ابتدا تعیین شده بود به دنیا بیاید و به جسم بشر در آید و در درد و زحمات بشر سهیم شود تا نماینده مقبول ما گردد. "زیرا کاهن بزرگ ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی خبر باشد. بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد ولی مرتکب گناه نگردد. پس بیائید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم" (عبرانیان 4:15 و 16).

3. مرگ تعویضی

سهمی که مسیح در کار نجات انجام می دهد در سمبلهای عبادتگاه موسی بهتر درک می شود. پولس رسول به پرستشگاه سماوی اشاره کرده می گوید: "پس ای برادران، به وسیله خون عیسی مسیح، ما اجازه یافته ایم که با شهادت از راه تازه و زنده ای که مسیح از میان پرده به روی ما باز کرده است، یعنی به وسیله بدن خود به قدس الاقداس وارد شویم. چون ما کاهن بزرگی داریم که بر خاندان خدا گمارده شده است از صمیم قلب و از روی ایمان کامل دل های خود را از اندیشه های گناه آلود پاک ساخته و بدنهایمان را با آب خالص بشوئیم و به حضور خدا بیائیم" (عبرانیان 10:19-22).

وی پرده را به جسم مسیح تشبیه می کند. نگاهی به آن سه پرده عبادتگاه موسی بیفکنیم. هر کدام از پرده ها به جای در بود. اولی در ورودی حیاط بیرونی بود. توبه کار از آن داخل شده به گناهان خود اعتراف می کرد. پرده دوم در ورودی به مقدس و پرده سوم در ورودی قدس الاقداس بود. پشت پرده سوم تابوت عهد و تخت رحمت قرار گرفته بود. آن نمونه یا سمبل عرش خداوند بود.

برای تقرب جستن به حضور خداوند لازم بود سه مرحله را طی کرد که پس هر کدام جلال بیشتر هویدا می شد. جلال درونی به علت پرده ها دیده نمی شد. جسم بشری مسیح، چون پرده ای جلال درونی را می پوشانید که دیده نشود. با این وجود روح القدس توسط عمر مرئی مسیح فیض خداوند را برای همه آشکار و هویدا می ساخت.

با در نظر گرفتن این موضوع به فرمایشات مسیح توجه کنید که گفت: "من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید" (یوحنا 14:6). سه پرده وجود داشت که مسیح آنان را پرده های "راه و راستی و حیات" می دانست. در ورودی به حیاط و قدس و قدس الاقداس تنها از راه پرده ها بود و آن سه پرده سمبل جسم مسیح بود که جلال درونی را می پوشانید. امروز نیز مسیح راه و راستی و حیات است. آن سه پرده همچون مسیح که به چوب زیتون میخکوب شده بود بر سه تیر چوبی آویزان بودند. افسوس که معنی سمبل ها تقریباً به کلی فراموش شده بود و مردم فقط رسوم را طوطی وار تکرار میکردند.

کتاب مقدس از سمبل های روحانی مقدس مملو است و به همین سبب بود که حضرت داوود متوجه شده گفت: "ای خدا طریق تو در قدوسیت (عبادتگاه) است" (مزمور 13:77).

همین عبادتگاه به بدن شخص تشبیه شده است: "آیا نمی دانید بدن شما معبد روح القدس است که خداوند به شما بخشیده است و در شما ساکن است؟ علاوه بر این شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، زیرا با قیمت گزافی خریده شده اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید" (اول قرنتیان 6:19 و 20).

پاری اصرار دارد: "بنابراین ای برادران، با توجه به این رحمت های الهی از شما درخواست می کنم بدنهای خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است" (رومیان 1:12).

روح و جسم باید با هم خدا را خدمت کنند. اشخاص برجسته ای بودند که با فداکاری بی سابقه ای جان خود را در راه میهن یا دوستان خود فدا کردند. این قابل تقدیر است. در این آیه خدا ما را دعوت میکند که خودمان را قربانی زنده به خدا بشماریم که خود دارای ارزش یک عمر پاک و منزّه ای بوده که تاثیر آن در نجات ما غیر قابل سنجش می باشد.

4. وکیل امین

پیدا کردن کسی که در نهایت صداقت شفاعت ما را به عهده بگیرد امتیاز بزرگیست. مسیح با تمام دردها و زحمات بشری آشنایی دارد و در عین حال در برابر تمام وسوسه های شیطان و مخالفت های بشر موفق به پاک زیستن و بی گناهی شد. به جای اینکه دشمنانش را بکشد در حقشان دعای خیر نمود. به عوض لعن، برکت بر ایشان طلبید و حاضر شد پیروزی و نصرتی را که

به دست آورده بود به ایمانداران ارزانی دارد. وی برای یک قوم و یک زمان نبود. او راه و راستی و حیات ابدی برای همه است و طبق نقشه ابدی پروردگار راه و راستی را به سوی حیات ابدی نشان میدهد.

امتحان درس پانزدهم

1. خداوند چرا به مردم دستور داد و حیوانات را قربانی کنند؟

- () الف- تا غضب خدای انتقام گیر برطرف شود
- () ب- تا برای مردم دلیل آورد که توبه کرده اند
- () ج- تا ایمان خود را به وعده خدا که ذبیحه عظیمی تهیه خواهد کرد ثابت نمایند

2. دستورات قربانی کردن بنا بود توبه کار را به یاد چه بیاندازد؟

- () الف- نقشه نجات خداوند
- () ب- بی ارزشی جان بشر
- () ج- احتیاج خود گناهکار به نجات دهنده ای

3. در موقع مرگ مسیح چه اتفاق افتاد؟

- () الف- تاریکی روی زمین را فرا گرفت
- () ب- زلزله زمین را به لرزه درآورد
- () ج- پرده ای که قدس الاقداس را از قدس جدا میکرد از سر تا پا پاره شد
- () د- نقشه نجات به اتمام رسید
- () هـ- شیطان هلاک شد تا مردم را دیگر نفریبد

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۱۶

داوری این عالم

داوری این عالم

پس از شکست کشور بابل هنگامی که دانیال نبی در خدمت پادشاهان هخامنشی مشغول بود بدو وحی رسید و صدائی شنید که می گوید: "تا دو هزار و سیصد شام و صبح آنگاه مقدس تطهیر خواهد شد" (دانیال 8:14). چون نبی خواست معنی گفته را بفهمد خداوند جبرائیل را فرستاد تا آن را شرح دهد. در توضیحات وی معلوم شد که نبوت از ایام آخر صحبت می کند و چون ما در ایام آخر زندگی می کنیم مطمئنا موضوع رابطه به خصوصی با مردم این دوره دارد.

به خاطر آورید که در درس هفتم متذکر شدیم که حزقیال نبی گوشزد کرده بود که در امور نبوی هر روز به معنی یک سال می باشد بنابراین به این مدت طولانی 2300 شبانه روز همچون مدت زمان 2300 سال اشاره می کند. اگر ابتدای آن دوره را دریابیم انتهای آن را با حساب ساده می توان به دست آورد. از مدت 2300 سال، هفتاد هفته (490 سال) اول آن منقطع شد (دانیال 9:24). این قسمت کوتاه زمانی بود که برای قوم یهود تعیین شده بود و ابتدای هر دو زمان مصادف بود با فرمانی که اردشیر درازدست صادر کرده بود.

1. پیشگویی زمان ظهور مسیح

آیه ای که پیش بینی فوق را تایید می کند ذیلا اقتباس می کنیم: "پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا ظهور مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود" (دانیال 9:25).

فرمان مذکور در سال هفتم سلطنت اردشیر درازدست صادر شد تا قوم یهود اسارت خود را به پایان رسانند و به شهر و میهن خود بازگشته، آنرا مجددا برپا نمایند. سال هفتم سلطنت پادشاه نامبرده 457 قبل از میلاد بوده و بعد از "هفت هفته و شصت و دو هفته" که جمعا 69 هفته یا 483 روز معنوی یا 483 سال واقعی می باشد بنا بود مسیح ظهور کند. تاریخ دقیق است. نگاهی به وقایع آن دوران میکنیم.

وقتی که مسیح از مریم باکره متولد شد اسم او را عیسی نهادند (متی 1:21) که به زبان عبری یهوشع است و معنی "نجات بخش" دارد. عیسی بن مریم مدت تقریبا سی سال در ناصره به شغل نجاری مشغول بود تا روزی که به کرانه رود اردن رهسپار

شد واز یحیی تعمید دهنده تعمید گرفت... آیه مربوط به تعمید عیسی را ملاحظه کنید: "در پانزدهمین سال حکومت طبریوس قیصر وقتی پنطیوس پیلطس فرماندار یهودیه و هیرودیس حاکم استان جلیل و برادرش فیلیپس حاکم استانهای ایتوریه و نواحی تراخونیتس و الیسانیوس حاکم آبلیه بود، یعنی در زمانی که حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان به یحیی پسر زکریا رسید. او به تمام نواحی اطراف رود اردن می رفت و اعلام می کرد که مردم توبه کنند و برای آمرزش گناهان خود تعمید بگیرند. آنچنانکه در کتاب اشعیا نبی آمده است: شخصی در بیابان فریاد می زند راهی برای خداوند آماده سازید، طریق او را راست نمائید. دره ها پر شوند، کوه ها و تپه ها صاف گردند، کجی ها راست خواهند شد راههای ناهموار هموار خواهند گشت و همه آدمیان نجات خدا را خواهند دید"(لوقا 1:2-6).

اشخاص نامدار مذکور در تاریخ معروف بودند و سال پانزدهم طبریوس قیصر 27 میلادی بود یعنی درست 483 سال تمام پس از صدور فرمان اردشیر درازدست که فوقا یادداشت شده است. ولی در موقع تعمید در سال 27 میلادی لقب "مسیح" به او اضافه شد چون در آن موقع روح القدس بر او نازل شده او را برای کار مهم خود مسح گردانید. ساعت ابدی پروردگار نه تاخیر دارد نه تعجیل. "چون زمان به کمال رسید" (غلاطیان 4:4) خداوند عیسی را به موقع فرستاد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند نجات دهد.

طبق نبوت مورد ملاحظه هفتاد هفته یا 490 سال برای قوم یهود تعیین می کند و ظهور مسیح 483 سال بعد از صدور فرمان ظاهر شد و هفت سال از دوره یهود هنوز باقی می ماند. جبرائیل توضیحات خود برای دانیال نبی ادامه داده راجع به کار مسیح فرمود: "و او با اشخاص بسیار در یک هفته عهد را استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد"(دانیال 9:27).

در درس پانزدهم متوجه شدیم که در همان آنی که مسیح بر صلیب جان سپرد تشریفات گذرانیدن قربانیها در مقدس یا عبادتگاه به کلی موقوف شد. این درست سه سال و نیم پس از مسح شدن عیسی اتفاق افتاد یعنی در بهار سال 31 میلادی. نبوت جبرائیل دقیقا به وقوع پیوست در حالیکه هنوز سه سال و نیم دیگر برای قوم یهود باقی مانده بود. در مدت سه سال و نیم آخر آن دوران یهود، حواریون مسیح مژده نجات بخش او را به قوم یهود تخصیص دادند ولی آنها با کدورت مژده را رد نموده از مزایای آن محروم شدند. در سال 34 میلادی شکنجه عظیمی بر علیه مسیحیان برپا شد و حواریون تصمیم گرفتند برای امت های غیر یهود وعظ کنند. از آن زمان تا به حال مژده انجیل مسیح به تمامی جهان پخش شده و میشود.

2. زمان داوری

نبوتی که مورد ملاحظه ماست و می گوید "تا دو هزار و سیصد شام و صبح آن گاه مقدس تطهیر خواهد شد" منظور از مقدس چیست؟ و طهارت آن یعنی چه؟ و در چه موقع انجام می گیرد؟ اولاً فرشته گفته بود که مربوط به زمان آخر است که ما خود در آن زندگی می کنیم. باز هم اگر تاریخ صدور فرمان اردشیر درازدست را در نظر گیریم که در سال 457 قبل از میلاد بود متوجه می شویم که 490 سال اول آن دوره در سال 34 میلادی پایان یافت. مدت 1810 سال باقی می ماند و اگر آن را به 34 اضافه کنیم ما را به سال 1844 می رساند. در آن سال چه اتفاق افتاد؟ در سال 70 میلادی تحت فرمان تیتوس افسر روم که بعداً امپراطور شد در جنگهای خاور نزدیک شهر اورشلیم و مقدس آنها را بکلی واژگون نموده کوه موری را شخم زد و بر روی زمینهای آن نمک پاشید. نبوت راجع به هجده قرن بعد صحبت میکند. دوره یهود در 34 میلادی به اتمام رسید و دوران امتها شروع شد (لوقا 21:24).

بنابراین مقدسی که جبرائیل در نظر داشت مصنوع به دست مردم نبود بلکه منظورش از مقدس سماوی بود. راجع به مقدس اصلی صحبت می کند نه سمبلی که موسی برپا نموده بود. مصادف با طهارت مقدس سماوی بنا بود مژده ای در تمام عالم موعظه شود تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد و به آواز بلند می گوید "از خدا بترسید و او را حمد گوئید زیرا که ساعت داوری او آمده است. او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه ها را آفرید پرستش نمائید" (مکاشفه 14:6 و 7).

3. طهارت مقدس یا عبادتگاه

مقدس موسی و تشریفات آن داده شدند تا ما کاری را که در آسمان برای نجات بشر انجام می گیرد بهتر بفهمیم. مقدس نمونه ای، سالی یکبار ظاهر می شد و منظور از آن تشریفات این بود که مردم بدانند در سال 1844 چه روی خواهد داد. بدان وسیله بنا بود مردم برای روز داوری آماده شوند. رسوم روز کفاره از این قرار بود: سالی فقط یک مرتبه یعنی روز دهم ماه هفتم هر سال که به روز کفاره معروف بود رئیس کاهنان داخل قدس الاقداس می شد. وی اول قربانی مخصوصی برای کفاره گناهان خود می گذرانید سپس به جامه کتان سفید ملبس شده ظرف بخور در یک دست و ظرفی از خون قربانی در دست دیگرش

گرفته داخل قدس الاقداس می شد تا در حضور خداوند پیش تخت رحمت و تابوت عهد برای گناهان خود آمرزش بطلبد. بعد از اینکه خودش از گناه پاک می شد به حیاط مقدس رفته قربانی دیگری برای گناهان قوم می گذرانید و خون این قربانی را نیز به حضور خداوند در جلوی تابوت عهد و تخت رحمت تقدیم می کرد.

علت اینکه لازم بود اول برای خودش قربانی بگذراند این است که می باید اول خود پاک شود و پس از آن بتواند برای دیگران مصالحت نماید. او سمبلی از رئیس کاهنان اصلی محسوب می شد. که در مقدس آسمانی در انتهای 2300 سال طهارت آن را انجام خواهد داد. البته این سؤال پیش می آید که چه طور ممکن است مقدس سماوی تطهیر لازم داشته باشد؟ مگر چیزی سما را ناپاک یا نجس می گرداند تا تطهیر بخواند؟ فقط یک چیز ممکن است سما را ناپاک سازد و آن گناه بشر است و گزارش گناهان بنی آدم از زمان آدم تا به امروز برای هر فردی که به دنیا می آید در آنجا ثبت می شود. کار قانونی نسبت به این گناهان باید انجام گیرد. عدالت باید مراحل خود را تا نهایت درجه طی کند. گزارش گناهان باید دقیقاً بررسی شوند و فرقی بین گناهان اعتراف شده و نشده و آمرزیده شده و نشده گذاشته شود. بعد از این که کار رسیدگی به پرونده های مقدس سماوی تمام شود دیگر فرصت آمرزش برای هیچکس باقی نخواهد ماند. طبق پیغامی که جبرائیل برای دانیال آورد این کار طهارت مقدس سماوی در سال 1844 یعنی 2300 سال پس از صدور فرمان اردشیر درازدست آغاز شد و به مجرد اینکه به تمام پرونده ها رسیدگی شد آخر کار فرا خواهد رسید. مژده ای که در آن سال شروع شده هر سال اهمیت بیشتری به خود گرفته از این قرار است: "از خدا بترسید و او را حمد گوئید زیرا که ساعت دآوری او آمده است". اهمیت تصفیه کردن حساب هر روز در مقابل روز آخر معلوم می شود.

مقدس موسی توسط حیوانات نمونه ای، سالی یک مرتبه ظاهر می شد ولی مقدس اصلی با خون قربانی بهتر از آن یعنی با خون بره خدا که گناه جهان را بر میدارد پاک میشود.

"و در واقع بر طبق شریعت تقریباً همه چیز با خون پاک می شود و بدون ریختن خون، آمرزش گناهان وجود ندارد. پس اگر این چیزها که نمونه هائی از حقایق آسمانی هستند باید به این طرز پاک شوند مسلم است که واقعیت آسمانی احتیاج به قربانی های بهتری دارند، زیرا مسیح به آن عبادتگاهی که ساخته دست های انسان و فقط نشانه ای از آن عبادتگاه واقعی باشد وارد نشده است، بلکه او به خود آسمان وارد گردید تا در حال حاضر از جانب ما در پیشگاه خدا حضور داشته باشد. کاهن بزرگ هر سال به قدس الاقداس وارد میشود و خون تقدیم میکند- ولی نه خون خودش را، اما عیسی برای تقدیم خود به عنوان قربانی فقط یک بار به آنجا

وارد شد. اگر چنان می شد او می بایست از زمان خلقت عالم تا به امروز بارها متحمل مرگ شده باشد، ولی چنین نشد زیرا او فقط یک بار و آن هم برای همیشه در زمان آخر ظاهر شد تا با مرگ خود به عنوان قربانی، گناه را از بین ببرد. همان طور که همه باید یکبار بمیرند و بعد از آن برای داوری در حضور خدا قرار گیرند، مسیح نیز یک بار به عنوان قربانی تقدیم شد تا بار گناهان آدمیان را به دوش گیرد و بار دوم که ظاهر شود برای کفاره گناهان نخواهد آمد، بلکه برای نجات آنانی که چشم براه او هستند میآید" (عبرانیان 9:22-28).

زمانی که مسیح به دنیا آمد، با وی به گونه ای رفتار کردند که در خور ما بود در حالیکه خدا با ما به گونه ای رفتار کرد که در خور وی بود. او به خاطر گناهان ما که در آن سهمی نداشت محکوم شد تا ما به حیات او دست یابیم و با عدالت وی که سهمی نداشتیم عادل شمرده شویم. او رنج ما را کشید تا ما به حیات او دست یابیم. توسط ضربت های وی ما شفا یافتیم. در روز بازپسین خداوند حکم خود را نسبت به هر فردی صادر خواهد کرد. در آن روز وقت و فرصت توبه نخواهد بود و کسی نخواهد توانست عمرش را عوض کند. مردم از افتتاح روز داوری متنبه شده اند. اکنون مدت تقریباً صد و پنجاه سال از آغاز آن می گذرد. به مجرد اینکه پرونده های مردگان تمام شود به پرونده های زندگان رسیدگی خواهد گردید.

پرونده شما و من چگونه خواهد بود؟ آیا به گناهایی که صفحات را پر کرده اند اعتراف شده است؟ در آن صورت کلمه آمرزیده پیش آنها نوشته میشود و در غیر این صورت راه دخول به فردوس خداوند مسدود خواهد ماند.

4. مسیح چون وکیل امین

مسیح حاضر شد در جای ما بایستد. عمر بی گناهی را که می باید ما داشته باشیم او گذرانید ولی در عوض کیفری را که می باید ما ببینیم او دید. چون مرگ گناهکار را چشید یعنی مرگی که حقا من و هر گناهکاری باید بچشد، او جرم گناه را پرداخت. خون او که سمبل زندگی معصومانه وی بود گناهان اعتراف شده را از کتابهای آسمانی محو میسازد. حضرت داوود گفت: "خوشا به حال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید. خوشا به حال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد" (مزمور 32:1 و 2).

در آن صورت ما بر حسب عدالت وی داوری میشویم. حساب ناقص ما با عمر پاک او تصفیه شده است. مسیح چون وکیل ما با دسترسی به عرش داور عادل مشغول به این کار است. به زودی کارش تمام شده به جهان باز خواهد گشت تا ایمانداران را

به فردوس هدایت کند. به مجرد پایان رسیدن کار ظاهر نمودن گناهان، این فرمان در سموات صادر خواهد شد: "بگذار آن خطا کار به خطاهای خود و آن مرد فاسد به اعمال شریر خود ادامه دهد و آن مرد نیکو نیز اعمال نیکوی خود و آن مرد پاک، زندگی پاک خود را ادامه دهد. عیسی می گوید: "آری، من به زودی می آیم و برای هر کس طبق اعمالش پاداشی با خود خواهم آورد"(مکاشفه 12و11:22).

در هنگام رجعت مسیح او جامه دروغین خود را کنده ردای انتقام را در بر کرده چون داور عادل در رأس گروه فرشتگان رجعت خواهد نمود و هر کسی را طبق اعمالش جزا خواهد داد. آیا حساب ما کسری دارد؟ آیا به خداوند تسلیم شده ایم؟ آیا به گناهان خود اعتراف کرده آمرزیده شده ایم؟ دعوت مسیح از این قرار است: "پس هر کس در برابر مردم، خود را از آن من بداند من نیز در برابر پدر آسمانی خود او را از آن خود خواهم دانست. اما هر که در برابر مردم بگوید که مرا نمی شناسد من نیز در حضور پدر آسمانی خود خواهم گفت که او را نمی شناسم"(متی 10:32و33). امروزه انتخاب کردن راه درستی و صداقت مورد پسند عموم نمی باشد. با این وجود اصرار می کند که: "از در تنگ وارد شوید زیرا دری که بزرگ و راهی که وسیع است به هلاکت منتهی می شود و کسانی که این راه را می پیمایند بسیارند اما دری که به حیات منتهی می شود تنگ و راهش دشوار است و یابندگان آن هم کم هستند"(متی 13:7و14).

راه اکثریت راه هلاکت است و همه وارد دروازه های فردوس نخواهند شد: "نه هر کس که مرا خداوند، خداوند خطاب کند به پادشاهی آسمانی وارد خواهد شد، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: "خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا با ذکر نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟ آنگاه صریحا به آنان خواهم گفت: من هرگز شما را نمی شناسم. از من دور شوید، ای بد کاران"(متی 21:7-23).

مردم فریب شیطان را خورده برده گناه شده اند ولی خداوند وعده داده است که از چاه تبهکاری نجاتمان خواهد داد و گناهان ما را با خون بهای تهیه شده ظاهر خواهد کرد. حضرت داوود دعا کرد "مرا از عصیانم به کلی شستشو ده و از گناهم مرا طاهر کن زیرا که من به معصیت خودم اعتراف میکنم و گناهم همیشه در نظر من است"(مزمو 51:2و3). ما خود نمی توانیم گناهان خود را بشوئیم. فقط خداوند توسط خون ارزنده مسیح آنها را پاک خواهد کرد و عمر جاودانی به توبه کاران خواهد داد. وظیفه ما این است: "اگر ما به گناهان خود اعتراف نمائیم، می توانیم به او اعتماد کنیم زیرا او به حق عمل می کند- او گناهان ما را می آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می سازد"(اول یوحنا 1:9).

امتحان درس شانزدهم

1. در سال 27 میلادی چه اتفاقی افتاد؟

- الف- قوم یهود به انتهای دوره اختصاص خود رسیدند. ()
- ب- عیسی بن مریم، مسح گردید و در نتیجه مسیح خداوند شد. ()
- ج- یحیی تعمید دهنده (پسر زکریا) عیسی بن مریم را تعمید داد. ()

2. در سال 1844 میلادی چه اتفاقی افتاد؟

- الف- مدت 2300 سال پایان یافت. ()
- ب- ابتدای دآوری تحقیقاتی بود. ()
- ج- ابتدای "زمان آخر" بود. ()

3. در سال 1844 بنا بود چه جانی تطهیر شود؟

- الف- این جهان ()
- ب- خیمه اجتماعی که حضرت موسی در بیابان بنا کرد. ()
- ج- گزارش گناهان نوع بشر که در دادگاه سماوی ثبت شده بود. ()

4. یگانه طریق طهارت یافتن یا پاک شدن از لکه گناه چیست؟

- الف- سر بریدن گوسفند
()
- ب- فیض عیسی مسیح که عمر بی گناه خود را در راه بشر فدا نمود
()
- ج- کوشش زیاد تا شخص خودش را خوب کند
()

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۱۷

قانون اخلاقی خداوند

قانون اخلاقی خداوند

تا کنون آیا پی برده اید که اختلافات بین مردم از کجا سرچشمه می گیرد؟ زد و خوردهای مردم چه اقتصادی چه مذهبی چه سیاسی و چه اجتماعی باشد بر سر اختلافات عقیده است. حتی در یک محیط هم مردم توافق نظر ندارند. جوانان از ماده پرستی و جنگها و دورویی سالخوردگان ایراد می گیرند و پیران از موی دراز و طرز لباس پوشیدن و لاقیدی جوانان شکایت می کنند. رسمی یا رفتاری که در یک کشور قابل قبول است در کشور دیگری رد و حرام محسوب میشود. در طول تاریخ جهان مردم نتوانستند در امور ارتباطی بین خود توافق نظر پیدا کنند. عقاید راجع به خوبی و بدی، صواب و خطا خیلی با هم مغایرت داشته اند. آیا محک یا مقیاسی برای حل این مسأله وجود دارد؟ مسلم است چنین مقیاسی به دست بشر نباید باشد بلکه خالق و آفریننده کائنات باید به چنین قانونی بر مخلوقات خود حکم براند. در انجیل مکتوب است که "قانون گذار و داور یکی است یعنی همان کسی که قادر است انسان را نجات بخشد یا نابود سازد. پس تو کیستی که درباره همسایه خود داوری می کنی؟" (یعقوب 4:12).

در آن روزی که خالق عالم آفریدگانش را داوری کند مطمئن باشید طبق مقرراتی که خود وضع کرده بر آنان داوری خواهد نمود، نه مطابق دلخواه هر امتی یا هر فردی. در بدو عالم خداوند احکامی به نوع بشر داد تا برای خوبی آنان و برای حفظ پاکی و نشاط آنان باشد. نزاع، نفرت، جنگ، خیانت، بیماری، بیچارگی و شکنجه، همه در نتیجه تخلف از مقررات الهی می باشد. دزدی، شهوت، قتل، طمع، خوف، نفرت، درد و مرگ همه محصولات قانون شکنی هستند، هرگاه کسی بر روی کره زمین بذر خودخواهی و خیانت بکارد باید محصول غصه و رنج را درو کند. وقت آن رسیده است که مردم پاکیزگی را از سرچشمه پاکی فرا گیرند، حقیقت را از حق تحصیل کنند همچنان که گفته شده است: "زیرا خداوند میگوید که افکار من افکار شما نیست و طریقههای شما طریقههای من نی زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریقههای من از طریقههای شما و افکار من از افکار شما بلندتر میباشد" (اشعیا 55:8 و 9).

بعضی ها خیال می کنند که قانون به آزادیشان لطمه می زند و محدودشان میکند. کشوری را تصور کنید که در آن هیچ امنیتی برای مال و جان مردم وجود نداشته باشد. مردم از چنین جایی فرار می کنند و فقط زورگویان و سارقین جرأت ماندن در آنجا را دارند تا از هرج و مرج موقتی سوء استفاده کنند. کشوری که قانون نداشته باشد به طور قطعی سقوط خواهد کرد. در مقابل چنین اوضاعی می توانیم خدا را شکر گوئیم که او به مردم احکامی ارزانی داشته است که به صلاح افراد و اجتماع باشد، یعنی احکام عادلانه. خداوند نه تنها مطیعان او را اجر خیر عنایت خواهد نمود بلکه متخلفین را نیز به جزا میرساند. انتقام از آن وی می باشد. حساب ما با خداست. پرسش کننده بزرگ ماست. بنابراین لازمست با مقررات پروردگار آشنایی کاملی داشته باشیم زیرا طبق آنها داوری خواهیم شد.

اگر کار نجات خود را به روز داوری عقب بیندازیم در آن روز کسی از عهده این امر بر نخواهد آمد زیرا که فرصت چنین کاری امروز است. آن روز دیگر دیر خواهد بود زیرا که حساب شما و من قبل از آن بسته خواهد شد. گزارشهایی که ملانکه می نویسد خوانده خواهند شد و هر فردی مطابق آنچه در گزارشهای آنها ثبت گردیده داوری خواهد شد. نوع زندگی هر کس با قانون الهی و احکام ابدی تطبیق داده خواهند شد. در طول قرنهای خداوند فرستاده هایش را مأمور نموده تا مردم را از مقرراتش آگاه سازند و به راه راست هدایتشان کنند. ولی متأسفانه بسیاری هستند که گوششان را نسبت به آگاه سازیه‌ها بسته اند و چشم از مقررات پروردگار پوشانیده اند و همه هم و غمشان متوجه اخذ دنیای مادیات شده. دیگر وقتی برای فکر کردن به خداوند و پرستش او باقی نگذاشته اند. حساب این گونه اشخاص در آن روز کسر موجودی خواهد داشت. سلیمان حکیم وحی یافته گفت: "پس ختم تمام امر را بشنویم: از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار چون که تمامی تکلیف انسان این است زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد به محاکمه خواهد آورد" (جامعه 12:13).

بنابراین مقیاس خداوند در داوری بشر چه می باشد؟ و اصرار ما برای ادراک این موضوع چیست؟ مقیاس داوری احکام ابدیست و اصرار ما برای موفقیت شماسست. احکام خداوند همچون حکومت پاک او لایزال و صفات عدل او غیر قابل دگرگونی اند. رفتار هر فرد با مقررات خداوند مقایسه خواهد شد. انسان در انتخاب راهی که می خواهد برود آزاد است. اگر انسان در این موضوع آزاد نباشد پس خداوند چرا او را برای ترک کردن آن را تنبیه می کند؟

1. نتیجه طبیعی تخلف

نتیجه تخلف را نمی توان انکار کرد. بدون هیچ گونه تردیدی نتیجه بدی دارد اگر چه قانون طبیعت یا قانون روحانی باشد. خداوند مؤلف هر دو است. در انجیل مکتوبست که "فریب نخورید. هیچ کس نمی تواند خدا را فریب دهد. زیرا آنچه آدمی بکارد همان را درو خواهد کرد" (غلاطیان 6:7).

بعضی ها خیال می کنند که قانون فقط برای دیگران است. به عنوان مثال وقتی به سر چهار راه میرسند و چراغ راهنما سبز است از حق خودشان به خوبی استفاده کرده قانون را دوست دارند ولی اگر چراغ قرمز باشد حاضرند از حق دیگران سوء استفاده کنند. بعضی اوقات شخص می تواند از این گونه جرم ها بگذرد و چون پلیس سر چهارراه را کنترل نمی کند، با کیفر آنی مواجه نمی شود ولی بعضی قانونهای دیگر هم هستند که شخص نمی تواند بدون پاداش از آنها بگذرد. مثلاً اگر کسی از پشت

بام عمارت بلندی به خیابان بپرد قانون جاذبه او را به سوی آسفالت می کشد و لحظه ای بعد نتیجه تخلف او معلوم خواهد شد. دیگری ممکن است بدون توجه به قانون بهزیستی سیگار بکشد و زهر نیکوتین و قطران را مدام داخل بدنش کند و خیال کند که این عمل ضرری نخواهد داشت ولی بیست سال دیگر که مبتلی به سرطان شد تقصیر تخلف خود را باید به عهده بگیرد. شخص دیگری نسبت به احکام ابدی اخلاقی خدا تخلف می کند و در همان زمان ممکن است خیال کند که ایرادی متوجه حرکت او نیست ولی بعدا- شاید بیست سال و شاید هم بیشتر- در روز داوری از محکومیت خود نمی تواند فرار کند یا تقصیر گناهش را به گردن فرد دیگری بیندازد زیرا که آزادانه راه خود را اختیار نموده است.

2. سنگ محک

قانون جاذبه نمونه خوبی برای انسان است و هنگامی که بشر متوجه این اصل می شود. درک خواهد نمود که تمامی فرمایشات و مقررات پروردگار برای خیر و صلاح انسان وضع شده اند. عوض کردن قانون به ضرر مردم تمام می شود. با این وجود شخصی می گوید "من شخص صالحی هستم- کسی را نکشتم، دزدی نکردم، و مال کسی را نخوردم- از اغلب مردم بهترم". سوالی که او باید از خود بکند این است که آیا معیار "اغلب مردم" با مقررات خداوند یکی است؟ آیا کسی میتواند مثل "اغلب مردم" زندگی کند- یعنی زیاد گناه نکند ولی در عین حال از خدمت و پرستش خداوند غفلت نماید؟ "اغلب مردم" مشغول تلاش برای زندگی می باشند و باید پولی بدست آورند تا جهت خرج خوراک و پوشاک و تحصیلات بچه ها و برآورد کردن ضرورتهای معاش آن را به مصرف برسانند. شیطان بر میزان خواسته های مردم به قدری افزوده است که "اغلب مردم" دیگر وقتی برای خدا باقی نگذاشته اند و خداوند را در مرحله آخر زندگی خود قرار داده اند. چون خداوند یکی است شخص ایماندار باید آن را در مرحله اعلای افکارش قرار دهد. آیا نمی باید مقداری از آن عمر را هر روز در خدمت خداوند گذرانید؟ وقت نماز در کار بازرگانی صرف میشود و وقت پرستش برای پرورش "من" تلف میشود. مقیاس "اغلب مردم" برای مؤمن کافی نیست. "اغلب مردم" راه دنیا را پیش گرفته اند. مسیح فرمود: "از در تنگ وارد شوید زیرا دری که بزرگ و راهی که وسیع است به هلاکت منتهی می شود و کسانی که این راه را می پیمایند بسیارند اما دری که به حیات منتهی می شود تنگ و راهش دشوار است و یابندگان آن هم کم هستند" (متی 7: 13 و 14).

شخص مؤمن نمی تواند با روش "اغلب مردم" موافق باشد زیرا که راه "اغلب مردم" راه هلاکت است. اگر کسی از شخصی چیزی را دزدید ما می‌گوئیم کار بدی کرده است. ولی اگر کسی از خداوند بدزدد چطور است؟ اگر کسی از بیست و چهار ساعتی که خداوند به هر کس داده است یک مقدار معینی را به خداوند اختصاص ندهد و در امور روحانی با خداوند راز و نیاز نکند آیا دزدی محسوب نمی شود؟ به این سؤال از نقطه نظر مقررات الهی جواب دهید.

3. وجدان

بعضی ها خیال می کنند که وجدان هادی کافی است ولی در عین حال دو نفر پیدا نمی شوند که در موضوع راستی و ناراستی توافق نظر پیدا کنند. خودخواهی و شرارت مثل اینکه طبعا سهم همه شده است. وجدانی که طبق مقررات الهی تربیت نشده باشد هادی ناقصی است. هر کس باید وجدانش را با احکام خداوند مقایسه کند. احکام نامبرده ساخت بشر نیست و منحصر به یک قوم یا یک زمان یا یک مکان نمی باشند بلکه توسط فرستاده های خداوند جهت نوع بشر اعطا گردیده اند.

اگر کسی در دادگاهی به جرم ربودن هزار دلار محکوم شود نمی تواند به حسابدار کشور بگوید "این دویست دلار را بگیر، کافیت". اگر در دادگاه بشری کسی نتواند این کار را بکند چطور ممکن است در دادگاه سماوی به خالق بگوید که "جرم من خیلی سنگین است نصفش را بیشتر نمی دهم". برخی رسوم اجتماعی را محک کار خود قرار داده عده ای نیز به احادیث مذهبی که در مرور قرن‌ها به اصل فرمایشات خداوند اضافه شده اند اتکا می کنند. مهم در اینجا است که اگر چنانچه مسئله نادرستی ده ها قرن قبل قبول مردم بوده، گرچه با مقررات الهی هم موافقت نداشته است باید آن را رد کرد زیرا که حقیقت ندارد. شایسته است هر کس عقاید خود را با مقررات الهی مقایسه کند مبدا رسوم و عقاید ارثی او کم کم در گذشته از خواست خداوند دور شده باشد. در روز حساب بسیاری خواهند گفت: "خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا با ذکر نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟ آنگاه صریحا به آنان خواهیم گفت: من هرگز شما را نمی شناسم از من دور شوید، ای بدکاران" (یوحنا 4:24).

4. مبدأ امنیت و رضایت

کسانی هستند که برای اخذ امنیت و رضایت به اموال دنیا اتکا میکنند. ولی به زودی متوجه می شوند که زمانی برای به دست آوردن ثروت و مال در زحمت بوده و زمانی دیگر در حفظ آن خود را در عذاب بیشتری قرار داده اند. پول سلامتی فکر را برای کسی نمی خرد بلکه موجب اختلال در امنیت و خوشوقتی فرد می گردد. برخی مدعی هستند که علاج غصه و ناتوانی فقط در قدرت تفکر خود شخص است. یعنی تحصیلات اشخاص را عوض کرده و نیز اشکالات دنیا را برطرف میسازد ولی ثابت شده که دزد تحصیل کرده دزد ماهرتری می باشد. حقیقت این است که امنیت و رضایت و سعادت واقعی فقط در نتیجه ایمان حاصل می شود و اطمینان به اینکه رفتار فرد با خواست پروردگار موافقت کند. حضرت سلیمان حکیم می فرماید "ابتدای حکمت ترس خداوند است و معرفت قدوس طنانت می باشد" (امثال

خدا عادل است و عدالت خداوند برای نوع بشر یعنی برای هر امت و قوم و زبان و قبیله یکسان است. قانونهایی که مردم وضع می کنند ممکن است با گذشت زمان عوض شوند ولی مقررات اخلاقی خداوند همچون صفات الهی تغییر نمی پذیرند. مثلاً پنجاه سال پیش علامتی سر جاده ها دیده نمیشد که "حد اکثر سرعت 65 مایل" است. با افزایش علم و اختراع اتومبیل و ساختن جاده های خوب برای حفاظت جان راننده و هم چنین مسافرین لازم شد که چنین قوانینی وضع نمایند. تغییر طرز زندگی ملازم قانونهای جدید است ولی مقررات اخلاقی هرگز از زمان حضرت آدم تا امروز عوض نشده است. همان طوری که کفر و دزدی و زنا در دو هزار سال قبل از مسیح تخلف محسوب میشد دو هزار سال بعد از مسیح نیز گناه میباشد و به قدرت خود باقی است.

5. احکام ده گانه

درستی و نادرستی از ازل بوده اند. هنگام آفرینش، خداوند آنها را به آدم و حوا شفاها بیان کرد و خواست طبق آنها رفتار کنند. صراط مستقیم نه به طرف چپ و نه به طرف راست منحرف میگردد بلکه مستقیم و راست می باشد. آن اصولی را که خداوند بر دو لوح سنگ نگاشت و به حضرت موسی سپرد تا به مردم بدهد به فرقان یا احکام معروفست و اگر چه به کلمات دیگر ترجمه شده در کتاب آسمان ذکر شده اند. آنان به انضمام این درس فرستاده میشوند.

تخلف از احکام ابدی خداوند انقلاب بر علیه حکومت خدا میباشد. شخص متخلف نمی تواند در حضور خداوند باشد. یکی از انبیا از خداوند وحی گرفته میگوید: "همه گناه کرده اند و از جلال خدا محرومند" (رومیان 23:3). بنابراین چون فرشتگان در

گزارش خود اشتباه نمی کنند همه محکوم می گردند و محتاج نجات می باشند. اگر خود جرمه گناه را بپردازند باید تا به ابد بمیرند ولی دیگری هست که حاضر شد جرم گناه بشر را بپردازد: "اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح به خاطر ما مرد. ما که با ریختن خون او کاملاً نیک شمرده شدیم چقدر بیشتر به وسیله خود او از غضب خدا خواهیم رست" (رومیان 5:8 و 9).

در انجیل او "بره خدا که گناه جهان را بر می دارد" معرفی می شود. در مقابل گزارش هر گناهی که انسان مرتکب شده باشد و توبه نموده ایمان بیاورد کلمه "آمرزش" بر دفتر او نوشته خواهد شد. خوردن خون حرام است زیرا که خون علامت حیات می باشد. خون ریخته شده بره خدا دلیل حیات معصومانه او می باشد و در داوری شخص توبه کار راه دیگری به جز اتکا به جرمه ای که بره خدا پرداخته است ندارد. کسی که این طور قانوناً آمرزیده شود دوباره نمی خواهد به گناه خود ادامه دهد. متوجه بدی گناه و بهایی که برای آمرزش آن پرداخت شد گردیده تصمیم می گیرد که با فیض و فضل خداوند و مطابق فرمایشات او زندگی کند. باز خرید گناهکار (چه مرتکب گناه کوچکی شده باشد یا گناه بزرگی) باید با خون بی گناه بره خدا عملی گردد.

دنیا پر از مردمان خودخواه و خودپرست است. در حال حاضر ما نمی توانیم از دنیا فرار کنیم ولی در عین حال مجبور نیستیم با عصیانگران بر علیه حکومت خدا همکاری یا شراکت کنیم. خداوند اشخاصی را می خواند که حاضر باشند واقعا و روحاً به او تسلیم شوند و خداوند فرزندان آدم را می خواند که هم اکنون راه اشتباه را ترک کنند. آنان را به سوی صراط مستقیم می خواند. خداوند کسانی را می طلبد که اعترافشان را با ایمان به مرحله عمل بگذرانند و حتی در این دوران قرن بیست و یکم صراط مستقیم را ببیمایند.

احکام دهگانه ابدی خداوند

حکم اول

تورات: ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد. (خروج 3:20)

انجیل: باید خداوند خدای خود را بپرستی و فقط او را خدمت نمایی. (متی 10:4)

حکم دوم

تورات: صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پائین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما زیرا من که یهوه خدای تو می باشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند میگردم و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند رحمت می کنم(خروج 20:4-6).

انجیل: باین جهت خدا ایشان را با شهوات و هوسهای خودشان در ناپاکی وا گذاشت که با یکدیگر بدنهای خود را ننگین سازند. آنان حقیقت خدا را به دروغ تبدیل کردند و آفریده های خود را به عوض خود آفریدگار پرستیدند- آفریدگاری که تا ابد شایسته ستایش است(رومیان 1:24و25).

حکم سوم

تورات: نام یهوه خدای خود را به باطل مبر زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد بی گناه نخواهد شمرد(خروج 20:7).

انجیل: اما من می گویم به هیچ وجه قسم یاد نکن، نه به آسمان زیرا که عرش خداست، نه به زمین زیرا که پای انداز اوست، نه به اورشلیم زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است و نه به سر خود، زیرا قادر نیستی مویی از آن را سیاه یا سفید کنی(متی 5:34و35).

حکم چهارم

تورات: روز سبت را یاد کن تا آنرا تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور اما روز هفتمین سبت یهوه خدای توسست. در آن هیچ کار مکن تو و پسرت و دخترت و کنیزت و بهیمه ات و مهمان تو که درون دروازه های تو

باشد زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است بساخت و در روز هفتم آرام فرمود از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده آنرا تقدیس نمود(خروج 8:20-11).

انجیل: در روز سبت طبق معمول به کنیسه رفت و برای قرائت کلام خدا برخاست(لوقا 4:16). سبت برای انسان بوجود آمد، نه انسان برای سبت، بنابراین پسر انسان صاحب اختیار روز سبت هم هست(مرقس 2:27 و 28).

حکم پنجم

تورات: پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می بخشد دراز شود(خروج 12:20)

انجیل: احترام پدر و مادر خود را نگاه دار(متی 19:19).

حکم ششم

تورات: قتل مکن(خروج 20:13).

انجیل: قتل مکن(متی 19:18).

حکم هفتم

تورات: زنا مکن(خروج 24:20).

انجیل: زنا مکن(متی 19:18).

حکم هشتم

تورات: دزدی مکن (خروج 15:20).

انجیل: دزدی مکن (متی 18:19).

حکم نهم

تورات: بر همسایه خود شهادت دروغ مده (خروج 16:20).

انجیل: شهادت دروغ نده (متی 18:19).

حکم دهم

تورات: به خانه همسایه خود طمع مورز و به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که

از آن همسایه تو باشد طمع مکن (خروج 17:20).

انجیل: طمع مورز (رومیان 9:13)

امتحان درس هفدهم

1. مبدأ این که همه مردم باید بر اساس آن داوری شوند از کجاست؟

- الف- خداوند عالم ()
- ب- حضرت موسی ()
- ج- شخص نامعلوم ()

2. جملات صحیح ذیل را نشان (*) بگذارید:

- الف- قانون گذار همان است که قادر است انسان را نجات بخشد یا نابود کند. ()
- ب- خداوند در بدو عالم احکامی به مردم داد تا آزادی و خوشبختی آنان را محدود یا کم کند. ()
- ج- نزاع، نفرت، خیانت، مرض، بیچارگی و شکنجه همه در نتیجه اطاعت از اوامر خداوند حاصل میشوند. ()
- د- دزدی، شهوت، قتل، طمع، خوف، نفرت، درد و مرگ همه در نتیجه تخلف از مقررات الهی می باشد. ()

3. سلیمان حکیم می فرماید که تمامی تکلیف انسان چیست؟

- الف- از خدا بترس ()
- ب- اوامر او را نگاه دار ()
- ج- از کسی نترس ()

4. اگر چه درستی و نادرستی از ابتدای عالم وجود داشته است محک خوب و بد در چیست و در کجا میشود آنرا پیدا کرد؟

الف- در نوشته های یونانیهای قدیم ()

ب- در احادیث روحانیون ()

ج- در دو لوح سنگی که خداوند برای حضرت موسی نوشت ()

د- در احکام ده گانه ()

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۱۸

وظیفه انسان

وظیفه انسان

تسلیم شدن به خدائی که عارف کل قادر مطلق است پایه و اساس زندگی می باشد. بدون اعتراف بر اینکه خداوند حقیقتاً فرمانروای آسمانها و زمین است تسلیم شدن به او محال است. هیچ وقتی یا جایی نیست که در آن بتوانیم بگوئیم "در این لحظه و در اینجا و تحت این شرائط مواظب خودم می باشم و به خدا احتیاج ندارم". بر عکس در تمام مراحل زندگی سرپرستی و رهبری پروردگار حتمی است. هر دقیقه او مواظب ماست. حافظ جسم و جان ماست و اگر بنا بود حتی یک ثانیه ای عهده دار جان خودمان شویم می مردیم. همواره وابسته و نان خور او می باشیم.

در این اواخر بسیار تصور می کنند که تحت برخی شرائط و در بعضی جاها و بعضی اوقات تخلف از اوامر خدا یعنی دزدی مجاز است. این عقیده اهریمنی میلیونها نفر را از صراط مستقیم منحرف ساخته است. دیگران تصور می کنند اگر نیتشان خیر خواهانه و عالی باشد و برای رسیدن بدان هدف راه نامشروعی از قبیل دزدی و دروغ (به اصطلاح مصلحت آمیز) و غیره اختیار نمایند حق با آنان است. نافرمانی از خداوند، عدم اعتماد به خدا و معرفت اوست.

نویسنده ای گفته است قدرت من مانند قدرت ده نفر است زیرا که قلب من پاک است. "قوانینی که ذکر شد برای زندگی توأم با نشاط لازم است. هرگاه دل شخصی از گناه سنگین باشد وجدان راحتی نمی تواند داشته باشد. دل پاک و وجدان راحت نور چشم و قدرت زندگی به شخص می بخشد. صداقت و راستگویی و پاک دامنی شخص را سربلند و شجاع و بی ترس می گرداند چون از هیچ کس باک ندارد جز خدا و بس.

تسلیم کامل به اراده خدا و برکات وجدان پاک و خلوص نیت و شهادت الهی فقط در شناخت میل خدا حاصل میگردد. معیار و مقررات دنیا مرتباً تغییر می یابند ولی احکام و قواعد پروردگار کاملاً معتبر و تغییر ناپذیر باقی می مانند. در هیچ مکانی و تحت هیچ شرایطی برای آنان نباید تغییراتی قائل شد.

وقتی که وبائی عالم گیر شروع میشود، تمام کشورها در جلوگیری و دفاع آن همکاری می کنند. علت چیست که در رفع ریشه عداوت که به جنگ و خونریزی منتج می شود نمی توانند همان همکاری را از خود نشان دهند؟ در مراحل آخر جنگهای بین المللی فقط نتیجه ادامه و توسعه آن عداوت و خودخواهی انفرادی بود. اگر چه دستیابی صلح آرزوی جهانی است مع الوصف گویی که جنگ دائمی گریبانگیر دنیا شده است.

در سال 1948 هنگامی که دنیا زیر ابر اتمیک می لرزید آلبرت آاینشتاین گفت "اشکال بشر در قلب و افکار اوست. این یک مسأله جسمی نیست بلکه مسأله اخلاقی است. قوه انفجار بمب اتم وحشتناک نیست بلکه شرارت قلب انسان- یعنی قوه انفجار آن عضله شریر وحشتناک است".

چون مقررات مختلفی در دنیا موجود است، بعید نیست که خداوند نوع بشر را به پیروی از یک قانون اخلاقی که حاکی از اراده مقدس وی میباشد فرمان دهد. ولی آن فرمان و دستور در کجا پیدا میشود تا شامل هر امت و قوم و قبیله و زبان باشد؟ در جستجوی جواب این سؤال می باید به اسناد مربوط به تاریخ مردمان اولیه رجوع کنیم و آنرا در اولین نوشته هائی که خداوند به بشر سپرده است بیابیم. در بین آنها نوشته های حضرت موسی از بهترین آنها محسوب می شوند. حضرت موسی موظف بود آن دستور را به جمیع مردم برساند و این امر به قدری ارزشمند بود که خداوند نوشتن آن را به موسی واگذار نکرد بلکه خود خداوند آنها را بر دو لوح سنگ منقوش فرمود.

توجه شما را به درس هفدهم جلب می کنیم که در آنجا احکام خدا برای بشر اقتباس شده است. دستورات الهی تقریباً کلمه به کلمه چندین بار تکرار شده است. تمام انبیا قواعد مذکور را گوشزد کرده اند. اراده خداوند نسبت به روابط انسان با هموعان خود و همچنین روابط شخص با آفریننده خود مشروحا و واضحا دهها قرن پیش درج شده است. این اصول چنانچه در درس گذشته عرض شد نه فقط در تورات بلکه در انجیل نیز تکرار و تصریح گردیده اند و برای یک قوم یا یک زمان یا یک مکان نیست بلکه برای تمام افراد بشر می باشند. رعایت آنها روابط صلح آمیزی بین ملل جهان ایجاد خواهند نمود.

بسیار بجاست که سؤال کنیم آیا این احکام امروز هم قابل اجرا هستند؟ آیا آنها برای قوم و زمان و مکان معینی داده شده اند؟ آیا اکنون شامل حال ما نیز می باشند؟ هنگامی که آن ده احکام را ملاحظه می کنیم معلوم می شود که خواست خداوند برای بشر در هر زمان و مکان بیان گردیده اند. آنها بر پایه محبت نهاده شده اند و اطاعت از آنها مسرت و خوشبختی مردم را کامل می کند زیرا که آنها اساس و چهار چوب اجتماع می باشند.

احکام ده گانه همانند سپر یا دیواری هستند که نگهدارندگان از گزند بلایا محفوظ می دارند. احکام پاسدار حق افراد می باشند و سروران را از ظلم و زیر دستان را از ستم باز می دارند. بهزیستی انسان را بیمه کرده مطیعان را از حیات ابدی مطمئن می سازد.

1. مسئولیت انسان نسبت به خدا

حکم اول برای فهمیدن وحدانیت خدا واجب است. (به جزوه ای که به انضمام درس گذشته ارسال گردید رجوع کنید). عیسی بن مریم افزود "باید خداوند، خدای خود را پرستی و فقط او را خدمت نمائی" (متی 4:10).

حکم دوم فرمان ابدی خدا راجع به منع و خودداری از ساختن و سجده کردن بتها پس از ظهور پیغمبرهای متعدد نشان می دهد. امروزه در بعضی از کشورهای به اصطلاح مسیحی که مسافرت می کنیم معابدی سر راه دیده میشوند که تمثالی یا مجسمه ای دارند و مردان و زنان در برابر آنها شمع می سوزانند و در مقابل آنها سجده می کنند. همین اعمال در داخل بسیاری از کلیساها نیز انجام میگیرد. دستور خدا هرگز عوض نشده و پرستش تمثیل امروز همچون دو هزار سال پیش گناه است و مرتکبین آن بی قصاص نخواهند ماند. کلام خداوند در این باره تغییر ناپذیر است.

حکم سوم نه تنها قسم دروغ را منع می کند بلکه تکرار بیهود اسم پروردگاریا ذکر نام خداوند را در صحبت های عادی بی حرمتی به خداوند محسوب می کند.

حکم چهارم یگانه حکمی است که ما را دستور می دهد یک اصلی را همواره به یاد آوریم: "روز سبت را یاد کن تا آنرا تقدیس نمائی". برخی خیال می کنند که این حکم با مرور زمان از درجه اعتبار ساقط شده است، و اهمیتی جز برای قوم یهود ندارد. علی رغم این تصور بی اساس حتی یک آیه هم در انجیل پیدا نمی شود که حکم چهارم را لغو یا بی اهمیت یا باطل کرده باشد. روز سبت روزی است که خالق را می باید بپایاد آورد.

فقط در قرن اخیر است که مردم فرضیه تکامل را تعلیم می دهند و می گویند که انسان ساخته خالق نیست بلکه از تک یاخته ای بوجود آمده است و تدریجا به موجود بزرگتر تکامل یافته تا به صورت میمون در آمده و بالاخره انسان شده است. حقیقت این است که خداوند آسمان و زمین را در شش روز آفرید و روز هفتم را تقدیس نموده نوع بشر را امر فرمود تا کار او را در خلقت یادآوری کنند. در پاسخ اشخاصی که ادعا می کنند که انسان از جانداري مثل میمون بوجود آمده باید به این گفته استناد

کرد: "اگر می خواهید باور کنید که اجداد شما میمون بوده اند و خود از نسل بوزینه هستید خواست شماست ولی بدانید که هفته هفت روز است و روز سبت ثابت می کند که خدا آسمان و زمین و هرچه در آن هاست آفرید".

چهار حکم اول مسئولیت انسان را نسبت به خدا آشکار می کند. در مورد این احکام است که عالم مسیحیت سعی نموده کلام خدا را پنهان کرده احادیث ساختگی خود را به جای فرمانهای خداوند قرار دهند!

2. مسئولیت انسان نسبت به هموعان خود

شش حکم آخر مسئولیت انسان را نسبت به هموعان خود بیان می کند. حکم پنجم از بچه ها و فرزندان می خواهد که والدین خود را احترام و اطاعت کرده نسبت به ایشان کمک های لازم را بنمایند. ممکن نیست حکم هیچ گونه مرز زمانی داشته باشد. البته وظیفه والدین این است که احترام را به فرزندانشان یاد بدهند. اولین سه سال عمر شخص مهمترین زمان آموختن اصول اخلاق او می باشد.

حکم ششم صرفاً می فرماید "قتل مکن". به هیچ وجه شخص حق گرفتن چیزی را ندارد که نتواند پس بدهد. حیات.

حکم هفتم "زنا مکن". یگانه محافظ پاکیزگی و عفت خانواده می باشد. اخلاق و خلوص نیت خردسالان و سالخوردگان بر پایه این حکم استوار می شود. اگر چه قرصی برای جلوگیری از حاملگی ساخته شده ولی عمل زنا همچون سابق گناهست. لباسهای شهوت آمیز که مردم می پوشند خود محرک گناه می باشد زیرا که فکر ناپاک بر عمل مقدم است، و پوشنده لباسهای مزبور مانند فرد زناکار در نظر خدا مقصر است.

حکم هشتم می فرماید: "دزدی مکن". حکم هشتم هر نوع دزدی و جنگهای تهاجمی و سرقت و غارت را منع می کند. راستی کامل در هر امر تجارتي و معاملات اجتماعی را از مردم مطالبه می کند. گرانفروشی و سوء استفاده از مشتریان بی تجربه را حرام می داند و ارانه حقوق درست را مستلزم ادای دین بحساب می آورد. کلاهبرداری و حقه بازی و گرفتن سود ناحق و

استفاده از بی خبری یا ضعف بدبختی دیگران همه در کتاب آسمانی به عنوان دزدی نگاشته شده است. کیست که ادعا کند این قانون اخلاقی و اجتماعی سال به سال یا دوره به دوره باید عوض شود؟

حکم نهم " دروغ " را منع می کند. شهادت دروغ منحصر به کلام نمی باشد زیرا که با بالا بردن ابروها یا یک حرکت دست و حتی با سکوت در موقعی که باید شهادت داد می توان حکم دروغ صادر کرد که همه شامل این حکم می باشند. این قانون را در چه موقع و تحت چه شرائطی می توان شکست؟ آیا کسی هست که از فریب خوردن خوشش بیاید؟ آیا راست گویی فرد موضوعی است اصلی یا مصلحتی؟ خداوند خدای راستی است. دروغ به او ضرر نخواهد رسانید زیرا که عارف کل است. دروغ فقط به انسان ضرر می رساند. دروغ سه عیب دارد، اول به کسی که به او دروغ گفته می شود، دوم به کسی که راجع به او دروغ گفته می شود و سوم به خود شخص دروغگو ضرر میرساند. با کمال صمیمیت باید گفت که خطاکارترین این ها سومین نفر است که به خود گوینده دروغ خسارت و لطمه بیشتری وارد می سازد. دروغگو خواهان فرار از حقیقت است. دروغ القای حقیقت است. دروغگویی دلیل آن است که گوینده معتقد به خدای دانای بینا نیست و در برابر اراده او امکان تسلیم را از بین برده است. اولین دروغگو شیطان بود و هر که دروغ گوید پیرو اوست. مسیح به اشخاصی که می خواستند حيله خود را با دروغ ببوشانند بی پروا گفت: "شما فرزندان پدر خود ابلیس هستید و آرزوهای پدر خود را به عمل می آورید. او از اول قاتل بود و از راستی بی خبر است، چون در او هیچ راستی نیست. وقتی دروغ می گوید مطابق سرشت خود رفتار می نماید زیرا دروغگو و پدر تمام دروغگوهاست" (یوحنا 8:44).

بنابراین هر که به دروغ متوسل گردد در واقع شیطان زاده است گرچه ادعای دینداری داشته باشد. ناگفته نماند که دروغ مصلحت آمیز وجود ندارد. وظیفه کسی که به خدا تسلیم شده آنست که راست بگوید و نتیجه را به خدا بسپارد.

چه بسا دیده می شود که دروغگو اتهامات بی پایه و جعلی را پیش میآورد تا متخلف را آزاد و بی گناه را مجرم سازد. هنگامی که قضاوت بدست چنین اشخاصی واگذار می شود آسیب غیر قابل قیاسی به محکمه و توهینی به مقررات دادگاه وارد می آورد. ولی این عمل به دادگاه محدود نمی شود. چه بسا مردم که به فرزندانشان دروغ گفتن را یاد میدهند. وقتی مادر به فرزند خردسالش می گوید "گریه نکن من به این اتاق میروم" ولی از آن اتاق مجاور پنهانی به شهر میرود به بچه اش یاد میدهد که دروغ شایسته است. وقتی که مهمان در را می کوبد چند دفعه فرزندانتان را فرستاده و گفته اید که بگوید "بابام خانه نیست؟" این حرکات و طرز رفتار واقعا جنایت در تربیت است. نتیجه آن سوختن در آتشی جهنم است. دروغ گفتن و قسم

خوردن در مورد قیمت اجناس کاملاً عادی شده است. کاسب قسم می خورد که فلان مقدار را برای فلان جنس پرداخته و با دروغ خود خیال می کند از مشتری پول بیشتری می گیرد. انتقام از خداوند است و به هیچ وجه کارمان را از دید او نمی توانیم پنهان کنیم. خداوند امت خاص را از هر ملت و قوم و قبیله می خواند تا در تمام خصوصیات زندگی و جزئی ترین نکات عمر امین باشند و تسلیم اوامر و اراده آفریننده شوند زیرا که حسابمان با خداست و حساب خود را باید با او تسویه کنیم.

حکم دهم طمع را منع می کند، آرزوی مفرط در خواستن چیزی که از آن دیگری باشد. در نظر خداوند عالم نه فقط طمع حساب میشود بلکه بت پرستی است زیرا که این احساسات انسان را به حرکاتی وادار می کند که بر خلاف احکام و اراده خداست. یگانه گناهیست که فقط در قلب انسان انجام می گیرد بنا براین پنهان کردنش از دید مردم آسان است ولی نمی توان احساسات طمع کاری را از دید خداوند دور نگاه داشت.

ده احکام را مختصراً بررسی کردیم. ممکن نیست از آنها عیب گرفت. آنها مقررات زندگی شما و من می باشند. از مکان مساعدی نفرت و خونریزی و جنگهای خانمانسوز جهان را می بینیم و متوجه می شویم که شکستن این احکام تخلف از اراده مکشوف خداوند است که این همه بدبختی و ذلت را بر جهانیان وارد آورده است.

اگر فکر می کنید حفظ احکام کار مشکل است درست فکر کرده اید زیرا گرچه اجرای آنها واقعا سخت و دشوار می باشد ولی در عین حال غیر ممکن نیست. تا می توانید آنها را به خاطر بسپارید. عیسی بن مریم آنها را به دو قسمت تقسیم کرد: "و خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام ذهن و تمام قدرت خود دوست بدار. و دوم این است: همسایه ات را مانند خود محبت نما. هیچ فرمانی بزرگتر از این دو وجود ندارد" (مرقس 12:30 و 31).

در توضیحات عیسی، کلمه محبت شامل هر دو قسمت می باشد. در واقع تمام ده احکام را در یک کلمه می توان مختصر کرد- محبت. در انجیل قید شده که ممکن نیست "نه احکام را حفظ کرد و فقط یکی را شکست زیرا که می فرماید: اگر کسی تمام شریعت را رعایت کند و فقط یکی از قوانین آن را بشکند باز هم در مقابل تمام شریعت مقصر است" (یعقوب 2:10).

قوم یهود و مسیحیان و مسلمین همه افتخار دریافت تمام این احکام را دارند منتهی در بین همه افرادی یافت میشوند که بهانه یا عذر شکستن آنها را می آورند.

چنانکه گفتیم اجرای احکام دشوار است. آری انجام آنها بسیار مشکل است و حتی در قدرت شخصی نیست که بتواند آنها را حفظ کند. سکان کشتی را در نظر بگیرید. فرد با توسل به سکان کشتی به هدف خود می رسد. اراده به اصطلاح سکان زندگی شماست. به وسیله سکان یا اراده شما هدف زندگی و راه رسیدن به آنرا تعیین می کنید. ولی چون قوت رفتن را ندارید، این قدرت را از خدای سرمدی باید بطلبید. خداوند انتظار ندارد کار غیر ممکن را بکنیم. هر امر خداوند دارای پشتوانه و قدرت اجرایی می باشد. به خاطر داشته باشید که هر تصمیمی که بگیرید یا موافق یا مخالف اراده خداوند می باشد. اسلام واقعی- تسلیم کلی به اراده خداوند مربوط و مشروط به اجرای هر قاعده زندگی در هر مرحله و در هر جاست.

امتحان درس هجدهم

1. جملات صحیح ذیل را نشان(*) بگذارید.

- () الف- تسلیم شدن به خدائی که عارف کل و قادر مطلق است پایه و اساس زندگی است.
- () ب- بعضی اوقات و تحت برخی شرائط شخص می تواند بگوید که احتیاج به خدا و اطاعت از قوانین او را ندارد
- () ج- صداقت و راستگویی و پاک دامنی شخص را سربلند و شجاع می گرداند
- () د- مقررات دنیا مرتبا عوض میشوند ولی احکام پروردگار کاملا معتبر و تغییر ناپذیر باقی می مانند

2. کدام حکم از احکام ده گانه به مردم قرن بیست و یکم مربوط نیست؟

- () الف- حکم نخست
- () ب- حکم چهارم
- () ج- حکم ششم
- () د- حکم هفتم
- () ه- حکم دهم

3. تمام ده احکام را در کدام یک کلمه می توان مختصر نمود؟

- () الف- نفرت
- () ب- محبت

4. توسط سکان (که به اراده انسان تشبیه شده است)....

الف- کشتی تا اقصای جهان رانده می شود ()

ب- سمت رفتن و مقصد یا هدف کشتی را تعیین می کند. ()

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۱۹

یادگیری

یادگاری

در روزهای آخر این جهان قرار است نهضتی برپا شود و مژده مخصوصی به اقصای جهان رسانده شود. این پیغام باید ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم متنبه سازد و بگوید "از خدا بترسید و او را حمد گوئید زیرا که ساعت داوری او آمده است. او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه ها را آفرید پرستش نمائی" (مکاشفه 6:14 و 7). خالق را بپرستید. زمان داوری رسیده است. مژده حیات بخش را به یاد آورید.

خداوند عالم چطور می خواهد او را بیاد آوریم؟ آیا هیچ به مبدأ هفته هفت روزه پی برده اید؟ معلوم است روز و شب از گردش زمین دور محور خود ایجاد میشود. هرگاه ماه یک مرتبه به دور زمین بگردد یک ماه تمام میشود. سال هم از گردش کره زمین دور خورشید به وجود آمده و چهار فصل پیدا می شود. ولی هفته هفت روزه با فرمان ایزدی بوجود آمد. البته شب و روز و ماه و سال هم با فرمان پروردگار خلق گردید. بحثی در هفته نیست. باید آنرا با ایمان قبول کنیم. خداوند صاحب زمان و مکان است. چون زمان خارج از کنترل بشر می باشد خداوند یک قطعه این را نشان قدرت و توانایی خود تعیین کرده است. برای یادآوری مردم عمارات یا مجسمه ها یا ستونهای بنا می کنند. ولی خداوند یاد بودی از زمان مقرر فرمود تا خالقیت او فراموش نشود. دیگران می توانند عمارت یا مجسمه یا ستون سنگی را خراب کنند و تعداد بی شماری از آنها نیز تا کنون مضمحل شده اند ولی کسی چون دسترسی به زمان ندارد خداوند هفته هفت روزه را و علی الخصوص روز سبت را به عنوان یادبود ابدی محفوظ می دارد.

هفته شامل هفت روز است. هفتمین روز هفته نشان و یادبود خالق است و نوع بشر را امر فرمود تا در آن روز همه به حضور وی آمده او را چون آفریننده خود اقرار و تمجید کنند. هم خلقت و هم حکم از اوست. خدا روز یادگاری را خلق کرد و هر بار که آن روز می آید باید او را چون خالق ستایش کنیم. تا موقعی که مردم این وظیفه را انجام می دادند بت پرستی و بی دینی امکان نداشت بین مردم رخنه کند زیرا که بخشاینده نیکوکارها و زمان را اقرار می کردند.

1. برگشت گاه خلقت

حضرت موسی که از خدا وحی گرفته گزارش خلقت را برای دودمان عالم یاد داشت چنین گفت: "و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد. و در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه کاری که ساخته بود آرامی گرفت. پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آنرا تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت" (پیدایش 2: 1-3).

بعضی ها ادعا می کنند که روزهای خلقت دورانهای طول و درازی بودند. در پاسخ آنان اشاره ای به روز سبت می کنیم که دلیل بر روزهای عادی همچون روزهای بیست و چهار ساعته کنونی می باشد.

حکم یادآوری خالق حکم عجیبی است و خدا می خواهد آنرا یاد کنیم. خداوند خود بر الواح نوشت "یاد کن روز سبت را تا آنرا تقدیس نمائی".

از زمان حضرت آدم به این طرف خداوند با بنی آدم پیمانی داشته است. اگر انسان خالق خود را به یاد آورد و او را خدمت و اطاعت نماید از چیزی نخواهد ترسید که خداوند هر چه برای صلاحیت او باشد تهیه خواهد نمود. ولی متأسفانه ابوالبشر پیمان را شکست و روح بی اطاعتی بر تمام ذریتش منتقل شد. برداشتن چیزی که از آن خود نبود و به او داده نشده بود دزدی محسوب گردید و حضرت آدم و حوا از باغ عدن به سبب سرکشی بیرون افکنده شدند و مستوجب مرگ گردیدند.

قرنها بعد حضرت ابراهیم نسبت به اوامر پروردگار مطیع بوده به وی شهادت داده شد که "ذریتت را مانند ستارگان آسمان کثیر گردانم و تمام این زمین ها را به ذریت تو بخشم و از ذریت تو جمیع امتهای جهان برکت خواهند یافت زیرا که ابراهیم قول مرا شنید و وصایا و اوامر و فرایض و احکام مرا نگاه داشت" (پیدایش 26: 4 و 5).

آری پیمانی که با حضرت ابراهیم بسته شد به دلیل مطیع بودن وی بود. هر هفته یادگاری خالق را به جا می آورد.

به مرور زمان اولاد حضرت ابراهیم زیاد شدند و رفته رفته نوادگانش از یاد خداوند غفلت ورزیدند تا خداوند پیغمبر دیگری را به نام حضرت موسی فرستاد تا احکام نامبرده را نه فقط شفاهاً بلکه کتبا بر الواح سنگ بدیشان بدهد. در قلب این احکام حکم یادگاری را نقش کرده است.

رفتار قوم یهود بنا بود عبرتی برای ایمانداران بعدی باشد. در نتیجه شکستن پیمان و فراموش کردن پروردگارشان لعنتی سخت بر قوم نازل شد. از تجربه آنان ما باید عبرت گیریم زیرا که پیمان خداوند سال به سال و دوره به دوره تغییر نمی کند بلکه

از زمان ابوالبشر تا روز واپسین یکسان است. خالقیت خداوند با مرور زمان ذره ای کمتر یا از اهمیتش اندکی کاسته نمی شود. احکام خداوند امروز همچون زمان حضرت موسی است تا خوبی را از بدی تشخیص دهیم.

بار دیگر کلمه (یادآوری) به کار برده میشود. امروز همانند ایام حضرت موسی مردم هر طبقه، خالق را و یادگاری او را فراموش کرده اند. حکم خالق پا برجاست که می فرماید "روز سبت را یاد کن".

آیا خداوند احکام دیگری برای اداره مردم در قرن بیست و یکم فرستاده است؟ آیا معنی خوب و بد، صواب و خطا تغییر یافته اند؟ آیا وحدانیت و یادآوری خالق و دروغ گفتن و دزدی کردن فقط در زمان حضرت آدم یا ابراهیم یا موسی گناه محسوب میشد؟

بت پرستی در زمان حضرت ابراهیم گناه بود- و امر الهی نسبت به آن گناه عوض نشده است. امروز هم زنا و غفلت به طوری که خالق امر فرموده است خطا محسوب می شود. کسی که به خدا تسلیم شده است حکم چهارم را مثل دیگر احکام حفظ خواهد کرد.

2. فرمان خدا یا گفته مردم؟

بعضی مسیحیان ادعا می کنند که مسیح حکم روز هفتم را عوض کرد. ولی خود مسیح تصدیق می کند که پیمان ابدی را هرگز عوض ننموده اهمیتش را کم نکرده است. وی تأکید نمود: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم. نیامده ام تا منسوخ کنم بلکه تا به کمال برسانم. یقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جای هستند هیچ حرف و نقطه ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه آن تحقق یابد. پس هر گاه کسی حتی کوچکترین احکام شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد در پادشاهی آسمانی پست ترین فرد محسوب خواهد شد حال آنکه هر کس شریعت را رعایت کند و به دیگران نیز چنین تعلیم دهد در پادشاهی آسمانی بزرگ خوانده خواهد شد" (متی 17:5-19).

عیسی مسیح پیغمبر عدالت بوده و راه راست را به مردم می آموخت. ملاحظه کنید نمونه رفتار و عادت او چگونه بوده است: "به این ترتیب به شهر ناصره، جائی که در آن بزرگ شده بود، آمد و در روز سبت طبق معمول (یا به حسب دستور خود) به کنیسه رفت و برای قرائت کلام خدا برخاست" (لوقا 4:16).

تمام انبیا از آدم تا عیسی روز سبت را چون یادگاری خلقت حفظ می کردند. همه عادل بودند و طرز زندگیشان عبرتی برای ایمانداران هر دوره می باشد.

بسیاری از مردم عقاید دینی خود را از پدرانیشان به ارث برده اند. این روش ممکن است جز پاره ای از رسوم اجتماعی بیش نباشد و با گذشت قرن‌ها از اصل حقیقت فرسنگها دور شده باشد.

هر فردی مسئول خواندن و تحقیق کتب است تا مطمئن شود که خداوند چه فرمانی داده است.

احادیث و رسوم گذشتگان ممکن است درست نباشد. هر مؤمنی خود باید تحقیق کرده بداند کلام خدا چه امری می دهد نه آنچه علما درباره آن نوشته اند. خداوند به زبان مردم پیغام فرستاده است و تفسیر کسی در آن باره لازم نیست.

روز سبت در زمان و مکان مقام خاصی دارد. چون یادگاری خلقت است جز با عوض کردن خلقت محال است آنرا تغییر داد. مثل روز تولد کسی است که مثلا در دهم آبان ماه به دنیا می آید. صد سال دیگر نمی توانیم بگوئیم که فلان شخص در دهم آذر متولد شد. حتی یک روز هم نمی توانیم آن را پس و پیش کنیم. روز سبت را هم با روز دیگری نمی توانیم عوض کنیم. یادگاری خلقت باید مثل یک موضوع تاریخی به همان صورت حفظ شود.

اصرار انبیا همواره این بوده که مردم به یادآوری خالق برگردند. حکم چهارم عینا در جزوه ضمیمه درس هفدهم نقل شده. لطفا یک بار دیگر به آن رجوع کنید.

انسان جزو گوسفندان و گاوان نیست که می خورند و تولید نسل می کنند و می میرند و از بین می روند. انسان اشرف مخلوقات است و می تواند خالق را سجده کند. این خاصیت او را از حیوانات جدا می کند.

شخصی می گوید از کجا معلوم است روز هفتم کدام یکی از هفت روز است؟ برای ایرانیان و اعراب و بیشتر مردم جهان که روزها را شماره گذاشته اند هیچ اشکالی ندارد. شاید برای انگلیسی ها که برای هر روز اسمی از ستارگان گذاشته اند سخت

باشد ولی از هر بچه دبستانی هم که پرسید بعد از شماره یک چه می آید، فوری می گوید: "دو". اگر پرسید "اول" یعنی چه، می گوید که عدد یک. بنابراین اگر یکشنبه روز اول هفته باشد روز هفتم ناچار روز ما قبل یکشنبه می باشد. منظور خداوند یک روز از هفت روز هفتم ناچار روز ما قبل یکشنبه می باشد. منظور خداوند یک روز از هفت روز نبود بلکه روز هفتم یعنی شنبه بوده است. روز هفتم نتیجتاً روز شنبه است که قوم یهود از اول تاریخشان آنرا حفظ می کنند.

علامت ایمانداران

مؤمنین حقیقی ایمان دارند که اجدادشان پیغمبران مقدسی بوده اند. می دانند که در ابتدا ابوالبشر شخص حکیم و کامل توسط خالق آفریده شده است. روز سبت به او و نوادگانش داده شده. نافرمانی یهود "عبرتی برای جماعتی که با آنان بودند و کسانی که از پی ایشان می آیند و پندی برای پرهیزکاران قرار دادیم". این روز عبرتی بود نه فقط برای یهودیان بلکه برای کسانی که از پس ایشان می آیند که مؤمنان امروزه باشند. روز سبت به هیچ وجه منحصر به قوم یهود نبوده بلکه متعلق به تمام پرهیزکاران هر دوره و هر منطقه بوده است. آیا یادآوری خالق منحصر به قوم یهود بود؟ مسیح فرمود: "سبت برای انسان به وجود آمد" (مرقس 2:27).

سبت جهت هر شخصی که خود را "انسان" بداند مقرر شد. اولین پیغمبر، حضرت آدم، روز سبت را حفظ می کرد. تعیین روز سبت تقریباً در هزار سال قبل از اولین شخص یهودی انجام شد بنابراین از رسوم ملی یهودیان نیست بلکه از مقررات بشری است که در حین آفرینش جهان به وجود آمد.

در عهد جدید پولس رسول سالها پس از صعود مسیح گفت: "بنابراین استراحت دیگری مثل استراحت روز سبت در انتظار قوم خداست، زیرا هر کس به آرامش الهی وارد شود مثل خود خدا از کار خویش دست می کشد. پس سخت بکوشیم تا به آرامی او برسیم مبادا کسی از ما گرفتار همان نافرمانی و بی ایمانی که قبلاً نمونه از آن را ذکر کردیم بشود" (عبرانیان 4:9-11).

مبادا انسانها بخواهند در یادگاری خداوند مداخله ای نمایند چرا که آن را در آسمانها جای داد، تا موجود زنده ای آن را مشاهده کند. شروع و خاتمه هر روز سبت با غروب آفتاب معلوم میشود. موسی دستور داد "این برای شما سبت آرامی خواهد بود پس از شام تا شام سبت خود را نگاه دارید" (لاویان 23:32). روز سبت نصف شب شروع نمی شود تا محتاج به زنگ ساعت باشیم. غروب خورشید در عصر روز جمعه افتتاح روز سبت را به ایمانداران و بی ایمانان نشان می دهد و هنگام غروب

آفتاب در روز شنبه خاتمه می پذیرد. ظاهراً فرقی بین روز سبت و روزهای دیگر وجود ندارد. فرقی در برکات روحانی گنجانبه شده است. توجه کنید ایمانداران از چه نعماتی برخوردار خواهند شد: "اگر پای خود را از سبت نگاه داری و خوشی خود را در روز مقدس من بجا نیاوری و سبت را خوشی و مقدس خداوند و محترم بخوانی و آن را محترم داشته به راه های خود رفتار نمایی و خوشی خود را نجوئی و سخنان خود را نگوئی آنگاه در خداوند متلذذ خواهی شد و ترا بر مکانهای بلند زمین سوار خواهم کرد و نصیب پدیرت یعقوب را به تو خواهم خورانید زیرا که دهان خداوند این را گفته است" (اشعیا 58:13 و 14).

روز سبت علامت وفاداری انسان نسبت به آفریننده خود است: "من پیهه خدای شما هستم پس به فرایض من سلوک نمائید و احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید. و سبت های مرا تقدیس نمائید تا در میان من و شما علامتی باشد و بدانید که من پیهه خدای شما هستم" (حزقیال 20:19 و 20).

نکته قابل توجه اینجاست که حتی پس از اتمام دوره گناه و برگزاری ملکوت سماوی، مخلوقات نجات یافته، در ادوار بی انتهای ابدیت ماه به ماه و سبت به سبت به حضور خداوند شرفیاب شده او را خواهند پرستید: "و خداوند می گوید که از غره ماه تا غره دیگر و از سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا به حضور من سجده نمایند، زیرا خداوند می گوید چنان که آسمانهای جدید و زمین جدیدی که من آنها را خواهم ساخت در حضور من پایدار خواهد ماند همچنان ذریت شما و اسم شما پایدار خواهد ماند" (اشعیا 66:22 و 23).

روز سبت همچون علامت و راهنمایی است که در کنار صراط مستقیم قرار گرفته است و راه ورود به فردوس خدا را نشان میدهد. علامت ظاهریست که مؤمنان با وفا را از عموم مردم مشخص می کند یعنی علامتی که خدا را به روح و راستی سجده می کند.

امتحان درس نوزدهم

1. آخرین مژده ای که خداوند به جهانیان فرستاده است این است: "از خدا بترسید و او را تمجید نمائید... او را که آسمان و زمین را آفرید پرستش نمائید". خداوند می خواهد چه اشخاصی آن مژده را رعایت کنند؟

- () الف- تمام قوم یهود
- () ب- تمام مسیحیان
- () ج- تمام مسلمین
- () د- تمام بت پرستان

2. یادگاری مخصوصی که خداوند برای یادآوری خلقت تعیین فرمود کدام است؟

- () الف- روز جمعه- روز ششم هفته
- () ب- روز شنبه- روز هفتم هفته
- () ج- روز یکشنبه- روز اول هفته

3. کدام جمله درست است؟

- () الف- عیسی مسیح روز عبادت را از روز شنبه به روز یکشنبه تبدیل کرد
- () ب- طبق دستور و نمونه مسیح او مؤمنین را تعلیم داد تا بدعت روز شنبه را حفظ کنند

ج- در تورات و انجیل هیچ دلیلی پیدا نمی شود که روز یادگاری خلقت به روز دیگری تبدیل گردیده باشد ()

د- در تمام کتاب مقدس دستوری یافت نمی شود که روز دیگری غیر از شنبه را که روز هفتم هفته باشد تقدیس نمائیم

()

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲۰

ارتداد بزرگ

ارتداد بزرگ

دانیال نبی الهام گرفته اوضاع عجیبی را که بنا بود بین ملل رخ بدهد شرح می دهد. بوجود آمدن تشکیلات روحانی را که بنا بود بر ضد خداوند فعالیت کند بیان می دارد: "و دیگری بعد از ایشان خواهد برخاست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را به زیر خواهد افکند و سخنان به ضد حضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمان و دو زمان و نصف زمان به دست او تسلیم خواهند شد"(دانیال 24:7 و 25).

پیدایش و فعالیت ها و مدت اعتبار این تشکیلات بسیار جالب و در ضمن در وابستگی و مناسبت آن با امور شما و من پر اهمیت میباشد. با مطالعه آن شخص به بزرگی و رحمت پروردگار پی می برد. نگاهی به درس هشتم کنید زیرا که در آن درس صحبتی از چهار وحش شد که از دریا بالا آمدند که سمبل بابل و ماد- فارس و یونان و روم بودند. صحنه این درس در دوران وحش چهارم (روم) انجام می گیرد. پژوهش در کتاب مقدس علی الخصوص نوشته های یوحنا رسول که تقریباً ششصد سال بعد از دانیال می زیسته کلید افشای نبوت را بررسی نموده به دست خواهد داد.

امپراطوری روم دو دوره دارد (بت پرستی و کاتولیک) که دومین آنها درست در 84 سال قبل از هجرت پیغمبر اسلام شروع شد، یعنی در سال 538 میلادی. با شواهدی که خواهیم آورد سال شروع و مدت اعتبار این نبوت معلوم خواهد شد.

1. مدت هزار و دویست و شصت سال

مدت هزار و دویست و شصت سال چندین مرتبه در کتاب مقدس ذکر شده است: "اما به آن زن دو بال عقاب بزرگ داده شد تا به سوی مکانی که در بیابان برایش آماده شده بود پرواز کند و مدت سه سال و نیم در آنجا دور از دسترس مار نگهداری شود"(مکاشفه 12:14).

"زن" در کتاب مقدس سمبل تشکیلات روحانی است. زن پاک علامت کلیسای واقعی و منزّه بوده و زن فاحشه نشان کلیسای مرتد و بت پرست است. زن پاک مذکور در آیه فوق به تشکیلاتی اشاره می کند که رسوم و فرمانهای کلیسای مرتد را پیروی نمی کند. این قدر مسلم است که خداوند همواره افرادی در دنیا داشته که شاهدان امین و حق شناس وی بوده اند.

نگاهی به "زمان و دو زمان و نصف زمان" بکنیم. رمز در نوشته یوحنا پیدا می شود که به همان دوره اشاره کرده می گوید: "تأمدت هزار و دویست و شصت روز بپروند" (مکاشفه 12:6). از این دو آیه این طور استنباط می شود:

یک زمان مساوی است با یکسال شامل 360 روز

دو زمان مساوی است با دو سال شامل 720 روز

نصف زمان مساوی است با نصف سال شامل 180 روز

جمع کل این اعداد 1260 روز

قاعده نبوی را به خاطر آورید که طبق گفته حزقیال نبی باب چهارم و آیه ششم یک روز نبوی مساویست با یکسال واقعی بنابراین تشکیلات مورد ملاحظه بنا بود 1260 سال برقرار بماند.

2. دوره بت پرستی روم

پس از شکست یونان در سال 168 قبل از میلاد، فرمانروای روم عصای حکمرانی را به دست گرفت و اغلب امپراطوران روم در مقام ریاست کاهنان دین ملی، روم بت پرست را تحت سلطه خود در آوردند و بعضی ها حتی ادعای الهیت هم می کردند. قابل توجه است که در سال 538 میلادی امپراطور ژوستینین تاج و تخت غربی خود را به پاپ یا کاهن ارشد روم تسلیم کرد. پس از آن کلیسای روم تدریجا ترقی کرده مردم و مناطقی را که سابقا تحت نفوذ و اداره قیصرها بود زیر سلطه خود در آورد. آزادی دین از بین رفت و تعالیم روم از سرچشمه حقیقت فرسنگها دور شد. برای جلب قلوب همه مردم رسوم و تعلیمات و تعطیلات بت پرستان جزو اعیاد رسمی مسیحیت قرار گرفت. مجسمه های حضرت مریم و عیسی مسیح و رسولان دیگر را در معابدشان برپا نمودند. روز خورشید(یکشنبه) را از آفتاب پرستان تقلید نموده روز رسمی عبادت قرار دادند و سبت خالق را

بکلی ترک کردند. اثر خورشیدپرستی تا به امروز در زبان انگلیسی باقی مانده است که به اسم یکشنبه (Sunday) یا روز خورشید معروف است زمان تغییر آن در تاریخ مشخص شده، چرا که کلیسای روم اقرار میکند که تغییر دهنده آن مسیح نبوده بلکه پاپ روم بوده است. در یکی از مطبوعات رسمی به نام آئینه کاتولیک (صفحه 29-31) ادعای ذیل نوشته شده است: "کلیسای کاتولیک هزار سال قبل از وجود پروتستانها با قدرت الهی خود روز عبادت را از شنبه به روز خورشید (یکشنبه) عوض کرد".

3. دوره به اصطلاح مسیحی روم

دانیال نبی پیش گویی کرده بود که این تشکیلات روحانی- سیاسی "قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع را خواهد نمود" (دانیال 25:7). طبق نقل قول فوق معلوم می شود که آنها خواسته اند آن قسمتی از شریعت (حکم چهارم) که با زمان مربوط است تبدیل کنند. و همچنانکه قبلا یادآوری شد بنا بود مدت 1260 سال پابرجا بماند. چاپ و انتشار کتاب مقدس را به زبان عمومی مردم ممنوع کرده به جای آن احادیث گذشتگان و پرستش حضرت ها را جایگزین حق کردند. و سعی نمودند که کتاب مقدس و شریعت پروردگار را که گناه مردم را فاش می کند و گناهکاران را به توبه دعوت می کند پشت پرده گذاشته و فرمانهای روم را به جای آنها به رخ مردم بکشند. استعمال شراب سکر آور جزو خدمات مذهبی گردید و خوردن گوشت حرام خوک به قول خودشان مجاز شد!

کلیسا تعلیم داد که حضرت مریم مادر خداست و برای شفاعت مردم در حضور خدا حاضر است. در صورتی که طبق نوشته های کتاب مقدس، وی و همه مقدسین و همچنین شریران در قبرهای خود خوابیده اند تا روزی که حیات بخش در روز قیامت زنده شان کند. مجسمه هائی از او در کلیساها و منازل خود برای پرستش برپا نمودند و ندرتا به دعا و نماز و ستایش خدا مشغول شدند. در مواقع احتیاج به جای اینکه خدا را بخوانند نام یکی از مقدسین مرده را به زبان می آورند.

به جانی رسیده اند که مدعی گردیدند با پرداخت وجه معینی پاپ قدرت آمرزش گناهان گذشته و آینده شان را دارد و بدین وسیله میلیاردها پول برای مزین کردن عبادتگاههایشان به صندوق واتیکان میریزند. برای نمونه، کفر پاپ لیو سیزدهم زمانی به اوج خود رسید که ادعا کرد که "ما در این جهان مقام خدای قادر مطلق را اشغال کرده ایم".

متذکر شدیم که ژوستین در سال 538 میلادی سلطنت روم را به پاپ واگذار کرد. در سال 1798 میلادی ناپلئون کبیر درست 1260 سال بعد از تاسیس آن با ارتش خود داخل روم شده پاپ را اسیر نموده تبعیدش کرد تا خارج از واتیکان عمرش به پایان رسید. نبوت این شکست در کتاب مقدس این چنین ذکر شده است: "به نظر آمد که یکی از سرهای حیوان وحشی که ضربتی مرگبار دیده بود، از زخم کشنده اش التیام یافت. همه دنیا با حیرت به دنبال آن حیوان می رفتند" (مکاشفه 3:13).

اگر چه تشکیلات پاپیزم با هجوم ناپلئون منهدم گردید اما مجدداً از آن زخم مهلک شفا پیدا کرد چرا که در سال 1928 موسولینی، دیکتاتور ایتالیا با امضا قراردادی با پاپ شهر واتیکان را به عنوان کشور مستقلی برای امور واتیکان در اختیار پاپ قرار داد. امروز سفرا و نمایندگان واتیکان در بیشتر ممالک دنیا سفارتخانه هائی دائر کرده اند. قدرت واتیکان بیش از پیش شده و قرار است تا آخر دنیا فعالیت کند.

4. تعدادی قابل ملاحظه در خاورمیانه- در سرزمینهای اسلامی زندگی کرده که کلام خدا را با امانت و ایمان مراعات می نمودند و با خلوص نیت و آزادی روح خدا را پرستش می کردند. کتاب مقدس را با آلاشهای روح پاک نگاهداشته مژده مقدس آن را به زبان خود ترجمه کردند. پاپ و شوکت بت پرستی واتیکان و تعلیمات تحریف شده را رد نمودند. این مؤمنین برای مدت بیش از هزار سال طبق گفته نبی مورد هدف روم بودند و هرگاه توانستند آنان را قتل عام می کردند. پیش گویی نبی از این قرار است: "اما به آن زن دو بال عقاب بزرگ داده شد تا به سوی مکانی که در بیابان برایش آماده شده بود پرواز کند و مدت سه سال و نیم در آنجا دور از دسترس مار نگهداری شود" (مکاشفه 14:12).

زن مذکور چنانکه ذکر شد به مؤمنین نامبرده اشاره میکند که به جای امنی در خاورمیانه از گزند آن مار پناهنده شوند. و آن نیرویی که مراقبت از معنویات می نمود، که بود؟ در نبوت ظهور او پیش گویی شده بود تا با بت پرستی اروپای مرتد مقاومت نماید.

امتحان درس بیستم

1. بین عادات و رسوم بت پرستی که در زمان قسطنطین کبیر در کلیسای کاتولیک رخنه کرد چه اسمی به روز

اول هفته داده شد؟

الف- روز خورشید (یکشنبه) ()

ب- روز ماه (دوشنبه) ()

ج- روز کیهان (شنبه) ()

2. برای مبارزه و سرکوبی ارتداد عظیم عالم مسیحیت چه تشکیلاتی برکت یافت؟

الف- امپراطوری روم مقدس ()

ب- اسلام ()

ج- کشور ساسانی ایران ()

د- امپراطوری بیزنطیوم ()

3.

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲۱

روز خداوند

روز خداوند

روز خداوند چندین بار در کتاب مقدس ذکر شده است. روز خداوند به روزی اشاره می کند که برای شریران روز جزا بوده ولی جهت ایمان داران روز نجات و برکات است. به عبارت دیگر روز خداوند روز داوریت روزی که هر فردی جزای خود را چه نیک و چه بد، دریافت خواهد نمود. آن روز با رجعت مسیح آغاز می شود: "خنوخ که نسل هفتم بعد از آدم بود پیشگوئی کرده گفت: ببینید، خداوند با ده ها هزار نفر از مقدسین خود می آید تا بر همه آدمیان داوری کند و انسانهای شریری را که از روی شرارت، دست به اعمال شریرانه زده اند و همه سخنان سختی که گناه کاران خدا ناشناس بر ضد خدا گفته اند محکوم سازد" (یهودا 14 و 15).

یکی از پیامدهای روز خداوند جدائی شریران از نیکان می شود: "در پایان این جهان نیز چنین خواهد بود. فرشتگان می آیند و بدکاران را از میان نیکان جدا ساخته آنها را در کوره ئی مشتعل می اندازند، جائیکه گریه و دندان بر دندان فشردن وجود دارد" (متی 13: 49 و 50).

روز خداوند جهت سخت دلان روز غصه و ناله خواهد بود: "در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید. تمامی ساکنان زمین بلرزند زیرا روز خداوند می آید و نزدیک است. روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط بر کوه ها، امتی عظیم و قوی که مانند آن از ازل نبوده بعد از این تا سالها و دهرهای بسیار خواهد بود" (یوئیل 2: 1 و 2).
"وای بر آن روز زیرا روز خداوند نزدیک است و مثل هلاکتی از قادر مطلق می آید" (یوئیل 1: 15).

"روز عظیم خداوند نزدیک است و به زودی هرچه تمام تر می رسد. آواز خداوند رسا است و مرد زورآور در آن تلخی فریاد برخاود آورد. آن روز؛ روز غضب است، روز تنگی و اضطراب، روز خرابی و ویرانی، روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ" (صفنیا 1: 14 و 15).

"و به شما که رنج و آزار می بینید و همچنین به ما آسودگی خواهد بخشید. این کار در روزی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان توانای خود در آتشی فروزان ظهور کند انجام خواهد گرفت و به آنانی که خدا را نمی شناسند و انجیل خداوند ما عیسی را رد می کنند کیفر خواهد داد" (دوم تسالونیکیان 1: 7 و 8).

ایمانداران چگونه؟ آیا آنان در روز خداوند از دردهای شریران مصون خواهند ماند؟

"به این وسیله محبت در ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اعتماد داشته باشیم، زیرا زندگی ما مانند زندگی او در این جهان است. کسی که محبت دارد نمی ترسد و هر که بترسد هنوز به محبت کامل نرسیده است. زیرا محبت کامل ترس را دور می سازد ولی شخصی می ترسد که در انتظار مجازات است" (اول یوحنا 4:17 و 18).

1. داوری در دست خداوند است

بنی آدم مسئول اوضاع این جهان است و باید جوابی به صاحب آن بدهد. افراد باید نتیجه تصمیمات خود را به عهده بگیرند. روز حساب خواهد آمد و داور، خود خداوند عالم خواهد بود. میلیونها نفر در طول تاریخ جهان منتظر فرا رسیدن آن روز بوده اند که عدالت در دنیا حکمفرما گردد و شرارت و گناه و غصه و گریه و درد و مرگ از بین برده شود. این فقط در روز خداوند انجام خواهد گرفت. خداوند دنیا را از هر اثر بدی پاک خواهد کرد و مبارزه بین نیکویی و بدی خاتمه خواهد پذیرفت. شرارت و هر که شرارت را در دل خود منظور دارد نابود خواهد شد.

2. روز خداوند و ایمانداران

وقایعی که در روز خداوند به ایمان داران مربوط هستند را مورد ملاحظه قرار دهیم. اولاً ایمانداران فوت شده قرون گذشته که در قبور خود خوابیده اند قیام خواهند کرد. آنان به اتفاق مؤمنین زنده، وارث لایموت خواهند شد. آنگاه همراه مسیح به آسمان صعود خواهند کرد تا ساکن منزلتهائی شوند که او برای ایشان آماده کرده است. دعا و درخواست مسیح در آن هنگام برآورده خواهد شد که گفت: "ای پدر، آرزو دارم کسانی که به من بخشیده ای در جایی که من هستم با من باشند تا جلالی را که تو بر اثر محبت خود پیش از آغاز جهان به من دادی ببینند" (یوحنا 17:24).

مسیح خدا را "پدر" خوانده می گوید: "من از نزد پدر آمدم و به جهان وارد شدم و اکنون جهان را ترک می کنم و به سوی پدر می روم" (یوحنا 16:28).

عرش خداوند در آسمان است و مسیح از آنجا برای کار نجات بشر به دنیا آمد و دوباره به آنجا مراجعت فرمود و بار دوم از آنجا با جلال و شوکت برای کار نجات بشر به دنیا بازگشت خواهد کرد تا ایمانداران را به آنجا ببرد. این را در نظر داشت وقتی که وعده داد: "دل‌های شما مضطرب نشود. به خدا توکل نمائید، به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه پدر من منزل‌های بسیاری هست. اگر چنین نبود، به شما می‌گفتم. من می‌روم تا مکانی برای شما آماده سازم پس از اینکه رفتم و مکانی برای شما آماده ساختم، دوباره می‌آیم و شما را پیش خود می‌برم تا جایی که من هستم شما نیز باشید" (یوحنا 14:1-3).

آمدن ثانوی او سری یا به طور مخفیانه در گوشه ای نخواهد بود بلکه با صور خدا و آواز رئیس فرشتگان همراه می‌باشد. "در همان موقع که فریاد فرمان الهی و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور شنیده می‌شود خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول کسانی که در ایمان به مسیح مرده اند خواهند برخاست و سپس آن کسانی که از میان ما زنده می‌مانند همراه با آنها در ابرها بالا برده خواهند شد تا در فضا با خداوند ملاقات نمایند و به این ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود. پس شما باید یکدیگر را با این کلمات تشویق کنید" (اول تسالونیکیا 4:16-18).

3. روز خداوند و بی ایمانان

فرا رسیدن روز خداوند امید ایمانداران تمام ادوار بوده است و اما نتیجه آن برای کسانی که منکر دعوتهای محبت آمیز او بودند چگونه خواهد بود؟ جواب این سؤال نیز در کتاب مقدس پیدا می‌شود. بازگشت مسیح به اتفاق تمام ملائکه مقدس انجام خواهد رفت: "وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می‌آید بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست و تمام ملل روی زمین در حضور او جمع می‌شوند. آنگاه او مانند شبانی که گوسفندان را از بزها جدا می‌کند آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد" (متی 25:31 و 32).

در روز برخاستن مسیح از مرگ سه روزه فرشته ای ظاهر شد تا مهر قبر را بشکافد و سنگ بزرگ روی قبر را به یک طرف زند. سربازان رومی که کشیک می‌دادند از جلال آن یک فرشته مات و مبهوت به زمین افتادند (متی 28:2-4). فکر کنید شوکت ظهور مسیح چه خواهد بود که همراه تمام فرشتگان مقدس خویش می‌آید که تعداد آنان هزاران هزار و کرورها کرور تحت فرمان او و حاضر به خدمت می‌باشند. (ملاحظه کنید دانیال 10:7 و مکاشفه 11:5).

برآیند و تاثیر این چنین شوکتی بر شریران چه خواهد بود؟ "آسمان مانند طومار در هم پیچیده ای ناپدید شد و همه کوه ها و جزیره ها از جای خود منتقل شدند، و پادشاهان و فرمانروایان زمین، سرلشگران و توانگران، زورمندان و همه انسانها چه برده و چه آزاد خود را در غارها و در میان صخره های کوهها پنهان ساختند. و به کوه و کمرها می گفتند: به روی ما بیفتید و ما را از چهره تخت نشین و از خشم و غضب بره پنهان کنید، زیرا روز عظیم خشم آنها رسیده است، که می تواند آن روز را تحمل کند؟" (مکاشفه 6:14-17).

برای منکرین فیض خداوند، آن روز روز غضب و روز هلاکت خواهد بود: "اکنون شرارت مخفیانه کار می کند، ولی هر گاه قدرتی که مانع آن است از میان برداشته شود به طور آشکار کار خواهد کرد. آنگاه مظهر شرارت ظهور خواهد کرد و عیسی خداوند با نفس دهان خود او را خواهد کشت و با ظهور پرشکوه خود او را نابود خواهد کرد. ظهور آن مظهر شرارت در اثر فعالیت های شیطان خواهد بود و با انواع آیات و نشانه ها و معجزات فریبنده و هر نوع شرارتی که برای محکومین به هلاکت فریبنده است همراه خواهد بود، چون آنها عشق به حقیقت را که می توند آنان را نجات بخشد قبول نکردند" (دوم تسالونیکیان 1:7-10).

"اما ای برادران، لازم نیست که من درباره زمان و تاریخ وقوع این امور چیزی برای شما بنویسم، زیرا شما خوب می دانید که روز خداوند مانند دزدی که در شب می آید فرا خواهد رسید. در آن هنگام که مردم از صلح و امنیت خود تعریف می کنند هلاکت ناگهانی مثل درد زایمان به ایشان وارد خواهد شد و به هیچ وجه جان سالم به در نخواهند برد. اما ای برادران، شما در تاریکی نیستید که آن روز شما را مانند دزد غافلگیر کند، زیرا همه شما فرزندان روشنایی و روز هستید. ما به شب و تاریکی تعلق نداریم. پس ما نباید مانند دیگران در خواب باشیم بلکه باید بیدار و هوشیار باشیم" (اول تسالونیکیان 5:1-6).

4. پس از رجعت مسیح

از آیاتی که در بخش دوم و سوم این درس نقل شد استنباط می شود که مقدسین گذشته قیام می کنند و به اتفاق ایمانداران زنده همراه مسیح به آسمان برده می شوند و شریران از جلال و شوکت آن روز هلاک میگردند. بنابراین کسی زنده بر کره زمین باقی نمی ماند. این وضع طبق نبوت مکاشفه باب بیستم برای مدت یک هزار سال راکد می ماند.

کتاب مقدس اطلاع می دهد که فرشته ای از آسمان نازل شده "کلید چاه بی انتها و زنجیر بزرگی در دست داشت. او اژدها و آن مار قدیم را که همان ابلیس و یا شیطان است گرفت و او را برای مدت هزار سال در بند نهاد(مکاشفه 1:20 و 2)". هاویه یا "چاه بی انتها" به معنی دنیای خالی نامبرده بالاست. در غیاب مقدسین و شریران، شیطان نمی تواند کار فریب خود را ادامه دهد و به اصطلاح بدین ترتیب در بند نهاده می شود. آیه بعدی می فرماید که او را "به چاه بی انتها انداخت و در آن را به رویش بسته و مهر و موم کرد تا او دیگر نتواند ملتها را تا پایان آن هزار سال گمراه سازد. بعد از آن برای زمانی کوتاه آزاد گذاشته خواهد شد".

5. انقضای یک هزار سال

توجه کنید که دو روز قیامت خواهد بود. مسیح به آن دو چنین اشاره نموده است: "از این تعجب نکنید زیرا زمانی خواهد آمد که همه مردگان صدای او را خواهند شنید و از قبرهای خود بیرون خواهند آمد- نیکوکاران برای حیات خواهند برخاست و گناهکاران برای محکومیت"(یوحنا 5:28 و 29).

کتاب مکاشفه نیز دو قیامت را تصدیق می کند: "اما بقیه مردگان تا پایان آن هزار سال زنده نشدند. این اولین رستاخیز است. متبارک و مقدس است کسی که در رستاخیز اول سهمی دارد مرگ دوم بر آنان قدرت ندارد بلکه آنها کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و تا یک هزار سال با او حکومت خواهند کرد"(مکاشفه 20:5 و 6).

در انتهای هزار سال مسیح به اتفاق مقدسین که همراه خود به آسمان برده بود و ساکن شهر اورشلیم جدید هستند (شهری که مسیح در یوحنا 1:14-3 وعده داده بود برایشان بسازد) از آسمان به این دنیا نازل خواهد شد. او بار سوم به زمین می آید تا زمین را از سر نو بنا کند.

"زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت"(اشعیا 17:65).

"اما خدا آسمانهای تازه و زمینی تازه وعده داده است که در آنها نیکی مطلق مستقر خواهد بود و ما در انتظار اینها هستیم. پس ای دوستان من، چون در انتظار آن روز هستید نهایت کوشش خود را بنمائید که خدا شما را در آن روز با رفتاری صلح جویانه و پاک و بی عیب بیاید"(دوم پطرس 3:13 و 14).

در آن موقع شیریران از قیامت دوم بر می خیزند و شیطان از بند خود خلاص شده آخرین کوشش خود را بر علیه خداوند و حکومت عادلانه او شروع می کند: "همین که این هزار سال به پایان برسد شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد و برای فریب دادن مللی که در چهار گوشه زمین اند بیرون خواهد رفت. او، جوج و مجوج را که مانند شن های دریا بشمارند برای جنگ جمع می کند. آنها در پهنه زمین پخش شدند و اردوی مقدسین و شهر محبوب او را محاصره کردند. اما از آسمان آتش بارید و آنان را نابود ساخت. ابلیس که آنان را فریب می داد خود به داخل دریاچه آتش و گوگرد جایی که حیوان و پیامبر دروغین بودند افکنده شد. آنها شب و روز و تا ابد عذاب و شکنجه خواهند دید" (مکاشفه 7:20-10).

حالا نبوت مسیح نسبت به حلیمان انجام می گیرد که فرمود: "خوشا به حال فروتنان، زیرا ایشان مالک جهان خواهند شد(متی 5:5). آتشهای جهنم که این همه راجع به آن گفته شده شیطان و شرارت و شیریران را نابود خواهد کرد و در ضمن دنیا را پاک کرده مسکن عادلان را تا ادوار بی انتهای ابدیت بنا خواهند کرد. نقشه اصلی پروردگار در آفرینش جهان باطل نخواهد شد. منظور آفریدن جهان بدین قرار است: "آنگاه آسمانی تازه و زمینی تازه دیدم زیرا آن آسمان و زمین نخستین ناپدید شدند و دیگر دریایی وجود نداشت. شهر مقدس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان از جانب خدا مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد به زیر می آمد. از تخت صدای بلندی شنیدم که می گفت: اکنون خانه خدا در میان آدمیان است و او در بین آنان ساکن خواهد شد. آنان قوم او و او خدای آنان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه در گذشته است(مکاشفه 1:21-4)".

وقتی که اشخاص مؤمن این وعده ها را می خوانند و این مناظر را با چشم ایمان می بینند دلشان می خواهد دعا کنند: "ای خداوندا بیا و خانواده منکسر شده بشری را مجددا متحد گردان. محبوبان خود را از دیار اموات برگردان و روزی را که مرگ در ظفر بلعیده شود تعجیل نما. روزی را زودتر فرا رسان که فرمان الهی از تخت رحمت صادر شود: من ایشان را از دوزخ رهایی خواهم داد و ایشان را از مرگ نجات خواهم بخشید. ای مرگ ضربات تو کجاست و ای جهنم هلاکت تو کجاست؟ پشیمانی از چشمان من مستور شده است"(هوشع 13:14).

در آن هنگام میلیونها دهان پاک و مقدس سرود ذیل را سرخواهد داد: "بره قربانی شده شایسته است تا قدرت و ثروت و حکمت و توانائی، حرمت و جلال و تمجید بیاید. آنگاه می شنیدم که همه موجودات آسمان و زمین و زیر زمین و دریا و هر چه در آنها است فریاد می کردند: ستایش و عزت، جلال و قدرت، از آن کسی باد که برتخت می نشیند و تا به ابد از آن بره باد" (مکاشفه 12:5 و 13).

خواننده گرامی باشد که هزار سال بعد، آری، دو هزار سال بعد در نتیجه تصمیمی که امروز میگیرد ساکن آن شهری شوید که سازنده و معمار آن خداست (ملاحظه کنید عبرانیان 10:11).

امتحان درس بیست و یکم

1. جملات صحیح ذیل را نشان (*) بگذارید؟

الف- شریران از عادلان فقط در روز خداوند جدا خواهند شد. ()

ب- یک نتیجه فرا رسیدن روز آخر این است که عدالت در دنیا حکمفرما می گردد و شرارت و گناه و مرگ از بین خواهند

رفت

()

ج- آمدن ثانوی مسیح سری و بطور پنهانی در گوشه ای خواهد بود ()

د- در روز برخاستن مسیح از مرگ سه روزه سربازان رومی اطراف قبرش مثل مرده بر زمین افتادند ()

2. در روز بازگشت مسیح چه اتفاق می افتد؟

الف- مقدسین گذشته قیام می کنند ()

ب- ایمانداران همراه مسیح به آسمان رفته می شوند ()

ج- شریران از جلال شوکت مسیح هلاک می شوند ()

د- کره زمین از مخلوقات دیگری مملو خواهند شد ()

3. در انتهای هزار سال چه اتفاق می افتد؟

الف- مسیح به اتفاق مقدسین مقیم شهر اورشلیم جدید به دنیا نازل می شوند ()

ب- شریران در قیامت دوم قیام می کنند ()

ج- شریران در آتشیهای جهنم واقعی نابود می شوند ()

د- عادلان طبق نقشه ازلی خداوند در دنیای آرام ساکن خواهند شد ()

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲۲

روز آخر

روز آخر

در هشتم ماه اکتبر سال 68 میلادی قله کوه وزویوس در ایتالیا منفجر شده میلیونها تن خاکستر و گدازه بر روی شهر پمپنی را در جای خود خشک کرده و اجسادشان را با مواد مذاب آتش فشان پوشانید که تا به امروز به همان وضع باقی مانده اند. خاکستر تمامی نواحی کوه را تا چندین کیلومتری پر کرد. خود شهر و کلیه ساکنانش در زیر گدازه های آتشفشانی ماندند و در واقع مثل آن بود که در ورقه ای از موم پیچانده شده باشند برای اهالی پمپنی در آن روز بحرانی زمان متوقف شد. امروز که نزدیک دو هزار سال از آن تاریخ میگذارد، اگر اکتشافات باستان شناسان را مشاهده کنید کارهایی را که مردم در آن روز در پمپنی می کردند خواهید دید. برای مردمان پمپنی واقعا روز آخر فرا رسیده بود.

1. انتهای زمان

در آتیه خیلی نزدیک روز آخر برای مردم تمام دنیا فرا خواهد رسید زیرا که روز قیامت یا روز حساب خواهد آمد. پس از آن، وقت و روز شماری دیگر وجود نخواهد داشت. کلام خداوند، این زمان را چنین توضیح می دهد: "آنگاه دیدم آن فرشته ای که به روی دریا و خشکی ایستاده بود دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرد و به آن کس که تا به ابد زنده است و آسمان و زمین و دریا و هرچه در آنهاست آفرید سوگند یاد کرده گفت: دیگر تأخیری نخواهد شد. بلکه در آن روزهایی که فرشته هفتم شیپور خود را به صدا در می آورد نقشه های مخفی خدا انجام خواهد شد همانطور که به بندگان خود پیامبران وعده داده بود" (مکاشفه 10:5 و 6).

اندیشه آن روز خیلی تهییج کننده است. خداوند عالم نسبت به نوع بشر بی اندازه صبور بوده ولی روزی را مقرر نموده است تا ربع مسکون را داوری کند زیرا که شرارت مردم ممالک به حد اعلای خود خواهد رسید. نبی از خداوند وحی گرفته در مورد آن روز چنین می گوید: "ملت‌ها خشمگین شدند. روز خشم تو رسیده است. اکنون زمان داوری مردگان است. اکنون زمان پاداش گرفتن خادمان تو یعنی پیامبران و مقدسین تو می باشد، کسانی که از تو خوف دارند چه کوچک و چه بزرگ. زمان آن رسیده است که کسانی که زمین را تباه می سازند از بین ببری" (مکاشفه 11:18).

در قرن اتم مردم دنیا را فاسد گردانیده اند. انسان فضا و دریا و بیابانهای خود را با کثافت‌های تمدن خود پر و با افکار شریر خود آلوده گردانیده است. گناه و نفرت و جنگ و جنایت رواج بی سابقه ای یافته است. وقت آن رسیده است که خداوند حکم نهایی خود را نسبت به اهالی جهان صادر کند: "بگذار آن خطا کار به خطاهای خود و آن مرد فاسد به اعمال شریر خود ادامه دهد و آن مرد نیکو نیز اعمال نیکوی خود و آن مرد پاک زندگی پاک خود را ادامه دهد. عیسی می گوید: آری، من به زودی می آیم و برای هر کس طبق اعمالش پاداشی با خود خواهم آورد" (مکاشفه 12و11:22).

آنکه برای عصیان ما شفاعت می نمود به زودی ردای دروغین را کنده زره انتقام را در بر کرده داوریهای خدای توهین شده را نصیب سرکشان خواهد گردانید. در آن وقت هفت بلای آخر هلاک کننده بر گناهکاران ریخته خواهد شد. بعضیها بلاهای مذکور را چون علامت بازگشت مسیح خواهند دانست. دیگران خدا را کفرگویان در خواهند گذشت. ولی درست قبل از بروز بدبختی های مذکور مژده ای به قرار زیر به تمام دنیا خواهد رسید: "آنگاه در وسط آسمان فرشته دیگری را در حال پرواز دیدم که یک مژده جاودانی به زمینیان و به همه ملل و قبایل و زبانها و امتهای میرسانید. او با صدایی بلند فریاد میزد: از خدا بترسید و او را حمد گوئید زیرا که ساعت دآوری او آمده است. او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه ها را آفرید پرستش نمائید" (مکاشفه 7و6:14).

اولا توجه کنید که خبر فوق چیز تازه ای نیست بلکه مژده ای از انجیل جاودانی می باشد. دستوریست که از خلقت جهان صادر شده یعنی دستور سجده کردن آفریننده آسمان و زمین. مژده فوق باید به ساکنان زمین از هر امت و قبیله و زبان و قوم داده شود و علت این که اهمیت زیادی دارد این است که "ساعت دآوری او آمده است". گزارشهای جهانیان هم اکنون مورد بررسی قرار گرفته اند تا به مجرد اینکه کار تحقیقاتی به اتمام رسد دآوری اجرایی انجام گیرد و خداوند عالم دنیا را از هر ناراستی پاک سازد و ملکوت ابدی خود را جهت ایمانداران برپا نماید.

2. ندای حق

فرا رسیدن روز دآوری با دعوت پرستش خالق توأم است. شخص را فوراً به یاد حکم چهارم می اندازد: "روز هفتمین سبت یهوه خدای توست.... زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت". آری مژده

انجیل جاودانی توجه و نظر مردم را به سوی خالق فراموش شده جهان جلب میکند تا به یاد آورند که اوست آفریننده. جهانیان سازنده خود را فراموش کرده اند زیرا که احکام وی را فراموش نموده اند. این گونه اشخاص چنین تشریح می شوند: "آنان حقیقت خدا را به دروغ تبدیل کردند و آفریده های خدا را به عوض خود آفریدگار پرسیدند- آفریدگاری که تا ابد شایسته ستایش است"(رومیان 1:25).

اشخاص نام برده مثل علما و پیروان مکتب تکامل، مخلوق را بر خالق ترجیح می دهند. نامبردگان مدعی هستند که انسان از تک یاخته ای بوجود آمده است که کم کم تکامل پیدا کرده به رشد و تکامل کنونی رسیده است. در این راه خالق از فکرشان دور شده است. اگر یادگاری خالق را از دست نداده بودند مرتکب این خطا نمی شدند. برای جلوگیری از این خطر بود که خالق امر فرمود "روز سبت را یاد کن". در این روزهای آخر دنیا مردم مجدداً به پرستش خالق دعوت می شوند.

دانیال نبی درباره مؤسسه ای که ادعای تغییر دادن حکم خدا را میکند پیش گویی نموده است: "و سخنان به ضد حضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان به دست او تسلیم خواهند شد"(دانیال 7:25).

در پیش گویی های انبیا از این گونه مؤسسه ای که در تغییر افکار مردم و طرز پرستش آنان کوشش می کنند سخن رانده شده است که طی آن علامتی بر عالمیان گذاشته خواهد شد تا هر که دستورات آنها را پیروی نکند خرید و فروش نتواند کرد. "و هیچ کس اجازه خرید و فروش نداشت مگر آن که علامت حیوان را خواه اسم و خواه عدد بر خود داشته باشد"(مکاشفه 12:17). مؤسسه مذکور تحت عنوان "بابل" ایمانداران را تهدید می نماید: "آنگاه فرشته دیگر یعنی فرشته دوم ظاهر گشت و فریاد برآورد: بابل بزرگ- آن زنی که تمام ملتها را مجبور کرده است از شراب شهوت و زناکاری او بنوشند- منهدم شد"(مکاشفه 14:8).

اصطلاحات بالا همه معنوی می باشند. ببینیم "بابل" و "شراب شهوت و زناکاری او" چه معانی دارند. هنگام خرابی برج بابل اسم شهر که مظهر آمیختگی زبان و ادیان گردیده بود و خود عقاید بت پرستی در برابر خداپرستی نشان میدهد. "بابل" اختلاطی است از کذب و حقیقت از فلاسفه گوناگون برای تثبیت اجرای فرمانهای نادرست. "شراب شهوت و زنا کاری" بابل تعلیمات نادرست آن مجموعه می باشد. بت پرستی، دعا کردن به حضرتهای مرده، مکالمه با مردگان، غیب گویی های دروغی، روز مقدس ساختگی و غیره همه بر خلاف حق می باشند. این مؤسسه که "بابل" خوانده می شود فرمانهای خود را بر جمیع

ساکنان جهان تحمیل می کند و هنگامی که هفت بلای آخر بر سر جهانیان ریخته می شوند، ایمان داران را مقصر آن معرفی کرده و روز قیل عام عادلان را اعلان خواهند نمود. این عمل مسبب بروز آخرین جنگ بزرگ دنیا می باشد. جنگ مذکور به خاطر قضیه حق و ناحق است. طرفین خدا و شیطان، ایمانداران و بی ایمانان خواهند بود و معروف است به جنگ حارمجدون. در نبوت چنین توضیح می شود: "این ارواح شیطانی هستند که قدرت انجام معجزات نیز دارند. آنها به سر تا سر جهان می روند تا پادشاهان تمام جهان را برای نبرد روز بزرگ خدای قادر مطلق جمع کنند.... پس شیاطین، پادشاهان را جایی که به عبرانی "حارمجدون" خوانده می شود جمع کردند" (مکاشفه 16:14 و 16).

نبی نه فقط لشکریان شیرین بلکه ارتش معنوی پروردگار را نیز توضیح داده است: "لشکریان آسمان که سوار بر اسبهای سفید و ملبس به لباسهای کتان پاک و درخشان بودند به دنبال او می رفتند.... بر لباس و ران او عنوان شاه شاهان و خداوند خدایان مرقوم شده بود" (مکاشفه 19:14 و 16).

3. بازگشت مسیح

آن که خود را "پسر انسان" نامید با اربابه های آتشین و به اتفاق ملائکه مجلل آسمان پیش روی خواهد نمود. به جای خارها تاجی زرین بر سر خواهد داشت و در دستش داسی تیز خواهد گرفت که سمبل محصولیست که باید درو کند. در آن موقع گندم را به اصطلاح در انبارها ذخیره خواهد کرد و کرکاس را به آتش خواهد سپرد. نبی مقصود از آمدنش را چنین بیان می کند: "خنوخ که نسل هفتم بعد از آدم بود پیشگوئی کرده گفت: ببینید، خداوند با ده ها هزار نفر از مقدسین خود می آید تا بر همه آدمیان داوری کند و انسانهای شریری را که از روی شرارت، دست به اعمال شیرانه زده اند و همه سخنان سختی که گناه کاران خدا ناشناس بر ضد خدا گفته اند محکوم سازد" (یهودا 14 و 15).

در حین بازگشت مسیح وعده ای که به شاگردانش داده بود به حقیقت می پیوندد: "دلای شما مضطرب نشود. به خدا توکل نمائید، به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه پدر من منزل های بسیاری هست. اگر چنین نبود، به شما می گفتم من میروم تا مکانی برای شما آماده سازم پس از اینکه رفتم و مکانی برای شما آماده ساختم دوباره می آیم و شما را پیش خود می برم تا جائیکه من هستم شما نیز باشید" (یوحنا 14:1-3).

فرشتگانی که برای همراهی او آمده بودند اضافه کرده گفتند: "ای مردمان جلیلی، چرا اینجا ایستاده اید و به آسمان نگاه می کنید؟ همین عیسی که از پیش شما به آسمان بالا برده شد، همان طوری که بالا رفت و شما دیدید، دوباره به همین طریق باز خواهد گشت" (کارهای رسولان 11:1).

برای ایمانداران این وعده ارزش بسیار دارد. فرشته گفت: "همین عیسی" باز خواهد آمد یعنی همین عیسی که مریضان را شفا می داد، همین عیسی که چشمان کوران را باز میکرد، همین عیسی که مردگان را از مزارهای خاکی خود صدا می کرد، همین عیسی باز خواهد آمد و در آن هنگام ملاحظه کنید چه اتفاق می افتد: "در همان موقع که فریاد فرمان الهی و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور شنیده می شود خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول کسانی که در ایمان به مسیح مرده اند خواهند برخاست و سپس آن کسانی که از میان ما زنده می مانند همراه با آنها در ابرها بالا برده خواهند شد تا در فضا با خداوند ملاقات نمایند و به این ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود. پس شما باید یکدیگر را با این کلمات تشویق کنید" (اول تسالونیکیان 4:16-18).

پولس رسول قیامت خوابیدگان را بیشتر توضیح می دهد: "گوش دهید تا رازی را برای شما فاش سازم. همه ما نخواهیم مرد بلکه در یک لحظه با یک چشم به هم زدن به محض آنکه صدای شیپور آخر شنیده شود تغییر خواهیم یافت زیرا شیپور به صدا در می آید و مردگان برای حیات فنا ناپذیر زنده می شوند و ما نیز تغییر خواهیم یافت" (اول قرنتیان 15:51 و 52).

برای آمرزیده شدگان مرگ واهمه ای ندارد. برای آنان مرگ چون خوابی است که در روز قیامت از آن بیدار می شوند. کسانی که در شکنجه درد و محنت جان سپردند در لحظه ای تغییر یافته دارای بدنهای کامل خواهند شد که دیگر فساد را نبینند. صحت ابدی نصیبشان خواهد گردید و دیگر درد و بیماری به آنان روی نخواهد نمود. آری همین عیسی خواهد آمد و منتظرینش را خوشحال خواهد کرد. ولی آن روز برای کسانی که او را رد کردند و بر علیه او کار کردند روز ترسناکی خواهد بود: "زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و ارابه های او مثل گردباد تا غضب خود را با شدت و سرزنش خویشرا با شعله آتش به انجام رساند. زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهند بود" (اشعیا 66:15 و 16).

پس از این اعلامیه توجه کنید چه اضافه می کند: "و خداوند می گوید آنانی که از عقب یک نفر که در وسط باشد خویشتن را در باغها تقدیس و تطهیر می نمایند و گوشت خوک و رجاسات و گوشت موش می خورند و با هم تلف خواهند شد" (اشعیا 66:17).

در آن روز فقط پاکدلان و پاک دستان یعنی جویندگان حقیقت و احتراز کنندگان از نجاسات (از قبیل خوک و موش) پابرجا خواهند ماند. دولت و شوکت در آن روز به کسی کمکی نخواهد کرد.

روز قیامت حوادث در گوشه و کنار دنیا رخ خواهند داد بلکه همه جهانیان شاهدان آن وقایع می شوند حتی کور مادرزاد جلال آن روز را با چشم خود خواهد دید: "ببین او با ابرها می آید. همه و از جمله آن کسانی که به او نیزه زدند او را خواهند دید و همه اقوام جهان به خاطر او سوگواری خواهند کرد. آری، چنین خواهد شد. آمین آسمان مانند طومار در هم پیچیده ای ناپدید شد و همه کوه ها و جزیره ها از جای خود منتقل شدند، و پادشاهان و فرمانروایان زمین، سرلشگران و توانگران، زورمندان و همه انسانها چه برده و چه آزاد خود را در غارها و در میان صخره های کوهها پنهان ساختند. و به کوه و کمرها می گفتند: به روی ما بیفتید و ما را از چهره تخت نشین و از خشم و غضب بره پنهان کنید، زیرا روز عظیم خشم آنها رسیده است، که می تواند آن روز را تحمل کند؟ (مکاشفه 7:1 و 14:6-17).

4. نتیجه آن روز بر متخلفین

ظهور ثانوی بره خدا که گناه جهان را بر میدارد برای ایمانداران روز خوشایندی است ولی برای کسانی که گفتند: "ما نمی خواهیم این مرد بر ما حکومت کند" (لوقا 14:19) در آن روز دلهره و اضطراب دیگری وجود خواهد داشت زیرا که "روز عظیم خشم آنها رسیده است، کی می تواند آن روز را تحمل کند؟"

دانیال نبی آن روز مصیبت بار را چنین بیان می کند: "و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از وقتیکه امتی بوجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی" (دانیال 12:2 و 12).

فرق بین دو گروه را ملاحظه کنید. یک عده سرهایشان را بالا گرفته با شادمانی اقرار می کنند "این خدای ماست که منتظر او بوده ایم و ما را نجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بوده ایم پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد" (اشعیا 9:25). در صورتی که عده دوم به صخره ها و کوه ها التماس کرده می گویند: "به روی ما بیفتید و ما را از چهره تخت نشین و از خشم و غضب بره پنهان کنید" (مکاشفه 16:6).

5. حق و ناحق

کسانی که حق را خوار شمرده آن را دوست نداشتند فریب می خوردند: "از این جهت خدا آنها را گرفتار نیروی گمراه کننده خواهد کرد و این نیرو طوری در آنها عمل می کند که آنچه دروغ است باور کنند و در نتیجه همه آنانی که به حقیقت ایمان نیاورده اند و از گناه لذت برده اند محکوم خواهند شد" (دوم تسالونیکیان 2:11 و 12).

علت فریب خوردنشان این است که حق را دوست نداشته اند. رسول این حقیقت را تاکید می کند: "و هر نوع شرارتی که برای محکومین به هلاکت فریبنده است همراه خواهد بود، چون آنها عشق به حقیقت را که می تواند آنان را نجات بخشد قبول نکردند" (دوم تسالونیکیان 2:10). و اضافه می کند که آنانی که حقیقت را دوست نداشتند چطور هلاک میشوند: "آنگاه مظهر شرارت ظهور خواهد کرد و عیسی خداوند با نفس دهان خود او را خواهد کشت و با ظهور پرشکوه خود او را نابود خواهد کرد" (دوم تسالونیکیان 2:8).

دنیای امروزه مانند کشتی بزرگی است که از توفان شدید عبور می کند. شخص مؤمن باکی ندارد زیرا که ناخدای تجربه دیده ای دارد که راه را می داند و بر همه مسلط می باشد. عصر یک روز که عیسی مردم را تعلیم می داد و بیماران را شفا می داد شاگردان خود را گفت کشتی را سوار شوند و به ساحل دیگر دریاچه بروند تا استراحت کنند. خود تصمیم داشت بالای کوه رفته و به تنهایی دعا کند. آفتاب غروب کرد و ساعتها گذشت. نیمه شب به جایی نرسیده بودند و توفانی بلند شد و کوششهایشان به هدر رفت. ناگهان در میان امواج تاریک استادشان را دیدند که روی آب روانه است و به سوی آنان می آید. نخست به خیال اینکه روح است ترسیدند ولی چون نزدیک شد عیسی گفت: "دل قوی دارید، من هستم، نترسید" (متی 14:27).

پطرس حاضر جواب فوری گفت "ای خداوند اگر تو هستی به من دستور بده تا من هم بر روی آب نزد تو بیایم". عیسی فرمود،
"بیا".

پطرس از قایق پائین آمد و بر روی آب به طرف عیسی راه افتاد. به مجرد این که متکبرانه به طرف یارانش برگشته
نگریست امواج سهمگین را دید و در آب فرو رفت. فریاد زد: "خداوندا، نجاتم بده". فوراً مسیح دستش را گرفته از آب بیرون
کشید و گفت: "ای کم ایمان، چرا شک کردی؟"

آن روزهای بحرانی که در پیش هستند با امواج کوه پیکر مواجه خواهیم شد. در آن موقع احتیاج به ایمان راسخ خواهیم
داشت. در آن موقع باید چشمان خود را به نجات دهنده خود بدوزیم تا غرق نشویم. با ایمان باید ایستادگی کرده بگوییم: "اینک
این خدای ماست که منتظر او بوده ایم و ما را نجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بوده ایم پس از نجات او مسرور و
شادمان خواهیم شد" (اشعیا 9:25).

امتحان درس بیست و دوم

1. جملاتی که صحیح هستند علامت (*) بگذارید:

- الف- پس از روز آخر و روز قیامت شخص گناهکار فرصت توبه کردن را خواهد داشت ()
- ب- ایمانداران تمام ادوار قیام کرده نجات خواهند یافت ()
- ج- بالاخره تمام مردم، چه گناهکار چه صواب کار، نجات خواهند یافت ()

2. در روز آخر چند گروه وجود خواهند داشت؟

- الف- یک گروه- یعنی همه رستگار می شوند ()
- ب- دو گروه- عادلان و شریران ()
- ج- سه گروه- کسانی که خیلی شریر بودند هلاک می شوند، کسانی که نه خیلی بد بودند و نه کاملاً خوب تنبیه شده اصلاح می شوند، کسانی که ذاتاً خوب هستند و رستگار میشوند ()

3. دلیل اینکه شخص در کدام گروه یافت میشود به چه مربوط است؟

- الف- اجداد و اطرافیان شخص ()
- ب- انتخاب انفرادی خود شخص ()
- ج- مملکت یا زادگاه خود شخص ()
- د- دین و مذهب خود شخص ()

لطفاً نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲۳

قیامت مردگان

قیامت مردگان

هنگامی که یکی می میرد چه اتفاق می افتد؟ پنج دقیقه بعد از اینکه آخرین نفس را کشید به کجا خواهد رفت؟ آینده او از چه قرار است؟

برادر یا پدر یا مادر یا محبوب دیگرمان را که به خاک سپردیم چه وضعی خواهد داشت؟ شاید مهمتر از این سؤالات پرسش دیگری باشد که آیا کسی که می میرد بار دیگر زنده خواهد شد؟ زندگیش از چه قرار خواهد بود؟ آیا زندگی او در عالم ارواح است؟ آیا از امور جهانیان اطلاعی دارد؟ از درد و رنج باقی ماندگان یا از خوشی و موفقیت آنان با خبر است یا خیر؟ آیا درگذشتگان با زندگان می توانند تماس بگیرند و مکالمه کنند یا در امور آنان مؤثر واقع شوند؟ آیا هرگز کسی از مردگان برخاسته است تا زندگان را از وضع مردگان خبر دهد؟ در پاسخ سؤالات فوق عقیده و گفتار بشر بیهوده است زیرا کسی جز با الهام از پروردگار دانا اطلاعی ندارد و هرچه در آن باب گفته یا نوشته شده تخیلات و احادیث انسان فانی می باشد. ولی پیغامهایی که خدا توسط انبیا فرستاده اطلاعات کافی و روشن برای این مساله می باشد. در این درس به کتاب مقدس رجوع می کنیم تا جوابهای سؤالات فوق را دریابیم. بنابر این موضوع حیات و قیامت را از دهنده حیات باید پرسش کنیم. اشعیا نبی وحی گرفته می فرماید: "مردگان تو زنده خواهند شد. جسد های من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکن اید بیدار شده ترنم نمایند زیرا که شبنم تو شبنم نباتات است و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند" (اشعیا 26:19).

دانیال نبی نیز می فرماید: "و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی" (دانیال 12:2).

ایمانداران منتظر روزی هستند که گذشتگان محبوب خود را با خوشحالی دوباره استقبال کنند. ایمانداران به گفتار فرستاده های خداوند اعتقاد دارند. مژده آنان قابل اطمینان و اعتماد می باشد. علی رغم آنان سرکشان با ترس و وحشت با روز قیامت رو به رو خواهند شد.

1. مرگ به خواب تشبیه شده است

توجه کنید که دانیال نبی به مردگان اشاره می گوید: "بسیاری از آنانی که در خاک خوابیده اند بیدار خواهند شد". شخص خوابیده همانند مدهوشان است. مردگان همچون خوابیدگان اطلاعی از وقایع اطرافشان ندارند. برای این است که دزد خانه کسی را در شب میزند یعنی در موقعی که صاحب خانه خواب باشد و هیچ چیزی نفهمد. مردگان نیز تا روز قیامت هیچ چیزی نخواهند فهمید و در آن روز و فقط در آن روز بیدار خواهند شد تا از تازگی حیات جاویدان و صحت کامل برخوردار شوند.

شیطان بسیاری را در این موضوع فریب داده است. مردم را وادار کرده تا خیال کنند که مرگی وجود ندارد و بلکه آغاز زندگی دیگر است.

او گفته است که مرگ دروازه ای برای رسیدن به سطح بالاتری بوده، اگر چه مرگ متضاد حیات و فاقد زندگی است. بسیاری دروغ ابلیس را قبول کرده حقیقت خدا را انکار نموده اند. در این باره کلام خدا چنین است: "و چون ایشان به شما گویند که از اصحاب اجنه و جادوگرانی که جیک جیک و زم زم می کنند سؤال کنید، گوئید آیا قوم از خدای خود سؤال ننماید و آیا از مردگان به جهت زندگان سؤال باید نمود؟" (اشعیا 8:19).

مردم امروزه خیال می کنند که می توانند با گذشتگان صحبت کنند. آیا مرده ای که مرده باشد حقیقتاً مرده است؟ اگر مرده زنده باشد پس زنده بودن یعنی چه؟ اگر شخص زنده نمی میرد پس قیامت مردگان یعنی چه؟ آیا مردگان واقعا نمرده اند؟ ملاحظه کنید کلام خدا چه اطلاعی در این باره می دهد: "زیرا برای آنکه با تمامی زندگان می پیوندد امید هست چونکه سگ زنده از شیر مرده بهتر است از آنرو که زندگان می دانند که باید بمیرند اما مردگان هیچ نمی دانند و برای ایشان دیگر اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش می شود، هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان حال نابود شده است و دیگر تا به ابد برای ایشان از هر آنچه زیر آفتاب کرده می شود نصیبی نخواهد بود" (جامعه 9:4-6).

از الهامات او که دانای همه چیز است این طور معلوم می شود که مردگان هیچ نمی دانند. آیا این کلام تفسیر می خواهد؟ آیا حرف نبی پر واضح نیست؟ مگر به رمز سخن گفته؟ به طور آشکارا می گوید "مردگان هیچ نمی دانند" و چون مردگان هیچ نمی دانند پس چطور ممکن است با کسی صحبت کنند؟ بعضی ها بر سر گور عزیزان و مقدسین محبوب خود رفته آنها را زیارت می کنند و برای رضامندی روحشان دعا نموده از خداوند طلب آمرزش می کنند ولی حضرت داوود تاکید می کند که "مردگان نیستند که یاه را تسبیح می خوانند، و نه آنانی که به خاموشی فرو می روند. لیکن ما یاه را متبارک خواهیم خواند" (مزمور 115:17 و 18). زندگان می توانند خدا را تسبیح بخوانند نه مردگان. چون آنان مرده اند و خدا را تمجید نمی کنند توسل به

ارواحشان چه فضیلتی دارد؟ این مساله که مردگان می توانند صحبت کنند یک حيله شیطانی است. در صورتی که با این فریب خود شیطان که از امور زندگان اطلاع کامل دارد با مردم صحبت کرده مستقیماً به قلوبشان راه پیدا می کند و عقاید نادرست خود را بر آنان تحمیل می کند.

2. ترکیب انسان در خلقت

هنوز جواب سؤال را که در هنگام مرگ به شخص چه می گذرد نداده ایم و قبل از بحث درباره آن سؤال بهتر است اول ملاحظه کنیم که خلقت انسان از چه قرار بوده است. ببینیم در روز خلقت خداوند انسان را چگونه آفرید و به اصطلاح چه مصالحی برای سرشت انسان به کار برد. در این باب حضرت موسی گزارش خلقت را دقیقاً شرح می دهد:

"خداوند پس آدم را از خاک زمین به سرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد" (پیدایش 2:7).

از آیه فوق معلوم می شود که انسان از دو ماده یا دو چیز ترکیب شده است: خاک زمین و روح حیات. او انسان را از خاک زمین به سرشت و بعد روح حیات را در بینی وی دمید و مجموعه این دو نفس زنده شد. در مرگ چه حادثه و اتفاقی واقع می شود؟ جواب این سؤال صرفاً در زبور داوود پیدا می شود که می گوید: "روح او بیرون می رود و او به خاک خود بر می گردد و در همان روز فکرهايش نابود می شوند" (مزمور 146:4). در این مورد کار خلقت درست وارونه می گردد و بدن و روح از هم جدا می شوند. همانطوری که در خلقت بدن و روح با قدرت خداوند نفس یا شخص زنده ای را به وجود می آورند، جدایی آن دو به حیات خاتمه می دهد و آن وضع را مرگ یا موت می خوانند.

وقت مرگ شخص که می رسد، بدن و روح از هم جدا شده سپس بدن به خاک تبدیل می شود و روح به نزد خداوند بر می گردد. هم چنانکه به حضرت سلیمان وحی شده می نویسد: "خاک به زمین برگردد به طوری که بود و روح نزد خدا که آنرا بخشیده بود رجوع نماید" (جامعه 12:7).

در همان روز فکرهايش نابود می شوند. وضع او به خوابیده ای که از مرور زمان خبری ندارد تشبیه می شود. برای کسی که وفات نموده مدت مرگش از دقیقه فوت تا ثانیه قیامش لحظه ای بیش نیست.

اکنون مطالب فوق الذکر را با مثالی بررسی کنیم. شش تخته که همه به یک اندازه هستند در دست بگیرید و با میخ آنها را به هم بکوبید تا یک جعبه درست شود. سپس میخها را بیرون کشیده در یک جا جمع کنید و تخته ها را در جای دیگر بر روی هم بچینید. اکنون جعبه کجاست و چطور شد؟ حقیقت این است که جعبه دیگر وجود ندارد. مواد سازنده جعبه از بین نرفته اند منتهی خود جعبه نیست شد و اگر تخته ها را مجدداً به جای خود برگردانیده و با میخ میخکوبشان کنید دوباره جعبه ساخته میشود. خلقت یا تولد به هم آمدن بدن و روح است. مرگ جدا شدن آن دو از یکدیگر است. قیامت دوباره متصل شدن آن دو می باشد. در این صورت معلوم می شود که به هیچ وجه بدن بدون روح و به تنهایی خود به موجود هوشیاری تبدیل نمی شود. علم ثابت کرده است که فکر بدون مغز امکان ندارد وقتی که مغز که جزویست از بدن فاقد روح می شود یعنی وقتی که شخص می میرد قدرت تفکر وی نیز از بین می رود. مغزی که نتواند فکر کند البته شکر و تمجید و شفاعت هم نمی تواند بکند.

خداوند قدرت حیات را با اهدای روح حیات به بدن می دهد. هرگاه خداوند آن روح حیات را باز خواند شخص می میرد یعنی به حیات خود خاتمه می دهد تا روز قیامت که مجدداً به اذن پروردگار زنده میشود و هیچ گونه موجودیتی ندارد.

داستان ایلغاز را روشن می کند. روزی از روزها که مسیح مردم را تعلیم می داد فراشی از بیت عنیا خبر بیماری ایلغاز را به او رسانید. فوراً به حواریون پیشنهاد کرد که به دیدنش بروند. آنان ایراد گرفته گفتند که رفتن به بیت عنیا خالی از خطر نیست چون اخیراً مردم آنجا می خواهند او را سنگسار کنند ولی مسیح گفت: "دوست ما ایلغاز خوابیده است اما من می روم تا او را بیدار کنم. شاگردان گفتند: ای خداوند، اگر او خواب باشد حتماً خوب خواهد شد. عیسی از مرگ او سخن می گفت اما آنها تصور کردند مقصود او خواب معمولی است. آنگاه عیسی به طور واضح به آنها گفت: ایلغاز مرده است" (یوحنا 11:14).

عیسی به اتفاق حواریون خود به بیت عنیا رفت و در مقابل قبر دوستشان ایستاده میت را از مردگان صدا کرد. نمونه ای بود از روز قیامت هنگامی که مردگان بی شماری از قبرهای خود صدای او را شنیده فرا خوانده خواهند شد.

3. دروغ شیطان

خدا به حضرت آدم و حوا گفته بود که اگر از اوامرش سرپیچی کنند، خواهند مرد. شیطان آمد و گفت "هر آینه نخواهید مرد" (پیدایش 3:4). نه فقط حوا بلکه بسیاری از مردم این دنیا حرف شیطان را قبول و قول خداوند را رد می کنند و مسلم است که این هر دو حقیقت نیستند. انسان نمی تواند در آن واحد هم زنده باشد و هم مرده. ابتدای گناه یعنی خوردن میوه درختی که خدا منع کرده بود دروازه زجر و محنت و بدبختی و مرگ را برای تمامی نوادگان والدین نخست گشود. اولین گناه بشر بی اعتمادی نسبت به قول خدا راجع به حیات و مرگ بود و متأسفانه تا به امروز مردم فریب آنها را می خورند. خداوند توسط نبی می فرماید: "هر کسی که گناه ورزد خواهد مرد" (حزقیال 4:20). نمی گوید نصف شخص می میرد. نمی گوید فقط جسمش می میرد ولی هر کسی که گناه کند او خواهد مرد و منظورش از شخص، شخصی است که شامل روح و بدن باشد.

4. قیامت مردگان

نه فقط مردن بشر فانی بلکه قیامت او نیز حتمی است. مسیح فرمود: "از این تعجب نکنید زیرا زمانی خواهد آمد که همه مردگان صدای او را خواهند شنید و از قبرهای خود بیرون خواهند آمد- نیکوکاران برای حیات خواهند برخاست و گناهکاران برای محکومیت" (یوحنا 5:28 و 29).

برای کسانی که در این عمر خود را آماده ساخته اند روز قیامت روز خوشی خواهد بود ولی کسانی که در قید حیات، خود را به خدا تسلیم نکرده اند روز قیامت روزی پر از وحشت می باشد. شریران با بدنهای فانی و گناه آلود خود برمی خیزند و همان دشمن بر علیه خدا تحریکشان خواهد کرد. ملاحظه کنید عادلان با چه روحیه ای قیام می کنند: "در همان موقع که فریاد فرمان الهی و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور شنیده می شود خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول کسانی که در ایمان به مسیح مرده اند خواهند برخاست و سپس آن کسانی که از میان ما زنده می مانند همراه با آنها در ابرها بالا برده خواهند شد تا در فضا با خداوند ملاقات نمایند و به این ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود. پس شما باید یکدیگر را با این کلمات تشویق کنید" (اول تسالونیکیان 4:16-18).

بعضی ها آینده را چون عالم نیستی پنداشته اند ولی آنان از وعده های خدا غافل اند که واقعیت قیام شدگان را به بدن قیام شده مسیح تشبیه می کند. این قول را داریم: "او طوری بدن های ضعیف و فانی ما را تغییر خواهد داد تا به بدن پر شکوه او شباهت یابد و این کار را با قدرتی که همه چیز را تحت فرمان او در می آورد انجام خواهد داد" (فیلیپیان 21:3).

جسد مطهر مسیح پس از برخاستن از مردگان چگونه بود؟ در انجیل شرح بازدید وی از حواریونش چنین تشریح می شود که از او خیلی ترسیدند و خیال کردند روحی دیده اند ولی خود فرمود: "چرا اینطور آشفته حال هستید؟ چرا شک و شبه به دلهای شما رخنه می کند؟ به دستها و پاهای من نگاه کنید، خدم هستم، به من دست بزنید و ببینید، شبیح مانند من گوشت و استخوان ندارد. این را گفت و دست ها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. از فرط شادی و تعجب نتوانستند این چیزها را باور کنند. آنگاه عیسی از آنان پرسید: آیا در اینجا خوراکی دارید؟ یک تکه ماهی بریان پیش او آوردند. آن را برداشت و پیش چشم آنان خورد" (لوقا 24:38-43).

در روز قیامت وضع شیریان چطور خواهد بود؟ باز به کتاب مقدس رجوع کرده این جواب را پیدا می کنیم: "زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می باشد خواهد آمد و جمیع متکبرین و جمیع بدکاران کاه خواهند بود و یهوه صباوت میگوید آن روز که می آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت و یهوه صباوت می گوید شیریان را پایمال خواهید نمود زیرا در آن روزی که من تعیین نموده ام ایشان زیر کف پایهای شما خاکستر خواهند بود" (ملاکی 4:2و3).

انتهای جهنم همین است. جهنم همچون بهشت کاملاً واقعیت دارد. آتشیهای جهنم شیریان را طوری می سوزاند که جز خاکستر چیزی از ایشان باقی نمی ماند. حضرت داوود آتشیهای جهنم را با این کلمات توضیح می دهد: "هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تامل خواهی کرد و نخواهد بود..... زیرا شیریان هلاک می شوند و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتعها فانی خواهند شد، بلی مثل دود فانی خواهند گردید" (مزمور 10:37 و 20).

پس از اینکه جهنم کار نابودی خود را به انجام رساند دیگر اثری از شرارت و گناهکاران باقی نخواهد ماند. در آن موقع خداوند دنیا را از آغاز خواهد ساخت. تعلیمات مسیح در این باره خیلی واضح است. اگر چه بسیاری گفته شیطان را باور می کنند عیسی بن مریم فرمود: "از کسانی که جسم را می کشند ولی قادر به کشتن جان نیستند نترسید. از کسی بترسید که قادر است

جسم و جان، هر دو را در دوزخ تباه سازد" (متی 10:28). این آیه تفسیر نمی‌خواهد و لزومی ندارد کسی آن را بیان کند. یکی هست که نه تنها جسم بلکه روح را نیز در جهنم هلاک خواهد کرد.

آتشهای جهنم به طور کلی شخص را هلاک می‌کند یعنی روح و جسم را و اثری از آنان باقی نخواهد گذاشت. ممکن است شخصی بگوید آیا شریران بدون فرصت توبه هلاک می‌شوند؟ جواب این است که هر کسی فرصت توبه دارد و آن فرصت توبه حالاست، نه در جهنم. خداوند هرگز از مرگ شخص گناهکار راضی نیست. در کتاب حزقیال نبی می‌فرماید: "به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه خوش هستم که شریر از طریق خود بازگشت نموده زنده ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نمائید، از طریقهای بد خویش بازگشت نمائید زیرا چرا بمیرید؟" (حزقیال 11:33).

به همان طوری که خداوند از طریق حزقیال نبی قوم بنی اسرائیل را فرا خواند، همانگونه نیز حاضر میشود از مسیحیان و مسلمانان و تمام نوع بشر دعوت به عمل آورد. یگانه منظور این درس آنست که مردم دنیا را از آن فرصت آگاه سازد تا شخص گناهکار توبه کرده بازگشت نماید و در راه راست یا صراط مستقیم گام بردارد، زیرا که اغلب مردم بر حسب ایمان خودشان رفتار نمی‌کنند. کسانی که مطابق دانسته خود سلوک نمی‌نمایند مقصر خواهند بود. راهی هست که اکثر مردم در آن می‌روند، راهی فراخ که به هلاکت منتهی است. راه مستقیم باریک است و روندگان در آن بسیار کم: "از در تنگ وارد شوید زیرا دری که بزرگ و راهی که وسیع است به هلاکت منتهی می‌شود و کسانی که این راه را می‌پیمایند بسیارند اما دری که به حیات منتهی می‌شود تنگ و راهش دشوار است و یابندگان آن هم کم هستند" (متی 13:7 و 14).

گفتار بالا درباره دین و مذهب نیست بلکه راجع به طرز رفتار و کردار مردم ایماندار می‌باشد. هلاکت شریران کار عجیب خدا خوانده می‌شود: "زیرا خداوند چنانکه در کوه فراصیم کرد خواهد برخاست و چنانکه در وادی جبعون نمود خشمناک خواهد شد تا کار خود یعنی کار عجیب خود را به جا آورد و عمل خویش یعنی عمل غریب خویش را به انجام رساند" (اشعیا 21:28).

خداوند راه مستقیم را برای بشر قرار داده است و آن را به مردم نشان می‌دهد. هیچ کس مجبور نبوده که در راه کج یا جاده پهن راه برود. هرکس به اختیار خودش آزادانه راه خود را انتخاب می‌کند. خداوند نجات عظیمی برای توبه کاران آماده کرده تا برای همه کفاره شود و پرونده آلودگان را پاک گرداند. جهنم برای بشر تدارک نیافته است بلکه برای ابلیس و فرشتگان شریر اوست ولی از نوع بشر هر که راه مستقیم را انکار نماید و از توبه امتناع ورزد به اتفاق شیطان در شرارت خود هلاک خواهد گردید و خداوند کسی را مجبور نمی‌کند که توبه کند. توبه باید با انتخاب خود شخص باشد: "اما سزای ترسویان، بی

ایمانان، فاسدان، آدمکشان، زنا کاران، جادوگران، بت پرستان و انواع دروغگویان در دریاچه ای از شعله های آتش و گوگرد خواهد بود. این است مرگ دوم.... ابلیس که آنان را فریب می داد خود به داخل دریاچه آتش و گوگرد جائی که حیوان و پیامبر دروغین بودند افکنده شد. آنها شب و روز و تا ابد عذاب و شکنجه خواهند دید"(مکاشفه 8:21 و 10:20).

در مقابل کسانی که راه کج را طی می کنند، پاداش روندگان در صراط مستقیم را ملاحظه کنید: "خوشا به حال کسانی که ردهایشان را پاک بشویند. آنان حق خوردن از درخت حیات را خواهند داشت و به دروازه ی شهر وارد خواهند شد"(مکاشفه 14:2).

پس از قیامت عادلان درد و زحمت و مرگ دیگر نخواهد بود و ابدیت فردوس که در ابتدا منزلگه حضرت آدم بود مسکن تمام ایمانداران خواهد بود. ورود به آن بهشت مشروط بر انتخاب آزاد هر فرد می باشد.

امتحان درس بیست و سوم

1. جملاتی که صحیح هستند علامت (*) بگذارید:

- () الف- کسی که مرده است از تمام وقایعی که در اطرافش رخ می دهد کاملاً با خبر است
- () ب- وقتی کسی می میرد روحش به نزد خدا که آنرا داد باز می گردد
- () ج- روح شخص مرده نمی تواند خدا را حمد یا سجده کند
- () د- مردگان هیچ نمی دانند

2. در ابتدای خلقت، انسان از چه موادی تشکیل شده بود؟

- () الف- خاک زمین
- () ب- جان غیر فانی
- () ج- روح حیات

3. اولین دروغی که گفته شد چه بود؟

- () الف- هر آینه خواهی مرد
- () ب- هر آینه نخواهی مرد

4. جملات صحیح ذیل را علامت (*) بگذارید:

- () الف- مردمان عادل می میرند

ب- مردمان شریر می میرند ()

ج- مردمان عادل قیام خواهند نمود ()

د- مردمان شریر قیام خواهند نمود ()

ه- تمام مردمان، چه خوب و چه بد، قبل از مرگ فرصت توبه دارند ()

و- فرقی بین عاقبت عادلان و شریران نمی باشد ()

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲۴

هزار سال صلح و آرامش

هزار سال صلح و آرامش

آیا هیچ فکر کرده اید که ملکوت ابدی خداوند چطور برپا خواهد شد؟ شریران کی و چگونه نابود خواهند شد؟ خلقت تازه و تجدید باغ عدن همه در کتاب مقدس توضیح داده شده است. قبل از ظهور مسیح و قیامت مردگان زلزله عظیمی رخ می دهد. انبیا مکررا در آن باره اظهاراتی نموده اند. یوحنا رسول وحی یافته چنین می نویسد: "و رعد و برق و صداهای مهیب شنیده شد و زمین لرزه شدیدی رخ داد که مانند آن در تاریخ بشر هرگز دیده نشده بود. شهر بزرگ سه پاره شد، شهرهای جهان ویران شد و خدای اعمال بابل بزرگ را نادیده نگرفت بلکه او را مجبور کرد جامی را که از شراب آتشین خشم و غضب او پر بود بنوشد" (مکاشفه 18:16 و 19).

هنگام ظهور مسیح "پادشاهان و فرمانروایان زمین، سرلشگران و توانگران، زورمندان و همه انسانها چه برده و چه آزاد خود را در غارها و در میان صخره های کوه ها پنهان ساختند. و به کوه و کمرها می گفتند: به روی ما بیفتد و ما را از چهره تخت نشین و از خشم و غضب بره پنهان کنید، زیرا روز عظیم خشم آنها رسیده است، چه کسی می تواند آن روز را تحمل کند؟" (مکاشفه 15:6-17).

چون شریران مسیح را می بیند که به اتفاق ملائکه مقدس از آسمان نزول می کند می خواهند به کوهها فرار کنند. سعی می کنند زیر سنگها بیفتند تا از روی تخت نشین پنهان شوند زیرا که آتیه ای برایشان نیست. در حین وقوع زلزله پوسته زمین می شکافد و توده های مواد مذاب بی ایمانان را می بلعد و در عین حال مردگان مؤمن گذشته را بیرون می اندازد. منظره را از نقطه نظر اشعیا نبی ملاحظه کنید: "مردگان تو زنده خواهند شد و جسد های من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید بیدار شده ترنم نمائید زیرا که شبم تو شبم نباتات است و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند" (اشعیا 19:26).

1. قیامت عادلان و قیامت شریران

کتاب مقدس از دو قیامت صحبت می کند. خود مسیح می فرماید: "از این تعجب نکنید زیرا زمانی خواهد آمد که همه مردگان صدای او را خواهند شنید و از قبرهای خود بیرون خواهند آمد- نیکوکاران برای حیات خواهند برخاست و گناهکاران برای محکومیت" (یوحنا 5:28 و 29).

فاصله بین این دو قیامت یک هزار سال است. اولی به قیامت حیات و دومی قیامت داوری خوانده میشود. درباره قیامت حیات چنین اضافه می شود: "در همان موقع که فریاد فرمان الهی و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور شنیده می شود خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول کسانی که در ایمان به مسیح مرده اند خواهند برخاست"(اول تسالونیکیان 4:16).

در همان لحظه که عادلان از مردگان بر میخیزند تبدیل می شوند: "گوش دهید تا رازی را برای شما فاش سازم. همه ما نخواهیم مرد بلکه در یک لحظه با یک چشم به هم زدن به محض آنکه صدای شیپور آخر شنیده شود تغییر خواهیم یافت زیرا شیپور به صدا در می آید و مردگان برای حیات فنا ناپذیر زنده می شوند و ما نیز تغییر خواهیم یافت"(اول قرنتیان 15:51 و 52).

اشخاصی که در قید حیات به بیماری و درد مبتلی بودند در روز قیامت سالم بوده صحت کامل خواهند داشت و تا به ابد دیگر دچار آثار گناه نخواهند گردید. قیام شدگان قوه عقلی بی سابقه ای خواهند داشت، حتی به سطح عالی مقام حضرت آدم و حوا نائل خواهند شد تا از مزایای خلقت جدید پروردگار برخوردار شوند.

"و سپس آن کسانی که از میان ما زنده می مانند همراه با آنها در ابرها بالا برده خواهند شد تا در فضا با خداوند ملاقات نمایند و به این ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود"(اول تسالونیکیان 4:17). "عیسی پاسخ داد..... اما همه شما می دانید که بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قادر مطلق نشسته و بر ابرهای آسمان می آید"(متی 26:64).

ابره‌ای مذکور ابری است از فرشتگان بی شمار که همراه مسیح می آیند. نجات یافتگان به طور دسته جمعی به سوی آسمان برده خواهند شد تا در جایی مخصوص نزد عرش خدا که برایشان مهیا شده سکونت کنند. پس از هزار سال مجدداً به دنیا بر میگردند ولی اول ببینیم این کارها چگونه انجام می گیرد. از پایان کار شریران چه می توان فهمید؟ به خاطر آورید که هنگام ظهور مسیح شریران از جلال وی هلاک شدند و در زیر صخره های کوهها پنهان شدند: "آنگاه مظهر شرارت ظهور خواهد کرد و عیسی خداوند با نفس دهان خود او را خواهد کشت و با ظهور پر شکوه خود او را نابود خواهد کرد..... و به شما که رنج و آزار می بینید و همچنین به ما آسودگی خواهد بخشید. این کار در روزی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان توانای خود را در آتشی فروزان ظهور کند انجام خواهد گرفت و به آنانی که خدا را نمی شناسند و انجیل خداوند ما عیسی را رد می کنند کیفر خواهد داد، آنان کیفر هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او را خواهند دید" (دوم تسالونیکیان 2:8 و 1:7-9).

در نتیجه دنیا از ساکنانش خالی می گردد. نه شخص بدکاری یافت می شود زیرا که هلاک گردیده اند، و نه صوابکاری پیدا میشود زیرا که به اتفاق مسیح به آسمان صعود کرده اند. ارمیا نبی اوضاع دنیا را در مدت آن هزار سال چنین بیان میکند: "و در آن روز کشتگان خداوند از کران زمین تا کران دیگرش خواهند بود برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و ایشان را جمع خواهند کرد و دفن خواهند نمود بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود..... به سوی زمین نظر انداختم و اینک متزلزل بود و تمام تلها از جا متحرک می شد. نظر کردم و اینک آدمی نبود و تمامی مرغان هوا فرار کرده بودند"(ارمیا 33:25 و 4:23-25).

2. زندانی شیطان

کار شیطان همواره فریب دادن بشر بوده است ولی بعد از روز قیامت شیطان در این دنیا باید بیکار بماند تا نتیجه کار فجیع گذشته خود را ملاحظه کند. این تنهایی و بیکاری شیطان به زندانی تشبیه شده: "سپس فرشته ای را دیدم که از آسمان به زیر می آمد و کلید چاه بی انتها و زنجیر بزرگی در دست داشت. او اژدها و آن مار قدیم را که همان ابلیس و شیطان است گرفت و او را برای مدت هزار سال در بند نهاده به چاه بی انتها انداخت و در آن را به رویش بسته و مهر و موم کرد تا او دیگر نتواند ملتها را تا پایان آن هزار سال گمراه سازد بعد از آن برای زمانی کوتاه آزاد گذاشته خواهد شد"(مکاشفه 20:1-3).

از آیات فوق معلوم می شود که فرشته ای از آسمان نازل می شود و شیطان را برای مدت یک هزار سال در چاه می بندد. اسارت شیطان از چه قرار است؟ چون به این دنیا محدود است و کسی را ندارد فریب دهد مثل آن است که با زنجیر در زندان بسته شده باشد. وضع خود دنیا پس از زلزله فوق الذکر ویرانه مانده و شبیه به ویرانی اول قبل از خلقت می باشد. فقط شیطان در میان خرابه های دنیا می خرامد و به خساراتی که مسببش گردیده می اندیشد.

3. هزار سال صلاح و آرامش

عادلان که با مسیح به آسمان صعود کردند به چه کار مشغول می باشند؟ آنان پرونده های شریران را بررسی کرده در برابر خدا و فرشتگان مقدس شهادت می دهند: "هزاران هزار او را خدمت می کردند و کرورها کرور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید"(دانیال 10:7).

گشایش کتابها را در نظر بگیرید، یعنی تفتیش کتابهایی که دروغ نمی گویند و اشتباه نمی کنند. آنها تمامی اسرار دلهای مردم را فاش خواهند کرد: "آنگاه ترسندگان خداوند با یکدیگر مکالمه کردند و خداوند گوش گرفته ایشان را استماع نمود و کتاب یادگاری به جهت ترسندگان خداوند و به جهت آنانی که اسم او را عزیز داشتند مکتوب شد" (ملاکی 3:16).

در آن کتابها تصویر عمر هر فردی دقیقاً منقوش خواهد شد و خوشبختانه نه فقط کارها و افکار بد بلکه گزارشهای نیکوئی ها نیز نوشته شده اند: "زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد به محاکمه خواهد آورد" (جامعه 14:12). پوشانیدن گناه هائی که در خفا انجام گردیده امکان نخواهد داشت. شخص نخواهد توانست خود را غیر از آن چیزی که هست وانمود کند. فرشته محافظ حقیقت را عیناً یادداشت نموده است. خوشا به حال کسانی که اسمشان در آن کتاب مکتوب شود: "و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از موقعی که آدمی بوجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد" (دانیال 1:12).

عیسی مسیح نیز اظهار می دارد: "کسی که پیروز شود به لباس سفید ملبس خواهد شد و نامش را هرگز از کتاب حیات حذف نخواهم کرد و در پیشگاه پدر خود و فرشتگان، او را از آن خود خواهم دانست" (مکاشفه 5:3).

داشتن ردای سفید البته معنویست و به عدالت اخلاقی اشاره می کند. هیچ کس نمی تواند این عدالت را برای خودش بخرد. هر کس باید با ایمان خود آن را قبول کند و به هر که چنین ایمانی ارزانی شود اسمش در دفتر حیات مکتوب خواهد شد. نجات یافتگان به عروس تشبیه می شوند که به کتان سفید ملبس باشد "و به لباسی از کتان ظریف پاک و درخشان ملبس شده است مقصود از کتان ظریف اعمال نیک مقدسین است" (مکاشفه 8:19).

ردای سفید قدوسیت مسیح است. زندگی آلوده توبه کاران با ردای پاک وی پوشیده می شود و آن ردا یگانه ردانیست که گناه را می تواند نادیده سازد و در واقع نابود سازد. هیچ کس نمی تواند با گناهی که کرده داخل دروازه فردوس شود ولی با فیض خدا گناهایش بخشیده می شود، یعنی اگر کننده آن توبه کرده باشد. پولس رسول می گوید: "خوشا به حال آنانی که خدا خطایای ایشان را بخشیده و گناهانشان را پوشیده است. خوشا به حال کسی که خداوند گناه او را به حساب نمی آورد" (رومیان 8:4 و 7:8). خون مسیح گناه توبه کار را محو می سازد چون خون به معنی حیات است که جریمه گناه می باشد. "و چنان که

بسیاری در نتیجه سرپیچی یک نفر، گناهکار گشتند به همان طریق بسیاری هم در نتیجه فرمانبری یک نفر کاملاً نیک محسوب خواهند شد" (اشعیا 22:44).

کسانی که به گناهان خود اعتراف نکرده باشند باید متحمل گناهان خود گردند. نبی آنچه را که در روایا دیده بود این چنین بیان می‌کند: "و مردگان را دیدم که همه از بزرگ و کوچک در مقابل تخت ایستاده بودند و کتابهای باز میشد. در این وقت کتاب دیگری که همان دفتر حیات است گشوده شد و مردگان بر طبق آنچه در کتابها نوشته شده بود یعنی مطابق اعمال خود داوری شدند" (مکاشفه 12:20).

عادلان سهمی در این کار داوری خواهند داشت. در آن دادگاه شاهدانی خواهند بود. به همین مناسبت دستور داده شده که قضاوت نکنیم زیرا روزی می‌آید که با اطلاع کامل بر علیه سرکشان رأی خواهیم داد:

"پس قبل از روز داوری درباره دیگران داوری نکنید، بلکه منتظر آمدن خداوند باشید زیرا او آنچه را که در تاریکی پنهان است در برابر نور آشکار خواهد ساخت و نیات پنهانی آدمیان را فاش خواهد کرد. در آن وقت هر کس آنطور که شایسته اوست از جانب خدا تحسین خواهد شد" (اول قرنثیان 5:4).

هنگامی که تمام قضیه روشن شود آنگاه نبوت به اتمام خواهد رسید که می‌گوید: "او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود. زیرا چیزهای کهنه در گذشته است" (مکاشفه 4:21).

4. انتهای هزار سال

در انتهای داوری، شریران دوباره زنده میشوند: "آنگاه تخت هائی را دیدم که بر روی آنها کسانی نشسته بودند که امر داوری به آنها واگذار گردیده بود. هم چنین کسانی را دیدم که به خاطر شهادت عیسی و کلام خدا سرهایشان از تن جدا شده بود. کسانی که آن حیوان وحشی و پیکره اش را پرستش نکرده و نشان آن را بر پیشانی و دست های خود نداشتند- آنها دوباره زنده شده و هزار سال با مسیح حکمرانی کردند. اما بقیه مردگان تا پایان آن هزار سال زنده نشدند" (مکاشفه 20:4 و 5).

پس از این که عادلان مدت یک هزار سال را در فردوس مشغول شهادت دادن بر حقانیت پروردگار و قضاوت او نسبت به گناهکاران بودند، نجات یافتگان به اتفاق مسیح و در شهر اورشلیم مقدس به دنیا باز آیند: "شهر مقدس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان از جانب خدا مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد به زیر می آمد" (مکاشفه 2:21).

در آن هنگام شریران در قیامت داوری یا قیامت دوم زنده می شوند و جزای خود را دریافت می کنند. اشعیا نبی وحی شده، راجع به آن روز می نویسد: "و ایشان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهند گردید و بعد از روزهای بسیار ایشان طلبیده خواهند شد" (اشعیا 22:24).

بلی بعد از روزهای بسیار یعنی دقیقاً یک هزار سال هم چنانکه یوحنا رسول نیز میفرماید این امر تحقق می یابد: "همین که هزار سال به پایان برسد شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد" (مکاشفه 7:20).

شریران با همان روح عصیانگری که داشتند زنده می شوند و نتیجتاً شیطان از بند خود آزاد شده گروه فوق العاده بزرگ همدستان خود را اغوا کرده تحریکشان می کند تا شهر اورشلیم را محاصره کنند. برای آخرین حادثه جنگ حارمجدون صف آرائی می کنند. در این وقت است که: "برای فریب دادن مللی که در چهار گوشه زمین اند بیرون خواهد رفت. او، جوج و ماجوج را که مانند شن های دریا بشمارند برای جنگ جمع می کند. آنها در پهنه زمین پخش شدند و اردوی مقدسین و شهر محبوب او را محاصره کردند. اما از آسمان آتش بارید و آنان را نابود ساخت" (مکاشفه 8:20 و 9).

در این اثنا، هنگامی که شهر مقدس را محاصره کردند آتش از جانب خدا ساطع شده آنها را می بلعد و نابودشان میکند. این است جهنم سوزان که آن قدر درباره آن گفته می شود: "ابلیس که آنان را فریب می داد خود به داخل دریاچه آتش و گوگرد جائی که حیوان و پیامبر دروغین بودند افکنده شد. آنها شب و روز و تا ابد عذاب و شکنجه خواهند دید.... اما سزای ترسویان، بی ایمانان، فاسدان، آدمکشان، زناکاران، جادوگران، بت پرستان و انواع دروغگویان دریاچه ای از شعله های آتش و گوگرد خواهد بود (این است مرگ دوم)" (مکاشفه 10:20 و 8:21).

این موت دوم است. مسیح به یکی از رؤسای یهود گفت: "همه باید دوباره متولد شوند" (یوحنا 7:3). کسی که دو مرتبه متولد شد فقط یک بار می میرد ولی آنانی که تولد تازه ندارند، یعنی توبه نکرده اند و به گناهان خود ادامه می دهند دو مرتبه خواهند مرد. دفعه اول مرگ طبیعی که نصیب همه است و دفعه دوم مرگ ابدی که در آتشیهای جهنم که در این موقع با گناهانش

تا به ابد از خدا جدایشان می کند، خواهند سوخت. پس از نابودی شرارت، ابدیت کامل دوباره ادامه خواهد داشت. نبی شرحی از آن می دهد که به قرار ذیل می باشد: "آنگاه رودخانه آب حیات را که مثل بلور برق می زد به من نشان داد. آن رودخانه از تخت خدا و بره سرچشمه گرفته و از وسط خیابان شهر میگذشت. در هر طرف رودخانه یک درخت حیات بود که سالی دوازده بار میوه می آورد، هر ماه یک بار. از برگ این درخت برای درمان درد ملل استفاده می شد. دیگر چیزی که ملعون شده باشد در آن یافت نخواهد شد. تخت خدا و بره در آنجا خواهد بود و بندگان او را عبادت خواهند نمود. همه او را روبه رو خواهند دید و نام او را بر پیشانی های خود خواهند داشت. دیگر شبی نخواهد بود و آنان به نور چراغ و خورشید نیاز نخواهند داشت زیرا خداوند خدا نور ایشان خواهد بود و آنها تا به ابد فرمانروائی خواهند کرد" (مکاشفه 1:22-5).

منظره را در نظر گیرید- شهر مقدس اورشلیم جدید و نجات یافتگان تمام قرنهای داخل آن اقامت دارند و از درد و رنج و محنت به طور کلی آزاد شده اند و وضع نخستین حضرت آدم و حوا در باغ عدن برقرار است. در مقابل آنان سرکشان در بیرون شهر به نعمت شادی از دست رفته می اندیشند. اکنون می توانستند شادمان باشند ولی آن را رد کردند و مردود شدند، زیرا که نجات بخش عظیم را انکار کردند. آیا میل شما بر آن است که در داخل آن شهر قسمتی داشته باشید؟ خدا آن امتیاز را به شما داده است منتهی انتخاب آن در اختیار خود شماست.

امتحان درس بیست و چهارم

1. چند قیامت در کتاب مقدس ذکر شده اند؟

الف- یک ()

ب- دو ()

ج- سه ()

2. قیامت اول یعنی قیامت عادلان در چه موقع انجام می گیرد؟

الف- حین رجعت ثانوی مسیح ()

ب- در ابتدای دوران یک هزار سال ()

ج- در انتهای دوران تاریخ این جهان ()

3. در مدت یک هزار سال چه انجام می گیرد؟

الف- مقدسین با مسیح در آسمان سلطنت می کنند ()

ب- تمام شریران در دنیا مرده اند ()

ج- شیطان در این دنیا با سایر شریران مرده است ()

4. در پایان یک هزار سال چه اتفاق می افتد؟

الف- اورشلیم جدید از آسمان به دنیا می آید ()

() ب- قیامت دوم یعنی قیامت شریران انجام می گیرد

() ج- تمام شریران تحت فرمان شیطان شهر را محاصره کرده می خواهند آن شهر را فتح کنند

() د- فوج شریران در حمله خود بر علیه شهر جدید موفق می شوند

() ه- شریران و آثار شرارت نابود می شوند و عدالت ابدی برقرار می شود

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲۵

سکونت گاه نجات یافتگان

سکونت گاه نجات یافتگان

مردم به قدری در تلاش برای مادیات این دنیا هستند که کمتر در فکر حیات آینده خود می باشند که گویا برای ایشان واقعیت ندارد، در صورتی که وعده های خداوند قطعی و حتمی هستند.

"خداوند در انجام آنچه وعده داده است آنچنان که بعضی ها گمان می کنند تامل نمی کند، بلکه با صبر، شما را تحمل می نماید، زیرا نمی خواهد کسی نابود شود بلکه مایل است همه از گناهانشان توبه کنند. روز خداوند مانند یک دزد خواهد آمد. در آن روز آسمانها با صدای باد شدید ناپدید خواهند شد، عناصر سوخته شده از بین خواهند رفت و زمین با هر چه در آن است ذوب خواهد گشت... اما خدا آسمانهای تازه و زمینی تازه وعده داده است که در آنها نیکی مطلق مستقر خواهد بود و ما در انتظار اینها هستیم"(دوم پطرس 3:10 و 13).

دنیای کنونی به زودی در آتشیهای آخر دنیا از بین خواهد رفت و به جای آن خداوند دنیای جدیدی خواهد آفرید که ابدی می باشد. ایمانداران امتیازات زیادی در این دنیا دارند ولی پاداش واقعی هنوز در آینده است. مسیح به شاگردانش وعده داد: "دلای شما مضطرب نشود. به خدا توکل نمائید، به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه پدر من منزلهای بسیاری هست. اگر چنین نبود، به شما می گفتم. من میروم تا مکانی برای شما آماده سازم پس از این که رفتم و مکانی برای شما آماده ساختم، دوباره میآیم و شما را پیش خود می برم تا جایی که من هستم شما نیز باشید"(یوحنا 14:1-3).

1. حتمی بودن رجعت مسیح

نخست آمدن مسیح در دو هزار سال پیش امریست تاریخی و واقعیت دارد. رفت و آمدنش در میان مردم و کار خیر او در رفع درد و غصه بشر تاریخی می باشد و حتمی بودن آینده و بازگشت وی نیز مثل گذشته قطعی و حتمی است. اکنون مکانی برای ایمانداران آماده می کند که زبان از تعریف آن عاجز است: "آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به خاطر انسان خطور نکرده است خدا برای دوستداران خود مهیا نموده است"(اول قرنتیان 2:9).

هر چه از محاسن فردوس خدا بخواهیم تعریف کنیم باز کم است ولی ناگفته نماند که بهترین چیزی که می توان از آن دنیا گفت این است که گناه و شکنجه و بی عدالتی در آنجا دیگر نخواهد بود زیرا که گناه در آنجا رخنه نخواهد کرد. همچنانکه ناحوم

نبی تاکید می کند که "مصیبت دفعه دیگر برپا نخواهد شد" (ناحوم 9:1). خداوند این دنیای گناه آلود را از سر نو خواهد ساخت. شرارت و گناه، شیطان و گناهکار سوخته شده صلح و پاکیزگی جایگزین آن خواهد بود.

2. دنیای جدید

"سپس آن تخت نشین گفت: این را بنویس زیرا این سخنان راست است..... اما هیچ ناپاکی وارد آن نخواهد شد و نه کسی که گفتارش ناراست و کارهایش زشت و پلید است، بلکه تنها آن کسانی که نامشان در دفتر حیات بره نوشته شده است به آن وارد می شوند" (مکاشفه 21:5 و 27).

همه از چیزهای تازه شادمان هستند. وقتی که خداوند مسکن ابدی بندگانش را از نو بسازد حتی کالبدهای توبه کاران را عوض خواهد کرد تا دیگر درد و بیماری یا مرگ نباشد. کالبدهای نجات یافتگان شباهت مسیح قیام شده را خواهند داشت: "او طوری بدن های ضعیف و فانی ما را تغییر خواهد داد تا به بدن پرشکوه او شباهت یابد و این کار را با قدرتی که همه چیز را تحت فرمان او در می آورد انجام خواهد داد" (فیلیپیان 21:3).

توجه کنید که مسیح بعد از این که از مردگان برخاست علی رغم ترس شاگردانش، به صورت روح درنیامد، بلکه در داشتن گوشت و استخوان و وجود خارجی او شکی نیست: "در حالی که شاگردان درباره این چیزها گفتگو می کردند عیسی در بین ایشان ایستاده به آنها گفت: صلح و سلامت بر شما باد. آنها با ترس و وحشت، تصور کردند که شبی می بینند. او فرمود: چرا اینطور آشفته حال هستید؟ چرا شک و شبه به دل های شما رخنه می کند؟ به دستها و پاهای من نگاه کنید، خودم هستم، به من دست بزنید و ببینید، شبه مانند من گوشت و استخوان ندارد. این را گفت و دست ها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. از فرط شادی و تعجب نتوانستند این چیزها را باور کنند. آنگاه عیسی از آنان پرسید: آیا در این جا خوراکی دارید؟ یک تکه ماهی بریان پیش او آوردند. آن را برداشت و پیش چشم آنان خورد" (لوقا 24:36-43).

در آن دنیای مقدس نه فقط خوراک خواهیم خورد بلکه خانه های خود را نیز بنا خواهیم کرد. اشعیا نبی از آن زمان رویایی دیده می نویسد: "و خانه ها بنا کرده در آنها ساکن خواهند شد و تاکستانها کاشت نموده میوه آنها را خواهند خورد. بنا خواهند کرد تا دیگران سکونت نمایند و آنچه را که کاشت می نمایند دیگران نخواهند خورد زیرا که ایام قوم من مثل ایام درخت

خواهد بود و برگزیدگان من از عمل دستهای خود خواهند خورد. زحمت بی جا نخواهند کشید و به جهت اضطراب نخواهند زائید زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشانند و قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم داد و پیش از آنکه سخن گویند من خواهم شنید" (اشعیا 24-21:65).

در آن زمان کاشتن محصول و خوردن میوه و ثمره آن لذت بخش خواهد بود. اغلب اوقات مردم زحمت می کشند و در مزارع کار می کنند تا دیگران از محصول آن استفاده کنند. یا خانه ای می سازند و دیگران در آنها زندگی می کنند. مردم در موقع جنگ از خانه و باغ و ولایت خود بیرون رانده می شوند و تمام زحماتی که کشیده اند به هدر می رود. ولی در فردوس شخص از کار خود سود خواهد برد و خوشی های آن مثل دنیا زودگذر نیستند. خار و خس در نتیجه لعنت گناه به وجود آمدند. در آنجا این آثار لعنت به کلی رفع خواهد شد. "به جای درخت خار صنوبر و به جای خس آس خواهد روئید و برای خداوند اسم و آیت جاودانی که منقطع نشود خواهد بود" (اشعیا 55:13).

3. دوستان سابق

یکی از بزرگترین امتیازات نجات یافتگان دیدار دوستان و آشنایان است: "آنچه را اکنون می بینیم مثل تصویر تیره و تار آئینه است ولی در آن زمان همه چیز را رو به رو خواهیم دید. آنچه را اکنون می دانیم جزئی و ناکامل است ولی در آن زمان معرفت ما کامل خواهد شد، یعنی به اندازه کمال معرفت خدا نسبت به من" (اول قرنیتان 12:13).

بیشتر اوقات با اشخاصی روبرو می شویم که نسبت به آنها خیلی انس پیدا می کنیم ولی زمان فرصت بیشتری نمی دهد با آنان دوستی دائمی برقرار کنیم. در فردوس زمان دیگر محدودمان نخواهد کرد زیرا که محدودیتهای زمان و مکان به ابدیت تبدیل خواهد شد. مسرت در این دنیا زمانی است ولی در آنجا کامل شده معاشرت با اشخاصی که همان راه دشوار ما را طی کرده اند انتها نخواهد داشت. در آنجا مکالمه با حضرت ابراهیم و نوح و آدم از امتیازات روزانه خواهد بود. گوش فرا دادن به تجربیات آنان و نقل آزمایشات خود در آخر زمان بسیار جالب خواهد بود.

خوش وقتی با حضور کودکان امکان پذیر است. بازی کودکان سلامتی محیط را تضمین می کند. و حیوانات رام شده محافظ بچه ها خواهند بود. خرس و ببر و پلنگ و شیر به کلی عوض خواهند شد: "گرگ و بره با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو کاه

خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود. خداوند می گوید که در تمامی کوه مقدس من ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود..... گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد نمود و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می پوشانند"(اشعیا 25:65 و 9:6:11).

4.صحت کامل

در این دنیا کمتر اشخاصی هستند که به درد یا بیماری مبتلا نشده باشند، ولی در آنجا احتیاجی به پزشک و دارو نخواهیم داشت زیرا که "ساکن آن نخواهد گفت که بیمار هستم و گناه قومی که در آن ساکن باشند آمرزیده خواهد شد"(اشعیا 24:33). "اما آنانی که منتظر خداوند می باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل پرواز خواهند کرد. خواهند دوید ولی خسته نخواهند شد، خواهند خرامید ولی در مانده نخواهند شد"(اشعیا 31:40).

بیابانهای سوزان و کویرهای خشک و خالی به باغها و گلزارهای زیبا تبدیل خواهند شد: "بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت"(اشعیا 1:35).

5.شهر واقعی

حضرت ابراهیم آرزو داشت در آن دنیا سهمی داشته باشد. در حق او نوشته شده که "در انتظار شهری بود با بنیاد استوار که معمار و سازنده اش خداست"(عبرانیان 10:11). تا موقعی که مقیم این جهان بود غربت نشین بود ولی منتظر شهر با بنیادی بود که سازنده و معمار آن خداست یعنی فردوسی که خداوند برای محبان خود آماده کرده است. یوحنا ی رسول آن شهر را در رویا دیده شرح می دهد: "شهر به شکل مربع.....بود.....دوازده دروازه آن شهر عبارت از دوازده مروارید بود و هر دروازه از یک مروارید ساخته شده بود. خیابانهای شهر از زر ناب و مانند شیشه پاک و شفاف بود"(مکاشفه 21و16:21).

در این جهان مروارید را فقط برای گردن بند به کار می برند ولی در شهر اورشلیم جدید مرواریدها به قدری بزرگ هستند که دروازه های شهر از مروارید ساخته شده اند و تمام رنگهای قوس و قزح را منعکس می سازند. از دروازه ها که داخل شدید خیابانها بسیار تماشائی خواهند بود. خیابانها و کوچه های آن شهر با گرد و خاک و قوطی سیگار و ته سیگار و آشغال پر خواهد شد. روغن اتومبیل ها و دود خفه کننده دیزلها و دودکشهای کارخانه ها فضا را آلوده خواهند کرد. طلای خالص خیابانهای شهر را مزین خواهد نمود. برای همین است که چیز ناپاک یا نجس در آن سهمی پیدا نخواهد کرد: "اما هیچ ناپاکی وارد آن نخواهد شد و نه کسی که گفتارش ناراست و کارهایش زشت و پلید است، بلکه تنها آن کسانی که نامشان در دفتر حیات بره نوشته شده است به آن وارد می شوند" (مکاشفه 21:27).

بعضی ها خیال می کنند خدای مهربان همه مخلوقات خود را بالاخره به فردوس خواهد برد. فکر می کنند که تمامی شریران در آتشیهای جهنم پاک خواهند شد و دوباره به محیط فردوس راه خواهند یافت. توبه و تغییر اخلاق با آتش عملی نمی شود. آن نظافت بر هیچ کس تحمیل نخواهد شد بلکه فقط با اراده شخص و فیض خدا در قید حیات و قبل از روز داوری باید انجام گیرد. تصور کنید فردی را نیمه سوخته از جهنم به محیط فردوس منتقل کند از آنجائیکه وی تطهیر کامل نشده و خصوصیات اخلاقی پیشین او تغییری نکرده است چه اغتشاشی در آنجا به پا خواهد کرد. وی دوباره به اذیت و آزار همسایگان و دزدی در اموال و مخصوصا طلاهاییکه خیابان را مفروش کرده اند اقدام خواهد کرد و وسایل مصرف توتون و تریاک و هروئین را به گردش خواهد انداخت و از انگورهای ناب بهشتی شراب و دیگر مشروبات الکلی را تهیه خواهد نمود و دیری نخواهد پائید که جمیع بدیهای دنیای قدیم را در دنیای جدید رواج داده و صلح و آرامش را در دنیای جدید مختل خواهد کرد. دروغگو باید قبل از روز داوری به دروغ گفتنش خاتمه دهد. می گسار باید قبل از روز داوری از این عمل دست بکشد. معتاد به سیگار باید قبل از روز قیامت به اعتیاد خود خاتمه دهد. مطمئن باشید که خداوند شرارت را به کلی و برای همیشه معدوم خواهد نمود. اگر بخواهیم در آن شهرسهم باشیم در این دنیا باید آماده شویم. مسیح گفت: "پس شما باید همیشه آماده باشید زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظار ندارید خواهد آمد" (متی 24:44). بعد از ظهور ثانوی مسیح فرصت توبه و آماده شدن نخواهد بود. هنگام آمدن مسیح عادلان از شریران جدا خواهند شد: "وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می آید بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست و تمام ملل روی زمین در حضور او جمع می شوند. آنگاه او مانند شبانی که گوسفندان را از بزها جدا می کند آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد. گوسفندان را در دست راست و بزها را در دست چپ خود قرار خواهد داد" (متی 31:33).

توجه کنید که دنیای جدید از ازل یعنی از بنای عالم در نقشه خدا بوده است. آن سرزمین آماده است و فقط خداوند منتظر توبه بندگان است. کسی که بخواهد در آن دنیا شرکت کند باید روش آن دنیا را در این دنیا پیش گیرد. اصرار رسول در این است: "پس تو که دیگران را تعلیم می دهی چرا خود را تعلیم نمی دهی؟ تو که موعظه می کنی دزدی نباید کرد آیا خودت دزدی نمی کنی؟ تو که می گوئی زنا نکن آیا خودت زنا نمی کنی و تو که از بت ها نفرت داری آیا معبد ها را غارت نمی کنی؟ تو که به شریعت فخر می کنی آیا با شکستن شریعت نسبت به خدا بی حرمتی نمی کنی چنان که کتاب مقدس می فرماید به سبب شما یهودیان، مردمان غیر یهود نام خدا را بی حرمت می سازند" (رومیان 2: 21-24).

پولس رسول چنین نصیحت می کند: "شما باید از آن زندگی ای که در گذشته داشتید دست بکشید و آن آدمی که در پیش بودید از خود دور سازید، زیرا او فریب شهوات خود را خورده و در راه هلاکت است. دل و ذهن شما باید کاملاً نو شود و شخصیت تازه ای را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است به خود بپوشانید. پس دیگر به هیچ وجه دروغ نگوئید، بلکه همیشه به دیگران راست بگوئید، زیرا همه ما اعضای یک دیگریم (که در آفرینش زیک گوهریم بقول سعدی). اگر عصبانی شدید نگذارید خشمتان، شما را به گناه بکشاند و یا تا غروب آفتاب باقی بماند. به ابلیس فرصت ندهید. دزد از دزدی دست بردارد و به عوض آن با دست های خود، با آبرومندی کار کند تا چیزی داشته باشد که به نیازمندان بدهد. یک کلمه زشت از دهانتان خارج نشود بلکه گفتار شما به موقع، خوب و سودمند باشد تا در نتیجه آن به شنوندگان فیض برسد. روح القدس خدا را نرنجانید زیرا او مهر مالکیت خدا بر شماست و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می شوید. از این پس دیگر هیچ نوع بغض و غیظ و خشم و داد و فریاد و دشنام و نفرت را در میان خود راه ندهید. نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و چنان که خدا در شخص مسیح شما را بخشیده است شما نیز یکدیگر را ببخشید" (افسیان 4: 22-32).

6. عبادت خالص

اگر بنا شد در آن دنیا اوامر خدا را رعایت کنیم بهتر است در این دنیا عادت به اطاعت را بیاموزیم: "زیرا خداوند می گوید چنانکه آسمانهای جدید و زمین جدیدی که من آنها را خواهم ساخت در حضور من پایدار خواهد ماند همچنان ذریت شما و اسم شما پایدار خواهد ماند و خداوند می گوید که از غره ماه تا غره دیگر و از سبت (شنبه) تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا به حضور من سجده نمایند" (اشعیا 66: 22 و 23).

بعضی ها خیال می کنند حفظ روز سبت یا شنبه راه و رسم گذشتگان بوده است ولی از آیه فوق معلوم می شود که در دنیای جدید خدا را در آن روز یاد خواهند نمود. یوحنا رسول مسرت شرفیابی مقدسین را در حضور خالق بیان می کند و استفاده از درخت حیات را شرح می دهد: "آنگاه رودخانه آب حیات را که مثل بلور برق می زد به من نشان داد. آن رودخانه از تخت خدا و بره سرچشمه گرفته و از وسط خیابان شهر می گذشت. در هر طرف رودخانه یک درخت حیات بود که سالی دوازده بار میوه می آورد. هر ماه یک بار از برگ این درخت برای درمان درد ملل استفاده می شد" (مکاشفه 2:22 و 1:2).

توجه کنید که درخت حیات هر ماه میوه تازه ای خواهد داد. حضرت آدم و حوا به علت گناه از امتیاز خوردن از درخت حیات محروم شدند ولی در باغ فردوس نه فقط آن دو حضرت بلکه تمام توبه کاران از آن به طور مداوم برخوردار خواهند شد. اگر حضرت آدم و حوا از خوردن آن درخت محروم نشده بودند هرگز نمی مردند. در دنیای جدید با استفاده از آن درخت همه زندگانی جاویدان خواهند داشت و برگهای آن درخت برای شفای امتهای باشد.

از تمام امتیازات بهشت شرف یابی در حضور خداوند از همه ارزنده تر است. این چنین وعده داده شده است: "از تخت صدای بلند شنیدم که می گفت: اکنون خانه خدا در میان آدمیان است و او در بین آنان ساکن خواهد شد و آنان قوم او و او خدای آنان خواهد بود" (مکاشفه 3:21).

خواستن با عمل کردن یکسان نیست. همه می خواهند ولی همه عمل نمی کنند. از خدا باید درخواست کنیم تا قوت عطا فرماید که بتوانیم آرزوهای خود را به مرحله عمل درآوریم زیرا که ما را بدین کلمات تنبیه می سازد: "نه هر کس که مرا خداوند، خداوند خطاب کند به پادشاهی آسمانی وارد خواهد شد، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا با ذکر نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟ آنگاه صریحا به آنان خواهم گفت: من هرگز شما را نمی شناسم. از من دور شوید ای بدکاران" (متی 7:21-23).

بسیاری خواهند گفت: "خداوند، خداوند". بسیاری دعا و نماز طولانی خود را می خوانند ولی از مزایای آن دنیا محروم خواهند ماند زیرا که مطابق خواسته های شهوانی خود رفتار کرده اند. ظاهرا خیلی دیندار و مؤمن هستند. حتی کارهای نیکوی خود را به رخ مردم می کشند و به اسم خداوند به ظاهر معجزه نموده اند ولی حقیقت را دوست ندارند. اینان هرگز به طور کلی روحا و قلبا تسلیم خدا نشده اند. در رعایت بعضی نکات امتناع ورزیده اند. با این وصف این دعوت خدا برای آنان است: "روح

و عروس می گویند: بیا. هر شنونده ای باید بگوید: بیا. ای تشنگان بیائید، آب حیات را بپذیرید. این بخششی است رایگان برای هر کس که طالب آن است"(مکاشفه 17:22).

فردوس آماده و مجانا اهدا می شود زیرا که دیگری بهای ورود را پرداخته است. سهم ما فقط قبول کردن آن است و نشان یا امضا پذیرش ما با عمل معلوم می شود. اختیار در دست بشر است.

امتحان درس بیست و پنجم

1. از وضع نجات یافتگان چه اطمینانی داریم؟

- الف- امکان بروز مجدد گناه همیشه خواهد بود ()
- ب- گناه بار دیگر وجود نخواهد داشت ()
- ج- شیطان و شرارت برای ابد نابود خواهند شد ()

2. نجات یافتگان در ادوار ابدیت مشغول چه کارهایی خواهند بود؟

- الف- از میوه های باغهای خود استفاده خواهند کرد ()
- ب- منزلها ساخته در آنها زندگی خواهند کرد ()
- ج- بیمارستانها و زندانها خواهند ساخت تا مریضان و شریران نگهداری و مواظبت نمایند. ()

3. چه اشخاصی امتیاز زندگی را در آن فردوس خواهند داشت؟

- الف- تمام اشخاصی که در این دنیا زندگی کرده اند در آنجا نیز خواهند بود ()
- ب- تمام اشخاصی که ذهنی و عملی به اراده خداوند تسلیم شده اند ()
- ج- تمام اشخاصی که در قید حیات این دنیا آمادگی واقعی دارند ()

4. در فردوس ایمانداران تمام ادوار تاریخ این دنیا در چه روزی برای پرستش پروردگار به حضور وی جمع خواهند شد؟

()

الف- روز جمعه

()

ب- روز شنبه

()

ج- روز یکشنبه

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲۶

تندرستی و خوشبختی

تندرستی و خوشبختی

دانیال نبی هفده هجده ساله بود هنگامی که به اسارت بابل برده شد. چون از خاندان ملوکانه و جوان بسیار هوشیاری بود نبوکدنصر پادشاه او را در دانشگاه بابل گذاشت تا علوم سیاسی را فرا گیرد. دانشجویان آن مؤسسه از طعامی که خود پادشاه می خورد استفاده می کردند، یعنی از گوش و شراب او همیشه به آنان داده می شد.

موضوع شراب و گوشت برای دانیال جوان اشکال بزرگی بود زیرا که از طفولیت امر خدا را درباره گوشتهای حرام و مشروبات سکر آور رعایت کرده از آنها کاملاً اجتناب می ورزید و اکنون اگر از لذایذ شاه نمی خورد نسبت به مقامات نوعی توهین محسوب می شد. دانیال جوان تصمیم گرفت که موضوع را با رئیس خواجه سرایان که متصدی ناهار خوری بود در میان بگذارد. وی خواست از خوراکهای ساده نباتی استفاده کند ولی نامبرده ترسید که غذای نباتی شاید کافی نباشد و دانیال رفته رفته ضعیف تر شود و جان خودش در خطر بیفتد. دانیال اصرار کرد و فقط خواست که ده روز تحت آزمایش قرار گیرد: "اما دانیال در دل خود قصد نمود که خویشتن را از طعام پادشاه و شرابی که او می نوشید نجس نسازد پس از رئیس خواجه سرایان درخواست نمود که خویش را نجس نسازد و خدا دانیال را نزد رئیس خواجه سرایان محترم و مکرم ساخت پس رئیس خواجه سرایان به دانیال گفت من از آقای خود پادشاه که خوراک و مشروب شما را تعیین نموده است می ترسم. چرا چهره شما را از سایر جوانانی که ابنای جنس شما می باشند زشت تر ببیند و همچنین سر مرا نزد پادشاه در خطر خواهد انداخت. پس دانیال به رئیس ساقیان که رئیس خواجه سرایان او را بر دانیال گماشته بود گفت: مستدعی آنکه بندگان خود را ده روز تجربه نمائی و به ما سبزیجات برای خوردن بدهند و آب به جهت نوشیدن. و چهره های ما و چهره های سایر جوانانی را که طعام پادشاه را می خورند به حضور تو ملاحظه نمایند و به نحوی که خواهی دید با بندگان عمل نمای. و او ایشان را در این امر اجابت نموده ده روز ایشان را تجربه کرد و بعد از انقضای ده روز معلوم شد که چهره های ایشان از سایر جوانانی که طعام پادشاه را می خورند نیکوتر و فربه تر بود. پس رئیس ساقیان طعام ایشان و شراب را که باید بنوشند برداشت و سبزیجات به ایشان داد" (دانیال 1:8-16).

بالاخره وقتی که دوره سه ساله تحصیلات خود را طی کرده بود، خود بخت النصر فارغ التحصیلان را امتحان کرده دریافت که "در هر مساله حکمت و فطانت که پادشاه از ایشان سوال کرد ایشان را از جمیع مجوسان و جادوگرانی که در تمام مملکت او بودند ده مرتبه بهتر یافت" (دانیال 1:20).

غذای نباتی و اجتناب از مسکرات نه فقط صحت بدن بلکه فطانت یا هوشیاری و اقتدار مغزی را نیز بدیشان بخشید.

1. مسکرات

خداوند عالم که خلق کننده ابنا می باشد دستور نگهداری و مراقبت از خود را به آنها نیز داده است و برای بهبود ما توسط سلیمان حکیم می فرماید: "شراب استهزاء می کند و مسکرات عربده می آورد و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست.... به شراب نگاه مکن وقتی که سرخ فام است، حینی که حبابهای خود را در جام ظاهر می سازد و به ملایمت فرو می رود اما در آخر مثل مار خواهد گزید و مانند افعی نیش خواهد زد" (امثال سلیمان 1:20 و 31:23 و 32).

حضرت سلیمان نتیجه می گساری را شرح می دهد: "وای از آن کیست و شقاوت از آن که و نزاعها از آن کدام و زاری از آن کیست و جراحتهای بی سبب از آن که و سرخی چشمان از آن کدام؟ آنانی را است که شراب مدام می نمایند و برای چشیدن شراب ممزوج داخل می شوند" (امثال سلیمان 23:29 و 30).

در انجیل ملاحظه کنید می گساران در ردیف چه اشخاصی گذاشته می شوند: "مگر نمی دانید که مردمان نادرست در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟ خود را فریب ندهید. افراد شهوتران، بت پرستان، زنا کاران، لواط گران، دزدان، طمعکاران، مستان، ناسزاگویان و کلاهبرداران در پادشاهی خدا هیچ بهره ای نخواهند داشت" (اول قرنتیان 6:9 و 10).

"وای بر آنانی که برای نوشیدن شراب زور آورند و به جهت ممزوج ساختن مسکرات مردان قوی می باشند که شیرین را برای رشوه عادل می شمارند و عدالت عادلان را از ایشان بر می دارند" (اشعیا 22:5 و 23).

لعنت الكل نه فقط به نوشنده بلکه به دهنده یا فروشنده مشروبات می رسد: "وای بر کسی که همسایه خود را بنوشاند و بر تو که زهر خویش را ریخته او را نیز مست می سازد تا برهنگی او را بنگری" (حقوق 15:2).

حضرت سلیمان مثل می گسار را بیان می کند: "از زمره می گساران مباش و از آنانی که بدنهای خود را تلف می کنند" (امثال سلیمان 23:20).

2. خوارکهای حرام

نبوکدنصر پادشاه هیچ اطلاعی از دستورات خداوند نداشت ولی دانیال از طفولیت فرمانهای خدا را یاد گرفته بود. او می دانست کدام یک از خوراکیها حرام و کدامین حلال هستند. اگر چه خود غذای نباتی را پسند کرده فرق بین گوشتهای مجاز و ممنوعه را از تورات موسی خوانده بود که فرمود: "هر شکافته سم که شکاف تمام دارد و نشخوار می کنند از بهایم آنها را بخورید اما از نشخوار کنندگان و شکافتگان سم اینها را مخورید یعنی شتر زیرا نشخوار می کند ولی شکافته سم نیست آن برای شما نجس است..... و خوک زیرا شکافته سم است و شکاف تمام دارد لیکن نشخوار نمی کند این برای شما نجس است"(لاویان 7:11 و 3:7).

طبق دستور خدا مقرراتی که حیوانات حرام گوشت را از حیوانات حلال گوشت متمایز می سازد شتر و خرگوش و خوک و غیره را جزو حیوانات حرام گوشت می شمارد زیرا اگر چه نشخوار می کنند سم شکافته نیستند یا نشخوار نمی کنند اگر چه سم شکافته هم باشند.

بین جانداران دریایی خداوند مختصراً قاعده را چنین ذکر می کند: "از همه آنچه در آب است اینها را بخورید: هر چه پر و فلس دارد در آب خواه در دریا خواه در نهرها آنها را بخورید و هرچه پر و فلس ندارد در دریا یا در نهرها از همه حشرات آب و همه جانورانی که در آب می باشند اینها نزد شما مکروه باشند"(لاویان 11:9 و 10).

طبق دستور خداوند ماهیان و جانداران دیگر که در دریا زندگی می کنند فقط آنانی که پر و فلس دارند حلال هستند. خرچنگ و میگو و مارماهی و غیره حرام هستند. غالباً اینها از کثافت‌های دور انداخته و پوسیده استفاده می کنند و جویها و رودخانه ها و دریاها را پاک نگاه می دارند و هرگز برای مصرف انسانی آفریده نشده اند. آنها نجس اند. آیا دستور سازنده انسان و به وجود آورنده جانداران قابل انکار است؟

به جز حیوانات و ماهیان و علانم مشخص کننده حرام و حلال آنها خون و پیه هیچ کدام را نباید خورد. علت این نیز تشریح شده است: "زیرا جان جسد در خون است و من آن را بر مذبح به شما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند زیرا خون است که برای جان کفاره می کند"(لاویان 17:11).

خون به علاوه حیات مساوی یا سمبل زندگی است. خون جاندار را اگر ریخته شود آن جاندار پس از اندکی می میرد. دانیال نبی می دانست که حتی گوشت حیوانات حلال که بر سفره نبوکدنصر گذاشته می شد نجس بود زیرا که طرز کشتار آنها شرعی

نبود خون حیوان از بدنش خارج نمی شد. امروزه گوشت‌های قرمز و پر از خون شاید از خوارک‌های لذیذ رستوران‌های مدرن محسوب شود ولی طبق دستور بهداشتی پروردگار از نجاسات می باشد.

دستور خداوند درباره پیه واضح است: "بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو هیچ پیه گاو و گوسفند و بز را مخورید اما پیه مردار و پیه حیوانات دریده شده برای هر کار استعمال می شود لیکن هرگز خورده نشود" (لاویان 7:23). دستور خداوند برای ایمانداران کافی است. ولی امروز در نتیجه پژوهش‌هایی که انجام گرفته است معلوم می شود که پیه حیوانات بزرگترین سبب پیدایش کلسترول درخون می باشد که رگ‌های بدن را پر می کند. از آثار کلسترول یکی فشار خون و دیگری سکته قلبی است که در اینجا صحت دستور خداوند برای خواننده ثابت و مستدل شده باشد. پروردگار مهربان دستورات بهداشتی و همچنین اخلاقی و روحانی را برای خاطر تندرستی و خوشبختی بندگانش صادر نمود. منظورش هیچ وقت برای آن نبود که ما را از چیزهای خوب باز دارد. اطاعت از اوامر او امروزه همچون در باغ عدن برای نفع و استفاده ماست. مزمور نویسی می فرماید: "که جان تو را به چیزهای نیکو سیر می کند تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود" (مزمور 5:103).

3. گیاه خواری

واقعا چقدر باید خدا را شکر و ستایش کنیم که این همه امتیازات و چیزهای لذت بخش را به ما عطا فرموده است. برای پرورش روان باید روش و ارزش شکر را فرا گیریم. خالق والدین نخست ما را در باغی قرار داد تا از آن مواظبت کنند: "و خداوند گفت همانا همه علفهای تخم داری که بر روی تمام زمین است و همه درخت‌هایی که در آنها میوه درخت تخم دار است به شما دادم تا برای شما خوراک باشد" (پیدایش 1:29).

بهترین غذاهای مورد مصرف بشر در باغ عدن میروئید. نقشه اول خدا برای تغذیه انسان از این قرار بود ولی حضرت آدم و حوا به علت تخلف و گناه خود مجبور شدند باغ زیبای عدن را ترک کنند. اکنون مردم به قدری از آن باغ و نقشه خدا دور شده اند که به گوشت‌خواری متمایل گردیده اند. هنگام توفان حضرت نوح و پس از آن خداوند اجازه داد از گوشت‌های حلال مصرف کنند. خداوند تمام دلایلی که گوشت حرام را ممنوع می نماید ذکر ننموده است. امر او را با ایمان باید بپذیریم و مطمئن باشیم که برای خوبی ما میباشد. از این که خداوند برای سلامت بندگانش فکر می کرده فقط استفاده از چیزهای خوب را مجاز دانسته و

چیزهای بد را منع کرده است کافی است. رسول خداوند می فرماید: "ای عزیز، دعا میکنم که روزگار بر وفق مراد تو باشد و همان طور که در روح سالم هستی، از سلامتی بدن نیز برخوردار باشی" (سوم یوحنا آیه 2).

خداوند هرگز نخواست که انسان مریض و علیل باشد. برعکس تمام دستورات وی برای حفظ صحت ما داده شده اند تا از بیماری نجات یافته از خوشبختی بهره مند شویم.

4. پیشگیری از امراض

عیسی بن مریم به دنیا فرستاده شد تا فیض و محبت الهی را برای مردم ارزانی کند. بیشتر وقت او در شفای بیماران صرف می شد. وقتی که آنان را شفا می داد دستور پیش گیری از ناخوشی و امراض را نیز به آنان یاد می داد. روزی از روزها داخل شهری شده با مردم چنین رفتار نمود:

"و با عجله به تمام آن حدود رفتند و مریضان را بر روی بسترهایشان به جایی که می شنیدند عیسی بود بردند. به هر شهر و ده و مزرعه ای که عیسی می رفت مردم بیماران خود را به آنجا می بردند و در سر راه او می گذاشتند و از او التماس می کردند که به بیماران اجازه دهد دامن قبای او را لمس کنند و هر کس که لمس می کرد شفا می یافت" (مرقس 6: 55 و 56).

"عیسی در تمام شهرها و دهات می گشت و در کنیسه ها تعلیم می داد و مژده پادشاهی خدا را اعلام می کرد و هر نوع ناخوشی و بیماری را شفا می داد. وقتی او جمعیت زیادی را دید دلش به حال آنها سوخت زیرا آنان مانند گوسفندان بدون شبان پریشان حال و درمانده بودند" (متی 9: 35 و 36).

عیسی بر مریضان ترحم فرمود. با خستگی آنان آشنا و در شفایشان کوشا و خرسند بود. امید آینده را برایشان تازه می ساخت: همینکه غروب شد بسیاری از دیوانگان را نزد او آوردند و او با گفتن یک کلمه دیوها را بیرون می کرد و تمام بیماران را شفا می داد تا پیشگونی اشعیا نبی تحقق یابد که گفته بود: "او ضعفهای ما را برداشت و مرضهای ما را از ما دور ساخت" (متی 16: 8 و 17).

خداوند مسیح را به دنیا فرستاد تا نه فقط گناهان و تقصیر های روحی ما را متحمل شود بلکه بیماریها و دردهای جسمی ما را نیز شفا بخشد. حقیقت این است که گناه و قصور سبب بیشتر امراض می باشد و خداوند هر دو را رفع می کند، چنان که نیز می فرماید: "تمام گناهانتان را می آمرزد و همه مرضهای تو را شفا می بخشد" (مزمور 103:3). فقط خداوند که بشر را آفرید قدرت شفا را دارد. خداوند است که بشر را محبت نموده می خواهد هم گناه و هم درد ما را علاج کند. رفع یکی مشروط به رفع دیگری است و بروز گناه ملزم به پیدایش بیماری ست. بنابراین رفع گناه مقدم است بر از بین بردن درد و فقط با اطاعت از مقررات بهداشتی و روحانی هم قصور و هم درد از بنی خواهد رفت. در اجرای این مقصود مسیح شاگردانش را چنین فرمود: "و در بین راه اعلام کنید که پادشاهی آسمانی نزدیک است. بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیان را پاک سازید و دیوها را بیرون کنید. مفت یافته اید، مفت بدهید" (متی 10:7 و 8).

شفا دادن و موعظه کردن مسیح را نمی توان از هم جدا کرد. شخصی که دارای درد شدید است نمی تواند گفتار الهی را خوب درک کند. بی جهت نگفته اند که "عقل سالم در بدن سالم" است. مسیح همواره می کوشید اول عقل و روحیه مردم را تصحیح کند تا رفتار و طرز زندگیشان اصلاح شده بدنهای سالمی داشته باشند. کتاب مقدس محبت خدا را به کار روزانه مسیح تشبیه کرده می گوید: "چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤوف است همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می نماید زیرا ذات ما را می داند و یاد میدارد که ما خاک هستیم" (مزمور 103:13 و 14).

وقتی که کسی مریض می شود خدا از وضع او با خبر است. خدا حتی از افتادن پرنده ای به کوچکی یک گنجشک هم کاملاً با خبر است. از درد و غصه های بشر هم بی اطلاع نیست. خدا می خواهد مخلوقاتش خوشحال و موفق باشند و برای آن است که دستور خوردن و آشامیدن بشر را دقیقاً ذکر کرده است و در عوض می خواهد نمایندگان خوبی برای او باشیم. می گوید: "هرچه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و یا هر کار دیگر می کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید" (اول قرننتیان 31:10). هر چه می خوریم و می آشامیم همه جزو بدنمان می شود و بدن ما هیکل روح القدس است و روح القدس در آنها ساکن است، چنانکه نوشته شده: "آیا نمی دانید که شما خانه خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ اگر کسی خانه خدا را آلوده سازد خدا او را تباہ خواهد ساخت زیرا خانه خدا باید پاک و مقدس باشد و آن خانه شما هستید" (اول قرننتیان 3:16 و 17).

بعضی ها خیال می کنند که عالم آینده عالمی روحانی و بدون جسم است. این عقیده دور از حقیقت است. وقتی که خدا یکی را نجات می دهد هم بدن و هم روح او را نجات میدهد. نوشته شده که شریران جسما و روحا هلاک می شوند. در مورد قیامت

مکتوب است که "این فاسد بی فسادى را خواهد پوشید و این فانى به بقا آراسته گردید". صحبت از بدن یا جسم می کند. در روز قیامت خدا این اجساد فانى ما را احیا نموده کلا تغییر خواهد داد. چون خداوند این همه به بدن ما اهمیت می دهد سزاوار است که ما نیز از آن مواظبت بکنیم. چون خدا پاک است ما نیز باید قدر پاکیزگی را در زندگی بدانیم. خدا مهربان است، ما نیز باید محبت را از او بیاموزیم. اگر مغز ما با مسکرات و مخدرات بی حس شدند چگونه ممکن است از کمک پروردگار بهره مند شویم اگر قوای بدنى خود را با خوراکها و نوشابه ها یا استعمال دخانیات ضعیف نمائیم؟ بنابراین عمر کوتاهی خواهیم داشت. به عبارت دیگر بزرگ ترین نعمت الهی یعنی سلامتی خود را خوار انگاشته ایم در این صورت نسبت به اوامر خداوند کفر ورزیده ایم و منکر ایمان شده ایم. پس چون سلامت خود را مدیون خداوند هستیم آنرا باید سالم و کامل نگاه داریم.

بعضی عادات به قدری مرسوم شده اند که اغلب مردم به نتیجه طبیعى آنها پی نبرده اند. چایی و قهوه و نوشابه های کولا دار همه دارای مخدری به نام کافئین می باشند. و البته وجود مقدار زیاد کافئین برای بدن زیان آور است. کافئین محرکی است که بر اعصاب بدن اثر می گذارد بنابراین شخص باید هرچه می خورد و هر چه می نوشد و هرچه می کند همه را برای جلال خدا بکند. اکنون به این داستان توجه کنید:

پرتغالیها در قلعه بلندی زیارتگاهی ساخته بودند. زواری که برای زیارت به آنجا می رفتند سوار سبدي می شدند و تا ارتفاع یکصد متری با طنابی بالا کشیده می شدند. روزی پیرمردی که سوار سبد شده بود می خواست از آنجا برگردد به طناب فرسوده نگاهی کرده از راهب مسؤول سؤال کرد که چند وقت یک بار طناب را عوض می نمائید. راهب جواب داد "هر وقت پاره شد طناب تازه ای می گیریم. کیست که دل به دریا بزند عمر کیست که بدون سبب به خطر انداخته شود؟ سوار شدن در سبدي که از ارتفاع صد متری باید با طناب فرسوده ای پائین بیاید مثل کسانى است که بی قید چایی و قهوه و سیگار و مشروبات الکلی استعمال می کنند و نیروی بدن خود را با عدم توجه خواب و استراحت و ورزش از بین برده عمر خود را کوتاه می کنند. برای حل مساله پنج دلاری پانصد دلار برای آن خرج می کنند!

در زندگی به اصطلاح مدرن در قرن اتم و جت در دوره ماده پرستی بدون توجه به خطراتی که بر سر راه زندگی وجود دارند با سرعت سرسام آور به پیش می دویم، یک مرتبه بیدار شده متوجه می شویم که سلامتی مثل طناب مذکور فرسوده شده از بین رفته است. خالق هم طناب ثانوی به کسی نمی دهد!

همه از این آگاهند که روزی طناب زندگی خواهد گسیخت ولی آیا سزاوار است آن را قبل از وقت ببرید؟ بعضی ها خیال می کنند که شخص با زمان مرگش کاری ندارد. طوری زندگی می کنند که گویا هیچ مسئولیتی در حفظ سلامتی خود ندارند و اگر سالم باشند باید مرگشان بدون تعجیل و تاخیر انجام پذیرد. نشست و برخاست، خوردن و نوشیدن از روی هوی و هوس بوده به تدریج خودکشی می کنند و خداوند را مقصر مرگ زودرس خود معرفی می کنند. عکس قضیه حقیقت است و ذره ای از حکمت و توانایی پروردگار کاسته نمی شود. اگر خداوند از افتادن گنجشک کوچک با خبر باشد آیا از مرگ انسان با خبر نیست؟ اگر شخصی تحت تاثیر مسکرات با سرعت زیاد در جاده کوهستانی طی طریق کند و از بلندی تپه پرتاب شود یا اگر دیگری از طریق دندانهای خود قبر خود را حفر کند (یعنی با جویدن خوراکیهای حرام)- خدا در مرگ آنان چه تقصیری دارد- مخصوصا وقتی که خدا دستور کامل زندگی را داده است و مردم دستورات وی را نادیده می گیرند؟

شایسته است عادات نظافت و بهداشت را یاد بگیریم، یعنی نوشیدن آب پاک و کافی، تنفس هوای پاک، استراحت و ورزش کافی و اعتماد به خدای بخشاینده. حکمی که می گوید "قتل مکن" شامل جان خودمان نیز می باشد. و اگر با عادات ناشایستی به عمر و زندگی خود خاتمه دهیم درست مثل این است که نعمت خدا را نابود کرده، ملزم جنایت یا جزای ابدی می شویم. عادت که صحت کسی را خراب می کند از کشتن کمتر نیست، زیرا که خودکشی تدریجی می باشد.

امتحان درس بیست و ششم

1. جملات صحیح ذیل را علامت (*) بگذارید:

- () الف- چون دانیال نبی از خوردن خوراک های نجس خودداری نمود با اشکال بزرگی روبرو شد
- () ب- استعمال مشروبات الکلی در تورات مجاز است
- () ج- استعمال مشروبات الکلی در انجیل مجاز است
- () د- خوردن گوشت شتر و خرگوش هر دو حرام است

2. از نامبردگان ذیل خوردن کدامین ممنوع است؟

- () الف- خون
- () ب- گوشت حیواناتی که نشخوار می کنند و شکافته سم می باشند
- () ج- پیه
- () د- ماهیانی که پر و فلس دارند

3. نوشیدن مشروبات الکلی به زیان کدام افراد زیر است؟

- () الف- نوشنده
- () ب- زن نوشنده
- () ج- فرزندان نوشنده

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲۷

پندار و گفتار و کردار مسیح

پندار و گفتار و کردار مسیح

روزی عیسی از محلی می گذشت، کور مادرزادی را دید. شاگردانش از او پرسیدند: "ای استاد، به علت گناه کی بود که این مرد، نابینا به دنیا آمد؟ خود او گناه کار بود یا والدین او؟ عیسی جواب داد، نه از گناه خودش بود و نه از گناه والدینش بلکه تا در وجود او کارهای خدا آشکار گردد. تا وقتی روزی است باید کارهای فرستنده ام را به انجام رسانم. وقتی شب فرا می رسد کسی نمی تواند کار کند. تا وقتی در جهان هستم نور جهانم". وقتی این را گفت آب دهانش را به زمین انداخت و با آن گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید و به او گفت: "برو در حوض سیلوحا چشمهای خود را بشوی" پس رفت و شست و با چشمان بینا برگشت" (یوحنا باب 9).

1. مسیح و روز سبت

پس همسایگان و کسانی که او را در وقتی که گدائی می کرد می شناختند گفتند، "آیا این همان شخص نیست که می نشست و گدائی می کرد؟" بعضی ها گفتند: "این همان شخص است." اما دیگران گفتند، "نه این شخص به او شباهت دارد". ولی او خودش گفت: "من همان شخص هستم". از او پرسیدند: "پس چشمان تو چگونه باز شدند؟" او در جواب گفت: "شخصی که اسمش عیسی است گل ساخت و به چشمان من مالید و به من گفت که به حوض سیلوحا بروم و چشمانم را بشویم. من هم رفتم و چشمهای خود را شستم و بینا شدم". آنها پرسیدند: "آن شخص کجاست؟" پاسخ داد: "نمی دانم".

آنها مردی را که قبلا نابینا بود نزد فریسیان بردند، زیرا عیسی در روز سبت (شنبه) گل ساخته و چشمان او را باز کرده بود. در این وقت فریسیان از او پرسیدند که چگونه بینا شده است. آن مرد به آنان گفت: "او روی چشمانم گل مالید و من شستم و حالا می توانم ببینم". عده ای از فریسیان گفتند: "این شخص از جانب خدا نیست چون قانون سبت را رعایت نمی کند". دیگران گفتند: "شخص گناهکار چگونه می تواند چنین معجزاتی بنماید؟" و در میان آنان دو دستگی بوجود آمد.

آنها باز هم از آن شخص که نابینا بود پرسیدند: "نظر تو در باره آن کسی که می گویی چشمان تو را باز کرد چیست؟" او پاسخ داد: "او یک پیامبر است". ولی یهودیان باور نمی کردند که آن مرد کور بوده بینایی خود را باز یافته است تا اینکه والدین او را احضار کردند. از آنان پرسیدند: "آیا این مرد پسر شما است؟ آیا شهادت می دهید که کور به دنیا آمده است؟ پس چگونه اکنون می تواند ببیند؟" والدین آن شخص در جواب گفتند: "ما می دانیم که او فرزند ما می باشد و نابینا به دنیا آمده است. اما نمی دانیم اکنون چگونه می تواند ببیند یا کی چشمان او را باز کرده است. از خودش بپرسید، او بالغ است و حرف

خود را خواهد زد. "والدین او چون از یهودیان می ترسیدند این طور جواب دادند، زیرا یهودیان قبلاً توافق کرده بودند که هر کس اقرار کند که عیسی، مسیح است او را از کنیسه اخراج نمایند. از این جهت والدین آن مرد گفتند: "از خودش بپرسید، او بالغ است".

پس برای بار دوم آن مرد را که قبلاً کور بود احضار کرده گفتند: "سوگند یاد کن که حقیقت را خواهی گفت. ما می دانیم که این شخص گناهکار است. "آن مرد پاسخ داد: "اینکه او گناهکار است یا نه من نمی دانم فقط یک چیز می دانم که کور بودم و اکنون می بینم". آنها پرسیدند "با تو چه کرد؟ چگونه چشمان تو را باز نمود؟" جواب داد: "من همین حالا به شما گفتم گوش ندادید. چرا می خواهید دوباره بشنوید؟ آیا شما هم می خواهید شاگرد او بشوید؟" پس به او دشنام دادند و گفتند: "خودت شاگرد او هستی، ما شاگرد موسی هستیم. ما می دانیم که خدا با موسی سخن گفت ولی در مورد این شخص ما نمی دانیم که از کجا آمده است". آن مرد در جواب آنان گفت: "چیز عجیبی است که شما نمی دانید او از کجا آمده است در حالی که چشمان مرا باز کرده است. همه می دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی شنود ولی اگر کسی خداپرست باشد و اراده خدا را به جا آورد، خدا دعاها را می شنود. از ابتدای پیدایش عالم دیده نشده که کسی چشمان کور مادرزادی را باز کرده باشد. اگر این مرد از جانب خدا نیامده بود، نمی توانست کاری بکند". به او گفتند: "تو که در گناه متولد شده ای، به ما تعلیم میدی؟" و بعد او را از کنیسه بیرون انداختند.

وقتی عیسی شنید که او را از کنیسه بیرون کرده اند او را پیدا کرد و از او پرسید: "آیا به پسر انسان ایمان داری؟" آن مرد پاسخ داد: "ای آقا، کیست تا به او ایمان آورم؟" عیسی به او گفت: "تو او را دیده ای و او همان کسی است که اکنون با تو سخن می گوید". او گفت: "خداوندا، ایمان دارم". و در مقابل عیسی سجده کرد.

آن شخص کور مادر زاد نه فقط بینائی جسمی بلکه بینش روحانی خود را باز یافت. علی رغم آن مرد بسیاری چشم داشتند و در عالم مادی می زیستند و نسبت به امور روحانی به کلی کور بودند.

در وقتی دیگر عیسی از شهر اریحا با جمعیت کثیری خارج می شد، سر راه دو نفر کور کنار جاده از عابرین تقاضای کمک می کردند. چون صدای ازدحام را شنیدند و علت را فهمیدند فریاد کردند که "ای آقا، ای پسر داوود، بر ما رحم کن". عیسی ایستاد و آن دو مرد را صدا کرده پرسید، "چه می خواهید برایتان انجام دهم؟" آنها گفتند: "ای آقا ما می خواهیم چشمان ما باز شوند". عیسی متاثر شده چشمان آنان را لمس کرد و آنها فوراً بینائی خود را باز یافتند و به دنبال او رفتند(متی 20:32-34).

این دفعه بدون گل و شستن، چشمانشان را لمس کرد و بینا شدند. به اذن خدا قدرت شفا در دست وی بود و به فرمان او فوراً شفا یافتند. قدرت گفتار او همچون قدرت کردار وی بود چون اصل پندارش نیکو و صحیح بود.

2. مسیح و حکومت وقت

فریسیان نقشه کشیدند که چطور عیسی را با سخنان خودش به دام بیندازند. آنها چند نفر از پیروان خود را به اتفاق عده ای از هواداران هیروдіس به نزد عیسی فرستاده گفتند: "ای استاد، ما می دانیم که تو مرد راستگویی هستی چون به ظاهر انسان توجهی نداری و راه خدا را بدون بیم و هراس از انسان، با راستی تعلیم می دهی، پس به ما بگو عقیده تو در این باره چیست؟ آیا دادن مالیات به امپراطور روم جایز است یا نه؟" عیسی به نیرنگ آنان پی برد و به آنان فرمود: "ای ریاکاران، چرا می خواهید مرا امتحان کنید؟ سکه ای را که با آن مالیات خود را می پردازید به من نشان دهید". آنها یک سکه نقره به او دادند، عیسی پرسید: "این تصویر و عنوان مال کیست؟" آنها جواب دادند: "مال قیصر". عیسی به آنان فرمود: "پس آنچه را که مال قیصر است به قیصر و آنچه را که مال خداست به خدا بدهید". آنها که از این پاسخ مات و مبهوت مانده بودند از آنجا بلند شده رفتند و عیسی را تنها گذاشتند (متی 22: 15-22).

گفتار مسیح هم حکمت وی را نشان می دهد و هم روش مؤمنین را ذکر می کند که امروز نیز ما موظفیم دین مالیاتی خود را به حکومت وقت با امانت و درستی بپردازیم و در ضمن قرض خود را نسبت به خدا نیز فراموش نکنیم.

3. مسیح و ملکوت آسمانی

روزی عیسی از خانه خارج شد و به کنار دریا رفت و در آنجا نشست. جمعیت زیادی به دور او جمع شدند به طوری که او مجبور گردید سوار قایقی شده در آن بنشیند در حالی که مردم در ساحل دریا ایستاده بودند. عیسی مطالب بسیاری را با مثال برای آنان گفت. او فرمود: "برزگری برای پاشیدن بذر به مزرعه رفت. وقتی مشغول پاشیدن بذر در مزرعه بود بعضی از دانه ها در وسط راه افتادند و پرندگان آمده آنها را خوردند. بعضی از دانه ها روی سنگلاخ افتادند و چون زمین عمقی نداشت زود سبز شدند. اما وقتی خورشید بر آنها تابید همه سوختند و چون ریشه نداشتند خشک شدند. بعضی از دانه ها به داخل خارها افتادند و

خارها رشد کرده آنها را از بین بدند. بعضی از دانه ها در خاک خوب افتادند و از هر دانه صد یا شصت یا سی دانه بدست آمد" (متی 13:1-8).

خود مسیح تفسیر مثل را بیان کرد: "پس معنی مثال برزگر را بشنوید: وقتی شخصی مژده پادشاهی خدا را می شنود ولی آن را نمی فهمد شیطان می آید و آنچه را که در دل او کاشته شده می رباید. این بذری است که در وسط راه افتاده بود. دانه ای که در سنگلاخ می افتد مانند کسی است که تا پیام را می شنود با شادی می پذیرد، ولی در او ریشه نمی گیرد و دوام نمی آورد. پس وقتی به سبب آن مژده زحمت و آزاری به او برسد فوراً دلسرد می شود. دانه ای که به داخل خارها افتاد مانند کسی است که پیام را می شنود اما نگرانیهای زندگی و عشق به پول آن پیام را خفه می کند و ثمر نمی آورد و دانه کاشته شده در زمین خوب به کسی می ماند که پیام را می شنود و آن را می فهمد و صد یا شصت یا سی برابر ثمر به بار می آورد" (متی 13:18-23).

همه مردم مثل هم نیستند. همه حقیقت را نمی پذیرند. بعضی ها از حقیقت خوششان می آید ولی چون با شکنجه روبرو می شوند یا با وسوسه های شیطان مواجه می گردند یا زر و زیور جهان را می بینند از حقیقت رو گردان می شوند.

4. مسیح و ماتم زندگان

مسیح انسان دوست بود و از ناراحتی آنان محزون می شد. یک روز با شاگردانش وارد شهر نائین می شدند با عده زیادی که در تشیع جنازه یگانه پسر بیوه زنی شرکت کرده بودند برخورد نمودند. مسیح به مادر میت گفت: "گریه نکن" و بعد نزد تابوت رفته به مرده امر فرمود که بلند شود و با حیرت تمام حضار جوان از جای خود برخاست و او را به مادرش سپرد و همه دسته جمعی خدا را شکر کنان به نائین برگشتند. (لوقا 7:11-18).

بعد از قیام مسیح هنگامی که می خواست به آسمان صعود کند دو فرشته به شاگردان او گفتند: "ای مردان جلیلی، چرا اینجا ایستاده اید و به آسمان نگاه می کنید؟ همین عیسی که از پیش شما به آسمان بالا برده شد، همان طوری که بالا رفت و شما دیدید، دوباره به همین طریق باز خواهد گشت" (کارهای رسولان 11:1).

و عده ای که خدا توسط فرشتگان به ایمانداران رسانید بسیار ارزنده است. گفتند: "همین عیسی" - یعنی همین عیسی که نزد تابوت نائین ایستاده میت را زنده کرد، همین عیسی که چشمان کوران را لمس نموده و بینا کرد، همین عیسی که ایمانداران

را دستور داد مالیات درست به حکومت وقت بپردازند، همین عیسی دوباره بازگشت خواهد نمود. و در رجعت وی با همان قدرت خدادادی آثار گناه و درد و ذلت را نابود خواهد کرد. مردگان قرنهای گذشته را به حیات جاویدان دعوت خواهد کرد.

پس از روز پر مشغله ای که گذرانیده بود کنار دریای جلیل عیسی به شاگردانش فرمود: "به آن طرف دریا برویم". پس آنها جمعیت را ترک کردند او را با همان قایقی که در آن نشسته بود بردند و قایقهای دیگری هم همراه آنها بود. توفان شدیدی برخاست و امواج را به قایق می زد به طوری که نزدیک بود قایق از آب پر شود. در این موقع عیسی در عقب قایق سر خود را روی بالشی گذارده خوابیده بود، او را بیدار کردند و به او گفتند: "ای استاد، مگر در فکر ما نیستی؟ نزدیک است غرق شویم". او برخاست و با پرخاش به باد فرمان داد و به دریا گفت: "ساکت و آرام شو". باد ایستاد و آرامش کامل برقرار شد. بعد عیسی بدیشان فرمود: "چرا این قدر ترسیده اید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟" آنها وحشت زده به یکدیگر می گفتند: "این کیست که حتی باد و دریا هم از او اطاعت می کنند؟" (مرقس 4: 35-41).

آری آب و باد آواز مقتدر مسیح را شناختند و مطیع شدند. همین کلمه خدا بود که دنیا را بوجود آورد و آسمان و دریا و فضا را آفرید و هنگامی که خالق می فرماید، طبیعت هم او را اطاعت می کند.

5. مسیح و گمشدگان

عیسی سه داستان هم ردیف نقل کرد. اولی راجع به کسی بود که صد رأس گوسفند داشت و یکی از آنها گم شده بود. در شب تاریک به بیابان رفته کوهستان خطرناک را در نوردید تا گوسفند گمشده را پیدا کرد. وقتی که به خانه رسید همسایگان خود را صدا کرده گفت: "با من شادی کنید، گوسفند گمشده خود را پیدا کرده ام". منظورش این بود که به همان طریق برای یک گناهکار که توبه می کند در آسمان بیشتر شادی و سرور خواهد بود تا برای نود و نه شخص پرهیزکار که نیازی به توبه ندارند. (لوقا 15: 7)

داستان دوم راجع به زنی بود که یکی از ده سکه مهریه اش را گم کرده بود. او چراغی روشن کرده خانه را می روئید و هر گوشه ای را جستجو می کرد تا سکه ای را که گم کرده بود به دست آورد. مدتی بعد دوستان و همسایگان خود را فرا خوانده

و کاری را که کرده بود به آنان اظهار داشت، "با من شادی کنید، پولی را که گم کرده بودم پیدا کردم. به همان طریق بدانید که برای یک گناهکاری که توبه می کند در میان فرشتگان خدا شادی و سرور خواهد بود"(لوقا 15:10 و 11).

داستان سوم راجع به پسر گمشده ایست. مردی بود که دو پسر داشت. پسر کوچکتر به پدر گفت: "پدر سهم مرا از دارائی خودت به من بده". پس پدر دارائی خود را بین آن دو تقسیم کرد. چند روز بعد پسر کوچک تمام سهم خود را به پول نقد تبدیل کرد و رهسپار سرزمین دوردستی شد و در آنجا دارائی خود را در اثر عیاشی به باد داد. وقتی تمامی آن ثروت را از دست داد و در همان زمان قحطی سختی در آن سرزمین رخ داد و او سخت دچار تنگدستی شد. ناچار رفت و خدمتکار یکی از ملاکین آن محل شد. آن شخص او را به مزرعه خود فرستاد تا خوکهایش را بچراند. او آرزو داشت شکم خود را با نواله هانی که خوکها می خوردند سیر کند ولی هیچ کس به او چیزی نمی داد. سرانجام به خود آمد و گفت: "بسیاری از مزدوران پدر من نان کافی و حتی اضافی دارند و من در اینجا نزدیک است که از گرسنگی تلف شوم. من برمی خیزم و پیش پدر خود می روم و به او می گویم پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کردم. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. با من هم مثل یکی از نوکران خود رفتار کن". پس برخاست و رهسپار خانه پدر شد. هنوز تا خانه فاصله زیادی داشت که پدرش او را دید و دلش به حال او سوخت و به طرف او دوید، و او را در آغوش کشید و به گرمی او را بوسید. پسر گفت: "پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده ام. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم". اما پدر نوکران خود گفت: "زود بروید- بهترین قبا را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی به انگشتش و کفش به پاهایش کنید. گوساله پرواری را بیاورید و سر ببرید تا مجلس جشنی برپا کنیم. چون این پسر من مرده بود زنده شده و گم شده بود پیدا شده است". به این ترتیب جشن و سروری برپا کرد.

در این هنگام پسر بزرگتر در مزرعه بود و وقتی بازگشت، همین که به خانه نزدیک شد صدای آواز و موسیقی را شنید. یکی از نوکران را صدا کرد و پرسید: "جریان چیست؟" نوکر به او گفت: "برادرت آمده و پدرت چون او را صحیح و سالم باز یافته، گوساله پرواری را کشته است". اما پسر بزرگ دل آزرده شد و به هیچ وجه نمی خواست به داخل خانه بیاید. پدرش بیرون آمد و از او خواهش نمود. اما او در جواب پدر گفت: "تو خوب میدانی که من در این چند سال چطور مانند یک غلام به تو خدمت کرده ام و هیچ وقت از اوامر تو سرپیچی نکرده ام و تو حتی یک بزغاله هم به من ندادی تا با دوستان خود خوش بگذرانم. اما حالا که این پسرت پیدا شده، بعد از آنکه همه ثروت ترا با فاحشه ها تلف کرده است برای او گوساله پرواری می

کشی". پدر گفت: "پسرم، تو همیشه با من هستی و هرچه من دارم مال توست. چطور می شود در این روز جشن نگیریم شادی نکنیم. این برادر توست که مرده بود زنده شده است و گم شده بود پیدا شده است. (لوقا 11:32-32).

منظور از بیان این سه داستان چنین است که بشر گناهکار راه خود را گم کرده است. بنی آدم از خدا فرسنگها دور شده است. خاندان بشر از راه مستقیم منحرف شده راه را گم کرده است. بشر به سه گروه تقسیم می شود. دسته اول مثل گوسفند گم شده ای راه خود را پیش گرفته بی اراده در بیابانها سرگردان شده اند. مقصر خودشان بودند که از گله جدا شدند و به دلخواه خودشان به مزارع دور دست رهسپار شدند. بعد از آن نیز نتوانستند راه برگشت را پیدا کنند تا مجدداً به گله ملحق شوند. بعضی اشخاص از خانه خدا دور می شوند و لازم است شخصی پی آنان برود و آنها را به راه راست عودت دهد.

عده ای دیگر مانند آن زن سکه از دست داده ای هستند که جسماً و ظاهراً در خانه خدا آمد و رفت دارند ولی قلبشان رپوده شده توجه شان به چیزهای زودگذر دنیا است. اگر کسی دنبال آنها نرود و بیدارشان نکند، در خانه خدا گم شده به هلاکت خواهند رسید.

عده سوم مثل پسری که خانه پدر را ترک کرد با اراده خود از خانه پدر خود بیرون رفته اند. آنان گرچه از محبت و خیرخواهی پدر خود کاملاً برخوردار شده اند ولی وسوسه های شیطانی و لذات دنیوی نظر آنان را به خود جلب نموده است. بالاخره در موقع ذلت و بدبختی به خود آمده به یاد پدر و خانه خود می افتند، این افراد بی تامل به سوی خانواده و کاشانه خود باز می گردند. نتیجه توبه در هر سه مرحله برای فرشتگان شادی و مسرت به ارمغان خواهد آورد.

بنا به مثل های فوق، توبه گناهکار سبب خوشی و مسرت می باشد. شمه ای است از خواست خداوند نسبت به شخص خطا کار. ما از خانه خدا جدا شده از راه مستقیم منحرف شده ایم ولی به مجرد اینکه بازگشت نمایم خداوند حاضر است ما را به اصطلاح با ردا یا عبای ملوکانه بپوشاند و انگشتی زرین به انگشت ما کند و در زمره ایمانداران محسوب نماید نتیجه آن مسرت و شادی در سما خواهد بود.

امتحان درس بیست و هفتم

1. اصل علت شفا یافتن بیماران در زمان مسیح در این دنیا چه بود؟

- () الف- ایمان به کلام خداوند و اطاعت از فرمانهای پروردگار
- () ب- به جا آوردن رسوم معین
- () ج- زیارت اماکن مقدسین و توکل به یاری آنان

2. کدام از امور زندگی شخص را از قدرت روحانی باز می دارند؟

- () الف- مشکلات اقتصادی
- () ب- مشکلات خانوادگی
- () ج- مخالفت دوستان و خویشاوندان گمراه

3. سه گمشده سمبل چه گروهی می باشد؟

- () الف- کسانی که از خانه دور می شوند و اهمیتی به امور روحانی نمی دهند
- () ب- کسانی که در کلیسا می مانند منتهی فکر و ذکرشان مملو از چیزهای دنیوی و خود ستائی می باشد
- () ج- کسانی که به جاهای دور می روند به خود می آیند و توبه کرده به خانه خدا برمی گردند

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲۸

دعا و نماز

دعا و نماز

عیسی داستان دو نفر نمازگذار را چنین نقل کرده. یکی از آن دو مشهور به دینداری و دیگری شخصی ناشناس بود. شخص اول به کنیسه در آمد دعا کرده گفت: "ای خدا، ترا شکر می کنم که مانند سایرین، حریص و نادرست و زناکار و یا مانند این باجگیر نیستم. هفته ای دوبار روزه میگیرم. ده یک همه چیزهائی را که به دست می آورم می دهم...." (لوقا 11:18 و 12).

این شخص که ظاهراً بسیار متدین بود در انتظار مردم انتظار مردم ایستاده با صدای بلند نماز می خواند. ولی دومی شرمنده در گوشه ای افتاده بر سینه می زد و بی سر و صدا در دل خود با خدا راز و نیاز نموده گفت: "ای خدا بر من گناهکار ترحم فرما". مسیح آن دو نفر را چنین مقایسه کرد: "بدانید که این باجگیر بخشوده شده به خانه رفت و نه آن دیگری. هر که خود را بزرگ نماید خوار خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد سرفراز خواهد گردید" (لوقا 14:18).

1. شرط دعا

نماز وقتی مؤثر واقع می شود که با شرایطی ادا گردد و شرط اول آن ایمان است. رسول خدا می فرماید که "بدون ایمان محال است که انسان خدا را خوشنود سازد، هر کس که به سوی خدا می آید باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود پاداش می دهد" (عبرانیان 6:11).

کسی که ایمان ندارد برای دعای خود جوابی دریافت نمی کند. همان رسول اظهار می دارد که ایمان توسط کلام خدا به دست می آید و مطالعه کلام همان است که اکنون شما می کنید. هر چه ایمان شخص بیشتر باشد بیشتر دعا می کند و هرچه بیشتر کتاب مقدس را بخواند بیشتر ایمان خواهد داشت. خدا برکات بی کران خود را بر بندگان ایماندار خود می بخشد. در آن باب گفته شده که "در ما کار می کند خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصور کنیم عمل کند" (افسیان 3:20).

دعا دین را عملی می گرداند. در دعا شخص فرایض معمول و مقرر را به یک طرف گذاشته ایمان را به مرحله عمل در می آورد. دعا با خدا مکالمه کردن است زیرا که دعای واقعی دو جنبه دارد. مؤمن با خدا صحبت می کند و آن وقت منتظر جواب وی می باشد و آن وقت شخصا از واقعیت وجود خدا مطمئن می شود چون در زندگی خودش کمک خداوند را احساس کرده است.

البته خدا احتیاج به دعا‌های ما ندارد. بدون گفتن خداوند از نیازهای ما کاملاً با خبر است. قبل از اینکه لب بگشائیم او راز دلمان را می‌داند بنابراین دعا برای خوبی و استفاده بشر است نه خدا. دعا قلب انسان را آماده پذیرش نعمات پروردگار می‌سازد. دعا باز کردن در و پنجره‌های قلب است تا خدا بیشتر از الطاف بی‌شمار خود را عطا فرماید. در حال دعا و نماز است که خداوند می‌تواند وجود بندگان را با روح القدس مثل نسیم یا نور آسمانی مملو سازد تا گیرنده توبه کرده کارهای خدائی را انجام دهد. در آن صورت خداوند قادر و حاضر است دعا‌های فرد دعا کننده را مستجاب فرماید.

یکی از بزرگترین عللی که مانع دریافت پاسخ دعا می‌شود گناه است. حضرت داوود از این موضوع اطلاع داشت و در حق خودش گفت: "اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتم خداوند مرا نمی‌شنید" (مزمور 18:66).

پیغمبر نامبرده می‌دانست که نگاه داشتن گناه در دل خود جز همراه و هم تراز شدن با شیطان چیز دیگری نمی‌باشد. او می‌دانست که دنبال کردن افکار شهوانی شخص را به گناه می‌کشاند و در برکات را می‌بندد. کسی که فکر و ذکرش در چیزهای شهوانی متمرکز شده چگونه می‌تواند در کیفیت دعای خود تعمق ورزد؟ اطاعت کردن امری است لازم و اجتناب ناپذیر.

توجه کنید کتاب مقدس چه می‌فرماید: "و او تمام خواهش‌های ما را بر می‌آورد زیرا ما بر طبق احکام او عمل می‌کنیم و آنچه را که پسند اوست به جا می‌آوریم" (اول یوحنا 22:3).

برای گشایش طریق دریافت برکات باید به گناهان خود اعتراف کنیم تا آمرزیده شویم: "اگر ما به گناهان خود اعتراف نمائیم، می‌توانیم به او اعتماد کنیم زیرا او به حق عمل می‌کند-او گناهان ما را می‌آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می‌سازد" (اول یوحنا 9:1).

وظیفه دیگری در آمرزیده شدن آن است که دیگران را نیز بیامرزیم: "وقتی برای دعا می‌ایستید اگر از کسی شکایتی دارید او را ببخشید تا پدر آسمانی شما هم خطاهای شما را ببخشد اما اگر شما دیگران را ببخشید پدر آسمانی شما هم خطای شما را نخواهد بخشید" (مرقس 11:25 و 26).

اگر برادری را که هر روز می‌بینیم نفرت کنیم ممکن نیست خدای نادیده را محبت کرده باشیم. خداوند طرز رفتار ما را نسبت به هم نوع ما می‌بیند و می‌داند که رفتار ما نسبت به او نیز چگونه خواهد بود. آیا روح بخشودگی را نسبت به دیگران نشان می‌دهیم، یا خودخواهانه تمام امور زندگی را فقط برای منافع شخصی خود می‌نمائیم؟ افکار خود را باید بسنجیم. چه

میزان از افکارمان صرف عیب جویی از دیگران می شود و چه میزان دیگر صرف ذکر خیر دیگران می گردد؟ به همان اندازه و نسبتی که توجهات قلبی ما به دیگران معطوف می شود به همان میزان دروازه های نفس را برای دریافت برکات خداوند گسترش داده ایم. اشعیا نبی می فرماید: "آنگاه دعا خواهی کرد و خداوند ترا اجابت خواهد نمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم. اگر یوغ و اشاره کردن به انگشت و گفتن ناحق را از میان خود دور کنی و آرزوی جان خود را به گرسنگان ببخشی و جان ذلیلان را سیر کنی آنگاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلیظ تو مثل ظهر خواهد بود. خداوند ترا همیشه هدایت نموده جان ترا در مکانهای خشک سیر خواهد کرد و استخوانهایت را قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیر آب و مانند چشمه آب که آبش کم نشود خواهی بود و کسان تو خرابه های قدیمی را بنا خواهند نمود و تو اساسهای نورهای بسیار را برپا خواهی داشت و ترا عمارت کننده رخنه ها و مرمت کننده کوچه ها برای سکونت خواهند خواند" (اشعیا 58:9-12).

2. متن دعا

بعضی ها در شگفت اند که در دعا چه بگویند. برخی بر این عقیده اند که دعاهائی که دیگران نوشته اند باید از حفظ کرده آنها را مثل نوار دستگاه ضبط صوت تکرار کرد. از اینها نباید چشم پوشید ولی بهتر است راز و نیاز دل را اظهار داشت. همان طوری که طفل با روح شاد و آزاد محبت خود را به پدرش اظهار میدارد ما نیز باید تشکرات خود را نسبت به خدا ابراز نمائیم. خالق مهربان بر بندگان خود رئوف است چنانکه پدر بر فرزنداناش رأفت می نماید زیرا که می داند که ما خاک هستیم. وی از ضعفهای ما مطلع است و همواره حاضر است بر دعاگوی مخلص احسان ورزد. تکرار دعاهای حفظ کرده خوب است منتهی شخص بالغ باید دعای قلبی خود را نیز بنماید. اگر در گفتن دعا اشکالی باشد هراس نکنید زیرا خداوند قول داده است که روح القدس برای ما شفاعت خواهد نمود: "به همین طریق روح خدا در عین ضعف و ناتوانی، ما را یاری می کند زیرا ما هنوز نمی دانیم چگونه باید دعا کنیم. اما خود روح خدا با ناله هائی که نمی توان بیان کرد برای ما شفاعت می کند" (رومیان 8:26).

دعا بیش از ورزش روحی است و دارای ارزش فاضلی می باشد. چنانکه عرض شد دعا مکالمه با خداست و البته این امتیاز بزرگی می باشد. همه کس به پیشگاه ملوکانه شرفیاب نمی شوند ولی در هر موقع و هر جا شخص می تواند مستقیماً با خالق توسط دعا تماس گیرد و او حاضر است به ضعیف ترین افراد توجه کند. البته اگر بخواهیم همه بگوئیم ولی گوش ندهیم این نیز کمال بی حرمتی می شود. صداهای بسیاری در جهان توجه ما را جلب می کنند. ما باید صدای خدا را بشناسیم تا آنرا با وسوسه های اهریمنی اشتباه نکنیم.

یکی از انبیا گفتگوی خود را در دعا چنین بیان می کند: "بر دیده بانگاه خود می ایستم و بر برج برپا می شوم و مراقب خواهم شد تا ببینم که او به من چه خواهد گفت و درباره شکایتم چه جواب خواهد داد" (حقوق 1:2)

گوش دادن به فرمانهای خدا مهمتر است یا تکرار کردن خواهشهای خود؟ او از اول می دادند به چه چیزهایی احتیاج داریم. قبل از اینکه لب باز کنیم او بر آن که می خواهیم بگوئیم واقف است.

الهامات خداوند به بشر در کتاب مقدس منعکس می باشد. وحی خداوند هیچ وقت با مطالبی که برای انبیا ظاهر کرده مغایرت و مخالفت ندارد. و یکی از طرقی که می توانیم صدای او را بشنویم خواندن و فرا گرفتن نوشته های فرستادگانش می باشد. باید با روح متواضعی کلام او را بخوانیم تا روح القدس ذهن فروتن را روشن سازد و بدین وسیله بندگان خود را در راه مستقیم هدایت کند تا به خوشی و سلامتی دست یابد.

3. رسوم دعا

بعضی ها به قدری در رسوم ظاهری نماز یعنی در غسل کردن و ایستادن و رکوع کردن اهمیت می دهند که از اهم مطالب قلبی صرف نظر می کنند. نظافت و شستن و پاکیزگی قبل از نماز و حتی در تمام امور زندگی واجب است، ولی وضع قلب و افکار درونی از همه مهمتر می باشد. طهارت خارجی و وضو لازم است. اگر رفع گناه و آمرزش خطا با شستشوی باطنی عملی می شد، در این صورت فرد ممکن بود هر لحظه با شستشوی باطن خود را از گناهی تازه برهاند. بعضی ها در خانه وضو می گیرند و دیگران آن را در صحن مسجد انجام می دهند و خداوند ناظر هر دو می باشد ولی مهمترین این ها همان است که خداوند در افکار نماز خوان می بیند. از مقاصد و هدفهای او کاملاً آگاهست.

ضرب المثل معروف "جوینده یابنده بود" در امور روحانی نیز کاملاً صادق است. نبی خداوند می گوید: "و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمائید مرا خواهید یافت" (ارمیا 13:29).

آیا خداوند جواب قطعی دعای شما را داده است؟ آیا معجزه ای در حق شما کرده است؟ خداوند جواب دعای حقیرترین ایماندارن خود را نیز می دهد.

روزی دختر چهار ساله کوچکم از ارتفاع دو متری روی کف سیمانی اتاق افتاده و از حال برفت. فوراً او را به بیمارستان رساندیم و پس از اینکه دکتر عکس برداری از جمجمه اش را دید، گفت که وضع او بسیار خطرناک است زیرا که جمجمه اش ترک خورده به مغزش صدمه وارد شده است.

طفلک بیهوش و بی حرکت روی میز داشت جان می داد. اصرار کردم که جراحی را صدا کنند و نجاتش بدهند ولی چون شهر کوچکی بود کسی نبود که به دادش برسد و خود بیمارستان هم وسائل کامل جراحی را نداشت.

شب را با بی خوابی گذراندم. سپس با دوستان مؤمن دور هم جمع شدیم و برای دختر کوچکم دعا کردیم. صبح زود بار دیگر به اتفاق همسرم و عده دیگری از مؤمنین دعا کردیم و بعد به بیمارستان شتافتیم. از راهرو بیمارستان که با همسرم صحبت کنان به سوی اتاق فرزندم می رفتیم او صدایم را شنید و با خوشحالی فریاد زد، "بابا جون تویی؟" وقتی که به اتاق او رسیدیم از تخت بلند شده بود و با سر زخم بسته روی فنرهای تخت خواب بالا و پائین می پرید. از خوشحالی نتوانست خودداری کند. گفت "بابا جون می خوام خونه برم". دکتر را صدا کردند و او نتوانست موضوع را باور کند. تاکید کرد که بچه باید چند روز برای مداوا و معاینه در بیمارستان بستری بماند و کاملاً استراحت کند مبادا ضربه ای که به مغزش وارد آمده وی را آسیب برساند. سپس به دستور دکتر دخترم را در بیمارستان گذاشته و به منزل برگشتیم و برای شفای او دعا کردیم.

بار دیگر دوستانم را دور هم جمع کردیم. این دفعه برای شکرگزاری از خداوند و برای معجزه شفای دختر عزیزمان خدا را شکر کردیم. بعد از ظهر که برای دیدن دختر به بیمارستان رفتیم وی را به آغوش کشیده و پرسیدم، "عزیزم، سرت درد میکند؟" گفت: "نه، هیچ چیزم نیست می خوام خونه برم. حالم خوبه". دستم را روی زخمش گذاشتم و دیدم هیچ ورم نکرده است. با همان سرعتی که افتاده بود شفا هم یافته بود. دکتر دوباره سر بالین مریضش آمد و گفت، "نمی دانم چطور شده زیرا که فیلم ترک بدی را نشان می دهد". من عرض کردم، "موضوع مشکلی نیست، خدا دعایمان را مستجاب کرده است". اگر چه می خواستم او را به خانه ببرم دکتر باز هم اصرار کرد که باید چند روز او را تحت معاینه و معالجه قرار دهد. تصور کردم شاید ایمان دکتر به آن قدرت شفا بخش پروردگار با دیدن چنان معجزه ای قوی شود و با ماندن دخترم به مدت چند روز در بیمارستان موافقت کردیم.

دو ساعت بعد از آنکه به خانه رسیدیم دکتر تلفن کرد. او گفت: "لطفاً بیایید دخترتان را ببرید. خاطرم جمع است که هیچ عیبی ندارد و کاملاً سالم است". از آن روز تا به حال هیچ اثری از آن ضربت مرگ آور باقی نمانده است. به اتفاق دوستان

مؤمن دعا کردیم و خدا دعایمان را مستجاب فرمود. رسول می گوید: "دعائی که از روی ایمان باشد بیمار را نجات خواهد بخشید. خداوند او را از بستر بیماری بلند خواهد کرد و اگر مرتکب گناهی شده باشد بخشیده خواهد شد" (یعقوب 5:15).

خداوند چون از آینده همچون گذشته کاملاً با خبر است همیشه جواب مثبت نسبت به درخواستهای بندگان را نمی دهد. بعضی اوقات جواب منفی می دهد زیرا که می داند چیزی را که می خواهیم به صلاح ما نیست. مثل پدریست که هر قدر خردسالش اصرار کند، به دست او چاقو نمی دهد. چرا؟ چون می داند ممکن است انگشتش را ببرد. در بعضی موارد هم خدا باید بگوید "صبر کن" - یعنی چیزی که می خواهیم خوب است ولی باید تا وقت دیگری که برای ما مناسب باشد صبر کنیم.

پولس رسول مکرراً برای بیماران دعا کرد و مستجاب شد. ولی یکی از دعاهایش جواب منفی داشت. پولس رسول اشکالی داشت که خود آن را چون خاری در دل می پنداشت ولی آن اشکال ضعف چشمانش بود. سه بار از خدا درخواست نمود تا چشمانش شفا یابد ولی خدا باور چنین جواب داد: "و برای اینکه به خاطر مکاشفات فوق العاده که دیده ام مغرور نشوم ناخوشی جسمانی دردناکی به من داده شد که مانند قاصدی از طرف شیطان مرا بکوبد تا زیاد مغرور نشوم. سه بار از خداوند درخواست کردم که آن را از من دور سازد اما او در جواب به من گفت: فیض من برای تو کافیست، زیرا قدرت من در ضعف تو کامل می گردد" (دوم قرنتیا 12:7-9).

خیلی اوقات مردم به خدا روی نمی آورند تا این که در بستر بیماری گرفتار شوند. دعا را نه فقط در ذلت بلکه در فراغت نیز باید کرد. "ای پدر اگر ممکن است این پیاله را از من دور کن اما نه به اراده من بلکه به اراده تو" (متی 26:39).

لازم است خود را به خدا تسلیم کنیم تا هرچه او بخواهد انجام گیرد زیرا که او میداند چه چیزهایی و چه اوضاعی به نفع و خیر ما تمام می شود. خیرخواهی خود را نسبت به بندگان چنین بیان می کند: "زیرا هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند من آنجا در میان آنان هستم" (متی 18:20).

روزی مسیح به اتفاق سه تن از شاگردانش از کوهی پائین می آمدند که سایر شاگردانش را به دور پسری دیوانه ایستاده دید. پدر پسر او را پیش آنان آورده بود تا شفایش دهند ولی در این کار نتوانستند موفق شوند. عیسی دعا نمود و پسر بهبود کامل حاصل کرد. بعداً شاگردانش علت عدم موفقیت خود را از مسیح پرسش کردند. وی جواب داد: "چون ایمان شما کم است."

بدانید که اگر به اندازه یک دانه خردل ایمان داشته باشید می توانید به این کوه بگوئید که از آنجا منتقل شود و منتقل خواهد شد و هیچ چیز برای شما محال نخواهد بود. لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود" (متی 17:19-21).

دعا و روزه باید با هم توأم باشند. نه فقط سالی یک ماه بلکه در طول سال باید به دعا و روزه مشغول باشیم تا موفق شویم و بر علیه نیروهای اهریمنی مبارزه کنیم. بطور خلاصه دعا و روزه ما باید از این قرار باشد: "وقتی دعا می کنید مانند ریا کاران نباشید. آنان دوست دارند در کنیسه ها و گوشه های خیابانها بایستند و دعا بخوانند تا مردم آنان را ببینند. یقین بدانید که آنها اجر خود را یافته اند. هر گاه تو دعا می کنی به اندرون خانه خود برو. در را ببند و در خلوت در حضور پدر نادیده خود دعا کن و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست اجر تو را خواهد داد. در وقت دعا مانند بت پرستان وردهای بی معنی را تکرار نکنید آنان گمان می کنند با تکرار زیاد، دعایشان مستجاب می شود. پس مثل ایشان نباشید زیرا پدر شما احتیاجات شما را پیش از آنکه از او بخواهید می داند" (متی 6:5-8).

"وقتی روزه می گیرید مانند ریاکاران، خودتان را افسرده نشان ندهید. آنان قیافه های خود را تغییر میدهند تا روزه دار بودن خود را به رخ دیگران بکشند. یقین بدانید که آنها اجر خود را یافته اند. اما تو وقتی روزه می گیری به سرت روغن بزن و صورت خود را بشوی تا مردم از روزه تو با خبر نشوند بلکه فقط پدر تو که در نهان است آن را بداند و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست اجر ترا خواهد داد" (متی 6:16-18).

امتحان درس بیست و هشتم

1. برای این که دعای شخص مستحباب شود باید چه شروطی را به عمل آورده باشد؟

- () الف- باید ایمان داشته باشد
- () ب- باید اسمهای مقدسین را به زبان آورد و به آنها توکل کند
- () ج- باید دیگران را بیمارزد تا آمرزیده شود
- () د- به گناهانش باید اعتراف کرده باشد

2. جملات صحیح ذیل را علامت (*) بگذارید:

- () الف- گوش فرا دادن از حرف زدن مهمتر است
- () ب- کسی که از برادرش نفرت دارد نمی تواند خدا را محبت نماید
- () ج- شرط یافتن خداوند آن است که با تمامی دل او را جستجو کنیم

3. مقصود دعا و نماز چیست؟

- () الف- تا مردم ما را ببینند که چقدر متدین هستیم
- () ب- تا خدای نادیده دعای ما را بشنود و مستجاب فرماید
- () ج- تا خداوند را از احتیاجات خود آگاه سازیم
- () د- تا خود ما به احتیاجات واقعی خود بهتر آشنا و متوجه شویم

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۲۹

بندگی انسان

بندگی انسان

پادشاهی خداوند مانند مردی است که می‌خواست سفر کند، یک یک غلامان خود را خوانده تمام ثروتش را به آنان سپرد و به هر یک نسبت توانائیش سهمی داد. به یکی پنج کیسه زر و به دیگری دو کیسه و به سومی یک کیسه، و پس از آن به سفر رفت. مردی که پنج کیسه زر گرفته بود بدون اتلاف وقت با آنها تجارت کرد و پنج کیسه زر سود برد. همچنین آن مردی که دو کیسه زر داشت دو کیسه دیگر سود آورد. اما آن مردی که یک کیسه زر به او داده شده بود رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد. بعد از مدت زیادی ارباب برگشت و با آنها به تسویه حساب پرداخت. کسی که پنج کیسه زر به او داده شده بود آمد و پنج کیسه ای را هم که سود برده بود با خود آورد و گفت: "تو این پنج کیسه را به من سپرده بودی، این پنج کیسه هم سود آن است." ارباب گفت: "آفرین، ای غلام خوب و امین، تو در امر کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی، من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد، بیا و در شادی ارباب خود شریک باش." آنگاه مردی که دو کیسه زر داشت آمد و گفت: "تو دو کیسه به من سپردی، این دو کیسه دیگر هم سود آن است." ارباب گفت: "آفرین، ای غلام خوب و امین تو در کار کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی و حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش." سپس مردی که یک کیسه به او داده شده بود آمد و گفت: "ای ارباب من می‌دانستم که تو مرد سختگیری هستی، از جایی که نکاشته ای درو می‌کنی و از جایی که نپاشیده ای جمع می‌نمائی پس ترسیدم و رفتم و طلای تو را در زمین پنهان کردم. بفرما، پول تو این جاست." ارباب گفت: "ای غلام بد سرشت و تنبل، تو که می‌دانستی من از جایی که نکاشته ام درو می‌کنم و از جایی که نپاشیده ام جمع می‌کنم، پس به همین دلیل می‌باید پول مرا به صرافان می‌دادی تا وقتی من از سفر برمیگردم آن را با سودش پس بگیرم. کیسه زر را از او بگیرد و به آن کس که ده کیسه دارد بدهید، زیرا آن کس که دارد به او بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد و آن کس که ندارد حتی آن چه را هم که دارد از دست خواهد داد. این غلام بی‌فایده را به تاریکی ببندازید جایی که گریه و دندان بر دندان سائیدن وجود دارد" (متی 14:25-30).

1. خداوند مالک کل است

منظور مسیح در گفتن این داستان آن است که ما بدانیم هر چه داریم از خدا دریافت کرده ایم. خداوند انتظار دارد هر چه داریم برای جلال او صرف کنیم. انسان مباشر خدا می‌باشد. وقتی که خودمان را بدو تسلیم می‌کنیم دارائی خود را نیز بدو ارائه می‌کنیم چون می‌دانیم که دهنده اصلی خداوند است.

وظیفه مباشر این است: "مسلمایک مباشر باید قابل اعتماد باشد" (اول قرنیتان 2:4). هر کس دوست دارد با مردمان قابل اعتماد معاشرت کند. خداوند هم کسی را که کاملاً امین و قابل اطمینان است می پسندد. کسی که خود را به خداوند تسلیم کرده باشد اموالش نیز به خداوند سپرده است زیرا که خداوند قدرت جمع کردن ثروت را به شخص می دهد. مکتوب است "بلکه یهوه خدای خود را به یاد آور زیرا اوست که به تو قوت می دهد تا توانگری پیدا نمائی" (تثنیه 18:8).

سخاوت شخص نشان وفاداری او نسبت به مالکیت خداست. هنگام عبادت باید هدیه ای به حضور او بیاوریم چنان که حضرت داوود نیز می فرماید: "خداوند را به جلال اسم او توصیف نمائید، هدیه بیاورید و به صحنهای او بیائید" (مزمور 8:96). یکی از قسمتهای مهم عبادت تقدیم هدیه به خالق می باشد. روح بخشنده برکات را دریافت خواهد نمود: "تمامی عشرها را به مخزنهای من بیاورید تا در خانه من خوراک باشد و یهوه صباپوت می گوید مرا به این طور امتحان نمائید که آیا روزنهای آسمان را برای شما نخواهم گشاد و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود" (ملاکی 3:10).

پس از دادن خمس و عشر و هدایا خداوند باقی مانده دارائی ما را برکت می دهد. نه دهم (نود درصد) حقوق شخص به اضافه برکت خداوند از ده دهم (یا صد در صد) اصلی هم بیشتر است. اعتراف مالکیت خداوند از معرفتهای ارزنده انسان است. یکی از علل سردی مردم نسبت به خداوند این است که چیزی در راه او نداده اند. رسول خدا می فرماید: "به یاد داشته باشید: کسی که بذر کم بکارد محصول کم درو خواهد کرد و آن که دانه بسیار بکارد محصول فراوان درو خواهد نمود" (دوم قرنیتان 6:9).

برکت خداوند بستگی مستقیم با تعهدات و امانت اشخاص نسبت به او دارد. خداوند امر می کند: "مقدسان مرا نزد من جمع کنید که عهد را با من به قربانی بسته اند" (مزمور 5:50). منظور تقدیم هدایا این نیست که خداوند محتاج آن است و با دادن یا ندادن آن خداوند توانگر و یا فقیر نمی شود. بر عکس وقتی که عشرها و هدایای خود را در راه خداوند تقدیم می کنیم به اصطلاح وسیله بهتری برای پیش بردن کار خداوند می شویم. این همکاری بسیار با ارزش است. هر کس، اعم از این که غنی یا فقیر باشد می تواند از این موقعیت استفاده کند.

خداوند توسط نبی می فرماید: "زیرا که جمیع حیوانات جنگل از آن من هستند و بهایمی که بر هزاران کوه می باشند. همه پرندگان کوهها را می شناسم و وحوش صحرا نزد من حاضرند. اگر گرسنه می بودم ترا خبر نمی دادم زیرا ربع مسکون و پری آن از آن من است" (مزمور 10:50-12).

حقیقت امر این است که خداوند احتیاج به ما یا به پول ما ندارد ولی ما نان خوار روزانه او هستیم. به علاوه ما هم نمی توانیم چیزی به خدا بدهیم زیرا که چیزی نداریم و آنچه به دست ما سپرده شده است از آن اوست. ما فقط مباشر وی می باشیم.

2. هدیه بی قیمت بی ارزش است

روزی حضرت داوود خواست به حضور خداوند قربانی بگذارند. خواست قطعه ای زمین بخرد و در آنجا مذبحی بنا کند و بر آن قربانی ذبح نماید. صاحب زمین حاضر شد قطعه زمین را با دو گاو که با آنها شخم می کرد برای قربانی پادشاه تقدیم کند. ولی پادشاه خواهش او را قبول نکرد. گفت: "نی بلکه البته به قیمت از تو خواهم گرفت و برای یهوه خدای خود قربانیهای سوختنی بی قیمت نخواهم گذرانید" (دوم سموئیل 23:24). پس داود خرمن گاه و گاوان را به پنجاه مثقال نقره خرید و در آنجا مذبحی برای خداوند بنا نموده قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید.

حضرت داوود می دانست که خداوند محتاج هدایای وی نخواهد بود. خداوند نه زمین را میخواست و نه حیوانهای ذبحی، چیزی را که خداوند از داوود انتظار داشت قلب متواضع بود که حقانیت پروردگار را بشناسد و به جا آورد تا مالکیت پروردگار را بشناسد. هدیه ای که قیمت ندارد ارزش هم ندارد. درک این حقیقت رضایت بخش است. پولس رسول می گوید: "زیرا با قیمت گزاف خریده شده اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا به کار ببرید" (اول قرنتیان 6:20).

شخص حکیم می داند که خداوند مالک کل است و برای اعتراف آن، مقداری از آن چه به او سپرده شده است به عنوان خمس و عشر و هدایا مرتب تقدیم می کند. با آن عمل بندگی خود را اقرار می کند و پنجره برکات سماوی را به سوی خوم می گشاید. هر کس مطابق قدرتش می تواند هدیه بدهد. "پس هر کس باید مطابق آن چه پیش خود تصمیم گرفته است بدهد و نه از روی بی میلی و اجبار، زیرا خدا کسی را که دوست دارد که با شادی می بخشد" (دوم قرنتیان 9:7).

کسی که در بخشش بخیل و نظر تنگی می کند از دریافت برکات زیاد خداوند محروم می ماند. همه مثل هم هدیه و خمس و ده یک نمی دهند. داستان نقل شده بالا نشان می دهد که غلامی که دو کیسه گرفت نسبت به غلامی که پنج کیسه گرفت کمتر یا بیشتر پاداش نیافت. هر کدام بهترین سعی خود را انجام داد. مقدار یا بزرگی هدیه ما باید نسبت به برکات دریافت شده باشد. دستور پروردگار از این قرار است: "هر کسی به قدر قوت خود به اندازه برکتی که یهوه خدایت به تو عطا فرماید بدهد" (نثنیه 16:17).

اگر کسی گیرنده برکتی نباشد بنابراین نباید چیزی در راه خداوند بدهد. ولی آن شخص کجاست که از آب صاف و هوای پاک استفاده نکند؟ کجاست آن مردی که روزانه خوراک و پوشاک از خداوند نگیرد؟ در تقدیم هدایا شخص به بزرگی خداوند و بندگی خود اعتراف می کند یعنی هر یک باید به نسبت درآمد خود عشر (یک دهم) و هدیه بدهد. (اول قرنیتان 2:16).

بسیاری می گویند: "می خواهیم در راه خداوند هدیه بدهیم ولی بعد از پرداخت کرایه منزل و پول برق و آب و خرج مدرسه بچه ها و دکتر و دارو و خوراک و بیمارستان و لباس، چیزی برای خداوند نه فقط باقی نمی ماند بلکه بدهکار هم هستیم". عیب کار در همین جاست. حساب آنان وارونه شده است. خداوند می خواهد اول ده یک در آمد را به او بدهیم و بعد مخارج یومیه خود را بپردازیم آن وقت حقوق ما برکت خواهد داشت. در مقابل گفتار مردم، ملاحظه کنید خداوند چه می فرماید: "از ما یملک خود خداوند را تکریم نما و از نوبرهای همه محصول خویش، آنگاه انبارهای تو به وفور نعمت پر خواهد شد و چرخشهای تو از شیره انگور لبریز خواهد گشت" (امثال سلیمان 9:3 و 10). "نخستین نو بر زمین خود را به خانه یهوه خدای خود بیاور" (خروج 26:34).

وقتی که حقوق ماهیانه خود را می گیریم باید اول سهم خداوند را جدا کنیم و بقیه را برای احتیاجات خود خرج کنیم. اگر خداوند را مقدم بر همه چیز قرار دهیم آن گاه او احتیاجات ما را با برکات و نعمات فراوان برآورده خواهد نمود. برکات را با ریال و دلار نمی شود مقایسه کرد. به این ترتیب در ایمان باز می شود. عشر، اولین دهم است نه آخرین، و چون مال ما نیست بلکه مال خداست مقدس می باشد. خداوند چنین حکم می کند: "تمامی ده یک زمین چه از تخم زمین چه از میوه درخت از آن خداوند است و برای خداوند مقدس می باشد" (لاویان 27:30).

اگر چه خداوند مالک کل است نه دهم (نود درصد) محصولات زمین یا گله یا حقوق را برای مخارج روزانه به ما عطا کرده است ولی آن ده یک اول را به ما سپرده است تا با آن به مالکیت او اعتراف کنیم. این آزمایشی بر امانت داری ما می باشد. توسط ملاکی نبی خداوند سؤال می کند و سپس جواب میدهد: "آیا انسان خدا را گول زند؟ اما شما مرا گول زده اید و می گوئید در چه چیز ترا گول زده ایم؟ در عشرها و هدایا" (ملاکی 8:3).

3. صداقت نسبت به خداوند

همه دوست دارند با مردمان درستکار طرف معامله شوند. دوستان صادق با ارزش هستند. خداوند افرادی را مؤمن می داند که دین خود را در عشر و هدایا مرتباً به او ادا کنند. البته این وجوه را باید به کسانی بپردازیم که در اشاعه کلام خدا هستند ولی حساب آن در دفاتر آسمانی قید میشود: "در این جا (یعنی در این جهان) مردمان مردنی ده یک می گیرند اما در آنجا (یعنی در سما) کسی که بر زنده بودن وی شهادت داده میشود" (عبرانیان 8:7 ترجمه قدیم).

در طول قرن‌ها چنین مقرر شده که فرستاده های خداوند و مبشرین کلام او از عشر مذکور معیشت یابند: "به همان طریق خداوند دستور داده است کسانی که بشارت می دهند معاش خود را از آن راه تامین کنند" (اول قرن‌تیاں 14:9).

خداوند را شکر که به وسیله افراد مؤمن انتشار انجیل و کار خداوند پیش برده می شود. و در ضمن در اجرای دین خود امین می باشند. در روز حساب داور به کسی که عشر و هدایای خود را پرداخته باشد خواهد گفت: "آفرین ای غلام خوب و امین تو در کار کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی و حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش".

یکی از محاسن دیگر پرداخت عشر و هدایا این است که دهنده بیشتر به فکر مسائل روحانی می باشد. مسیح می فرماید که: "گنجهای خود را بر روی زمین، جایی که بید و زنگ به آن زیان می رساند و دزدان نقب زده آن را می دزدند، ذخیره نکنید. بلکه گنجهای خود را در عالم بالا، یعنی در جایی که بید و زنگ به آن آسیبی نمی رسانند و دزدان نقب نمی زنند و آن را نمی دزدند، ذخیره کنید. زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود" (متی 6:19-21).

پس انداز در بانک آسمانی امن است زیرا که در آنجا نه بید می خورد و نه زنگ می زند، و نه دزد نقب می زند. خواهی خواهی قلب شما، فکر و اندیشه شما در گنج شما متمرکز است. بعضی ها می گویند: "ای کاش دولت‌مند بودم تا می توانستم به خداوند هدایای زیاد دهم. ولی چون مردی فقیرم انتظار دارم خداوند به من کمک کند". دوست گرامی، اگر فکر شما چنان باشد به خاطر آورید که بخشش خداوند شامل حال همه است. شما حتی یک تکه نان خشک نمی خورید مگر اینکه آن را از خدا دریافت کرده باشید. وقتی شخص موفقیتی بدست می آورد خداوند توفیق انجام آن را می دهد. و از طرف دیگر شخص چقدر باید ثروت داشته باشد تا کافی باشد؟ مرز بین فقر و ثروت کجاست؟

روزی مسیح با شاگردانش در کنیسه ایستاده بودند به افرادی که هدایایشان را به صندوق می ریختند می نگریستند. توانگران با تشریفات پر صدا طلا و نقره خود را به صندوق می ریختند. عده ای هم نام و مبلغ پرداختی خود را یا این که کدام معبد و مدرسه و بیمارستان را ساخته اند روی تابلو روبروی محل ورودی می نوشتند. بین دهندگان بیوه زنی بود که دو فلس در دست داشت. نسبت به میلیاردها پول ثروتمندان هدیه وی بسیار ناچیز می نمود. مسیح دانست که آن دو فلس آخرین دارایی زن بیچاره است که آنها را بدون تظاهر تشریفات به صندوق انداخت و به زودی از کناری خارج شد. هر چه داشت به خداوند داده بود! در حق وی مسیح فرمود: "یقین بدانید که این بیوه زن فقیر بیش از همه کسانی که در صندوق پول ریختند پول داده است چون آنها از آنچه که برای آن مصرفی نداشتند دادند، اما او با وجود تنگدستی هرچه داشت یعنی تمام معاش خود را داد" (مرقس 12: 43).

منظور این است که مقدار هدیه اهمیت ندارد. خداوند مقدار داده شده را نمی سنجد بلکه مقدار باقی مانده و همچنین روحیه دهنده را در نظر می گیرد. خداوند بندگانش را توسط قربانی عظیم باز خرید نموده است چون ما مدیون او هستیم باید نوبت محصول یا اولین درآمد خود را به او ارائه دهیم. وقتی که حق خداوند را و مالکیت او را درک کنیم از برکات بیکران او برخوردار خواهیم شد.

امتحان درس بیست ونهم

1. در داستان مسیح چه شخصی نمونه ای از کسانی است که مالکیت خدا را قبول نمی کنند؟

- الف- شخصی که یک کیسه زر به او داده شد ()
- ب- شخصی که دو کیسه زر به او داده شد ()
- ج- شخصی که پنج کیسه زر به او داده شد ()

2. بالاخره کدام یک از نامبردگان ذیل واقعا سهم بیشتری در برکات خداوند دارند؟

- الف- کسی که تمام دارائی خود را برای خود نگه می دارد ()
- ب- کسی که گاهی هدیه ای به دیگران و به خدا می دهد ()
- ج- کسی که به طور امین و مرتب عشر و هدایا را می پردازد ()

3. اگر خداوند مالک کل است، پس انسان اصلا چرا عشر و هدایا می دهد؟

- الف- تا دارائی خداوند بیشتر شود ()
- ب- برای رفع خودخواهی از خویشان ()
- ج- برای استفاده خود دهنده ()

4. از جملات ذیل کدامین درست است؟

الف- خداوند مقدار داده شده را نمی‌سنجد ()

ب- خداوند روحیه دهنده را در نظر می‌گیرد ()

ج- شخص مؤمن باید اول فکر زن و بچه اش باشد بعد به خدا بیاندیشد ()

د- شخص مؤمن باید اول نو بر محصول یا اولین درآمد خود را به خداوند تقدیم کند و بعد مخارج شخصی خود را در نظر

بگیرد

()

لطفا نام و نشانی خود را به طور واضح به زبان انگلیسی بنویسید.

آسایش جسم و جان

۳۰

اخطار دقیق خداوند

اخطار دقیق خداوند

چندین سال متوالی بارندگی بسیار کم بود. محصولات بی اندازه ناچیز و قحطی مردم را تهدید می کرد. دولت به امید این که سال آینده ممکن است بارندگی بیشتر شود از کشورهای دیگر مقدار زیادی بذر گندم وارد کرد و میان کشاورزان توزیع نمودند. بعضی ها بیشتر از آنکه نیاز داشتند گندم بدست آورده بودند و از فرصت سوء استفاده کرده مقداری از بذر گندم وارد شده را به آسیاب برده آرد کردند. به خیال خود زرنگی کرده بودند. ولی این کار یک اشکال داشت. برای حفظ بذر و دفاع از آفت گندم، به آن سم پاشیده بودند. و اگر چه آن را شستند ولی نتوانستند تمام سم را از بین ببرند و در نتیجه عده زیادی بر اثر خوردن و استفاده از آن به شدت بیمار شده و عاقبت جان خود را از دست دادند. دیگران که از این بذر برای تغذیه دامهای خود استفاده کرده بودند گاو و گوسفندان را به هلاکت رساندند. چون به فکر دیگران نبودند. حیوانات مرده را به قصابان فروختند و هر کس گوشت آنها را خورد مریض شد و بعضی ها هم مردند. زهر بسیار قوی و خطرناکی بود. قرارداد دولتی برای بذر بود و هرگز برای مصرف انسان و حیوان فروخته نشده بود. بنا بود بذر را بکارند و برکتی برای همه حاصل کنند ولی کسانی که تقلب کردند که از آن سوء استفاده کنند اگر چه روی هر کیسه با رنگ قرمز علامت خطر نقش بسته بود و کلمه مخصوص سم پاشی روی هر گونی بذر با حروف قرمز نوشته بودند، با این حال بعضی ها اعلام خطر را ندیده گرفته بودند. هر که اعلام فرستنده بذر را نادیده گرفت نتیجه شومی بدست آورد. هر چند مردم قصد داشتند نان بخورند ولی سم نصیبشان گردید. معرفت حقیقت را رد نمودند و حیات خود را از دست دادند. آیه ای در کتاب مقدس می گوید: "قوم من از عدم معرفت هلاک شده اند چون که تو معرفت را ترک نمودی من نیز ترا ترک نمودم که برای من کاهن نشوی و چون که شریعت خدای خود را فراموش کردی من نیز فرزندان ترا فراموش خواهم نمود" (هوشع 4:6).

انکار حقیقت سبب مرگ بسیاری شده است و در روز داوری نیز همین رد و تکذیب این حقیقت وسیله هلاکت بسیاری را فراهم خواهد آورد. فرستاده خدا می فرماید: "این است حیات جاویدان که آنها تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده تو است بشناسند" (یوحنا 3:17). معرفت خدا حیات می بخشد و رد آن هلاکت است. معرفت انسان ناقص است و اما مبدا همه معرفتها خداست. بسیاری از اوقات در راهی که به نظر ما راست می آید با اشکال برخورد می کنیم. حضرت سلیمان می گوید: "راهی هست که در نظر انسان راست است، اما عاقبت آن راه موت می باشد" (امثال سلیمان 16:25).

عده دیگری هستند که معرفت را آموختند ولی نسبت به آن شک دارند و خطر شک کردن را درک نکرده اند. شک عکس ایمان است و بدون ایمان تحصیل رضامندی خدا محال است.

1. داستان حضرت حوا

داستان حضرت حوا را به یاد آورید. وی از شوهر خود دور شده در اطراف درخت معرفت نیک و بد قدم زد. خداوند صرفاً درباره آن درخت به او گفته بود: "از میوه درختی که در وسط باغ است.... از آن مخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید" (پیدایش 3:3). حوا بر درخت مزبور نگاه کرد و از میوه اش خوشش آمد. لای شاخه های درخت مار قشنگی دید. به مجرد اینکه توجه او را جلب نمود مار به سخن درآمد و شیطان او را واسطه قرار داده شروع کرد به حرف زدن و سؤال کرد، "آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟" در جواب او زن اخطار خدا را تکرار کرد. شیطان جواب داد: "هر آینه نخواهید مرد بلکه خدا می داند در آن روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود." حوا شک آورد. وی نسبت به حقیقت خداوند مشکوک شده فریب خورد. میوه را از مار گرفته بخورد و به شوهرش داد و او نیز خورد. (پیدایش باب سوم را ملاحظه کنید).

گناه مادر بشر در خوردن میوه آن قدر مهم نبود ولی چون نسبت به حرف پروردگار شک کرد دنیا را به لب پرتگاه خطا کشانید. تزلزل و سستی ایمانش سبب عدم اطاعت از فرمان قطعی خداوند گردید. پذیرفتن حرف کسی که مخالف اخطار خدا باشد صد در صد نتیجه وخیمی دارد. شیطان خیلی اشخاص را واسطه خود قرار می دهد. وظیفه ما است که به مبدأ حقیقت پی برده آن را رعایت نماییم. حرف مردم را باید با اصل مقایسه کنیم.

2. داستان عزه

خیلی های میگویند: "آیا خدا وقعا در اخطارهای خود آن قدر دقیق است؟" در کتاب مقدس وقایع زیادی نقل شده که موضوع مورد بحث را ثابت می کند. یکی از آنها داستان عزه است. روزی تابوت عهد به دست دشمنان بنی اسرائیل افتاد و آن را پیش بت خود در بتکده شان قرار دادند. صبح مشاهده کردند که بت آنان که اسمش داجون بود، تکه تکه شده به زمین نقش بسته است. به ناچار به قوم اسرائیل پیغام فرستادند که "تابوت عهد را پس بگیرید". پس از آنکه تابوت به دست اسرائیلی ها افتاد به فرمان داوود پادشاه خواستند آنرا در جای معینی قرار دهند. شخصی به نام عزه متصدی انتقال دادن تابوت به محل

مخصوص وارد شد. آن را بر ارابه ای گذاشتند و با تشریفات مفصلی به راه انداختند. خدا قطعا اخطار کرده بود که هیچ کس نباید دست بر آن نهد. آن را توسط چوبهانی روی ارابه گذاشته بودند ولی وقتی که ارابه به دست اندازی در راه رسید و گاوان حامل تابوت عهد لغزیدند عزه دست خود را به سمت تابوت دراز کرده آن را گرفت. همان دم غضب خداوند بر عزه افروخته شد و خدا او را به سبب گناهش تنبیه کرد و در آنجا نزد تابوت جان داد. (دوم سموئیل باب 6 را ملاحظه کنید).

خداوند اخطار کرده بود که هیچ کس نباید دست به تابوت بزند. گویا عزه بهانه ای را می جست تا تابوتی را که هیچ کس لمس نکرده است دست بزند. داخل تابوت دو لوح احکام ده گانه قرار داشت. خود خدا آنها را منقوش فرموده بود. وقتی که خداوند تابوت را آن قدر محترم می دارد آیا خود احکام را می توان سبک فرض کرد؟ تابوت الواح را مقدس نکرد بلکه الواح سنگین تابوت را تقدیس نمودند. اشخاصی هستند که احکام را معادی دانسته دست فساد بر آن نهاده می خواهند اوامر خدا را عوض کنند.

داستان عزه را تکرار کردیم تا معلوم شود که خدا در حکم خود دقیق است. روز حساب شاید به نظر بعضی ها با تاخیر همراه باشد، ولی مطمئن باشید خواهد آمد. سلیمان حکیم می فرماید: "چون که فتوی بر عمل بد به زودی اجرا نمی شود از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بدکرداری عاجز می شود" (جامعه 8:11).

3. داستان ناداب و ابیهو

بنای مقدس را به خاطر آوردید که حضرت موسی و هارون در بیابان ساختند. در صحن عبادتگاه مذبح برنجینی قرار داشت که قربانیهای سوختنی را روی آن می گذرانیدند. آتشی که ذبایح را می سوزانید از جانب خدا ساطع می شد و کاهنان مواظب بودند که خاموش نشود. بخاطر لاقیدی فرزندان هارون روزی آن آتش خاموش شد. بدون توجه به امر خداوند آتش معمولی آورده دوباره آن را روشن کردند. ملاحظه کنید حضرت موسی راجع به برادرزادگانش چه می نویسد: "و ناداب و ابیهو پسران هارون هر یکی مجمره خود را گرفته آتش بر آنها نهادند و بخور بر آن گذارده آتش غریبی که ایشان را نفرموده بود به حضور خداوند نزدیک آوردند و آتش از حضور خداوند به در شده ایشان را بلعید و به حضور خداوند مردند" (لاویان 10:1 و 2).

چیزهائی که با خدا نسبت دارند مقدسند. آتشی که خدا افروخته هیچ وقت نمی باید با آتش معمولی تعویض شود. امروزه ما نیز باید احتیاط کنیم مبادا چیزهای مقدس را با دستهای معمولی لمس کنیم. یکی از مقدسات روز سبت است: "پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آنرا تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت" (پیدایش 2:3).

تنها خدا می تواند چیزی یا روزی را مقدس گرداند. فقط او قدرت تقدیس نمودن زمان را دارد. غیر از تقدیس شده خداوند هر چه بشر فانی می خواهد مقدس سازد یا مقدس نامد مثل آتش غریب است. سلیمان حکیم گفته است: "همه راه های انسان در نظر خودش پاک است، اما خداوند روح ها را ثابت می سازد" (امثال سلیمان 2:16). مردم برای عبادت رسوم زیادی ابداع کرده اند. خیال می کنند هر چه را دنبال کنند باید مقبول خدا شود. بعضی ها فکر می کنند که طرز عبادت خودشان از دستورات خدا بهتر است. خداوند اینها را رد نموده اطاعت اوامر خود را فقط می پسندند.

4. داستان هابیل و قائن

داستان سجده هابیل و برادرش قائن (قابیل)، دو پسر آدم و حوا را به خاطر آورید. مذبحی طبق دستور خدا ساختند. هنگام گذراندن قربانی، قائن خواست رسوم را بهتر کند. شاید خیال کرد "چرا بره بیاورم و سرش را ببرم؟ خون ریزی و کشتن خوب نیست، بهتر است از میوه های قشنگ مزرعه بیاورم". بنابراین از محصول باغ خود آورد و بر مذبح نهاد. هابیل نیز قربانی آورد ولی هدیه او بهترین گوسفند گله اش بود. او نیز هدیه خود را بر مذبح نهاد. خدا قربانی هابیل را پذیرفت و میوه های قائن را رد کرد. نتیجه ارتداد قائن غضب ببار آورد و نسبت به خدا غضبناک شد به این سبب برادرش غضبناک شد و بلند شده او را به قتل رسانید.

قائن معنی قربانی را یاد نگرفته بود. خداوند هدیه نمی خواست بلکه اطاعت می طلبید. خدا دستور داده بود گوسفند بیاورند زیرا که ذبح حیوان سمبلی بود از "بره خدا که گناه جهان را بر میدارد". هابیل به آمدن آن ذبح عظیم ایمان داشت، قائن نداشت. هدیه بی خون قائن علامت کار قائن بود ولی قربانی هابیل علامت فداکاری قربانی دیگری بود. فقط توسط وی کفاره گناهان ممکن بود.

راه نجات دو تا نیست و اقلیتی راه مستقیم را طی می کنند. مسیح گفت: "من راه و راستی و حیات هستم". هیچ کس نمی تواند با کوششهای خود راه را پیدا کند. شخص گناهکار در عمق قرض افتاده و نمی تواند دین خود را بپردازد. در روز حساب فقط او که به ذبح عظیم فرزند ابراهیم را باز خرید کرد توانائی دارد سایر نوادگان ابراهیم را ببخشد.

5. داستان زن لوط

باید به حرف خدا گوش فرا داد. راهی که باید در آن گام برداریم معین نموده است و نباید از آن منحرف شد. در کتاب پیدایش داستان حضرت لوط، برادرزاده حضرت ابراهیم را می خوانیم. وی با خانواده اش مقیم شهر شیر سodom بود. چون اهالی شهر کاملاً به بت پرستی و شهوت رانی مشغول بودند دو فرشته برای انهدام آن فرستاده شدند. اول به خانه لوط رفتند و از مقصود خدا مطلعشان ساختند و دستور دادند با اهل منزل از شهر فرار کنند. به لوط همراه زن و دو دخترش فرمان داد "جان خود را دریاب و از عقب منگر و در تمام وادی ماست بلکه به کوه بگریز مبادا هلاک شوی".

گوش داده به راه افتادند. هنگامی که از شهر بیرون رفتند خدا از آسمان آتش و گوگرد فرستاد و شهر را سوزانید. زن لوط به یاد خانه و مایملکش افتاد. غیر از آنچه که توانستند با خود ببرند چیزی باقی نمانده بود. دلش به حال اموالش بسوخت و بر خلاف دستور قطعی فرشته عقب نگاه کرد. خیال کرد "فقط یک نگاه تاثیری ندارد". ولی چنین گزارش شده: "اما زن او از عقب خود نگریسته ستونی از نمک گردید"(پیدایش 19:26).

آب شور بحرالْمیت به زوار خطای زن لوط را یادآوری می کند که بعد از رستگاری از آتش های مخرب جهت اهمیت ندادن به فرمان الهی به ستون نمکین تبدیل شد. دعای شخص مؤمن این است: "اهدنا الصراط المستقیم" آن صراط همیشه انسان را به سمت جلو هدایت می کند. به طرف راست یا چپ نمی پیچد و عقب نگاه کردن هم ندارد. مطمئناً سر راه با اشکالاتی برخورد خواهیم کرد و از خیلی چیزهای دنیا، مثل حضرت لوط، باید دست بکشیم و آنرا ترک کنیم. ولی پیش روی با برکات خداوند مسرت و خوشوقتی را حاصل خواهد نمود. مثل اشخاصی که در مسابقه دو می دوند ما نیز باید بارهای سنگین دنیوی را از خود دور کنیم و با یک مقصود پیش رویم. فرصت عقب نگاه کردن را نداریم. زندگی روحانی به میدان دو تشبیه شده: "ما باید از هر

قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرار گرفته است بدویم" (عبرانیان 12:1).

حضرت داوود می گوید: "در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت، وقتی که دل مرا وسعت دادی" (مزمور 32:119). کلام خداوند چراغی را ماند که در دنیای تاریک راه مستقیم را برای مؤمنین روشن می کند. دستورات آن برای استفاده ما نگاشته شده اند. شخص فهیم آنها را بدون چون و چرا دقیقاً رعایت می کند.

6. داستان عیسی

در انجیل داستان آخرین شب مسیح خیلی جالب است. بین شاگردان او اختلافی پیش آمده بود، هر کدام حق رهبری را از آن خود می دانست در صورتی که مسیح در نظر داشت آنان را آموزش دهد که بزرگی در خدمت به هم نوع یافت می شود. این عقیده را نه فقط با گفتار بلکه با نمونه و کردار خود عملی نمود. همه دور میزی نشسته بودند و هیچ خدمتگذاری نبود. مسیح برخاست و لباس خود را کنار گذاشت و حوله ای گرفته به کمر بست. بعد از آن در لگنی آب ریخت و شروع به شستن پاهای شاگردان کرد و با حوله ای که به کمر بسته بود آنها را خشک نمود. وقتی نوبت به شمعون پطرس رسید او به عیسی گفت: "ای خداوند آیا تو می خواهی پاهای مرا بشوئی؟" عیسی در جواب گفت: "تو اکنون نمی فهمی که من چه می کنم، بعدا خواهی فهمید". پطرس گفت: "هرگز نمی گذارم پاهای مرا بشوئی" عیسی به او گفت: اگر ترا نشویم تو در من سهمی نخواهی داشت" (یوحنا 8:5-13).

پطرس شرمنده از پاهای کثیف خود نخواست استادش پاهای کثیفش را لمس کند ولی جدائی از مسیح به قدری برایش دشوار بود که التماس کرد: "نه تنها پاهای مرا بلکه دستها و سرم را نیز بشوئی". خداوند هم این طور علاقه ای از بندگانش می خواهد. مایل است کبر و غرور خود را ترک کرده با فروتنی و کمال محبت او را و همدیگر را خدمت کنیم.

اشعیا نبی زیبا گفته است: "خداوند را مادامی که یافت می شود بطلبید و مادامی که نزدیک است او را بخوانید. شریر راه خود را و گناهکار افکار خویش را ترک نماید و به سوی خداوند بازگشت کند و بر وی رحمت خواهد نمود و به سوی خدای ما که مغفرت عظیم خواهد کرد زیرا خداوند میگوید که افکار من افکار شما نیست و طریقههای شما از طریقههای من نی. زیرا چنانکه

آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریقه‌های من از طریقه‌های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می باشد. و چنانکه باران و برف از آسمان می بارد و به آنجا برنمی گردد بلکه زمین را سیراب کرده آنرا بارور و برومند میسازد و برزگر را تخم و خورنده را نان می بخشد، همچنان کلام من که از دهانم صادر می گردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را خواستم به جا خواهد آورد و برای آنچه آنرا فرستادم انجام خواهد گردید" (اشعیا 55:6-11).

خدا کمک کند تا او را مادام العمر خدمت کنیم و پندار و گفتار و کردار ما تا روز واپسین آن چنان باشد که در زمره بندگان او در ملکوت ابدی سهیم باشیم.

امتحان درس سی ام

1. بزرگترین علت از دست دادن حیات جاودانی چیست؟

الف-رد معرفت حقیقت ()

ب- اطاعت از تمامی اوامر خداوند ()

ج- ایمان راسخ به خداوند عالم ()

2. اصل گناه حضرت حوا چه بود؟

الف- خوردن میوه ()

ب- گفتگو با شیطان ()

ج- عدم ایمان به حرف خداوند ()

3. یگانه راه امن در تمام امور زندگی کدام است؟

الف- اطاعت کامل از فرمایشهای پروردگار ()

ب- راه منتخب نفسانی خود ما ()

4. اگر از این دروس استفاده ای برده اید لطفا عقیده خود را با علامت (*) در جای معین نشان دهید:

الف- مایلم یک سری دروس مکاتباتی دیگر را بخوانم ()

ب- لطفا جزوات بیشتری درباره مطالب این درس برایم بفرستید ()

ج- در صورت امکان نماینده ای از آن مؤسسه برای دیدن این جانب به آدرس ذیل بفرستید؟ ()

شهرستان و زیپ کد

نشانی

نام